



دانشگاه تهران
ادبیات و علوم انسانی

ادب عربی

شماره استاندارد بین‌المللی: ۹۲۳۸-۲۲۵۱

سال ۱۶، شماره ۱، شماره پیاپی ۳۹، بهار ۱۴۰۳

ناشر
دانشگاه تهران

عناوین

- ۱ ■ تحلیل «گفتمان داعش» در رمان «وشم الطائر» بر مبنای نظریه تحلیل گفتمانی لاکلا و موف
نرگس انصاری و لیلا صادقی نقدعلی
- ۲۳ ■ خوانش اکوفمنیستی اشعار سوزان علیوان و گلرخسار صفی آوا با تکیه بر نظریه ژانت هنشال
جعفر طهماسبی، مهین حاجی‌زاده، عبدالاحد غیبی و حمید ولی‌زاده
- ۴۷ ■ روان‌شناسی گفتمانی خشونت زبانی در رمان زبینه اثر نوال سعداوی
روح الله صیادی نژاد، معصومه بخشعلی زاده و محسن سیفی
- ۶۹ ■ واکاوی جامعه شناختی رمان اولاد الغیتو اسمی آدم از الیاس خوری بر پایه نظریه لوسین گلدمن
زهرا حقایقی، بهار صدیقی و احمد رضا حیدریان شهری
- ۹۱ ■ شیوه بازنمایی گفتمان مقاومت در سرمقاله‌های عبدالباری عطوان بر اساس مربع ایدئولوژیکی وندایک
رحیم سرخی، تورج زینی‌وند، محمد نبی احمدی و مجید محمدی
- ۱۱۱ ■ تحلیل شخصیت در رمان «بیت القاضی - العراب الأخير» بر مبنای نظریه کارن هورنای
فرشته جمشیدی، شهریار همتی، یحیی معروف و حامد پورحشمتی درگاه
- ۱۳۱ ■ نقد و ارزیابی اعراب منصوبات در کتب اعراب الألفیه با تکیه بر آراء ازهری، مکودی، و عبدالحمید
یاسر حیدری، غلامعباس رضائی هفتادر، علی اکبر فراتی و محمد حسن فؤادیان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



ادب عربی

(علمی - پژوهشی)

شماره استاندارد بین‌المللی: ۹۲۳۸-۹۲۵۱

سال ۱۶، شماره ۱، شماره پیاپی ۳۹، بهار ۱۴۰۳

صاحب امتیاز: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

مدیرمسئول: عبدالرضا سیف (استاد دانشگاه تهران)

سرمدیر: عزت ملاابراهیمی (استاد دانشگاه تهران)

ناشر: دانشگاه تهران

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

سیدمهدی مسبوق
(استاد دانشگاه بوعلی سینا)

کبری روشنفکر
(استاد دانشگاه تربیت مدرس)

فرامرز میرزایی
استاد زبان و ادبیات عرب دانشگاه تربیت
مدرس

رضا ناظمیان
(استاد دانشگاه علامه طباطبائی)

علی سلیمی قلمه‌نی
(استاد دانشگاه رازی)

عیسی متقی زاده
استاد زبان و ادبیات عرب دانشگاه تربیت
مدرس

شهریار نیازی
(دانشیار دانشگاه تهران)

سیدحسین سیدی
(استاد دانشگاه فردوسی)

غلامعباس رضایی هفتادر
(دانشیار دانشگاه تهران)

عبداللهی اصطفی
استاد دانشگاه دمشق

عبداللهی اصطفی
(استاد دانشگاه دمشق)

احسان الدیک
(استاد دانشگاه بین‌المللی النجاح نابلس)

جوده مبروک محمد
استاد، زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بنی
سویف، مصر

عبدالکریم علی عبد الحمید جرادات
استاد - زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه
آل البیت - اردن

عبدالمجید سالمی
استاد - ادبیات عربی - دانشگاه الجزائر ۲ -
الجزائر

سعید یقطین
استاد، زبان و ادبیات عربی، دانشگاه محمد
الخامس (رباط)، مراکش

وحید بن بو عزیز
استاد، زبان و ادبیات عربی، دانشگاه
الجزائر ۲، الجزائر

عیسی بن محمد السلیمانی
استاد، زبان و ادبیات عربی، دانشگاه نزوی،
عمان

مدیر داخلی: دکتر محمدجواد عظیمی

مدیر اجرایی: دکتر نعمت اله علی محمدی

ویراستار ادبی: دکتر انیسه السادات بنی هاشمی

نشانی نشریه: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، طبقه همکف، دفتر نشریات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، مجله ادب عربی.

تلفن: ۰۲۱-۶۶۹۷۳۲۸۰ فکس: ۰۲۱-۶۶۹۷۸۸۸۵

پست الکترونیکی: jalit@ut.ac.ir

سایت: <http://jalit.ut.ac.ir>

پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی به نشانی اینترنتی: <https://sid.ir>

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) به نشانی اینترنتی: <https://isc.gov.ir>

نشریه ادب عربی براساس نامه شماره ۳/۱۱/۵۵۸۹۸ مورخ ۱۳۹۰/۴/۲۱ کمیسیون محترم نشریات علمی کشور، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری موفق به کسب درجه علمی - پژوهشی شده است.

شرایط پذیرش مقاله در فصلنامه/دب عربی

۱. نحوه نگارش مقالات

- زبان مجله فارسی و عربی است؛ از این رو دریافت مقالات در این مجله به دو زبان فارسی و عربی می‌باشد.
- این مجله صرفاً مقالات داده‌محور و پژوهشی در حوزه‌های زبان و ادبیات عربی را منتشر می‌کند و مقالات تحلیلی، مروری و نقد کتاب در اولویت انتشار آن قرار ندارد.
- مقاله ارسالی باید واجد معیارهای علمی - پژوهشی همچون نظریه‌پردازی، نقد علمی، ابتکار و نوآوری و استفاده از منابع معتبر باشد.
- هیئت تحریریه مجله در اصلاح و ویرایش علمی و ادبی مقالات آزاد است.
- این مجله از پذیرش مقالات حوزه ادبیات تطبیقی معذور است.
- مقالات مستخرج از پایان‌نامه دانشجویان دوره کارشناسی ارشد در اولویت بررسی و پذیرش مجله نمی‌باشد.
- مقاله ارسالی قبلاً در نشریات دیگر یا همایشی چاپ نشده و هم‌زمان برای نشریه دیگری ارسال نشده باشد.
- مقاله باید بین ۷۰۰۰ تا ۷۵۰۰ کلمه باشد.
- رعایت قواعد دستوری، آیین نگارش و علائم نشانه‌گذاری در نگارش مقاله الزامی است.
- آیات قرآنی باید داخل پرانتز مخصوص آیات قرار گیرند؛ مانند: ﴿...﴾
- آدرس آیات قرآن بلافاصله پس از آیه و پیش از ترجمه آن، درون متن ذکر شود؛ مثال: ﴿تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (اعراف/۵۴)؛ مبارک است خداوندی که پروردگار همه جهانیان است.

۲. ساختار و اجزاء مقالات

مقاله بدین ترتیب تنظیم شود:

- عنوان مقاله، کوتاه و گویای محتوای مقاله باشد.
- نام نویسنده یا نویسندگان همراه با درجه علمی (نشانی و شماره تلفن و آدرس پست الکترونیک و نویسنده مسئول مکاتبات علاوه بر ثبت در فرم سامانه، در یک صفحه جداگانه در سامانه مجله بارگذاری شود). بدیهی است تعداد و ترتیب نویسندگان پس از ارسال و ثبت مقاله در سامانه به هیچ‌وجه قابل تغییر نمی‌باشد.

- **چکیده:** باید در ۱۵۰ تا ۲۵۰ کلمه و به دو زبان فارسی و انگلیسی (در مورد مقالات عربی به سه زبان عربی، فارسی و انگلیسی) نوشته شود و شامل هدف، روش، یافته‌ها و نتیجه‌گیری باشد؛ به عبارت دیگر، در چکیده باید بیان شود که چه گفته‌ایم، چگونه گفته‌ایم و چه یافته‌ایم.
- **واژه‌های کلیدی:** حداکثر تا شش واژه از میان کلماتی که نقش نمایه و فهرست را ایفا می‌کنند و کار جست‌وجوی الکترونیکی را آسان می‌سازند. در مقابل عنوان «واژه‌های کلیدی»، علامت دونقطه بیانی (:) گذاشته شود و بعد از آن، واژه‌های کلیدی مورد نظر با علامت ویرگول (،) از هم جدا شوند.
- **صفحات بعدی:** به ترتیب شامل مقدمه، بدنه مقاله، نتیجه‌گیری، پی‌نوشت‌ها و فهرست منابع است و در نگارش هر قسمت، موارد زیر رعایت شود:
- **مقدمه:** مقدمه، بستری است جهت آماده‌شدن ذهن مخاطب برای ورود به بحث اصلی. در مقدمه معمولاً موضوع از کل به جزء بیان می‌شود تا فضای روشنی از متن بحث برای خواننده حاصل شود. همچنین ضروری است که بیان مسئله، روش و هدف‌های پژوهش در مقدمه مقاله مد نظر قرار گیرد. در نوشتن مقدمه، تقسیم‌بندی و شماره‌گذاری به ترتیب زیر ضروری است:
عنوان مقدمه با شماره‌گذاری (بدین صورت: ۱. مقدمه) به همراه توضیحات آورده شود.

۱-۱. پیشینه پژوهش (همراه با توضیحات)

در این بخش نخست مطالب مقدماتی در خصوص موضوع پژوهش بیان می‌شود و در ادامه پیشینه‌های پژوهش در ارتباط با همان موضوع مورد بحث، مرور می‌گردند. سپس استنتاجی منطقی از مرور پیشینه‌ها صورت می‌گیرد، و خلأهای پژوهشی موجود نشان داده می‌شوند. بدیهی است بهترین روش مرور، روش تحلیلی و یا تحلیلی-انتقادی است که در آنها پیشینه‌ها صرف نظر از زمان و مکان انجام آنها، و بر مبنای شباهت‌های رویکردی گروه‌بندی می‌شوند و نظر و دیدگاه پژوهشگر(ان) نسبت به آنها بیان می‌شود.

۲-۱. ضرورت و اهمیت پژوهش (همراه با توضیحات)

- **بدنه مقاله:** شامل چارچوب نظری پژوهش، نقد، تحلیل و استدلال‌هاست. این بخش با شماره ۲ شروع می‌شود و بقیه عناوین هم به همین صورت شماره‌گذاری می‌شود. عناوین فرعی به صورت ۲-۱، ۲-۲، ۳-۲ و... تنظیم شود. (شماره‌گذاری‌ها باید از راست به چپ باشد).

- نتیجه‌گیری: شامل ذکر فشرده یافته‌های مقاله است و باید به‌گونه‌ای سامان یابد که خواننده پاسخ پرسش‌های پژوهش را به‌صورت علمی و مستدل در آن بیابد.
- پی‌نوشت: توضیحات اضافی ضروری و ... در پی‌نوشت مقاله، قبل از منابع درج شود.
- برابر لاتین اصطلاحات و اسامی نویسندگان خارجی، با فونت تایمز نیورومن ۱۰ درون پرانتز در مقابلشان قید شود.
- فهرست منابع: مراجعی که در متن مقاله از آنها استفاده شده است، مطابق ضوابط APA به شرح زیر تنظیم شوند:

- کتاب‌ها

- نام خانوادگی، نام نویسنده (سال نشر)، نام کتاب (ایتالیک شود)، نام مترجم یا مصحح، نوبت چاپ (اگر چاپ اول باشد، نیازی به ذکر آن نیست)، محل انتشار، ناشر.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۲)، *رحیق مختم: شرح حکمت متعالیه*، تنظیم و تدوین حمید پارسانیا، قم، اسرا.

کتاب‌هایی که دو نویسنده دارند:

- نام خانوادگی، نام نویسنده اول و نام و نام خانوادگی نویسنده دوم (سال نشر)، نام کتاب (ایتالیک شود)، نام مترجم یا مصحح، نوبت چاپ، محل انتشار، ناشر.

کتاب‌هایی که بیش از دو نویسنده دارند:

- نام خانوادگی، نام نویسنده اول و همکاران (سال نشر)، نام کتاب (ایتالیک)، نام مترجم یا مصحح، نوبت چاپ، محل انتشار، ناشر.

ارجاع به کتاب‌های یک نویسنده در یک سال؛ مانند مثال زیر:

- ضیف، شوقی (۱۹۹۷ الف)، *الفن و مذاهبة فی الشعر العربی*، القاهرة، دار المعارف.
- ضیف، شوقی (۱۹۹۷ ب)، *الفن و مذاهبة فی الشعر العربی*، القاهرة، دار المعارف.

کتاب‌هایی که نام نویسنده آنها مشخص نیست، بر اساس نام کتاب مرتب شوند:

- هزارویک شب (*الف لیله و لیله*) (۱۳۹۰)، ترجمه محمد رضا مرعشی‌پور، تهران، نیلوفر.

مقاله‌ها

- نام خانوادگی، نام نویسنده (سال نشر)، «عنوان مقاله»، نام مجله (ایتالیک شود)، شماره دوره، شماره، صفحه.

مقاله‌هایی که بیش از دو نویسنده دارند:

- نام خانوادگی، نام نویسنده اول و همکاران (سال نشر)، «عنوان مقاله»، نام مجله (ایتالیک شود)، شماره دوره، شماره، صفحه.

مقاله مجموعه مقالات

- اطلاعات نویسنده یا نویسندگان (سال انتشار)، «عنوان مقاله»، عنوان مجموعه مقالات، نام ویراستار(ان)، شماره صفحه ابتدا و انتهای مقاله، محل نشر، ناشر. مثال:
- فدوی، طیبه (۱۳۹۴)، «اعجاز بیانی قرآن کریم با تکیه بر تشبیه و تمثیل»، در مجموعه مقالات دومین همایش ملی قرآن کریم و زبان و ادب عربی، ۲۷-۴۲، کردستان، دانشگاه کردستان.

مقاله دانشنامه

- اطلاعات نویسنده (سال انتشار)، «عنوان مقاله»، عنوان دانشنامه، نام ویراستار(ان)، شماره صفحه ابتدا و انتهای مقاله، ناشر، محل نشر.
- حریری، نجلا (۱۳۸۰)، «ربط»، در دایرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی، ویراسته عباس حرّی، ج ۱، ۸۷۰-۸۷۴.

سایت‌های اینترنتی

- اطلاعات نویسنده یا نویسندگان (آخرین تاریخ و زمان)، «عنوان موضوع داخل گیومه»، نام و نشانی اینترنتی به صورت ایتالیک.

پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها

- اطلاعات نویسنده (سال دفاع)، «عنوان پایان‌نامه یا رساله»، نام دانشگاه یا مؤسسه.

۳. راهنمای کلی نگارش

- مقاله باید در ۲۰ صفحه در ابعاد قطع وزیری (حاشیه بالای صفحه ۴،۵، پایین صفحه ۳،۵ و حاشیه چپ و راست ۴/۵ سانتی‌متر) و با استفاده از برنامه Word 2013 و بالاتر و قلم IRLotus 13 برای متن، و IRLotus 11 برای چکیده و منابع و ارجاعات درون‌متنی تنظیم و تایپ شود و تورفتگی ابتدای پاراگراف‌ها، ۰/۵ سانتی‌متر باشد و متن‌های عربی به‌کار رفته در مقالات فارسی با فونت Traditional Arabic 11 نوشته شوند.
- مقالات عربی با قلم Traditional Arabic 13 و چکیده انگلیسی با قلم Times New Roman 11 تایپ شود.
- ارجاعات در داخل متن به صورت (نام خانوادگی مؤلف، سال انتشار: شماره صفحه) و منابعی که بیش از دو مؤلف دارند، به صورت (نام خانوادگی مؤلف اول و همکاران، سال انتشار: شماره صفحه) آورده شود. در مورد منابع غیرفارسی، همانند منابع فارسی عمل شود.
- ارجاع تکراری به یک منبع، به جای نام نویسنده یا نویسندگان از واژه «همان» استفاده شود: (همان: ۵۰).

- نقل قول‌های مستقیم، داخل گیومه فارسی «» قرار داده شوند و نقل قول‌های بیش از چهل واژه، به صورت جدا از متن با تورفتگی یک سانتی‌متر از دو طرف و با قلم شماره ۱۱ درج شود. این‌گونه نقل قول‌ها که جدای از متن و به صورت مستقل نوشته می‌شوند، نیازی به گیومه ندارند.
 - نقل قول خلاصه یا استنباط‌شده، بدین‌گونه نوشته شود: (نک: کریمی، ۱۳۸۲: ۴۵-۵۰).
 - عددنویسی فصول و بخش‌ها، از راست به چپ نوشته شود.
 - جدول‌ها، نمودارها و عکس‌ها ترجیحاً در متن در کنار توضیحات مربوط قرار گیرند.
 - از گیومه فارسی «» استفاده شود، نه گیومه غیر فارسی "".
 - کاما، نقطه، دونقطه، نقطه‌ویرگول به کلمات پیش از خود چسبیده باشد و به واسطه یک Space از کلمات بعدی فاصله داشته باشد.
 - کلیه منابع درون متن، داخل پرانتز قرار داده شود و به صورت (مؤلف، سال: صفحه) آورده شوند.
 - برای کلمات مختوم به های غیرملفوظ، در حالت مضاف و موصوف، از علامت «ة» (شیفت+G) استفاده شود: خانه من به جای خانه‌ی من / نامه او به جای نامه‌ی او / زندگی نامه خودنوشت به جای زندگی‌نامه‌ی خودنوشت و...
 - در موارد لازم و مواردی که موجب ابهام می‌شود، علامت تشدید گذاشته شود؛ مثال: علی، علی / مبین، مبین.
 - «نیم‌فاصله» (کنترل+شیفت+۲) در تمام موارد لازم رعایت شود؛ مثال: افعال استمراری: «می‌رود» به جای «می رود»، افعال مرکب مانند «به‌کاربردن» به جای «به کار بردن» و کلمات مرکب مانند «باستان‌شناسی» به جای «باستان شناسی» و...
 - در انتهای مقاله، کلیه منابع فارسی و عربی به انگلیسی ترجمه شود؛ مثال:
 - قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۹۰)، *معنی‌شناسی شناختی قرآن*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- Qaemini, A.R. (2011), *The Cognitive Semantics of the Quran*, Tehran, Islamic Culture and Thought Research Institute, [In Persian].
- شریفی، لیلا (۱۳۸۸)، «رویکردی شناختی به یک فعل چندمعنایی فارسی»، تازه‌های علوم شناختی، سال یازدهم، ش ۴، ۱-۱۱.
- Sharifi, L. (2009), "A Cognitive Approach to a Persian Polysemous Verb", *New Sciences of Cognition*, 11(4), 1-11, [In Persian].
- أزهری، محمد بن أحمد (۱۴۲۱)، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

Azhari, M. (1991), *Tahzib al-Loghat*, Beirut, Dar Ehya al-Torath al-Arabi, [In Arabic].

۴. یادآوری مهم

- مقاله از طریق ثبت نام در سامانه مجله: jalit.ut.ac.ir ارسال شود.
 - رسم الخط مورد قبول نشریه و اصول نگارش باید بر اساس آخرین شیوه‌نامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی باشد.
 - چنانچه مقاله‌ای فاقد هر یک از موارد بالا باشد، از دستور کار خارج می‌شود.
 - حق انتشار هر مقاله، پس از پذیرش محفوظ است و نویسندگان در ابتدای ارسال مقاله متعهد می‌شوند تا مشخص شدن وضعیت مقاله، آن را به جای دیگر نفرستند. چنانچه این موضوع رعایت نشود، هیئت تحریریه در اتخاذ تصمیم مقتضی مختار است.
- گواهی پذیرش مقاله پس از اتمام مراحل داوری و ویراستاری و تصویب نهایی هیئت تحریریه توسط سردبیر مجله صادر و برای نویسنده مسئول ارسال خواهد شد.

۷. هزینه چاپ مقاله در مجله ادب عربی

مجله ادب عربی برای بررسی اولیه، مبلغ ۱,۵۰۰,۰۰۰ ریال به‌عنوان هزینه داوری و در صورت پذیرش مقاله، مبلغ ۴/۵۰۰/۰۰۰ ریال به‌عنوان هزینه انتشار دریافت خواهد کرد. به‌همین منظور، لازم است پس از اعلام دفتر نشریه، مبلغ یادشده از طریق درگاه آنلاین موجود در سامانه پرداخت شود.

فهرست مقالات

صفحه	عناوین
۱	تحلیل «گفتمان داعش» در رمان «وشم الطائر» بر مبنای نظریه تحلیل گفتمانی لاکلا و موف نرگس انصاری و لیلا صادقی نقدعلی
۲۳	خوانش اکوفمینیستی اشعار سوزان علیوان و گلرخسار صفی آوا با تکیه بر نظریه ژانت هنشال جعفر طهماسبی، مهین حاجی زاده، عبدالاحد غیبی و حمید ولی زاده
۴۷	روان‌شناسی گفتمانی خشونت زبانی در رمان زینه اثر نوال سعداوی روح لله صیادی نژاد، معصومه بخشعلی زاده و محسن سیفی
۶۹	واکاوی جامعه شناختی رمان أولاد الغیتو اسمی آدم از الیاس خوری بر پایه نظریه لوسین گلدمن / زهرا حقایقی، بهار صدیقی و احمد رضا حیدریان شهری
۹۱	شیوه بازنمایی گفتمان مقاومت در سرمقاله‌های عبدالباری عطوان بر اساس مربع ایدئولوژیکی ون‌دایک / رحیم سرخی، تورج زینی‌وند، محمد نبی احمدی و مجید محمدی
۱۱۱	تحلیل شخصیت در رمان «بیت القاضی - العراب الأخير» بر مبنای نظریه کارن هورنای فرشته جمشیدی، شهریار همتی، یحیی معروف و حامد پورحشمتی درگاه
۱۳۱	نقد و ارزیابی اعراب منصوبات در کتب اعراب الألفية با تکیه بر آراء اُزهري، مکودی، و عبدالحمید / یاسر حیدری، غلامعباس رضائی هفتادر، علی اکبر فراتی و محمد حسن فؤادیان



Analysis of “ISIS Discourse” in “The Bird Tattoo” Novel Based on Laclau and Mouffe’s Theory of Critical Discourse Analysis

Narges Ansari , Leila Sadegh Naghdeali 

1. Corresponding Author, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. E-mail: n.ansari@hum.ikiu.ac.ir

2. Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. E-mail: l_sadeghi64@yahoo.com

Article Info

Article Type:
Research Article

Article History:

Received:
23, July, 2022

In Revised Form:
6, September, 2023

Accepted:
1, November, 2022

Published Online:
18, April, 2024

Abstract

It has been about a decade that the apparently Islamic government of Iraq and Syria known as “ISIS” has played a role in Iraq. By forming a government, ISIS has tried to reconstruct the society and promote its own special discourse. Since the rise of any movement and phenomenon is manifested in literary realism, which represents social truth and life, the effect of ISIS on literary fiction in Iraq, the target point of this movement’s activism, is considerable. The main purpose of this study is to identify the discourse elements of ISIS, define Nodal point, floating signifier, empty signifier, foregrounding and marginalization and determine the articulation of its discourse in “the Bird Tattoo” novel by “Dunya Mikhail” based on analytical-descriptive method and with reference to discourse analysis model by Laclau and Mouffe. This method has an immense capacity to define social-political phenomena. The results show that ISIS political basis which grounds in accepting “self” (foregrounding) and rejecting “other” (marginalizing Christians, Jews and Iraqi Yazidis) marginalizes every person, group or organization which is not in line with its ideology and accuses them of disobeying and rioting. ISIS is an ideological organization based on Takfiri thought and beliefs, and to fight this organization, besides face-to-face war, it’s thought system should be confronted. To realize central signifier of ISIS discourse, which is establishing “Islamic Caliphate”, floating signifier (Jihad, Takfir of “other”, Sharia and Hejira) helps its articulation so that the empty signifier of this discourse (establishing justice and equality, building dignity and dominating the world), which is also its metaphoric and mythicizing aspect, realizes.

Keywords: Critical Discourse Analysis, Laclau and Mouffe Theory, Signifier & Signified, Hegemony, ISIS, The Bird Tattoo, Dunya Mikhail.

Cite this: The Author(s): Ansari, N., Sadeghi Naghdeali, L.: 2024. Analysis of “ISIS Discourse” in “The Bird Tattoo” Novel based on Laclau and Mouffe’s Theory of Critical Discourse Analysis (Arabic Literature) (Scientific) Vol. 16, No. 1, Serial No. 39- Spring, (1-22)- DOI: [10.22059/jalit.2022.346172.612567](https://doi.org/10.22059/jalit.2022.346172.612567).



1. Introduction

Groups and movements that emerge within a society are a reflection of the power relations, politics, and culture of that society. Due to the influence of underlying societal phenomena on its superstructure, including literature, it seems quite reasonable and natural to seek a reflection of societal conditions and political and power relations in literature. Therefore, one of the ways to discover the discourse and power relations existing in society is to analyze various works, including literary texts, which are shaped by the influence of society and its various contexts. This is because there is a direct relationship between literature and political and social events that form the basis of literary creations. ISIS is also one of the groups and movements that emerged within the context of society and in part of the Middle Eastern geography, including Iraq.

Since the emergence of any current or phenomenon is reflected in realist literature, which represents social life and truth, the impact of ISIS on the narrative literature of Iraq, which was the focal point of this movement's activism, is remarkable. Militant and intellectual poets and writers such as Dunya Mikhail, an Iraqi poet and writer, in her two realist works "Fi Souq al-Sabaya" and "The Bird Tattoo", by depicting ISIS's crimes and symbolic violence in their oppression, devastation, the capture of Yazidi women and children and their sale in the slave market, the behind-the-scenes intrigues of regional and extra-regional powers supporting this terrorist group, and explains its beliefs, ideology, beliefs and discourse.

2. Literature Review

Several decades have passed since the introduction of discourse analysis into the field of linguistics, and numerous studies have been conducted in the form of books and articles in this area. In relation to discourse analysis based on Laclau and Mouffe's theory and its application in literary texts, research has been conducted that has often been done in poetic texts. Some examples include:

- Sedraei and Sadeghi (2018) in their article examined the contemporary political history of Iran in the collection of poems by Ahmad Shamloo based on the components of Laclau and Mouffe's theory and its connection with the nationalism of the society during the reign of Pahlavi II.
- Khorsha and Tohidi Far (2020), in their article, used the three components of myth, social imagination, and metaphorical aspect from the set of components of Laclau and Mouffe's theory to analyze and examine the poem "The Exit of al-Hussein's Head from the Treacherous Cities" by Qasim Haddad.
- Omidvar (2021), in her research, conducted a critical discourse analysis of the poems of Ahlam Nasr as the ISIS poet based on the concepts of central signifier, time slots, floating signifier, empty signifier, othering, highlighting and marginalizing, and metaphoricalization.

A closer look at the aforementioned backgrounds shows that no research has so far been conducted on the critical discourse analysis of ISIS based on the Laclau and Mouffe model in prose texts, especially the novel "Weshm al-Tayr", and this research addresses this issue for the first time.

The necessity and importance of the present research can be summarized in the following points:

1. Critical discourse analysis of the ISIS جريان, which in this novel details their meaning system, values, beliefs, and ideology, can help to more accurately identify their beliefs and thoughts.
2. A better understanding of the intellectual and ideological system and the Salafist beliefs embedded in the texts of this group in order to counter them can offer a more realistic position to political and social actors and thinkers in order to intellectually and practically engage with this group and their ideological system.
3. The present research examines the discourse of ISIS as an ideological and political movement based on the Laclau and Mouffe model, which is a theory that has been extended from the field of culture and philosophy to society and politics.

3. Materials and Methods

this research, based on the descriptive-analytical method, seeks to answer the following questions:

1. What are the discursive components of the ISIS group in the novel The Bird Tattoo based on the theory of "Laclau and Mouffe"?
2. How is the discourse of ISIS in the novel The Bird Tattoo as a literary text represented with political and ideological discourse?

4. Discussions and conclusion

This research examined the novel " The Bird Tattoo " from the perspective of critical discourse analysis based on Laclau and Mouffe's theory. The following results were obtained:

- This novel, which is categorized as a realist novel, effectively presents the discourse of ISIS and expresses the ideology of this group with numerous examples. In fact, the signs present in the novel are under the influence of the dominant sign systems of the society in which the novel is written. The themes used in the novel about the nature of the ISIS group and the description of its discourse are consistent with the components and concepts that this group has presented about itself in magazines and media.
- The political basis of ISIS, which is based on the acceptance of "self" (highlighting) and the rejection of "other" (marginalization of Christians, Jews, Iraqi Yazidis), marginalizes and accuses any individual, group, or organization that is not in line with their ideology of rebellion and disobedience. The ISIS organization is an ideological organization based on takfiri thought and beliefs that, in order to confront this organization, in addition to face-to-face war, we must also confront their ideological system.
- Membership in the terrorist group ISIS and enduring its internal pressures lead members to justify their violent actions as fair and to reach an incorrect understanding of reality.
- From the point of view of ISIS, the only way out of Muslims' problems is to establish the Islamic Caliphate only by its members and leaders and based on the ideologies of ISIS Islam and their promised ideal society. This group promises a utopia in which the Islamic worldview is based on true and purified Islam, and the only way to achieve it is through the use of the sword.
- In order to realize the central signifier of ISIS discourse, which is the establishment of the "Islamic Caliphate", floating signifiers (jihad, takfir of "other", sharia, hijrah) have helped to articulate it so that the empty signifier of this discourse (establishment of justice, equality and dignity and world domination), which is also its metaphorical and mythological aspect, can be realized.
- ISIS, in its ideological vision, relies on interpretations that blend modernity. This "Islamic State" can be considered a subtype of totalitarian states that, by using power and creating fear in society, has built all educational, cultural, judicial, military, religious and political infrastructure on the political and administrative heritage of Islam and history.
- The common point of ISIS with previous movements is manifested in the "promise of victory or martyrdom", "faith and belief in the group", "strengthening the brotherly spirit among transnational members" and its distinguishing feature is the use of the "propaganda" style in propaganda and change in the form and content of its discourse.

تحلیل «گفتمان داعش» در رمان «وشم الطائر» بر مبنای نظریه تحلیل گفتمانی لاکلا و موف

نرگس انصاری^۱، لیلا صادقی نقدعلی^۲

n.ansari@hum.ikiu.ac.ir

۱. نویسنده مسئول، گروه زبان و ادبیات عربی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران. رایانامه:

L_sadeghi64@yahoo.com

۲. گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران. رایانامه:

اطلاعات مقاله

چکیده

حدود یک دهه از بازیگری دولت به ظاهر اسلامی عراق و شام موسوم به «داعش» در عراق می‌گذرد. این گروه با تشکیل دولت به دنبال بازسازی جامعه و ترویج گفتمان ویژه خود بوده است. هدف اصلی پژوهش حاضر، شناسایی عناصر گفتمانی گروه داعش، مشخص ساختن دال مرکزی، دال شناور، دال خالی، برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی و تعیین مفصل‌بندی حاکم بر گفتمان آن در رمان «وشم الطائر» اثر «دنیا میخائیل» با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی و بر مبنای الگوی تحلیل گفتمانی لاکلا و موف است. این روش واجد قابلیت بسیاری در تبیین پدیده‌های سیاسی - اجتماعی است. نتایج حاکی از آن است که مبنای سیاسی داعش که بر پذیرش «خود» (برجسته‌سازی) و نفی «دیگری» (حاشیه رانی مسیحیان، یهودیان و ایزدی‌های عراق) استوار است هر فرد، گروه یا سازمانی را که در راستای ایدئولوژی ایشان نباشد به حاشیه رانده و متهم به تمرد و عصیان می‌کند. سازمان داعش، سازمانی عقیدتی بنا شده بر اندیشه و اعتقادات تکفیری است که برای مواجهه با این سازمان در کنار جنگ رو در رو باید به مقابله با نظام اندیشگانی آنان پرداخت. به منظور تحقق یافتن دال مرکزی گفتمان داعش که برقراری «خلافت اسلامی» است دال‌های شناور (جهاد، تکفیر «دیگری»، شریعت، هجرت) به مفصل‌بندی آن کمک کرده تا دال خالی این گفتمان (برقراری عدالت، مساوات و کرامت و سلطه بر جهان) که وجه استعاری و اسطوره‌سازی آن نیز است تحقق یابد.

نوع مقاله:

بحث علمی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۱/۰۵/۰۱

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۱/۰۶/۱۶

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۱/۰۸/۱۰

تاریخ انتشار:

۱۴۰۲/۰۱/۳۰

واژه‌های کلیدی: تحلیل گفتمان انتقادی، نظریه لاکلا و موف، دال و مدلول، سلطه، داعش، وشم الطائر.

واژه‌های کلیدی:

استناد: انصاری، نرگس، صادقی نقدعلی، لیلا: (۱۴۰۳): تحلیل «گفتمان داعش» در رمان «وشم الطائر» بر مبنای نظریه تحلیل گفتمانی لاکلا و موف، سال ۱۶، شماره ۱، بهار، شماره پیاپی ۳۹ - (۱-۲۲).
DOI: 10.22059/jalit.2022.346172.612567



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

۱. مقدمه

مطالعات میان‌رشته‌ای نقش بسزایی در رشد و توسعه علوم، به‌ویژه علوم انسانی و افزایش توانمندی آنان برای حل مسائل پیچیده و چند وجهی دارد. با گذشت زمان و تحول جوامع، علوم انسانی سنتی دیگر نمی‌توانست پاسخگوی نیازهای جوامع بشری باشد لذا برای پاسخگویی بهتر به پرسش‌های نوظهور امروزی، ضرورت گرایش به سمت مطالعات میان‌رشته‌ای احساس شد. این موضوع در ارتباط میان سیاست و ادبیات به‌ویژه نقد ادبی نیز نمایان است. ارتباط سیاست و ادبیات، از آن روست که جریان‌ات سیاسی اثرگذارترین اتفاق یک جامعه به شمار می‌روند به طوری که ادبیات به عنوان یک پدیده اجتماعی، نسبت به سایر فعالیت‌های انسانی در تماس با سیاست قرار دارد و نویسنده یا شاعر با روش و ابزار ویژه خود به شخصیتی سیاسی تبدیل شده و اثر او نوعی عمل سیاسی جلوه می‌کند. نجیب محفوظ در این رابطه می‌گوید: «هیچ رویداد هنری وجود ندارد، بلکه یک رویداد سیاسی در لباس هنری است» (سلیمان، ۱۹۸۵: ۸۲). این سخن، به معنای اذعان به ضعف ادبیات در خدمت به ایدئولوژی‌های خاص نیست که جنبه زیبایی‌شناختی در آن نادیده گرفته می‌شود، بلکه از حضور سیاست به عنوان یک زمینه کلی و رویه‌ای اجتماعی در متن ادبی صحبت می‌کند که نشان از تأثیر واقعیت اجتماعی در ادبیات دارد. استفاده از نظریه گفتمان به عنوان یکی از شاخه‌های علمی میان‌رشته‌ای، رویکردی نوین در تحلیل پدیده‌های اجتماعی و سیاسی است که توجه جامعه‌شناسان و اندیشمندان حوزه سیاست را به خود معطوف کرده است. تحلیل گفتمان انتقادی با گفتمان به عنوان پیامد جامعه سر و کار دارد که به مطالعه زبان در بافت اجتماعی - فرهنگی می‌پردازد و بر نحو [I] بازتولید قدرت اجتماعی و سیاسی به وسیله متن و گفتگو تأکید می‌کند. گروه‌ها و جریان‌اتی که در بستر جامعه شکل می‌گیرند بازتابی از روابط قدرت، سیاست و فرهنگ آن جامعه هستند و به دلیل تأثیرگذاری پدیده‌های زیرساختی جامعه بر عوامل روساخت آن از جمله ادبیات کاملاً معقول و طبیعی به نظر می‌رسد که بازتاب شرایط جامعه و روابط سیاسی و قدرت را در ادبیات جستجو کنیم. بنابراین یکی از راه‌های کشف گفتمان و روابط قدرت موجود در جامعه تحلیل آثار مختلف از جمله متون ادبی است که به تأثیر از جامعه و بسترهای مختلف آن شکل می‌گیرند؛ چراکه میان ادبیات و رخدادهای سیاسی و اجتماعی ارتباط مستقیم وجود دارد که خمیرمایه آفرینش‌های ادبی قرار می‌گیرند. داعش نیز یکی از گروه‌ها و جریان‌اتی است که در بستر جامعه و بخشی از جغرافیای خاورمیانه از جمله عراق شکل گرفت.

از آنجایی که ظهور هر جریان و پدیده‌ای در ادبیات رئالیست که نماینده زندگی و حقیقت اجتماعی است، نمود می‌یابد تأثیر داعش در ادبیات داستانی کشور عراق که نقطه آماج کنش‌گری‌های این جنبش بود، قابل ملاحظه است. شاعران و نویسندگان مبارز و روشنفکری همچون دنیا میخائیل، شاعر و نویسنده عراقی، در دو اثر رئالیستی خود (فی سوق السبایا) و (وشم الطائر) با به تصویر کشیدن جنایت‌های داعش و خشونت نمادین آنان در ظلم و ستم، ویرانه‌ها، به اسارت گرفتن زنان و کودکان ایزدی و فروش آنان در بازار بردگان، دسیسه‌های پشت پرده

قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای حامی این گروه تروریستی را ترسیم و عقاید، ایدئولوژی، باورها و گفتمان آن را تبیین می‌نماید. از این رو، پژوهش حاضر با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی درصدد پاسخگویی به سؤالات پیش‌رو است: ۱. مؤلفه‌های گفتمانی موجود در گروه داعش در رمان وشم الطائر بر اساس نظریه «لاکلا و موف» چیست؟ ۲. گفتمان داعش در رمان وشم الطائر به عنوان متنی ادبی با گفتمان سیاسی و ایدئولوژی چگونه نمود یافته است؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

چند دهه از ورود مبحث تحلیل گفتمان در حوزه زبان‌شناسی می‌گذرد و پژوهش‌های متعددی در قالب کتاب و مقاله در این زمینه صورت گرفته است. در ارتباط با تحلیل گفتمان بر اساس نظریه لاکلا و موف و کاربرد آن در متون ادبی پژوهش‌هایی صورت گرفته است که اغلب در متون شعری انجام شده است. از جمله:

- صدرایی و صادقی (۱۳۹۷) در مقاله خود به بررسی تاریخ معاصر سیاسی ایران در مجموعه اشعار احمد شاملو بر اساس مؤلفه‌های نظریه لاکلا و موف و پیوند آن با ناسیونالیسم جامعه دوران حاکمیت پهلوی دوم پرداخته‌اند.

- خورشیا و توحیدی فر (۱۳۹۹)، در مقاله خود از مجموع مؤلفه‌های نظریه لاکلا و موف، سه مؤلفه اسطوره، تصور اجتماعی و وجه استعاری را برای تحلیل و بررسی قصیده «خروج رأس الحسین من المدن الخائنة» از قاسم حداد به کار برده‌اند.

- امیدوار (۱۴۰۰)، در پژوهش خود به تحلیل گفتمان انتقادی اشعار احلام نصر به عنوان شاعر داعش بر اساس مفاهیم دال مرکزی، وقته‌ها، دال شناور، دال خالی، غیریت‌سازی، برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی و استعاری‌سازی پرداخته است.

تعمق در پیشینه‌های یاد شده نشان می‌دهد تاکنون هیچ پژوهشی در خصوص تحلیل گفتمان انتقادی داعش بر اساس الگوی لاکلا و موف در متون نثری به‌ویژه رمان «وشم الطائر» صورت نگرفته است و پژوهش حاضر برای نخستین بار به این موضوع می‌پردازد.

ضرورت و اهمیت پژوهش حاضر در موارد زیر قابل طرح است:

۱- تحلیل گفتمان انتقادی جریان داعش که در این رمان به تفصیل از نظام معنایی، ارزش، باور و ایدئولوژی آنها سخن به میان آمده می‌تواند در شناسایی دقیق‌تر عقاید و اندیشه آنها کمک کند. ۲- درک هر چه بهتر نظام فکری و اعتقادی و عقاید سلفی مستور در متون این گروه به منظور مقابله با آنها می‌تواند موضع واقع بینانه‌تری را به کنش‌گران و اندیشمندان سیاسی و اجتماعی در جهت مواجهه فکری و عملی با این گروه و نظام اندیشگانی آنان عرضه کند. ۳- پژوهش حاضر به بررسی گفتمان داعش به عنوان یک جریان عقیدتی و سیاسی بر اساس الگوی لاکلا و موف که نظریه‌ای تسری یافته از حوزه فرهنگ و فلسفه به اجتماع و سیاست است می‌پردازد.

۲. مبانی نظریه لاکلا و موف در تحلیل گفتمان

در خصوص تعریف گفتمان و ابعاد مختلف آن هیچ اجماع روشنی صورت نگرفته و هر اندیشمندی از نظرگاه خود این مقوله را تعریف کرده است. با وجود این؛ ریشه مفهوم discourse

را می‌توان در فعل یونانی *discurrere*، به معنی حرکت سریع در جهات مختلف یافت (عضدانلو، ۱۳۸۰: ۱۶). اصطلاح «تحلیل گفتمان» که توسط زیگ هریس (Zellig Harris)، زبان‌شناس آمریکایی، مطرح شد گفتار یا نوشتاری به هم پیوسته است که در سطحی فراتر از جمله ظاهر می‌شود و در برگیرنده عوامل زبانی و فرازبانی (بافت، قدرت، نهادهای اجتماعی و غیره است) (محمدی، ۱۳۹۶: ۱۱۷-۱۲۰). در واقع گفتمان درباره این است که چه کسی در چه زمانی و با چه آمریتی می‌تواند صحبت کند (عضدانلو، ۱۳۸۰: ۱۷). و «محل موضع‌گیری گفته‌پردازانی است که با فعالیت فردی خود به عنوان مسئول سخن جلوه می‌نمایند» (شعیری، ۱۳۹۵: ۲۲).

تحلیل گفتمان، «علمی است میان‌رشته‌ای که در بسیاری از علوم چون زبان‌شناسی، ادبیات، مردم‌شناسی، روان‌شناسی شناختی، روان‌شناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی، علوم دینی، اقتصاد، علوم سیاسی، مطالعات تاریخی و علوم دیگر کاربرد دارد.» (أبو أحمد، بی‌تا: ۱۳۵).

اصطلاح تحلیل گفتمان انتقادی «زبان» را به عنوان عملی اجتماعی در ارتباط با ایدئولوژی، قدرت، تاریخ و جامعه در سطح متن اعم از گفتاری و نوشتاری مورد مطالعه قرار می‌دهد (آقا گل‌زاده، ۱۳۹۴: یازده). هدف از تحلیل گفتمان انتقادی «کشف راهبردها و ابزارهای گفتمان‌مداری است که منجر به ایجاد سلطه و نابرابری در جامعه و تبلور این نابرابری در زبان می‌شود» (سجودی و احمدی، ۱۳۸۸: ۱۱۴). در واقع، تحلیل گفتمان انتقادی، نوعی پژوهش گفتمانی است که بیشترین وجه جامعه‌شناختی را دارد. همچنان که از لفظ «انتقادی» بر می‌آید، در درجه اول به مسأله سوءاستفاده از قدرت، سلطه، نابرابری و بازتولید و مقاومت در برابر قدرت در متون می‌پردازد (فاضلی، ۱۳۸۳: ۸۸). این نوع تحلیل گفتمان به دنبال فهم متن است؛ با این حال، متن را نه در خلأ که در بافت اجتماعی آن بررسی می‌کند. هر متنی را باید در رابطه با شبکه‌های سایر متون و در رابطه با بستر کلی‌تر اجتماعی فهمید. ادعای تحلیل گفتمان آن است که تحلیل‌گر در بررسی یک متن از خود متن فراتر می‌رود و وارد بافت یا زمینه متن می‌شود؛ یعنی از یک طرف به روابط درون متن و از طرف دیگر به بافت‌های موقعیتی، اجتماعی، سیاسی و تاریخی متن می‌پردازد. به این ترتیب، توان پیوند دادن متن و پدیده‌های اجتماعی را خواهد داشت (قاسمی، ۱۳۹۴: ۳۲).

با توجه به مطالب فوق، می‌توان تحلیل گفتمان را مقوله‌ای ریشه‌دار در زبان‌شناسی دانست که در کلام و غیر آن جلوه‌گر می‌شود و تحلیل گفتمان انتقادی توجه خود را به اعمال قدرت در بافت اجتماع می‌داند. ارنستو لاکلا، فیلسوف آرژانتینی به همراه همسرش شانتال موف، سردمداران مکتبی موسوم به «مکتب تحلیل گفتمانی اسکس» می‌باشند.

نظریه گفتمان این دو چهره مدعی است که امور و پدیده‌های اجتماعی به مثابه ساخت‌های گفتمانی قابل فهم و درک است. در نزد آنها گفتمان تنها ترکیبی از گفتار و نوشتار نیست؛ بلکه گفتار و نوشتار خود اجزای کلی گفتمان محسوب می‌شود. به عبارتی دیگر گفتمان مجموعه‌ای معنی‌دار از علائم و نشانه‌های فرازبانی است. از دیدگاه لاکلا و موف گفتمان جهان اجتماعی را در قالب معنا می‌سازد (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳: ۵۲).

تحلیل گفتمانی آن گونه که از سوی ارنستو لاکلا و شانتال موف ارائه شده تلاشی برای تئوریزه کردن آموزه‌های نوین در ساحت علوم سیاسی و اجتماعی است. گفتمان از منظر ایشان ارتباطی تنگنا با کنش‌های اجتماعی، عقاید، مشی و منش‌های آدمی در زندگی رومزه سیاسی می‌یابد (تاجیک، ۱۳۷۷: ۷).

مؤلفه‌های نظریه لاکلا و موف عبارت‌اند از: دال مرکزی، دال شناور، دال خالی، خود و دیگری، برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، هژمونی و قدرت که در تحلیل رمان وشم الطائر به طور کامل به این عناصر پرداخته می‌شود.

۳. معرفی دنیا میخائیل و رمان

دنیا میخائیل شاعر و نویسنده عراقی در سال ۱۹۶۵ در بغداد متولد شد. وی که به خاطر نوشته‌هایش با تهدیدها و آزار و اذیت روزافزون مقامات عراقی مواجه می‌شد، در اواخر دهه ۱۹۹۰ از عراق گریخت و به آمریکا رفت. برخی از آثار او عبارت‌اند از: نزیف البحر (۱۹۸۶)، مزامیر الغیاب (۱۹۹۳)، علی وشک الموسیقی (۱۹۹۷) و غیره جایزه آزادی در نگارش، جایزه صندوق ترجمه PEN، جایزه کتاب عربی-آمریکایی، جایزه کرس مؤسسه ادبیات و هنر دپترویت، از جمله جوایزی است که به وی تعلق گرفته است. کتاب «فی سوق السبایا» در فهرست طولانی «جایزه ملی کتاب برای ادبیات ترجمه» در سال ۲۰۱۸ و در فهرست نهایی «جایزه جان کنت گالبریت» قرار گرفت. دنیا میخائیل اولین رمان خود با نام «وشم الطائر» را در سال ۲۰۲۰ منتشر کرد (میخائیل، ۲۰۲۱).

این اثر نامزد جایزه بین‌المللی رمان‌های عربی (بوکر عربی) در سال ۲۰۲۰ شد که از زاویه ادبیات به مسئله جنگ داعش، عشق، باور و یقین می‌نگرد. رمان مذکور واقعیتی برهنه و تلخ از شروع حمله گروه داعش به عراق (۲۰۱۴) تا به هلاکت رسیدنشان را (۲۰۱۷) به تصویر کشیده است.

هلن، زن کُرد ایزدی است که در روستای «حلیقی» زندگی و با الیاس، روزنامه‌نگار و مقاله‌نویس یکی از مجلات موصل موصل زندگی می‌کند. به دنیا آمدن دخترشان، همزمان با شروع اشغال موصل توسط داعش بود. چند هفته پیش از آن الیاس، در دفتر مجله اسیر داعش می‌شود. هلن نگران وضعیت شوهر، دختر شیرخوارش را نزد زن همسایه می‌گذارد و خود از پی الیاس می‌رود ولی داعش او را نیز دستگیر و به بازار فروش زنان می‌برند. در مدت اسارت توسط چند داعشی به عنوان برده خرید و فروش می‌شود و تحت انواع آسیب‌های روحی و جسمی قرار می‌گیرد. برادر، پدر، (یحیی و یاسر) دو پسرش، پسر عمه، دوستش امینه و همسر او قَطُو همگی به اسارت داعشیان در می‌آیند. یحیی و یاسر نوجوان، تحت آموزش نظامی قرار می‌گیرند. در این میان قَطُو موفق به فرار می‌شود و به اردوگاهی در سوریه پناه می‌برد. در یوتیوب همسرش را می‌بیند که در معرض فروش آنلاین قرار گرفته است. این اتفاق سبب می‌شود ایده تشکیل گروه «آزاد سازی زنان ایزدی» با همکاری کولبرها و آدم‌پران‌ها در ذهن عبدالله جرقه زند. یحیی و یاسر که تحت تأثیر افکار و اندیشه داعش قرار گرفته بودند، در ابتدا تمایلی به فرار نشان نمی‌دهند

ولی پس از تماشای فیلم آموزش نحوه سر بریدن اسیران متوجه می‌شوند که پدرشان الیاس یکی از آن اسیران است، و همین مسأله انگیزه فرار آنها را فراهم می‌سازد. میاده خردسال نیز که زن همسایه او را برای حفظ جاننش همراه خود به ترکیه برده بود به آغوش هلن باز می‌گردد. به دنبال صحبت‌های نماینده حقوق بشر سازمان ملل با هلن، وی متقاعد می‌شود که به کانادا پناهنده شود. در آنجا با «ماریو» که او نیز یک پناه‌جوست آشنا شده و سعی می‌کند خاطرات تلخ گذشته را از ذهن بزداید و فصل جدیدی را در زندگی خود باز کند.

۴. تحلیل رمان بر اساس نظریه لاکلا و موف

۴-۱. دال مرکزی / گره‌گاه یا نقطه مرکزی (Nodal point)

دال مرکزی شخص، نماد یا مفهومی است که سایر دال‌ها در اطراف آن جمع می‌شوند و نقطه ثقل همه دال‌ها و انسجام بخش آن‌ها است. دال مرکزی به مثابه عمود خیمه است که اگر برداشته شود، خیمه فرو می‌ریزد. گفتمان، منظومه‌ای منسجم است و دال برتر، هسته مرکزی آن است و نیروی جاذبه دال مرکزی، سایر نشانه‌ها را جذب می‌کند (خلجی، ۱۳۸۶: ۵۴).

دال مرکزی گفتمان داعش، برپایی خلافت و تشکیل دولت اسلامی است. تلاش این گفتمان مشروعیت بخشی به خود، مشروعیت زدایی از دیگری (مسیحیان، یهودیان، ایزدی‌های عراق) و به حاشیه راندن آن است. اقلیت‌های مذهبی عراق، پایبند باقی ماندن به کیش خود هستند که داعش با رویکرد تهاجمی و خشونت‌بار، تروریست پروری از طریق آموزش نظامی به کودکان و نوجوانان، ازدواج اجباری زنان ایزدی با اعضای گروه، و نه با استدلال و برهان آنها را به پذیرش دین اسلام و پیوستن به گروه خود فرامی‌خواند که در صورت نپذیرفتن، گردنشان با شمشیر زده می‌شود.

جنبش‌های اسلام‌گرایانه به واسطه بحران‌های اجتماعی و جامعه‌ای که عمیقاً دچار آشفتگی شده است خواستار از بین بردن نظم موجود و برساختن جامعه‌ای نوین بر پایه ایدئولوژی ویژه خود هست (دکمجیان، ۱۳۷۷: ۶۰). البغدادی، رهبر داعش، با اعلام خلافت اسلامی در واقع مدعی انحصاری الهی و سیاسی بر جهان اسلام شد که کلیه دولت‌ها و حاکمان مسلمان منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا را در معرض تهدید قرار می‌داد (قاسمی، ۱۳۹۴: ۷۰ به نقل از Laub & Maters, 2014: 1). از این رو داعش برای رسیدن به مقصود خویش، ساختار موجود در جامعه هدف را از نو بر می‌سازد و تغییراتی در دو سطح روساخت و زیرساخت آن به صیغه اسلامی انجام می‌دهد. تغییر اسم بزرگراه به «بزرگراه خلافت»؛ «وقد لاحظت هیلین الالفة التي تبين بأن الطريق السريع صار إسمه «طريق الخلافة» (میخائیل، ۲۰۲۰: ۱۱)، نام‌گذاری سالن تئاتر شکسپیر به نام سالن شیخ زبیر، محل جمع‌آوری هدایا، به محل هدایت و سازمان قضائی به سازمان قضا و قدر؛ «مسرح شکسپیر مثلاً صار إسمه مسرح شیخ زبیر. محل الهدایا صار محل الهدایة. مرکز القضاء صار مرکز قضاء وقدر» (همان: ۳۷) و نصب تابلو منقش به عبارت مذکور: «رفعت رأسها فرأت علی الجدران لافتات «الدولة الإسلامية علی نهج الخلافة» (همان: ۱۴۱)، «معاً نرعی شجرة الخلافة» (همان: ۱۷)، بازگشت به میراث اسلامی و بازخوانی خطبه امیرالمؤمنین در باب خلافت اسلامی؛ «قلبت هیلین الصفحة وقرأت خطبة أمير المؤمنين عن القيم التي تسعى الخلافة إلى

تحقیقها مثل إعادة توزیع الثروات ومحاربة الفساد وعن «الدولة التي ستعيد أمجاد الخلافة» (همان: ۲۸)، از جمله تغییراتی است که داعش در جامعه تحت تصرف خود داده است. بنابراین داعش از طریق فراخوانی اصول و مبانی اسلام و سنت، و ایدئولوژی دوره صدر اسلام و حکومت عباسیان به ساماندهی واقعیت و غلبه بر بحرانها می‌پردازد. در گروه داعش فرایند درونی کردن آرمان مشترک به گونه‌ای اتفاق افتاده که هویت فردی در گروه جذب، حل و در نهایت محو می‌شود و فرد زندگی خود را فدای رفتار منطقی و مناسب از دید هنجار مورد تأیید می‌کند (قاسمی، ۱۳۹۴: ۷۶). از این رو هنگامی که هلمن از یحیی، پسر نوجوان خود، که در اردوگاه نظامی داعش آموزش می‌بیند می‌خواهد که برای فرار با آنها همراه شود چنین پاسخ می‌دهد:

عائلتنا هي الدولة الإسلامية بكاملها ونحن نجاهد لكي تنتصر الدولة. باقى أمم العالم تسير وراء المال فقط وهم يعملون مؤامرات لإضعاف المسلمين والقضاء عليهم. الدول الغربية تتدخل فى العالم الإسلامى وتزرع فيه الخلافات والحروب. الاستعمار يقول فرّق تسد ولكن دولتنا تحكم بالعدالة، وفى النهاية سيصبح العالم كله عادلاً تحت راية الدولة الإسلامية (ميخائيل، ۲۰۲۰: ۱۷۸).

بی‌شک عضویت در گروه داعش و فشارهای درون این گروه تروریستی منجر شده است تا اعضای آن به فهم ناصحیح از واقعیت برسند و اقدامات خشونت‌آمیز را عادلانه بیان‌کنند. در گفتمان از طریق کنترل معنا، مناسبات سلطه اجتماعی باز تولید می‌شود و تثبیت مناسبات اجتماعی سلطه، متضمن مناسبات گفتمانی است (مک داتل، ۱۳۸۰: ۴۳). این گروه برای مشروع جلوه دادن حق خود بر خلافت اسلامی، داعیه برپایی عدالت برای مسلمانان، یهودیان و مسیحیان و پایان بخشیدن به جنگ و خونریزی در جهان اسلام دارد. داعش اعتقادات دینی مشترک را دستاویز قرار داده؛ مسأله‌ای که دلیل عضویت افرادی از ملیت‌های مختلف در آن است: «أبناءؤکم هم أبناءنا وهم بالتالى أبناء الدولة الإسلامية ونهنتکم لأنهم الآن فى طریقهم إلى معسکر تدریب الرقة الذى سیؤهلهم لیکونوا مقاتلین أشداء» (میخائیل، ۲۰۲۰: ۱۵۰) و «الإسلام هو خاتم الأديان، قال یحیی، فلو لم یکن دیناً متکاملاً لأرسل الله نبیاً آخر لیکمله» (همان: ۱۷۸). در طی فرایند هژمونی، طبقه حاکم هدایت اخلاقی و فکری جامعه را بر عهده دارد: «قال المسلح، تحولکم الیوم إلى الدین الإسلامى هو لصالحکم لأنکم ستدخلون الجنة من أوسع أبوابها» (همان: ۱۵۰). بر اساس نظریه لاکلا و موف مفهوم هژمونی نه تنها به موقعیت ممتاز یک دولت در گروهی از دولت‌ها، بلکه به طور کلی به ساختن یک دولت اشاره دارد. این گروه که از کسوت سازمان و گروه در آمده و به مثابه یک دولت - که ابزار اصلی نیروی جبر است - پرچم، قانون و مقررات و کارت شناسایی با مهر دولتی دارد مأموریت جدید خود را پاک کردن حافظه مردم و شستشوی ذهنی آنان می‌داند: «صارت المنظمة دولة لها علم وقوانین وطاقات هویة مختومة. بل صارت تستقطب موظفین من کل أنحاء العالم. مهمتها الجديدة إلغاء ذاکرة الناس» (همان: ۳۷) و «لیس إسمهم داعش وإنما الدولة الإسلامية فى العراق والشام» (همان: ۲۲).

از مجموع آنچه درباره دال مرکزی داعش در این رمان گفته شد، در می‌یابیم که دال مرکزی گروه داعش (خلافت اسلامی) برای مشروع دانستن حکومت بر امت اسلامی طرح‌ریزی شده است.

۲-۴. دال‌های شناور (floating signifiers)

دال شناور دالی است که مدلول آن شناور و غیرثابت است. به عبارت دیگر، مدلول‌های متعدد دارد و گفتمان‌ها بر اساس نظام معنایی خود و متناسب با آن سعی دارند مدلول خویش را به آن الحاق کنند و مدلول‌های دیگر رقیب را به حاشیه برانند. در فرایند مفصل‌بندی، گفتمان‌ها دال‌های شناور در عرصه اجتماع را به مثابه قطعات پازل در کنار یکدیگر و در راستای ارائه تصویری همه‌فهم و همه‌پسند از نظام سیاسی اجتماعی مورد نظر خود می‌چینند (محمدی، ۱۳۹۶: ۱۸۲). دال شناور در حقیقت معنای خود را از دال مرکزی می‌گیرد که گفتمان را شکل می‌دهد؛ از این رو چه بسا یک دال در یک گفتمان بر یک مدلول دلالت کند اما در گفتمانی دیگر مدلول دیگری داشته باشد، به عنوان مثال دال جهاد در گفتمان داعش و شیعه مدلول متفاوتی دارد و از ابزارهای متفاوتی نیز برای خارج کردن رقیب خود بهره می‌برد.

در گروه داعش، دال‌های شناور تکفیر، جهاد، هجرت و شریعت مفهوم دال مرکزی را تبیین می‌سازند و البته مدلول آن در راستای تثبیت دال مرکزی داعش و متناسب با گفتمان آن است؛ مصادیق برگرفته از رمان گواهی بر این مدعا است:

۳-۴. جهاد

دال جهاد در نمونه‌های زیر با مدلول‌هایی چون «مأموریت»: «نحن نقوم بمهماتنا الجهادية» (میخائیل، ۲۰۲۰: ۱۵۴) و «زواجی بک مهمّة جهادیه فی سبیل الله» (همان: ۲۱)، «به اسلام در آوردن زنان و مردان ایزدی»: «الدولة متفضلة عليك لأنك ستصبحين مسلمة فتتطهرين» (همان: ۲۱)، «وعده ورود به بهشت»: «حينما تصبح مجاهداً حقيقياً، قال علی، يمكنك أن تتزوج من تشاء وحتى لو استشهدت ستقابل حورية من حوريات الجنة. لن يذهب جهادك سدى» (همان: ۱۶۰) آمده است و در نمونه‌های پیش‌رو با مدلول‌هایی چون «افتخار»: «أنا عندي ثلاث زوجات، قال علی، الأخيرة مجاهدة حقیقیة. ترکت زوجها وانضمت إلینا» (همان: ۱۶۰) و «برده‌داری جنسی»: «أما غير المتزوجات فهنّ ملك المقاتلين كمهمة من مهمات الجهاد» (همان: ۱۵۶) همراه است. جهادی که به امید پیروزی «دولت اسلامی عراق و شام» شکل می‌گیرد: «ونحن نجاهد لكي تنتصر الدولة» (همان: ۱۷۸).

از مجموع نمونه‌های پیشین که در باب دال شناور «جهاد» گفته شد، می‌توان دریافت که از نظر این گروه جهاد، از مهم‌ترین راه‌های هدایت خلق به شمار می‌آید و یکی از ضروری‌ترین اسباب وجودی داعش است؛ «ازدواج اجباری» زنان ایزدی با اعضای داعش، به مثابه «هدایت» شمرده می‌شود. به زعم ایشان، این امر در راستای فضیلت دین اسلام بر دیگر ادیان تلقی می‌گردد. ورود به بهشت و ملاقات با حوریان از جمله منفعت آن جهانی است که داعش به

مجاهدان خود وعده داده است و جهاد را نه امری بیهوده بلکه واجبی عینی می‌پندارد که برای تحقق دال مرکزی یعنی برپایی خلافت اسلامی ضروری است.

در واقع، داعش برای موفقیت دال مرکزی خود یعنی برپایی خلافت اسلامی، دست به تغییر مفاهیم شناور مربوط به گفتمان می‌زند. اعمال خشونت‌آمیز، رعب‌آور و تروریستی در گفتمان داعش، در قالب مدلول «جهاد» به تصویر در آمده است. جهاد و یا به تعبیر دقیق‌تر قتال، از پرسامدترین مفاهیم این گفتمان است که زمینه‌ساز تشکیل خلافت اسلامی است. جهاد داعشی که به زعم خود برای نجات غیر خودی و هدایت آنها به سمت خداست، جهادی است که بر خشونت، اعمال زور، استفاده از سلاح و شمشیر بنا شده است؛ این در حالی است که طبق قرآن ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (نحل/۱۲۵) جهاد به سوی حق تنها جهاد مسلحانه نیست بلکه بر حکمت، موعظهٔ حسنه و جدال احسن تأکید دارد؛ رویکردی که در دعوت مردم به سوی حق در این تشکل جایگاهی ندارد.

۴-۴. تکفیر

در گفتمان، تنها در تعامل است که سوژه خود را باز می‌شناسد. در گفتمان داعش، نگاه اعضا به خود و جهان پیرامون حائز اهمیت است. داعش، خود را قدرتمند، پیروز و بر حق می‌داند و تکفیر «دیگری» از جمله ویژگی‌های بارز ایدئولوژی داعش است. در واقع، داعش تکفیر را انگیزه‌ای برای جهاد می‌داند که هستهٔ ایدئولوژی او را تشکیل می‌دهد: «أى كافر سواء كان صليبية أو يهودية أو يزيدية له فرصة النجاة بأن يتلو الشهادة» (همان: ۱۵۱) و «إن كان أبوك كافر فيجب أن تكون أنت أول من يحاربه» (همان: ۲۳۸). از وجوه تمایز داعش نسبت به گروه‌ها و جنبش‌های عقیدتی پیشین (سلفی‌های جهادی، القاعده، طالبان و...) این است که داعش جهان را به صورت سیاه و سفید می‌بیند و حذف دیگری و غیر خودی‌ها و به عبارتی دشمنان نزدیک را در اولویت خود قرار داده است (قاسمی، ۱۳۹۴: ۷۱). گرچه دال مرکزی داعش، اسلام و خلافت اسلامی است، اما دال تکفیر با دال‌هایی چون جهاد، دشمن نزدیک، شریعت، هجرت ترکیب شده و مفصل‌بندی جدیدی از این گفتمان نسبت به دیگر گروه‌های اسلامی (القاعده، طالبان و ...) ارائه کرده است. تکفیر، شاخهٔ خشونت‌آمیز جنبش سلفی است که داعش برای به حاشیه راندن رقیب (دشمن نزدیک: شیعه، اقلیت‌های مسیحی، یهودی و ایزدی) و به منصفهٔ ظهور رساندن دال مرکزی که خلافت اسلامی است از آن بهره می‌جوید.

نوع تفسیر داعش از اسلام و کنش‌های وحشیانهٔ آن باعث گردید تا چهرهٔ غیر واقعی و خشنی از اسلام ارائه و به دینی خشونت‌آمیز و در عین حال ترور آفرین و جنگ‌طلب تلقی شود که زمینهٔ اسلام‌هراسی را فراهم می‌سازد. آنها معتقدند اسلام امروز اسلام واقعی نیست و مداخلات و دست‌اندازی‌های غرب آن را آلوده کرده که می‌بایست برای تزکیهٔ آن به خشونت دست زد: «الدول الغربية تتدخل فى العالم الإسلامى وتزرع فيه الخلافات والحروب» (میخائیل، ۲۰۲۰: ۱۷۸). این در حالی است که دین اسلام بر مبنای رحمت و مهربانی استوار است که سنگ بنای آن را پیامبر (ص) بعد از فتح مکه با تبدیل شعار «اليوم يوم الملحمة» به «اليوم يوم المرحمة» نهاد و ثابت کرد که حتی در مقابل دشمنانی که قصد ترور ایشان را داشتند مهربان بود؛ گر چه آیهٔ

شریفه (محمّد رسول اللّٰه والذّٰین معه اشدّاء علی الکفّار رحماء بینهم) (فتح/۲۹) نیز به خوبی، اخلاق سیاسی اسلام (اشدّاء علی الکفّار) و ارتباط با خودی‌ها و اخلاق اجتماعی (رحماء بینهم) را تبیین کرده است.

۴-۵. شریعت

داعش برپایی حکومت دینی و اجرای شریعت اسلامی را وظیفه شرعی خود می‌داند و در شهرهای مسیحی‌نشین تحت سلطه خود قوانین سفت و سخت مبتنی بر شریعت را اجرا می‌کند: «من بین قوانینهم الاستحواذ علی بیوت المسیحیین. خطّوا حرف النون بالأحمر علی بیوت الذّٰین یسمونهم نصاری کتهدید لهم بأن یخرجوا أو یقتلوا حتی لو کانوا قد عاشوا فی تلك البیوت منذ مئات السنین (همان: ۱۳۹).

در حالی داعش تماشای تلویزیون و ماهواره را برای مردم ممنوع اعلام می‌کند که خود از رسانه‌های دیداری و شنیداری و شبکه‌های اجتماعی گسترده‌ای در فضای اینترنت به ویژه یوتیوب، فیسبوک و توئیتر به منظور به نمایش درآوردن کنش، سخنرانی و جذب مجاهد از اقصی نقاط جهان استفاده کرده به طوری که می‌توان نام «گروه‌های سایبری داعش» را بر آن گذاشت (عطوان، ۲۰۱۵: ۱۷۸). موفقیت استراتژی تبلیغاتی داعش در انتشار پیام ایدئولوژیک خود مبتنی بر ایده‌ها، عقاید و گزینش کنش‌هایی است که ژاک لول از آن به «پروپاگاندا» تعبیر می‌کند (أبو رمان وأبو هنیة، ۲۰۱۷: ۱۴۲). یار محمدی (۱۳۷۲: ۲۶۲) برای زبان دو ساخت در نظر گرفته است. ساخت کلان یا بافتاری و دیگر ساخت خرد. در ساخت کلان به ویژگی‌های کلی که تا حد زیاد با گفتمان مطابق است و در ساخت خرد به خصوصیات جزئی‌تر (معمولاً در سطح جمله) پرداخته می‌شود. داعش مخاطبین خود را مردم عادی قرار داده از این رو با زبان ایشان و با بیانی همه‌فهم و جملات معمولی سخن می‌گوید که حاکی از تغییر در فرم و محتوای گفتمان او نسبت به گفتمان جنبش‌های مذهبی و سیاسی پیش از خود است که رهبران را خطاب قرار می‌دادند: «علی الموظفين أداء القسم علی طاعة الدولة والتوبة من المهمات الحکومیة السابقة. علی المواطنين تسلیم أجهزة التلفزيون والدش لأنها تبث برامج محرمة من خارج منطقة التنظيم. الموسیقی حرام ماعدا تلك المصاحبة للأناشید الدینیة» (میخائیل، ۲۰۲۰: ۲۸) و «سنقوم بتسلیم أجهزة التلفزيون للمنظمة، قال عیاش بنبرة صارمة» (همان: ۲۷) و «أخبرها یاسر کیف أنه ویحیی شاهدها إلیاس فی الیوتیوب. شاهدها علی شاشة العرض أعضاء التنظيم یقطعون رأس إلیاس والدم یتدفق من رقبتة. المدرب الذی عرض علیهم ذلك المشهد بدم بارد، قال «أولئك الرجال خونة وكفار ویجب محاربتهم هكذا بالسیوف» (همان: ۲۳۷).

این گروه به بردگی گرفتن دختران و زنان اقلیت کرد ایزدی در منطقه «سنجار» عراق را از احکام شریعت اسلامی می‌داند:

عندما يأخذها أحدهم إلى صف مجاور ويرجعها إلى مكانها فوراً بعد الاغتصاب معناه أنه أخذها لمتعة مؤقتة، قلبها مثلما يقلب الزبون بضاعة في السوق. ولكن إذا قرّر أحدهم شراءها فلا بد له من دفع مبلغ لإدارة التنظيم وفق عقد شراء مختوم بختم الدولة (همان: ۹).

زنان (مجرد یا متأهل) در اجتماع داعشی، به ابزاری جهت ارضای جنسی مردان این گروه بدل گردیده که به منزله خدمتکار وظیفه فراهم‌سازی آرامش ایشان را دارند.

حرام شمردن شغل آرایشگری و استفاده از لوازم زیبایی از دیگر سیاست‌های تندروی این گروه بود که زندگی مردم را در مناطق اشغال شده تحت تأثیر قرار می‌داد: «أصبحت الحلاقة مهنة خطيرة، سواء للرجال أو النساء. أحد الحلاقين من أقارب شيماء عوقب بخمسين جلدة دخل على إثرها المستشفى» (همان: ۱۴۱) و «استخدام أحمر الشفاه قد يؤدي إلى ثلاثين جلدة» (همان: ۱۴۱). وضع قوانینی این چنین بر تدوین دین خود ساخته دلالت می‌کند که ایشان نیتی جز حفظ دین اسلام نداشتند حال آنکه درک نادرست و تفسیر رادیکال آن‌ها منجر به تحریف این دین می‌شد. این ممنوعیت در کنار ده‌ها ممنوعیت دیگر چون پوشیدن شلوار جین، نمایش لباس‌های زنانه در ویتترین، استفاده از مانکن‌های زن در لباس فروشی‌ها، کوتاه نکردن ریش، فروشندگی لباس خارجی، تبلیغ آرایشگاه‌های زنانه، شرکت اجباری در نماز جمعه، پوشیدن شلواری که یک وجب بالاتر از قوزک نیست، سیگار کشیدن و حتی فروش ترشبیجات از جمله قوانین حضور در اجتماع بر اساس فتوای داعش بود. همچنین در دست داشتن حلقه نامزدی نیز از دید آن بدعتی ورود یافته از مسیحیت به اسلام است. عنوان رمان نیز گویای این حقیقت است که خال کوبی تصویر پرنده بر انگشت هلن، زن کُرد ایزدی به جای انگشتر تنها دارایی است که داعش نتوانسته است از این شخصیت به غنیمت ببرد:

هو سيكون مشغولاً بمراقبة ضبط النظام في المدينة والتأكد من اتباع أحكام التنظيم مثل إطالة اللحي للرجال وارتداء الملابس الشرعية للنساء وفرض غرامة على كل من يبيع ملابس غربية وخاصة التيشيرتات التي عليها كتابات أجنبية. وفي أوقات صلاة الجمعة، إذا رأى ولدا في الشارع سيصرخ به ليلتحق بالجامع. وإذا استهزأ أو ضحك أحدهم في أثناء الصلاة سيستدعيه عياش إلى حبس تأديبي. وإذا عثر على مدخن فسيعاقبه بخمسة وعشرين جلدة مضافاً إليها جلدات بعدد السجائر الناقصة من علبة الدخان. أما إذا رأى فتى يرتدى سروالاً يرتفع شبراً عن قدميه فإنه سيعاقب أهل الولد وتحديداً أباه بعشرين جلدة ومثلها من الجلدات للزوج الذي ترتكب زوجته غلطة في ملابسها كأن يظهر منها شيء تحت النقاب. (همان: ۳۱) و «لا يعرفون بأن الطرشي و كل ما يخمر ممنوع» (همان: ۱۹).

در قانون داعش، استعمال مواد مخدر و الکل و به صیغه در آوردن زنان بالای ۵۰ سال ممنوع است حال آنکه برخی از اعضا قوانین را نقض می‌کنند:

لكنها تعرف بأنه يصرفها على المخدرات فقد تناولها أمام عينيها وأجبرها أن تتناول منها أيضاً، تقريبا في كل ليلة من ليالي الاسبوع الماضي. من الواضح أن المنظمة لم تمنع تداول المخدرات، ولكن هيلين أرادت أن تتأكد فسألته: فقط التدخين ممنوع، أليس كذلك؟ الكحول أيضاً ممنوع (همان: ۳۱).

من المفترض أن تهدي ربحانة مجاناً للمقاتلين لغرض الخدمة فقط وذلك حسب قائمة الأسعار التي أقرها التنظيم لمن تجاوزت الخمسين من عمرها لكن نظرتها المنكسرة التي تعود بها إليهن بعد أن يأخذها أحدهم توحى بأن بعض المقاتلين كان يخرق قوانين منظمتهن (همان: ۱۱).
با همه این اوصاف داعش معتقد است تنها با قدرت شمشیر شریعت خدا انجام می‌شود: «أنا رأيتهم وهم يقتلون أبي بالسيف» (همان: ۲۳۷).

چنانچه ملاحظه شد، ابزار به کار گرفته شده در دال شناور (شریعت)، استفاده از قدرت و زور است. جبر و مصلحت دو مدلولی است که داعش جهت استحکام بنیان‌های دولت اسلامی خویش از آن‌ها بهره می‌برد؛ یعنی با اجبار اقلیت‌های مذهبی به دست کشیدن از رسوم و آیین‌های کیش خویش و اجرای قوانین مد نظر خود، مصلحت آنها را در اسلام آوردن و ورود به بهشت و منفعت آن جهانی می‌بیند. این در حالی است که در دین اسلام، مردم ادیان مختلف در امان هستند و کسی حق ندارد به اجبار اسلام را به کسی تحمیل سازد و یا پیروان مذاهب مختلف را مورد حمله قرار دهد؛ زیرا مسأله پذیرش یک دین و باور به آن امری قلبی است که اجبار و اکراه در آن راه ندارد. چنانچه در قرآن در آیات متعددی به این مسأله اشاره شده است: ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾ (کافرون/۶)، ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ ۚ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾ (بقره/۲۵۶)، ﴿إِنَّكَ لَأَ تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ (قصص/۵۶)

۴-۶. هجرت

گروه داعش به دلیل توانمندی‌های گسترده ارتباطی خود توانست تقریباً از ۲۱ کشور برای جنگ در عراق جنگجوی داوطلب عضو کند (الهاسمی، ۲۰۱۵: ۲۱۴). هجرت به منظور مشارکت در جهاد که زمینه‌ساز تحقق خلافت اسلامی است صورت می‌گیرد. دلایل مختلفی برای هجرت افراد از کشور خود و پیوستن به گروهی مانند داعش می‌توان بر شمرد از جمله؛ باورهای دینی مورد تأیید هنجار داعش: «ترکت زوجتی وابتی فی فرنسا، قال بلهجتة التونسية المطعمة بالفرنسية. نظر إلى ناحية الشباك وقال: جئت ألبى نداء لله» (میخائیل، ۲۰۲۰: ۲۱)، ظلم و ستم: «كان يضربها كل يوم، أجاب علي، وبالرغم من ذلك لم يكن بإمكانها التخلّص منه حتى انضمت إلى الدولة الإسلامية» (میخائیل، ۲۰۲۰: ۱۶۰)، ایدئولوژی خاص: «أنا عندي ثلاث زوجات، قال علي، الأخيرة مجاهدة حقيقية. ترکت زوجها وانضمت إلینا» (همان: ۱۶۰)، جاذبه ایدئولوژی داعش و برتر جلوه دادن خود و انگاره تفوق اخلاقی این گروه که ریشه در روایت افراطی و سوءاستفاده از اسلام دارد نیز دلیل دیگری است که به دلایل پیشین افزوده می‌شود: «عرضنا عليهم الإسلام مقابل السلام ولكنهم أبوا إلا أن يقاتلونا. لكنني أبشركم بأن هناك عوائل كثيرة قبلوا عرضنا وهم فرحون. كانوا في الظلام وصاروا في النور» (همان: ۱۵۱)، به زعم داعش، کردهای ایزدی با پذیرفتن اسلام از ظلمت به نور و از کفر به ایمان هجرت می‌کنند.

آنچه مسلم است این است که در اسلام به «هجرت» توصیه فراوان شده است و گاه امری واجب قلمداد می‌شود. بنا بر آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَا لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ

مَصِيرًا) (نساء/۹۷) ترک هجرت مستوجب عذاب الهی می‌شود و در آیه‌ای دیگر پاداشی عظیم برای مهاجرین در نظر گرفته می‌شود: (الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ) (توبه/۲۰) بنابراین قرآن به عنوان سرچشمه معرفتی و بنیادین جنبش مذهبی داعش از هجرت به عنوان یک دستور سازنده اسلامی و مایه آسایش و امنیت تعبیر می‌کند و این در حالی است که در داعش به سبب خوی وحشی و تفسیر به رأی و افراطی از قرآن و مبانی اسلامی، هجرت نه تنها آسایش و امنیتی برای مهاجرین در پی ندارد بلکه با ملحق شدن ایشان به گروه داعش به اعمال خشونت‌آمیز همچون گور دسته جمعی، مثله کردن بدن، سربریدن و به اسارت گرفتن و تحت فشار درون گروهی با خونسردی، کنش‌های خود را در راستای محقق شدن عدالت و اجرای اسلام راستین می‌انگارند. هلن از عیاش، عضو گروه داعش که از فرانسه به عراق مهاجرت کرده و او را از بازار فروش زنان خریده بود، می‌پرسد: «ماهی القضية التي تجاهدون من أجلها فتذبحون الناس وتأسرونهم وتهججونهن من بيوتهم؟» (میخائیل، ۲۰۲۰: ۲۳).

هجرت، کلیدواژه‌ای است که در رسانه‌های داعش در کنار مفاهیمی چون جهاد، قتال، انقلاب بسامد بالایی دارد و راهبردی است که داعش برای محقق شدن دال مرکزی یا خلافت اسلامی از آن بهره می‌برد.

۴-۷. دال خالی / دال تهی (empty signifier)

«دال خالی بیانگر یک فضای خالی است و به عبارتی نشان از امر غایبی دارد. کارکرد دال خالی بازنمایی وضعیت آرمانی و مطلوبی است که گفتمان‌ها سعی در ارائه آن در بهترین وجه ممکن خویش دارند. معنادهی به دال خالی و ارائه تصویر جامعه مطلوب سبب پویایی و نشاط آن گفتمان می‌گردد» (محمدی، ۱۳۹۶: ۱۸۳).

با ورود غرب به جهان اسلام و فروپاشی امپراتوری عثمانی، داعش خلافت اسلامی را از دست رفته می‌پنداشت و جهان اسلام را گرفتار فرهنگی می‌دید که هیچ بارقه‌امیدی در آن دیده نمی‌شود. این تشکل، دخالت غربی‌ها در کشورهای مسلمان و استعمار، غارت و چپاول آنها و کاشتن بذر درگیری و جنگ در آنجا را عاملی جهت تحقیر مسلمانان اهل سنت به شمار می‌آورد: «باقی أمم العالم تسیر وراء المال فقط وهم يعملون مؤامرات لإضعاف المسلمين والقضاء عليهم. الدول الغربية تتدخل في العالم الإسلامي وتزرع فيه الخلافات والحروب. الاستعمار يقول فرّق تسد ولكن دولتنا تحکم بالعدالة» (میخائیل، ۲۰۲۰: ۱۷۸). به زعم ایشان اهل تسنن شاهد نابرابری‌هایی هستند که در طول سالیان دراز بر آنها رفته است؛ شیعیان در مرکز و کردهای ایزدی در شمال عراق برای خود ارتش مستقلی دارند که اسباب قدرت آنها را فراهم آورده است؛ از این رو دولت برساخته داعش به دنبال تحقق دال خالی یا آرمان شهری است که داعیه برقراری عدالت و سلطه بر جهان را دارد.

۴-۸. برقراری عدالت، مساوات و کرامت

داعش جامعه آرمانی خود را جامعه‌ای معرفی می‌کند که در آن عدالت برقرار می‌شود، ثروت در میان فقرا توزیع شده و ریشه فقر زدوده شود: «القيم التي تسعى الخلافة إلى تحقيقها مثل إعادة

توزیع الثروات ومحاربة الفساد» (میخائیل، ۲۰۲۰: ۲۸). وعده داشتن جامعه‌ای نو بر بافتار افتخارات پیشین خلافت اسلامی و برپایی دین اسلام راستین و تزکیه یافته از دیگر شاکله‌های جامعه آرمانی این گروه است: «الدولة التي ستعيد أمجاد الخلافة» (همان: ۲۸) و «نريد منكم أن تساهموا معنا في بناء المجتمع الصالح ومقابل ذلك نحميكم ونجلب إليكم عوائلكم. وسنوزع عليكم بطاقات تموينية من أجل استلام المواد الغذائية كل شهر» (همان: ۱۵۶). این مسأله حتی در القابی که برای رهبران و اعضای رده پایین خود بر می‌گزیند و نوع پوششی که به کار می‌برد بسیار مشهود است: «أمير الصحراء رجل موهوب ومصمم أزياء من الطراز الأول وقد صمم للدولة ملابس رجالية لا تختلف عن موديل زمن الخلفاء الراشدين» (همان: ۲۷) و «بعد قليل سيأتي الخليفة أبو ناصر ليحدثكم عن الدين الصحيح. وسيأتي مصور ليصوركم وأنتم تدخلون الإسلام حتى يراكم الباقون فيهتدون» (همان: ۱۴۹) و «قال المسلح: تحولكم اليوم إلى الدين الإسلامي هو لصالحكم لأنكم ستدخلون الجنة من أوسع أبوابها» (همان: ۱۵۰).

دنیای متصور داعش استعاره‌هایی از ادیان ابراهیمی است که عمق باورهای مذهبی این گروه را نشان می‌دهد که با به‌کارگیری دال‌های مذهبی و هم‌چنین نبض‌گیری سلیقه مخاطبان خود نسبت به امور دینی و مبانی عقیدتی مدینه فاضله‌اش را چنین ترسیم می‌کند:

جئنا نحرركم ونعرفكم على الدين الصحيح. أسلموا فتسلموا. أي كافر سواء كان صليبية أو يهودية أو يزيدية له فرصة النجاة بأن يتلو الشهادتين. نحن لم نقاتل الناس إلا لإخراجهم من الكفر. والآن سنجاز تحت إمرة المجاهدين. عرضنا عليهم الإسلام مقابل السلام ولكنهم أبوا إلا أن يقاتلونا. لكنني أبشركم بأن هناك عوائل كثيرة قبلوا عرضنا وهم فرحون. كانوا في الظلام وصاروا في النور. نرجو من البيديين أن ينزلوا من الجبال وأن ينضموا إلينا حتى يتجنبوا نار جهنم في الآخرة. إذا بقوا في الجبال سيموتون من الجوع والعطش بينما نحن ندافع عنهم بل قتل ولا ندع أحدا يؤذيه. ليس عليكم سوى أن تنطقوا الشهادتين لتصبحوا إخوة لنا. لكم حقوق و عليكم واجبات مثلنا تماماً (همان: ۱۵۱).

این گروه برای پیشبرد بهتر و بیشتر اسلام داعشی به نابودی تمامی مظاهر شرک و تحریم ابزارهای آن می‌پردازد، از این رو تمامی تمثال‌ها را نابود کرده و قبرهایی که بلند هستند را مسطح و صاف می‌کند: «سندهب الآن لنهدم باقي الأصنام لأنها حرام. القبور أيضا لا يجوز أن تعلق فوق الأرض أكثر من شبر واحد» (همان: ۱۵۴).

«شکست‌های سنگینی که مسلمانان از استعمارگران اروپایی متحمل شده‌اند بیش از پیش خود کم‌بینی و ذلت را در بین مسلمانان رواج داد و آن‌چنان توازن روانی و روحی جوامع اسلامی به هم خورد که همه ارزش‌ها معنا و مفهوم خود را از دست دادند» (صالحی نجف‌آبادی و رضایی، ۱۳۸۸: ۱۰). این مسأله زمینه را برای داعش مهیا ساخت تا در آرمان‌شهر پوشالی خویش نوید کرامت و عزت به مسلمانان تحت لوای خود دهد: «الدول الغربية تتدخل في العالم الإسلامي وتزرع فيه الخلافات والحروب. الاستعمار يقول فرق تسد ولكن دولتنا تحكم بالعدالة، وفي النهاية سيصبح العالم كله عاد تحت راية الدولة الإسلامية» (همان: ۱۷۸).

فتح و تسخیر دنیا و تسلط بر جهان نیز مدلولی دیگر بر دال خالی و آرمانی داعش است. داعش تلاش دارد اتویبای خود را به عنوان یک سبک زندگی و نحوه‌ای جدید از جامعه‌پذیری نشان دهد: «وهل صحیح ما قاله عیاش بأنهم فی المستقبل سیحکمون العالم کله حتی الصین؟» (همان: ۳۵) و «وفی النهایة سیصبح العالم کله عادلاً تحت رایة الدولة الإسلامیة» (همان: ۱۷۸).

از این شواهد مشخص می‌شود داعش فقط بر برپایی خلافت اسلامی در عراق و شام تمرکز نکرده بلکه خیال سلطه‌گری بر تمامی دنیا را در سر پرورانده است؛ این در حالی است که «سلطه دارای مفهوم مثبتی است که کبریایی، سطوت و عظمت انحصاری ذات اقدس الهی نمایانگر اصلی این مفهوم است» (خالقی بایگی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۷۸). داعش که مبانی فکری و عقیدتی خود را بر اسلام، قرآن و سنت بنا نهاده است در ادعای سلطه‌گری بر جهان، بخش آخر آیه (لَا تَظْلُمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ) (بقره/۲۷۹) را که به نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری اشاره دارد و آیه (تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا) (قصص/۸۳) که به مطرود بودن سلطه‌جویی و برتری خواهی در روی زمین می‌پردازد نادیده انگاشته است.

می‌توان نتیجه گرفت دال‌های خالی زمینه‌ی خلق اسطوره‌های جدید را فراهم می‌آورند. از این رو وجه استعاری و اسطوره‌سازی گفتمان داعش در نوید آرمان شهری مبتنی بر برقراری عدالت و سلطه بر جهان تجلی می‌یابد.

مجموع سه مؤلفه دال مرکزی، دال شناور و دال خالی و ارتباط میان آنها بدین صورت بیان

می‌شود:



۴-۱۰. برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی

این دو مفهوم مرتبط با مفهوم ضد و غیر هستند. به اعتقاد لاکلا و موف، هر گفتمانی تلاش می‌کند با برجسته کردن نقاط قوت خود و نقاط ضعف رقیب و با حاشیه راندن نقاط ضعف خود و نقاط قوت رقیب، دال‌های مد نظر خویش را برجسته‌سازی کند (Laclau and Mouffe, : 28). تلاش این دو نظریه‌پرداز بر این است که جامعه را با پرکردن محتوایی عینی به عنوان یک کل واحد تعریف کنند. گروه داعش با جهان خارج از خود به مثابه یک کل منسجم گفت‌وگو نمی‌کند. کفر، ارتداد و دشمن مشخصه‌هایی هستند که به صورت تقریبی برای «دیگری» به کار

می‌روند (قاسمی، ۱۳۹۴: ۱۱۱). این مسأله در نظریه تحلیل گفتمانی لاکلا و موف تحت عنوان رابطه بین گفتمانی یا رابطه بین «خود / من / درون گروهی» و «دیگری / آنها / برون گروهی» تعریف شده است.

دولت به ظاهر اسلامی داعش با برجسته کردن خود به عنوان اسلام‌گرایان واقعی درصدد به حاشیه راندن گفتمان رقیب (مسیحیان، یهودی‌ها و ایزدی‌های عراق) و عدم مصالحه با آنهاست: «أی کافر سواء كان صليبية أو يهودية أو يزيدية له فرصة النجاة بأن يتلو الشهادتین» (میخائیل، ۲۰۲۰: ۱۵۱). در این نمونه داعش معتقد است هیچ دینی جز اسلام نباید باشد. داعش اساساً شیعیان، مسیحی‌ها، یهودی‌ها، ایزدی‌ها را به عنوان «دیگری» بازنمایی کرده است. در این نقطه، باز هم مخاطب به دال مرکزی (خلافت اسلامی) می‌رسد که داعش قصد برجسته‌سازی آن را دارد.

«سمع أهالی سنجار أصوات قصف عنيف لم يسمعو مثله فی آية حرب سابقة عاشوها. فرکوا عيونهم وهم فی غاية الحيرة والتأرجح بين الصحو والنوم. وصلت أصوات القصف هذه المرة حتى قرية حليقی المعزولة عن كل ما یجرى ... نظروا کلهم إليه فقال: داعش وصلوا إلى قضاء سنجار وبعض الناس هربوا إلى الجبال» (میخائیل، ۲۰۲۰: ۱۴۴ و ۱۴۵); داعش، جهت احقاق حق خود و (ظاهراً) به نمایندگی از اهل سنت، با حمله غافلگیرانه به سنجار و کشتن و آواره کردن ایزدی‌ها، آن‌ها را به حاشیه راندند تا همچون گذشته ارتش مستقل نداشته و با متفرق ساختن، نسل‌کشی دسته‌جمعی آنان قدرت ایشان را زده و اسباب سلطه خویش را فراهم سازند.

۵. نتیجه

در این پژوهش رمان «وشم الطائر» از دیدگاه تحلیل گفتمان انتقادی بر اساس نظریه لاکلا و موف بررسی و نتایج زیر حاصل شد:

– این رمان که در زمره رمان‌های رئالیستی شمرده می‌شود گفتمان داعش را به خوبی مطرح و ایدئولوژی این گروه را با مصداق‌های متعدد بیان کرده است. در حقیقت نشانه‌های موجود در رمان تحت تأثیر نظام‌های نشانه‌ای حاکم بر جامعه‌ای است که رمان در آن نوشته شده است. مضامین به کار رفته در رمان در باب ماهیت گروه داعش و تشریح گفتمان آن با مؤلفه‌ها و مفاهیمی که این گروه از خود در مجلات و رسانه‌ها عنوان کرده‌اند تطابق دارد.

– مبنای سیاسی داعش که بر پذیرش «خود» (برجسته‌سازی) و نفی «دیگری» (حاشیه رانی مسیحیان، یهودی‌ها، ایزدی‌های عراق) استوار است هر فرد، گروه یا سازمانی را که در راستای ایدئولوژی ایشان نباشد به حاشیه رانده و متهم به تمرد و عصیان می‌کند. سازمان داعش، سازمانی عقیدتی بنا شده بر اندیشه و اعتقادات تکفیری است که برای مواجهه با این سازمان در کنار جنگ رو در رو باید به مقابله با نظام اندیشگانی آنان پرداخت.

– عضویت در گروه تروریستی داعش و تحمل فشارهای درون آن منجر می‌شود تا اعضا کنش‌گری‌های خشونت‌آمیز خود را عادلانه بیان‌کنند و به فهم ناصحیح از واقعیت برسند.

– از منظر داعش تنها راه برون رفت مسلمانان از مشکلات، برپایی خلافت اسلامی فقط توسط اعضا و رهبران خود و بر اساس ایدئولوژی‌های اسلام داعشی و جامعه آرمانی موعود آنها است. این گروه آرمان شهری را بشارت می‌دهد که در آن جهان‌بینی اسلامی بر اساس اسلام راستین و تزکیه یافته استوار بوده و تنها راه تحقق آن استفاده از قدرت شمشیر است.

– به منظور تحقق یافتن دال مرکزی گفتمان داعش که برقراری «خلافت اسلامی» است دال‌های شناور (جهاد، تکفیر «دیگری»، شریعت، هجرت) به مفصل‌بندی آن کمک کرده تا دال خالی این گفتمان (برقراری عدالت، مساوات و کرامت و سلطه بر جهان) که وجه استعاری و اسطوره‌سازی آن نیز است تحقق یابد.

– داعش در بینش ایدئولوژیک خود بر برداشت‌هایی تکیه می‌کند که مدرنیته را در هم می‌آمیزد. این «دولت اسلامی» را می‌توان زیرگونه دولت‌های توتالیتر برشمرد که با استفاده از قدرت و ایجاد وحشت در جامعه، تمامی زیرساخت‌های آموزشی، فرهنگی، قضایی، نظامی، دینی و سیاسی را بر میراث سیاسی و اداری اسلام و تاریخ شکل داده است.

– وجه اشتراک داعش با جنبش‌های پیش از خود در «وعده به پیروزی یا شهادت»، «ایمان و باور به گروه»، «تقویت روح برادرانه میان اعضای فراملیتی» تجلی می‌یابد و وجه تمایز آن استفاده از سبک «پروپاگاندا» در تبلیغات و تغییر در فرم و محتوای گفتمان خویش است.

منابع

قرآن کریم.

أبو أحمد، حامد (د.ت)، الخطاب والقاری: نظریات التلقی، وتحلیل الخطاب وما بعد الحدائنة، القاهرة، النسر الذهبی للطباعة.

أبو رمان، محمد و حسن أبو هنیة (۲۰۱۷)، عاشقات الشهادة: تشکلات الجهادية النسوية من القاعدة إلى الدولة الإسلامية، عمان: مؤسسة فریدریش ایبرت.

امیدوار، احمد (۱۴۰۰)، «تحلیل گفتمان انتقادی اشعار احلام نصر بر اساس نظریه لاکلا و موفه»، زبان و ادبیات عربی، دوره سیزدهم، شماره ۲ (پیاپی ۲۵)، تابستان ۱۴۰۰، صص: ۷۸-۱۰۳.

آقا گل‌زاده، فردوس (۱۳۹۴)، تحلیل گفتمان انتقادی، چاپ سوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳)، گفتمان، یادگفتمان و سیاست، تهران، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

حسینی‌زاده، محمدعلی (۱۳۸۳)، «نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی»، مجله علوم سیاسی، شماره ۲۸، صص ۱۸۱-۲۱۲.

خالقی بایگی، عزیز و همکاران (۱۳۹۸)، «نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری در آیات ۲۷۹ بقره، ۱۴۱ نساء و ۸۳ قصص»، آموزه‌های قرآنی، دوره ۱۶، شماره ۳، صص ۱۵۵-۱۸۰.

خلجی، عباس (۱۳۸۶)، ناسازه‌های نظری و ناکامی سیاسی گفتمان اصلاح‌طلبی (۱۳۷۶-۱۳۸۴)، رساله دکتری دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.

خورشا، صادق و نرجس توحیدی فر (۱۳۹۹)، «فرآیند به‌کارگیری نقاب برای اسطوره‌سازی در تحلیل گفتمان لاکلا و موف(در قصیده «خروج رأس الحسین من المدن الخائنة» از قاسم حداد)»، پژوهش‌نامه نقد ادب عربی، شماره ۲۰، صص: ۹۹-۱۲۰.

دکم‌جیان، ریچارد هرابر (۱۳۷۷)، اسلام در انقلاب: جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران، کیهان.

- سجودی، فرزانه و فاطمه احمدی (۱۳۸۸)، «تحلیل انتقادی گفتمان فیلم روسری آبی»، پژوهشنامه فرهنگستان هنر، شماره ۱۲، صص ۱۱۲-۱۲۸.
- سلیمان، نبیل (۱۹۸۵)، أسئلة الواقعية والالتزام، سوريا: دار الحوار للنشر والتوزيع.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۹۵)، تجزیه و تحلیل نشانه - معنا شناختی گفتمان، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- صالحی نجف‌آبادی، عباس و علیرضا رضایی (۱۳۸۸)، «مبانی جنبش‌های اسلام‌گرایانه: نظریات و دیدگاه‌ها»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال دوم، شماره ۵، صص ۸۳-۱۰۴.
- صدرایی، رقیه و معصومه صادقی (۱۳۹۷)، «تحلیل گفتمان ناسیونالیستی در مجموعه اشعار احمد شاملو (بر مبنای نظریه تحلیل گفتمانی لاکلا و موفه)»، متن پژوهی ادبی، سال ۲۲، شماره ۷۵، صص: ۱۷۵-۲۰۶.
- عضدانلو، حمید (۱۳۸۰)، گفتمان و جامعه: تهران، نشر نی.
- عطوان، عبدالباری (۲۰۱۵)، الدولة الإسلامية: الجذور، التوحش، المستقبل، بیروت، دار الساقی.
- فاضلی، محمد (۱۳۸۳)، «گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی»، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، سال چهارم، شماره چهاردهم، صص ۸۱-۱۰۷.
- قاسمی، فائزه (۱۳۹۴)، ساخت تشیع به عنوان خصم در گفتمان داعش، رساله دکتری دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
- محمدی، عادل (۱۳۹۶)، منظورشناسی زبان و تحلیل گفتمان، تهران، روش شناسان.
- مک دائل، دایان (۱۳۸۰)، مقدمه‌ای بر نظریه گفتمان، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران، فرهنگ گفتمان.
- میخائیل، دنیا (۲۰۲۰)، وشم الطائر، بیروت، دار الرافدین.
- الهاشمی، هشام (۲۰۱۵)، عالم داعش من النشأة إلى اعلان الخلافة، لندن، دار الحکمة.
- یار محمدی، لطف‌الله (۱۳۷۲)، ویژگی‌های گفتمانی نوشته علمی، مجموعه شانزده مقاله در زبان‌شناسی کاربردی و ترجمه، شیراز: نوید، صص: ۲۶۱-۲۷۶.

The Holy Quran. [In Arabic].

Abu Ahmed, Hamed (D.T.), Discourse and the reader - reception theories - discourse analysis - and postmodernism, Cairo, Al-Nasser al-Dahhabi for Printing. [In Arabic].

Abu Rumman, Muhammad and Hassan Abu Haniyeh (2017), Martyrdom Lovers: Forms of Feminist Jihadism from Al-Qaeda to the Islamic State, Amman: Friedrich Ebert Foundation. [In Arabic].

Adwan, Abdel Bary (2015), Al-dawla' al-islamiyya' : al-ğudūr... al-tawaħħuš... al-mustaqbal, Beirut, Dar al-Saqi. [In Arabic].

Aghagolzadeh Ferdows (2014), Critical Discourse Analysis, Third edition, Tehran, elmifarhangi. [In Persian].

Al-Hashimi, Hisham (2015), The world of ISIS from its inception to the declaration of the caliphate, London, Dar Al-Hikmah. [In Arabic].

Azdanlou, Hamid (2010), discourse and society; Tehran, Ney Publishing. [In Persian].

Dekmejian, Richard Hrair (1998), Islam in Revolution: Fundamentalism in the Arab World, translated by Hamid Ahmadi, Tehran, Kayhan. [In Persian].

Fazeli, Mohammad (2014), "Discourse and Critical Discourse Analysis", Journal of Humanities and Social Sciences, 4th year, No.14, pp. 81-107. [In Persian].

- Ghasemi, Faezeh (2014), Constructing Shiism as an enemy in the discourse of ISIS, PhD thesis, Faculty of Law and Political Science, University of Tehranm. [In Persian].
- Hosseinzadeh, Mohammad Ali (2004), "Discourse theory and political analysis". Journal of Political Science, No. 28, pp.181-212, [In Persian.]
<https://dunyamikhailpoet.com/>
- Khalaji, Abbas (2007), theoretical inconsistencies and political failure of the reformist discourse (1997-2005), PhD thesis, Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran.[In Persian.]
- Khaleghi Baygi, Aziz & Other (2018), "Negation of domination and acceptance of domination in verses 279 of Al-Baqarah, 141 of An-Nisa and 83 of Al-Qasas", Quranic Teachings, Volume 16, Number 30, pp. 155-180. [In Persian].
- Khursha, Sadegh & Narjes, Tohidifar (2021), "The Process of Employing Mask to Mythologize in Laclau and Mauffe's Discourse Analysis (in Qassim Haddad's The exit of Hussein's from the treacherous cities)", Journal of Critique of Arabic Literature, No. 20, pp. 120-99. [In Persian].
- Laclau E & Mouffe, C (1993), Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics , London, Verso.
- McDonnell, Diane (2008), Theories of discourse: an introduction, translated by Hossein Ali Nozri, Tehran: Discourse Culture. [In Persian].
- Mikhail, Dunya (2020), The Bird Tattoo, Beirut, Dar al-Rafdin.[In Arabic].
- Mohammadi, Adel (2016), Pragmatics and Discourse Analysis, Tehran, Sociologists Publications,Raveshshenasan.[In Persian].
- Omidvar, Ahmad (2021), "Critical Discourse Analysis of Ahlam Nasr's Poems using Laclau and Mouffe' Theory", Journal of Arabic Language & Literature, Vol. 13, No.2 Serial Number. 25, pp: 78-103. [In Persia].
- Sadraie, Roqaye & Masoome, Sadeghi (2017), "Analysis of nationalist discourse in Ahmad Shamlou's collection of poems (based on Laclau and Mauffe's Discourse Analysis) ", Literary Text Research,Year 22, No. 75, pp. 175-206. [In Persian].
- Sajjodi, Farzan and Fatemeh Ahmadi (2008), "Critical analysis of the discourse of the Blue The Blue-Veiled Movie", Research journal of the Iranian Academy of Arts. No. 12, pp. 112-128.[In Persian].
- Salehi Najafabadi, Abbas and Alireza Rezaei (2008), "The Basics of Islamist Movements: Ideas and Perspectives", Political Studies Quarterly, second year, No. 5, pp.83-104.[In Persian].
- Shairi, Hamid Reza .Analyse sémiotique du discours. Tehran.samt.[In Persian].
- Suleiman, Nabil (1985). Questions of Realism and Commitment, Syria: Dar Al-Hiwar for Publishing and Distribution.[In Persian].
- Tajik, Mohammad Reza (2013), Discourse, Anti-Discourse and Politics, Tehran, Institute of Research and Development of Human Sciences, [In Persian].
- Yar Mohammadi, Lotfollah (1993), discourse characteristics of scientific writing, a collection of sixteen articles in applied linguistics and translation, Shiraz: Navid, pp: 261-276. [In Persian].



Application of Ecofeminism in the Analysis of the Poetry of Suzan Alaywan and Golrokhsar Safi Ava

Jafar Tahmasabi¹, Mahin Hajizadeh², Abdulahad Gheibi³, Hamid valizadeh⁴

1. Ph.D. Candidate of Arabic language and literature, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran. E-mail: jtaghelagh@yahoo.com

2. Corresponding Author Professor, Department of Arabic Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran. E-mail: hajizadeh@azaruniv.ac.ir

3. Professor, Department of Arabic Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran. E-mail: Abdolahad@azaruniv.ac.ir

4. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran. E-mail: drhvalizadeh20@gmail.com

Article Info

Abstract

Article type:

Research Article

Article History:

Received:

28, December, 2022

in Revised Form:

26, February, 2023

Accepted:

14, March, 2023

Published Online:

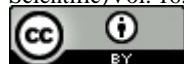
18, April, 2024

The term eco-critique or ecological critique was coined by William Rueckert in 1978, and this stream of critique and vision was a late reaction to the literature in the face of the environmental crisis. This theory was soon considered in literary and social circles and had various branches and approaches, the most important of which was ecofeminism, which considers the study of nature from a feminist point of view because nature is also inherently a mythical principle, Female believes that like a woman, her rights should be defended and protected from harms. Based on the three axes of Janet Henshal, this article compares the poems of Golrokhsar Safi Ava and Suzan Alawan from the point of view of ecofeminist critique. These two poets in addition to talking about their feminine concerns use nature for imagery, empathy, ecological, and feminist positions. The result of the research shows that both poets have used the symbols of nature in their feminine illustrations dramatically and markedly. Their view of nature like their view of women, is compassionate and they consider both to be dominated by others. It should be noted that the method used in this study is a descriptive-analytical method using the American School of comparative literature.

Keywords:

Ecology, Ecofeminism, Suzan Alawan, Golrokhsar Safi Ava, Janet Henshal.

Cite this The Author(s): Tahmasabi, J., Hajizadeh, M., Ahad Ghaibi, A., Walizadeh, H., (2024). Application of Ecofeminism in the Analysis of the Poetry of Suzan Alaywan and Golrokhsar Safi Ava. Journal of Adab-e-Arabi (Arabic Literature) (Scientific) Vol. 16, No. 1, Serial No. 39- Spring, (23-45). DOI: [10.22059/jalit.2023.353574.612633](https://doi.org/10.22059/jalit.2023.353574.612633).



Publisher: University of Tehran Press

1. Introduction

In addition to the arguments, sentences may have non-argument phrases of various kinds. The vocative phrase is one such phrase, which has not received much attention in the Persian linguistic literature. The vocative phrase, contrary to DP arguments, is not included in the argument structure of predicates. The vocative refers to the addressee of the sentence. Although the vocative form is one of the earliest structures children acquire, it has been rarely studied syntactically. We will claim that the vocative is a syntactic object and should be part of the grammar. Therefore, it can be analyzed, as a constituent, like the other parts of the sentence. To do this, first, it must be identified as a syntactic phrase, namely, the vocative phrase. The structure of this phrase, its feature composition, and the position it occupies in the clause are among the questions that we tackle in the article. That the vocative phrase is not an argument of the verb seems to be why it has not received the attention it deserves in the linguistic literature. However, it is a phrase with a high frequency in everyday use of the language with interesting morpho-syntactic features. The phrase has several patterns; it can be realized as a common or proper noun, with or without an adjective. It can also be a pronoun.

2. Literature Review

Zwicky (1974: 787) defines the vocative by stating that “it is set off from sentence it occurs in by special intonation and it does not serve as an argument of a verb in this sentence. The vocative is first introduced by Moro (2001) as a syntactic object. Hill (2007; 2014), Espinal(2013) and Slocum(2016) analyze the internal structure of the vocative phrase for the first time. The complement of the vocative head is subject to the cross-linguistic variation (Stavrou, 2013). Languages usually tend to DP as the complement but some languages consider the NP as the complement. Longobardi (1994) believes DP to be argument. Hence, he concludes that The DP could not occupy vocative complement. In contrast to the syntactic point of view on the issue, the speech act point of view considers the VocP to be a pragmatic phenomenon. From this point of view, the internal structure of the VocP is similar to the syntactic one but they are different in the features. The speech act (SA) point of view locates the VocP above the clause in the structure named Speech Act phrase (Speas and Tenny, 2003). The speech act head licenses the addressee.

The Vocative in Persian has not been considered as a phrase and the vocative particle ‘Ey’ was thought to be a vocative preposition (Farshidvard, 2007: 234).

3. Materials and Methods

This is a descriptive-analytic and theoretical study. The data come from the colloquial register of Persian as reflected in the authors' intuition of the language. These data are collected from weblogs, dramas, and scenarios. Also, nine linguists and one non-linguist native speaker were asked to evaluate the data. Some of the data needed to be analyzed in a special context. Having collected the data, they were subjected to the minimalist analysis. Interpretable and uninterpretable features on the goal and the probe heads of the vocative phrase and determiner phrase were proposed. These features were shown to come into a checking relation along the lines of Chomsky (2001).

4. Discussions and conclusion

The focus of the research lies on the syntactic characteristics of the vocative phrase. We consider the phrase a functional projection located above the DP. The former takes the DP as its complement but the determiner is usually absent from the vocative D. The uninterpretable D feature on the vocative head is checked by its corresponding interpretable feature on the D head and the uninterpretable Vocative case feature on the D head is checked by the vocative functional head through the Agree relation. Other morpho-syntactic features such as Phi[ϕ], and definite [def] features are shown to be checked between the D head and the elements of the vocative phrase. The Phi[ϕ] include [2nd person] and [num]. The Phi[ϕ] features are originally interpretable on N. The uninterpretable Phi features on D are valued and checked against their counterpart on N. Therefore, the uninterpretable Phi features on Voc are valued and checked by their counterpart in D. The [def] feature on Voc is intrinsic. Therefore, the definiteness of the Vocative DP is not related to determiners, in contrast to the argument. As a

result, the DP would be interpreted as a vocative DP in the LF. Given the vocative DP, we conclude that there are two kinds of DP: one is vocative and the other is argumental. These kinds of DPs have different properties. In addition to the internal structure, the position of the vocative phrase with respect to other constituents of the sentence is discussed in the article. This position is located in the periphery of the sentence between the potential Topic and Focus position (Mauck and Zanuttinni, 2004; Slocum, 2010; 2016). However, the vocative phrase position, in the left periphery, is subject to cross-linguistic variation. The phrase takes part in every sentence type. It may or may not co-index with one or more constituents of the sentence. The imperative sentence, especially the imperative subject, is always co-indexed with the VocP but they are not the same. Being co-indexed with an argument of the verb coding second person, it forms part of the sentence.



خوانش اکوفمینیستی اشعار سوزان علیوان و گلرخسار صفی آوا با تکیه بر نظریه ژانت هنشال

جعفر طهماسبی^۱، مهین حاجی‌زاده^۲، عبدالأحد غیبی^۳، حمید ولی زاده^۴

jtaghbelagh@yahoo.com

hajizadeh@azaruniv.ac.ir

Abdolahad@azaruniv.ac.ir

drhvalizadeh20@gmail.com

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران رایانامه:

۲. استاد، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران رایانامه:

۳. استاد، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران رایانامه:

۴. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران رایانامه:

اطلاعات مقاله چکیده

اصطلاح نقد بوم‌گرا یا نقد اکولوژیک در سال ۱۹۷۸ میلادی توسط ویلیام روکرت (William Rueckert) منتقد آمریکایی ابداع شد. این جریان نقدی و بینارشته‌ای، واکنش دیرنگامی بود که ادبیات در مقابل بحران محیط‌زیست از خود نشان داد و به سرعت در محافل ادبی و اجتماعی مورد توجه قرار گرفت. بوم‌گرایی از شاخه‌ها و رویکردهای مختلفی تشکیل یافته که مهم‌ترین آنها «اکوفمینیسم» است که تلفیقی از مفهوم اکولوژی و فمینیسم است و به بررسی طبیعت از نگاه فمینیستی نظر دارد، زیرا طبیعت را هم بنا بر یک اصل اسطوره‌ای، ذاتی مؤنث تلقی می‌کند که مظهر قدرت‌های مؤنث و محل رویش و زایش است و با توجه به اشتراکات سرشتی با زن، می‌بایست از حقوق آن دفاع کرد و در مقابل آسیب‌ها از آن محافظت نمود. پژوهش حاضر به روش تطبیقی و با تکیه بر محورهای ژانت هنشال (Jeanette Henshall)، (روابط زنان با طبیعت، ارتباط بین سلطه بر زن و طبیعت، نقش زنان در حل مشکلات اکولوژیکی و هم‌انگاری با طبیعت)، به بررسی اشعار گلرخسار صفی آوا و سوزان علیوان از دیدگاه نقد اکوفمینیستی می‌پردازد؛ چراکه هر دو شاعر، از طبیعت برای بیان دغدغه‌های زنانه، تصویرسازی، همذات‌پنداری، مواضع اکولوژیکی و فمینیستی بهره برده‌اند. دستاورد پژوهش مبین آن است که نگاه صفی آوا و علیوان به طبیعت به مانند نگاهشان به زن ترجمانه است و هر دو را تحت سلطه دیگران می‌دانند و تنها راه فرار از بحران محیط‌زیست را برقراری مجدد رابطه اولیه زنان با محیط‌زیست و ترویج بازگشت به طبیعت می‌دانند.

نوع مقاله:

بحث علمی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۱/۱۰/۱۷

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۱/۱۲/۰۷

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۱/۱۲/۲۳

تاریخ انتشار:

۱۴۰۳/۰۱/۳۰

بوم‌گرایی، اکوفمینیسم، سوزان علیوان، گلرخسار صفی آوا، ژانت هنشال.

واژه‌های کلیدی:

استناد: طهماسبی، جعفر، حاجی‌زاده، مهین، غیبی، عبدالأحد، ولی زاده، حمید؛ ۱۴۰۳. خوانش اکوفمینیستی اشعار سوزان علیوان و گلرخسار صفی آوا با تکیه بر نظریه ژانت هنشال: ادب عربی سال ۱۶، شماره ۱، بهار، شماره پیاپی ۳۹ - (۲۳-۴۵). DOI: 10.22059/jalit.2023.353574.612633.



۱. مقدمه

قرن بیستم سرآغاز تحولات و دگرگونی‌های بزرگی در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و جغرافیایی بود که همه این موارد باعث شده تا تنش‌ها و بحران‌های بزرگی در طول این قرن برای انسان و جهان شکل بگیرد و کنشگران اجتماعی و ادبی نیز به مانند اعصار گذشته از قافله عقب نمانده و عقاید، افکار و مواضع خود را در مقابل این جریان‌ها نشان دهند. یکی از این بحران‌هایی که با صنعتی شدن جامعه مطرح شد، بحران محیط زیست بود و دیگری بحران زنان و ضرورت توجه به نقش آنان در جامعه که اینک بعد از قرن‌ها سکوت و سرکوب و دوری از محافل اجتماعی امری لازم و بایسته بود. از آنجایی که زن و طبیعت به عنوان عناصری مولد و زایشی در کنار هم قرار می‌گرفتند و نتایج و مصائبی که بر این دو گروه وارد شده، یکسان و دردناک است، این موضوع سبب شده تا علاوه بر شکل‌گیری جریان‌های اجتماعی و سیاسی مانند بوم‌گرایی که به طور مستقل به بحران محیط‌زیست و فمینیسم که آن هم جداگانه به وضعیت و دغدغه‌های زنان می‌پردازد، مکتب دیگری هم شکل گیرد که به طور توأمان به زنان و طبیعت از یک نگاه می‌اندیشد و هر دو را قربانی یک نگاه سلطه‌جویانه‌ای می‌داند که این جریان به اکوفمینیسم موسوم است. نظریه‌پردازان و محققان به ویژگی‌ها و مختصات این رویکرد تلفیقی پرداخته‌اند که از جمله آنها ژانت هنشال است که پژوهش‌های ارزنده‌ای در این زمینه انجام داده است و مهم‌ترین اثر او با عنوان «زنان و توسعه در جهان سوم» حاوی اندیشه‌ها و نظرات وی در این حوزه است. ژانت به روابط تنگاتنگ میان زنان و طبیعت باور دارد و بر اشتراک سلطه بر این دو تأکید می‌کند؛ همچنین باور دارد که زنان قابلیت زیادی برای فهم زبان طبیعت و حل مشکلات و مسائل آن دارند. محورهای نظریه وی عبارت‌اند از: «روابط زنان با طبیعت، ارتباط بین سلطه بر زن و سلطه بر طبیعت، نقش زنان در حل مشکلات اکولوژیکی و هم‌انگاری انسان با طبیعت» (هنشال، ۱۳۸۵: ۲).

شاعران و کنش‌گران ادبیات فارسی و عربی، هرچند دیرتر به این جریان‌ها پیوستند؛ اما در هر صورت صدای خود را به طور هماهنگ و جهانی نسبت به این معضلات مهم ابراز داشته‌اند و حتی قبل از آنها به طور ناخودآگاه علاقه خود به طبیعت و نگاه توأمان خود به زن و طبیعت را ابراز داشته‌اند. مسائل اجتماعی و سیاسی در سروده‌های معاصر و بیشتر از همه در شعر شاعرانی که برای هنر، رسالتی انسانی قائل‌اند، حضوری گسترده و قاطع دارد (امین مقدسی، ۱۳۹۱: ۲). از جمله آنان در ادبیات فارسی، گلرخسار صفی‌آوا، شاعر معاصر پارسی‌گو و توانمند تاجیکی است که اشعار وی در قالب‌های کلاسیک و نیمایی حاوی دغدغه‌ها و اندیشه‌های وی است. همچنین شعر سال‌های اخیر زبان عربی به شدت تحت تأثیر جریان‌های مسلط بر حوزه‌های فکری و فرهنگی است؛ شاعران با توسعه بخشیدن به آگاهی‌های خود، با حفظ چارچوب‌های هنری، شعرشان را در مسیر اندیشه حرکت می‌دهند (رجبی، ۱۳۹۷: ۱). از جمله، در سرزمین لبنان شاعری با دغدغه‌های مشابه و گاهی متمایز به نام سوزان علیوان، افکار و دغدغه‌های خود را به طور صریح و با جسارت بیشتر بیان می‌کند. شعر او علی‌رغم برخوردارگی از مؤلفه‌های

پست‌مدرنیستی و هنجارگرایی به طور نمادین و غیرمستقیم بحران‌های مربوط به طیف زنان و محیط زیست را بازتاب داده است. بررسی و تبیین چنین دغدغه‌ها و اندیشه‌هایی برای فهم نقش شاعران معاصر در ارتباط با مسائلی که در جامعه می‌گذرد و نگرش و نگاه آنان را شکل می‌دهد، ضروری می‌نماید که این خود در سطح کلان نشانگر تعیین جایگاه ادبیات فارسی و عربی در این مسیر مهم جهانی است؛ لذا پژوهش درصدد است تا با تکیه بر نظرات و آراء ژانت هنشال به خوانش تطبیقی اشعار دو شاعر فارسی و عربی (سوزان علیوان و گلرخسار صفی آوا) از منظر نقد اکوفمینیستی بپردازد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

اکوفمینیسم یکی از شاخه‌های فمینیسم است که همزمان دغدغه حقوق زنان و طبیعت را در فعالیت‌های خود لحاظ می‌کند. کاربرد اکوفمینیسم به عنوان رویکردی نقدی در ایران پیشینه چندانی ندارد و پژوهش‌های چندانی با استفاده از این رویکرد انجام نشده است؛ علی‌رغم آنکه در غرب از سال ۱۹۷۰ به صورت مطالعات میان رشته‌ای در مطالعات زنان و محیط زیست مورد توجه بوده است. اما برخی پژوهش‌های انجام شده در حوزه نقد زیست‌محیطی و اکوفمینیسم عبارت‌اند از:

مقاله «بررسی زیست‌بوم در شعر فروغ فرخزاد بر اساس نظریه بوم فمینیسم» (۱۳۹۵)، از مسلم ذوالفقار جانی، منتشرشده در مجله فصلنامه مطالعات نظریه و انواع ادبی؛ در این مقاله، «هستی‌شناسی طبیعت»، «فصول و گردش ایام»، «عناصر چهارگانه»، «درخت و گیاه» و «موجودات زمینی و آسمانی» در پیوند با زبان و اندیشه فروغ فرخزاد مورد کنکاش قرار گرفته است.

مقاله «نگاهی به اشعار سیمین بهبهانی با رویکرد اکوفمینیسم اجتماعی و فرهنگی»، (۱۳۹۵)، از فریده داوودی مقدم و ربابه قلی‌پور. این مقاله به بررسی اشعار سیمین بهبهانی که شاعر در بسیاری از مواقع، دغدغه‌های اجتماعی خود را با استفاده از استعارات و تشبیهات حوزه طبیعت و محیط زیست بیان کرده مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است.

مقاله «تمظهرات الایکوفمینیسم فی شعر الشاعرة اللبنانية ناریمان علّوش»، (۱۳۹۸) از مینا غانمی و دیگران، منتشرشده در مجله لسان مبین. این مقاله با امتزاج دو مؤلفه بوم‌گرایی و فمینیسم به بررسی اشعار زنانه شاعر که با استفاده از عناصر طبیعت سروده شده، پرداخته است.

مقاله «نقد اکوفمینیستی رمان اندوه جنگ با تکیه بر رابطه فرهنگی و نمادین»، (۱۳۹۶) به قلم زهرا پارساپور و همکاران. نگارندگان به خوانش مجدد رمان با رویکردی اکوفمینیستی پرداخته و ضمن بررسی رابطه همزمان ظلم بر زنان و طبیعت در زمان جنگ به تحلیل داستان بر اساس اکوفمینیسم فرهنگی و نمادین پرداخته‌اند.

مقاله «نقد فمینیستی بوم‌گرایی رمان جای خالی سلوج» (۱۳۹۷) به قلم بهزاد پورقریب، منتشرشده در مجله ادب معاصر پارسی. در این پژوهش، کوشش شده که با نگاه فمینیستی بوم‌گرا ریشه‌های پیوند زن و طبیعت در تصاویر و توصیف‌های این داستان کاویده شود.

اما مقاله حاضر از آنجایی که خوانشی اکوفمینیستی بر پایه نظریه ژانت هنشال از اشعار دو شاعر معاصر فارسی و عربی را محور بحث قرار داده، پژوهشی جدید و هدفمند است که تاکنون مورد بررسی قرار نگرفته است.

۲-۱. ضرورت و اهمیت پژوهش

در سال‌های اخیر، موضوعات زیست‌محیطی، توجه روزافزونی در محافل علمی و حتی در سطحی وسیع‌تر یعنی سطح جامعه دریافت کرده است. بدین ترتیب، محیط زیست نسبت به گذشته، برای افراد بیشتری در جامعه تبدیل به یک موضوع اجتماعی با اهمیت شده و علاوه بر این، توجه و دقت نظر گسترده‌ای را از سوی محافل دانشگاهی دریافت کرده است. نظریه اکوفمینیسم به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخه‌های نقد زیست‌محیطی، ضمن تأکید بر تفاوت نگرش‌ها و رفتارهای زیست‌محیطی در بین زنان و مردان، معتقد است که زنان به دلایل مختلف، بیش از مردان دارای نگرش مثبت نسبت به محیط زیست بوده و از محیط زیست حمایت می‌کنند و پژوهش‌های صورت گرفته در این خصوص نیز این فرضیه را تقویت می‌کنند؛ اما این مطالعات عمدتاً در کشورهای غربی صورت گرفته است و پیشینه‌چندانی در ایران و جهان عرب به‌ویژه در ادبیات آنها ندارد؛ لذا با توجه به اهمیت فراوان این موضوع، ضروری است تا پژوهش‌های بیشتری جهت نشان دادن نقش و جایگاه زنان در توسعه پایدار به‌ویژه در بعد زیست‌محیطی انجام شود. در این راستا پژوهش حاضر درصدد است تا اشعار گلرخسار صفی‌آوا و سوزان علیوان را با رویکرد اکوفمینیستی تحلیل نماید.

۳-۱. پرسش‌های پژوهش

۱- رویکرد اکوفمینیسم از چه جایگاه و کیفیتی در شعر سوزان و گلرخسار صفی‌آوا برخوردار است؟
۲- رابطه زن و طبیعت در شعر صفی‌آوا و علیوان مطابق نظریه ژانت هنشال چگونه به تصویر کشیده شده است؟

۳- مهم‌ترین مؤلفه‌های اکوفمینیستی در شعر این دو شاعر طبق نظریه ژانت هنشال کدام‌اند؟

۴-۱. روش پژوهش

در انجام پژوهش حاضر از روش تطبیقی-تحلیلی استفاده شده است؛ بدین ترتیب با استفاده از مؤلفه‌های چندگانه دیدگاه «ژانت هنشال» که در محورهای ذیل بر اکوفمینیسم تأکید دارند: (روابط زنان با طبیعت، ارتباط بین سلطه بر زن و طبیعت، نقش زنان در حل مشکلات اکولوژیکی و هم‌انگاری با طبیعت)، اشعار شاعران مذکور مورد تحلیل قرار گرفته است.

۲. چارچوب نظری

۲-۱. جریان اکوفمینیسم

اکوفمینیسم یا فمینیسم بوم‌گرا جنبشی عمل‌گرا و دانشگاهی است که به طور توأمان به بررسی رابطه منتقدانه میان چیرگی طبیعت و بهره‌جویی از زنان می‌پردازد. برای اولین بار در سال ۱۳۷۴ فمینیست فرانسوی، فرانسوا دابلون، واژه اکوفمینیسم را به کار برد. اتفاقی که از آغاز سومین موج فمینیسم نیز شناخته می‌شود. فمینیسم بوم‌گرا به طور کلی به همه نظریه‌هایی که به حمایت از محیط زیست با رویکرد فمینیستی می‌پرداخت اطلاق می‌شود» (پارساپور، ۱۳۹۲: ۷۸).

بهره‌کشی انسان از طبیعت را می‌توان تجسم و دنباله ستم بر زنان دید؛ به این معنی که این امر نتیجه مرتبط ساختن طبیعت و جنس مؤنثی است که قبلاً توسط فرهنگ مردسالار مورد تحقیر و ستم واقع شده بود. اما از جمع دیدگاه‌های فمینیستی، برخی دیگر از نویسندگان مانند وال پلان وورد (۱۹۹۳) ستم بر زنان را تنها یکی از اشکال متعدد موازی ستمی می‌داند که در یک ساختار ایدئولوژیکی مشترک بوده و مورد حمایت قرار می‌گیرد؛ ساختاری که در یک حزب و گروه (استعمارگر، خواه مرد، سفیدپوست یا انسان) از ابزارها و سازوکارهایی استفاده می‌کند تا منافع خود را بر منافع حزب و دیگر گروه دیگر (مستعمره، خواه زنان، مردم رنگین پوست یا حیوانات) برتری دهد. با بهره‌مندی از یک ساختار حاکم، اشکال به ظاهر متفاوت از ظلم و ستم می‌توانند متقابلاً یکدیگر را تقویت کنند» (همان، ۱۵۷).

تحت این دیدگاه مفاهیمی چون ارتباط انسان با زیست بوم، نقش زنان در طبیعت، نقش مردان در طبیعت و نقش رویکردهای مردسالارانه در ستم توأمان به زنان و طبیعت مورد بررسی قرار می‌گیرد. همچنین نظام‌های طبقه‌بندی سلسله مراتبی موجود در فرهنگ غربی در زمینه تقدم ارزشی مردان بر زنان و نیز بر طبیعت مورد نقد قرار می‌گیرد (کاترین، ۱۹۸۸: ۳۴). به عبارتی دیگر «دلیل پیوند دیدگاه فمینیستی با مفاهیم اکولوژیک مربوط به رویکرد خاص فمینیست‌ها به طبیعت و تبعات مشکلات زیست‌محیطی ناشی از بهره‌برداری‌های بی‌رویه و غیر اصولی از طبیعت و منابع آن است. زیرا فمینیست‌ها توجیهات متفاوتی در طرفداری از محیط زیست دارند. یکی از اصلی‌ترین استدلال‌های آنها این است که اساساً زنان بیش‌تر از مردان از لطمه دیدن و آلودگی محیط زیست صدمه می‌بینند و در نتیجه اصولاً مسأله محیط زیست مسأله‌ای جنسیتی قلمداد می‌شود» (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۱۷).

اکوفمینیسم عقیده دارد که هیچ تلاشی برای آزادی زنان یا هر گروه مظلوم دیگری تحقق نمی‌یابد، مگر اینکه تلاشی موازی با آن برای رهایی صورت گیرد. بنیان‌تئوریک این نظریه اساساً از سوی زنان و سایر گروه‌های غیر سلطه‌گر ارائه شده است، کسانی که خود را با کل هستی و حیات مربوط می‌دانند (جرارد، ۱۹۹۳: ۱). اکوفمینیست‌ها معتقدند که تفکر غربی زیر تأثیر دوگانه‌هایی است که همواره در تقابل یا یکدیگرند و در عین حال یکی را ارزشمندتر از دیگری دانسته و دیگری را در خدمت آن قرار داده است. دوگانه‌هایی نظیر مردان و زنان، آسمان و زمین، نفس و بدن، عقل و احساس، فرهنگ و طبیعت. در این تقابل طبیعت در برابر فرهنگ بشری قرار می‌گیرد. جان رودمن این تقابل را فرمان افتراقی می‌نامد که در آن فضیلت‌های انسانی آن چیزهایی دانسته می‌شوند که حداکثر فاصله را صرفاً از آنچه طبیعی است داشته باشد» (پارساپور، ۱۴۰۰: ۲۰).

در هر حال تمام اکوفمینیست‌ها بر سه مسأله مشابه تأکید دارند: ۱- روابط زنان با طبیعت ۲- ارتباط بین سلطه بر زن و سلطه بر طبیعت ۳- نقش زنان در حل مشکلات اکولوژیکی (هنشال، ۱۳۸۵: ۲). به عبارت دیگر این رویکرد درصدد پاسخگویی به سؤالات ذیل است: «زنان و مردان روابط جداگانه و منحصر به فردی با تنوع زیستی دارند. برخی از پرسش‌های کلیدی که محققان را قادر می‌سازد تا زمینه‌های تخصص زن و مرد را در دانش، دسترسی، استفاده، مدیریت و

حفاظت از تنوع زیستی متمایز کنند، عبارت‌اند از: چه کسی گونه‌های وحشی را جمع‌آوری و شکار می‌کند، و چه زمانی، کجا و چگونه این کار را انجام می‌دهند؟ چه کسی عناصر مختلف سبد کشاورزی خانوار را مدیریت می‌کند؟ دانش مبتنی بر تنوع زیستی چگونه در جامعه تولید، نگهداری و منتقل می‌شود؟ دامنه فعالیت‌های مبتنی بر تنوع زیستی در جامعه چیست، چه کسانی در این شیوه‌ها شرکت می‌کنند و چرا، کی، چگونه و هر چند وقت یک‌بار این کار را انجام می‌دهند؟» (هنشال، ۱۹۹۱: ۲۱).

دیدگاه هنشال بیشتر درباره کشورهای جهان سوم است. وی در کتاب «زنان و توسعه در جهان سوم» (۱۹۹۱) که حاوی دیدگاه‌های اکوفمینیستی اوست، بیان می‌دارد که «برای همه جوامع، وجه مشترک جنسیت، تابعیت زن است. برای زنان جهان سوم اثرات این موقعیت با بحران اقتصادی، میراث استعمار و همچنین نگرش‌های مردسالارانه و بحران‌های اقتصادی بدتر می‌شود. نقد فمینیستی عامل جنسیت را به نظریه توسعه معرفی کرده است و استدلال می‌کند که توزیع برابر منافع توسعه اقتصادی تنها از طریق تجدید ساختار ریشه‌ای در روند توسعه حاصل می‌شود» (همان، ۱). بنابراین، این جریان با یک دوگانه مهم طبیعت و زن و روابطی که ناشی از تعامل این دو شکل می‌گیرد، به بررسی و نقد آثار می‌پردازد.

۲-۲. خوانش اشعار و تحلیل داده‌ها

در این بخش از مقاله، جلوه‌های بازنمود مظاهر طبیعت در شعر سوزان و گلرخسار در چهار محور ذیل که برگرفته از دیدگاه ژانت هنشال است، مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

۲-۲-۱. روابط زنان با طبیعت

اولین محور مورد بحث در دیدگاه ژانت هنشال، روابط زنان و طبیعت است که در نقد اکوفمینیسم این ارتباط تشریح و تبیین می‌گردد. هرچند نمی‌توان گفت که صرف بیان موضوعات و عناصر طبیعت در شعر، نقد اکوفمینیسی است و فقط باید به طور دقیق دغدغه‌ای زیست‌محیطی به طبیعت بیان شده باشد؛ اما از نگاه اکوفمینیست‌ها توجه به طبیعت به هر نحوی که شده در میان زنان بارزتر است و این بازتاب فراوان بنا بر تحقیقات به عمل آمده نشان از علاقه زنان به طبیعت دارد» (هنشال، ۱۳۸۵: ۳) به عبارتی دیگر «طبیعت به طور محض نیز از مقوله‌های اکوفمینیستی است. درختان، جنگل‌ها و جنگل‌بانی مقوله‌های فمینیستی هستند، زیرا آوای ذاتی مشابه با زنان هستند که هر دو قدرت باروری دارند و نوعی تولیدکننده محسوب می‌شوند که انسان‌ها در دامن آنها پرورش می‌یابند و این تفکر بیشتر از فرهنگ غربی در زمینه مادرانگاری زمین وام گرفته شده است. از نظر اکوفمینیست‌ها هر چه زنان به طبیعت وابسته‌تر باشند و به آن نزدیک‌تر باشند، درک بهتری از اکوفمینیسم پیدا می‌کنند» (عنایت، ۱۳۹۱: ۵۰).

متناسب با این موضوع در شعر گلرخسار صفی‌آوا، طبیعت با گونه‌های فراوان خود بازتاب پیدا کرده است. شاعر با توجه به پیوند کهن‌الگویی که میان خود و طبیعت دارند، به طور ناخودآگاه به عناصر طبیعت اهتمام ورزیده‌اند. شاعر تاجیکی موضوعات و صحنه‌های مختلف شعری را با عناصر طبیعت مجسم نموده و طبیعت به عنوان یک رکن اصلی در شعر وی نقش ایفا کرده است. همگرایی شاعر و همراهی وی با طبیعت و عناصر مختلف آن به قدری ست که گویی

شاعر نقاشی است که در هر مقطع شعری به ترسیم طبیعت و جلوه‌های مختلف آن می‌پردازد. به عنوان نمونه شاعر در مقطع ذیل گریزپایی معشوق و عدم امکان دستیابی به آن را با عنصر محیط زیست شرح داده است که این خود نشان از روابط میان زنان و محیط زیست دارد.

«تا تو نمی‌توان رسید، بیهوده می‌دوم / کی‌ها سمند عمر تو از من رمیده است / برفی که قلّه تو را اسبید کرده است / در بزم نوبهار من شیری دمیده ست» (صفی‌آوا، ۱۳۹۵: ۲۸۹)

همان‌گونه که مشخص است شاعر در اصل یک رابطه عاشقانه و غنائی را مطرح می‌کند؛ اما در این مقطع چندین عنصر از طبیعت را به کار گرفته است که عبارت‌اند از سمند، برف، قلّه، بهار، شیر. شاعر گریزپایی معشوق و عدم دستیابی به آن را با استفاده از عناصر طبیعت به تصویر کشیده و صحنه‌ای رمانتیک خلق کرده که از استعاره و تشبیه به نحو زیبایی برخوردار است. با استفاده از تشبیهات و استعارهای مکنیه مانند سمند عمر، قلّه تو و ... به توسعه خیال و ایماژ به کار رفته در شعر پرداخته است. شاعر با استفاده از ایماژهای مختلف، تجارب، دغدغه‌های روحی و فکری خود را از طبیعت به عاریت گرفته است، بنابراین پرداختن به عناصر طبیعت به طور گسترده، نشان از احترام و جایگاه طبیعت در شعر وی دارد و نشان می‌دهد که او از نظر خصوصیات روحی و معنوی با طبیعت و محیط زیست عجین بوده است: همچنین وی به دیگر عناصر دورافتاده و در حاشیه طبیعت توجه کرده و سعی در ایجاد ارتباط یا بیان ارتباط خود با عناصر طبیعت نموده است:

«من به این گلزار پیر پژمرده

یک چمن گپ دارم

از سبز آرمانی جهانی خشک

مستی حمل آتش انگورها

زنده‌دار زنده اندر گورها

قصه‌ای خونسار دارم

بر لبانی خشک» (همان، ۵۳۴)

در اینجا نیز همگرایی میان شاعر و گلزار خشک ابتدا به عنوان زمینه شعر قرار گرفته است. عنصر بیرونی مخرب در اینجا عناصر بی‌رحم طبیعی است که گلزار را به این روز انداخته به نحوی که سبز آرمانی را به عنوان برابر نهاد، استقلال و آزادی برای ملت‌های زیر ستم، به آرزو و آرمان و خواسته اصلی تبدیل کرده است. شاعر رابطه میان عنصر طبیعت و عناصر غالب و هدف و مقصدی که متصور است یک نوع دیالکتیک پسااستعماری ساخته است که در طی آن عناصر، توجه خواننده به مظلومیت عناصر طبیعت جلب می‌شود. در واقع رابطه میان زن و طبیعت، از یک زمینه مشترک خفقان و عدم آزادی نشأت می‌گیرد و شاعر نیز همانند طبیعت آرمان‌ها و آرزوهایی برای محقق شدن دارد. در نمونه‌های دیگر هرچند به طور مستقیم، دغدغه فمینیستی دیده نمی‌شود؛ اما با درنگ در آنها می‌توان، مفهوم اکوفینیستی را دریافت:

بهار است و زمین و سنگ و آتش / درون کوزه‌ها گل‌ها شگفته / ز این رنگابه رنگی‌های
 نوروز / به باغ سینه‌ها دل‌ها شگفته (همان: ۳۰۲)

در شرح چگونگی انعکاس دغدغه اکوفمنیستی در این نمونه می‌توان گفت که از همان آغاز در جوامع اولیه، شباهت ویژگی‌های مشترک زنان با طبیعت و «محیط زیست» طبیعی انسان، منجر به پدید آمدن صورت مثالی ازلی و ابدی «میهن - مادر» یا «بزرگ - مادر» همه هستی شد؛ مادری که منشأ یگانه همه آفریدگان به شمار می‌آمد. این میهن - مادر، در پدیده‌ها و اجزای طبیعت، به صورت‌های گوناگون: «خاک» (زمین) و «آب» و «سنگ» و... تجلی یافته است (انصاری، ۱۳۹۲: ۲۴) همسانی زن (در قالب مادر) با زمین عمدتاً در دو ویژگی «باروری» و «زایش» تجلی می‌یابد؛ زیرا چرخه شکل‌گیری طفل در بطن مادر و مراحل رشد و تکامل و ولادت و بلوغ و سپس مرگ و به خاک سپردنش، به چرخه حیات گیاه - از آن زمان که دانه در زمین کاشته می‌شود و جوانه می‌زند و رشد می‌کند تا زمانی که ثمر می‌دهد و سپس پژمرده و در خاک تجزیه می‌شود، بسیار شبیه است؛ اما گذشته از زمین، که مهم‌ترین نماد میهن - مادر است، دیگر اجزای طبیعت و محیط زیست نیز از نمادهای اویند که شاعر از میان آنها به «بهار»، «گیاه»، «سنگ» و «آتش» اشاره کرده است که همه آنها و بسیاری پدیده‌های طبیعی دیگر، نمادهایی زنانه به شمار می‌آیند.

طبیعت در شعر علیوان نیز با عناصر متعدد خود در تصاویر شعری شاعر نقش ایفا کرده است و به مانند شاعر فارسی، این عناصر طبیعت است که به عنوان عنصر اصلی و رکن مهم در نگاره‌های شعری شاعر به مانند نگاره‌های نقاشی او نقش‌آفرینی می‌کند. علیوان هر سوره را که بخواهد با طبیعت آغشته می‌کند و با تصاویر مستخرج از طبیعت تعبیه و عرضه می‌دارد. در مقطع ذیل این گره‌افکنی میان طبیعت با مضمون انسانی غربت به نحو زیبایی به نمایش گذاشته شده است.

«ما الغربة أیها الأصدقاء / فی عصفور / یعبر غیمة / فی سقف الحانة / ویصطدم بشبیه / فی لمعان المرأة» (علیوان، ۱۹۹۸: ۲۲)

(ای دوستان! غربت چیست؟ در پرنده‌ای که از ابری می‌گذرد، در سقف کازینو، به پرنده‌ای مانند خود، در تابش آینه برخورد می‌کند).

در این مقطع، شاعر ابتدا سؤالی درباره ماهیت غربت برای مخاطبان فرضی مطرح کرده و سپس پاسخ را در قالب یک تصویر شعری وام گرفته از طبیعت مطرح کرده است. اینکه غربت پرنده‌ای است که فریب تصویر خود در آینه را می‌خورد و گمان می‌کند دوست و همدمی پیدا کرده است. در واقع شاعر توانسته است، با این شگرد، هم به زیبایی، مفهوم طبیعت را عرضه کند و هم اینکه از طبیعت به عنوان یک عنصر مهم و حیاتی در زندگی انسان بهره گرفته است تا مخاطب وی هم نگران غربت در انسان‌ها و هم نگران غربت در میان پرندگان شود و برای کمک به هر دوی آنها تلاش کند.

ارتباط یک شاعر زن و علاقه او به طبیعت را در چنین تصاویری نمی‌توان نادیده گرفت. به عنوان مثال در ابیات زیر دوستی و ارتباط را با استفاده از ریشه‌های درخت به تصویر کشیده است:

«یدک/ یدی/ وان تشابکت الأصابع/ جذور شجرتین» (علیوان، ۲۰۱۰: ۶۴)

(دست تو و دست من، و اگر انگشت‌ها/یمان) در هم گره خورد، (بسان) ریشه‌های دو درخت (می‌شوند).

همان‌طور که اشاره شد گیاه به صورت‌های گوناگونش، به‌ویژه «درخت»، نمادی اصالتاً زنانه و رمز زندگی است و علیوان با استفاده از این نماد طبیعت به زیبایی تصویرسازی کرده است. از سویی نیز طبیعت و نگاه ریزبینانه علیوان به عناصر طبیعت، به گونه‌ای است که از مظاهر و نمادهای مختلف آن جهت ترسیم موضوعات و سوژه‌های شعری بهره می‌برد. در ابیات زیر علیوان از عنصر زیستی باران استفاده کرده است. با توجه به این که آب و صورت‌های گوناگون آن در طبیعت و محیط زیست از قبیل باران و رودخانه و ... همچون زن نماد باروری و اساس همه رستنی‌هاست و امکان حیات بالقوه را در خود نهفته دارد، همسانی و ارتباط میان زن و محیط زیست را می‌توان دریافت و این پیوند میان زن با آب و دیگر عناصر طبیعت نشان از نش زنان در چرخ زندگی و تلاش برای زیستن دارد:

«فی مدینتنا/ فی البلد البعید/ کل أيامنا أيلول/ والغیث والغسق/ کلماتی/ فی محاولة خصلة من شعرک» (علیوان، ۲۰۱۱: ۱۹)

(در شهر ما، در سرزمین دور دست، تمامی روزهای ما به مانند ایلول [اوت] است، باران و تاریکی، واژگان شعر من هستند / در تلاش برای توصیف طره‌ای گیسوانت).

در این نمونه از دفتر «رشق الغزال» که با عنصری زیبا و در حال منقرض از طبیعت یعنی «آهو» نام‌گذاری شده است، دو عنصر طبیعت یعنی باران و تاریکی به واژگان شاعر از طریق تشبیه مقلوب بلیغ مانند شده است. شاعر کلمات خود را به باران و تاریکی تشبیه نکرده بلکه می‌گوید باران و غسق کلمات من‌اند که علاوه بر تشبیه، تأثیر این دو عنصر در تکوین و خلق اندیشه و تصاویر شعری را نشان می‌دهد. شاعر در همه حال با تکیه بر عناصر طبیعت شعر خود را عرضه کرده و این آمیختگی شعر وی با طبیعت نشان از یک اخوت و دوستی میان علیوان و طبیعت است که ناشی از یک رویکرد اکوفنمیسی به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه دارد. همچنین شاعر روزهای خود را جملگی ایلول می‌داند (به دلیل بارش فراوان در این ماه از سال) و این قید نشان از باروری و حاصلخیزی روزهای شاعر دارد. با این ظرف زمانی، پیوند میان روزها و طبیعت تصریح شده است.

بنابراین، طبیعت و زن به دلایل مختلفی به هم گره خورده‌اند و ارتباط نزدیک‌تر زنان با طبیعت نسبت به مردان یکی از گزاره‌های پذیرفته‌شده در بیشتر فرهنگ‌هاست. در مورد این دو شاعر نیز می‌توان گفت: بعد هستی‌شناسی طبیعت، فصول و گردش ایام، عناصر چهارگانه (باد، آب، آتش و خاک)، درخت و گیاه و عناصر زمینی و آسمانی هر کدام از این عناصر در ساحت‌های فردی، ذهنی و اجتماعی و فلسفی این دو شاعر متصور هستند به‌گونه‌ای که این دو شاعر در

رویاری با طبیعت به آن می‌پیوندند و با آن همدردی کرده و در نهایت با آن همزادپنداری می‌کنند.

۲-۲-۲. ارتباط بین سلطه بر زن و طبیعت

مهم‌ترین مؤلفه‌ای که در نقد اکوفمینیستی مطرح می‌شود، بررسی توأمان سلطه بر زن و طبیعت است و همسان‌پنداری این دو به عنوان موجوداتی تحت سلطه و ظلم دیگری مورد توجه قرار می‌گیرد. بر همین اساس «زنان مرتبط با محیط زیست هستند. در واقع سهم زنان و محیط زیست جایگاهی پست را به خود اختصاص می‌دهد. همچنین استضعاف زنان و طبیعت به صورت هم‌زمان رخ می‌دهد و زنان مسئول توقف سلطه مردمحورانه بر هر دو مورد هستند. همچنین اکوفمینیست‌ها درصدد ترکیب فمینیسم و تفکر اکولوژیکی‌اند، به این دلیل که هر دو در جهت ساختاری غیر سلسله‌مراتبی و مساوات‌طلبانه جهت‌گیری شده‌اند» (agraval: 2010: 17). این سلطه در کشورهای جهان سوم به مراتب با قدرت و وضوح بیشتری در جریان است و زنان تحت هژمونی مردسالارانه درصدد تلاش برای گریز از تبعیض‌های نابرابر هستند، به مانند محیط زیست که همواره در این کشورها مورد دستبرد و تاراج قرار می‌گیرد (هنشال، ۱۹۹۱: ۶۵) از این رو در نقد اکوفمینیسی باید توجه کرد که زنان نه صرفاً به بازتاب مسائل و دغدغه‌های شخصی، بلکه به صورت توأمان از خود و طبیعت که هر دو قربانی یک وضعیت‌اند سخن می‌گویند.

گلرخسار صفی‌آوا، شاعر خوش ذوق تاجیکی در لا به لای بسیاری از اشعار خود چنین فرایندی را بیان کرده است و نگاه مشترکی به موضوع زن و طبیعت داشته و از آسیب‌دیدگی این دو عنصر از وضعیت موجود سخن گفته است. از نگاه او هر دو این عناصر، چه زنان و چه طبیعت در تعب و رنج‌اند و از شرایط یکسانی برخوردارند. شاعر مدام سعی می‌کند هم‌انگاری و یکسان‌نگاری میان خود و طبیعت را عرضه کند، اما می‌بایست توجه کنیم که شاعر در قصاید و اشعار خود، با یک بیانیه‌نویس محیط‌زیست فرق می‌کند و اندیشه و دیدگاه را به صورت آشکارا و صریح بیان نمی‌کند، بلکه به طور استعاری با بیان شاعرانه ارائه می‌دهد و خواننده می‌بایست با تأمل، همسانی این دو عنصر را در یک وضعیت کشف نماید. در بیت زیر شاعر از دام صیاد سخن می‌گوید و با کبوتری که در چنگال صیاد گرفتار است، همذات‌پنداری می‌کند:

بگذارَد» (صفی‌آوا، ۱۳۹۵: ۳۸۳)

یا مانند نمونه ذیل که در آن همسانی میان کبوتر و زن در ویرانی کاشانه و بی‌دانه بودن مد نظر است:

«کفتر بی‌لانه من! کفتر بی‌دانه‌ام / قدرت پرواز داری گر، به بام من بیا / تا سر ناسوده بگذاریم

زیر بال‌ها / تا بهم بینیم آب و دانه بخت مرا» (همان: ۳۰۱)

در این نمونه نیز به طور نمادین، موتیف مهم شاعر در شعر وی تکرار شده است و آن همان «کفتر بی‌دانه» است که شاعر با شمایل مختلف آن را ارائه داده است. شاعر، کبوتر را نیز به مانند خود بی‌دانه و اسیر تصور می‌کند و وی را دعوت به خانه خود می‌کند؛ زیرا او نیز از وضعیت

مشابه برخوردار است. شاعر با اشاره به همسانی میان اسارت زن و اسارت پرنده از نگرش مسلط جامعه و رویکرد قهرآمیز جامعه مرد سالار سخن می‌گوید.

چنین موضوعی در شعر علیوان با صراحت بیشتری بیان شده است. شاعر همدلی بیشتری از خود با طبیعت نشان داده است. طبیعت و بلایایی که دیگری (انسان شرور) بر سر آن آورده است، همواره برای شاعر جهت تداعی دردها و مشکلات خویش مطرح می‌شود. علیوان از این مؤلفه به طرز ملموسی بهره گرفته است و ارتباط میان شعر او و طبیعت به طرز نیکویی برقرار است. مانند نمونه ذیل که تنهایی را به درخت بریده مانند می‌کند:

«ونمضی وحیدین صوب اختلافنا/ کسجر غادر غابته/ سنقطع کل الجذور التي تصل ترابهم بقلوبنا/ كأن الذين يسكنون الصراخ/ ليسوا أبناءنا» (علیوان، ۱۹۹۸: ۷)

(و تنها حرکت می‌کنیم به سمت اختلاف‌هایمان، مانند درختی که جنگش را رها کرده است، تمامی ریشه‌هایی که خاک آنها به قلب‌های ما می‌رسد، خواهیم برید/ گویی کسانی که اهل فریاد هستند، پدران ما نیستند).

در نمونه فوق، شاعر به وضوح بیان داشته است که آنها (موصوف‌های گمنام شاعر) تنهای تنه‌ایند. او این تنهایی را به درختی که جنگش را رها کرده تشبیه کرده است. یعنی عنصری که از اصل و ریشه خود جدا شده است. او نیز از وطن و اصل خود جدا مانده است. شاعر جدایی از اصل و ریشه خود را، به نحو زیبایی به جدایی درخت از جنگل مانند کرده است و علاوه بر آنکه دغدغه فمینیستی را بیان می‌کند، آن را به دغدغه زیست‌محیطی پیوند داده است. زیرا علاوه بر وی عناصر طبیعت همچون درخت نیز از این تصرف و ظلم مستثنی نیستند. یا در نمونه ذیل که این همسانی میان شاعر زن و عنصر دیگری از طبیعت دیده می‌شود:

«روؤسنا للفراغ/ لطيور عملاقة لاتمنح العظم ريشها/ لاله صغير، ألبسناه معطف دموعنا /كي تصدأ في الأرواح المشوهة مساميره» (علیوان، ۱۹۹۸: ۲۰)

(بالای سر ما خالی است، برای پرندگانی غول‌پیکری که استخوان آنها بدون پر و عریان است، برای خدایی کوچک، با پالتوی اشک‌هایمان آن را پوشانیدیم، تا در روح‌های پریشان میخ‌هایش را به صدا دریاورد).

شاعر در مقطع فوق نیز از کاربرد مفرد واژگان پرهیز کرده و به جای اینکه رؤوسی بگوید از رؤوسنا استفاده کرده و از مشکلات و دغدغه‌های زنان سخن رانده است. در ادامه از پرندگانی که به مانند آنها بی‌بال و بی‌پند سخن گفته و با آنها همذات‌پنداری نموده است. چنین همگرایی در شعر علیوان با اندیشه‌های اکوفمینیستی هماهنگ است؛ چراکه او مشکلات زنان را به طور هماهنگ با آسیب‌های طبیعت بیان نموده است. علیوان در نمونه ذیل از قطع شدن اعضای بدن توأمان با قطع شدن شاخه‌های درختان صحبت می‌کند:

«رغم المسافات التي قطعناها/ رغم أعضائنا التي تقطعت مع الأشجار/ مازال البحر بعيداً يا كلماتي» (علیوان، ۲۰۰۶: ۳۹)

(با وجود مسافت‌هایی که پیمودیم، با اینکه اعضای بدن به همراه درختان قطع شد، همواره دریا دور است ای واژگان من).

در اینجا، شاعر آشکارا از همانندی شکست اعضای بدن با شکست درختان سخن گفته است و از همدردی خود با درخت سخن به میان می‌آورد. به ویژه واژه «مع» که به واسطه آن معیت، همراهی و همذات‌پنداری میان این دو عنصر (زن و طبیعت) را به نحو زیبایی به شعر بخشیده است.

بنابراین می‌توان گفت زنان همواره ارتباط بیشتری با محیط زیست و طبیعت داشته‌اند و به طور مستقیم یا غیرمستقیم از آن بهره‌مند بوده و نسبت به رفتارهای محیط زیستی نگرش و نگاه همدلان‌تری دارند. به گفته پردیتا هیوستون: «هیچ‌کس بیشتر از زنان صلاحیت اخلاقی سخن گفتن درباره طرفداری از محیط زیست را ندارد؛ زیرا تنها آنان که برای حق حفاظت از بدن خویش در مقابل سوءاستفاده مبارزه کرده‌اند، به راستی می‌توانند تجاوز و تاراج جنگل‌ها و رودها و خاک‌های ما را درک کنند» (پیام یونسکو، ۱۳۷۱: سرمقاله). شاعران مورد بحث نیز به دنبال طرح این موضوع در قالب انتقاد از تسلط مردان بر زنان و مقایسه آن با رابطه انسان و زیست بوم می‌باشند.

۲-۳. مواضع اکولوژیکی

یکی دیگر از مؤلفه‌هایی که اکوفمینیسم‌ها بر آن تأکید دارد و مورد نظر هنشال نیز است، مواضع اکولوژیکی است. در واقع زنان علاوه بر آنکه دغدغه و نگران از میان رفتن سلطه به زنان و طبیعت به طور توأمان هستند، مواضع اکولوژیکی خود را بیان می‌دارند و درصدد حل چنین مسائلی در جامعه می‌باشند. در شعر معاصر «توصیف طبیعت تنها بهانه‌ای است که شاعر آنچه را که در ذهن دارد در آینه طبیعت بازگو کند. جامعه، وطن، دین و اعتقادات شاعر، در مشاهدات او از طبیعت متجلی می‌شود و شاعر بی‌آنکه زمام تخیلش را به دست تشبیهات پراکنده بسپارد، با رشته محکم ذهنیات خود، همه تصاویر را به هم پیوند می‌دهد تا نقش افتاده بر روی این آینه را به تصویر بکشد» (بشیریان، ۱۳۹۶: ۱۳). بر طبق این مؤلفه «زنان بیش از مردان در مقابل خرابی‌های طبیعت واکنش نشان می‌دهند و این قرابت زیستی و وضعیتی آنها را به همدردی با طبیعت کشانده است» (هنشال، ۱۹۹۱: ۱۲) شاعران و ادبا به نوبه خود، با کاربرد تعبیر و عناصر مختلف نشان‌دار، این دغدغه و نگرانی را به طرز زیبایی بیان می‌کنند.

در شعر گلرخسار، مواضع اکولوژیکی هرچند به صورت مانفیستی و صریح بیان نشده است، اما تصاویر نشان‌دار شاعر از چنین دغدغه و نگرانی خبر می‌دهد. در همین راستا شاعر در عناصر آسیب‌دیده زیست محیط تکیه می‌کند و به نوعی از ضرورت کمک به این عناصر سخن می‌گوید. عناصری که هرچند از ذهن و خاطر ما دورند، اما می‌بایست به آنها توجه شود. شاعر به طرز لطیفی این نگرانی و موارد را ذکر می‌کند و درصدد ایفای نقش برای بهبود اوضاع طبیعت است. در نمونه ذیل، شاعر در سروده «جنگل» که از جهت نشانه‌شناسی به طور کامل از دغدغه شاعر به بوم حکایت دارد، به مرثیه جنگل و به طور ویژه شیر جنگل می‌پردازد؛ هرچند در همه

حال رابطه میان خود و محیط زیست وجود دارد، اما تمرکز بیشتر وی بر حل مشکلات زیست‌محیطی است، آنجا که در همین سروده می‌گوید:

«نام داران وطن / بدنام و بد کیش و غلام‌اند / شیرمردان غرور / چون شیر نر / در جنگل تزویر /
اندر حلقه عزت کش دام‌اند» (صفی آوا، ۱۳۹۵: ۵۷۲)

شاعر، در اینجا، هرچند به طور مستقیم دغدغه اکولوژیکی را بیان نکرده است، اما به تلویح، از شرایط حاکم بر شیران جنگلی محبوس در قفس و باغ وحش‌ها انتقاد کرده است و خواستار بازگشت آنها به طبیعت است. در واقع، در اینجا، به اسارت شیران جنگلی اشاره کرده است و به نوعی از پدیده باغ وحش که حیوانات را از مکان اصلی و طبیعت خود دور کرده و در قفسی زندانی کرده انتقاد می‌کند. شاعر در سروده جنگل به طور نمادین از اوضاع ناگواری که به طور مساوی بر مردان غیور و شیران که نماد سلطان جنگل است سخن گفته و نسبت به این شرایط ابراز نگرانی می‌کند. در ابیات ذیل نیز با عنوان «دام بی‌دانه» بار دیگر چنین دغدغه‌ای را مطرح می‌کند، آنجا که می‌گوید: «در دل مرغان آزادی پرستو بی‌پناه / جای خالی نیست بهر مکر و تزویر و گناه / دانه می‌چیند بی‌پرواز دام پشت در / از کمان تیردار و دام آدم بی‌خبر (همان: ۱۸۸)

همان‌طور که از عناوین سروده‌های صفی آوا بر می‌آید، شاعر اندیشه‌های زیست‌محیطی خود را در عنوان نیز قرار داده است. در سروده قبل که «جنگل» کاملاً نشان از توجه شاعر به این مکان مهم و حیاتی دارد. در اینجا نیز با «دام بی‌دانه» نگرانی خود را از پرندگان بینوا و گرسنه ابراز می‌دارد. به طور دقیق‌تر در این نمونه بیان استعاری حاکم است، اینکه مرغان بی‌دانه برای سیر کردن شکم خود، از مکان‌های هم‌جوار دانه می‌چینند و اسیر کمان صیاد می‌شوند. شاعر چنین مرغانی را با دغدغه اجتماعی خود پیوند داده است. اما آنچه در اینجا اهمیت دارد، سخن گفتن از مرغانی است که برای دست یافتن به دانه در معرض خطراند که هم می‌بایست دانه آنها را تهیه کرد و هم اینکه دام صیادی و فرهنگ آزار حیوانات را از میان برچید.

در شعر سوزان علیوان نیز دغدغه‌های مشترکی از این قبیل مشاهده می‌شود. شاعر لبنانی نیز به عناصر آسیب‌پذیر طبیعت که از بی‌توجهی رنج می‌برند، پرداخته است و به عبارتی، با تمرکز بر این موارد به مانند ناتورالیست‌ها از دقت خاصی در بیان عناصر طبیعت برخوردار است. در نمونه ذیل، به مانند شعر گلرخسار دغدغه اکولوژیکی خود را در قیاس با دیگر عناصر انسانی بیان کرده است، آنجا که می‌گوید:

«بالتساوی / بالعدل الذی لاتعرفه سوی أصابع عاشق / یوزع کعکاته الدافئة / علی أطفال الشوارع / علی شبایبک النائمین دون عشاء أو أمل / علی الکلاب والقطط الضالة أيضاً» (علیوان، ۲۰۰۴: ۱۳).

(با برابری، با عدالتی که آشنا نیست جز با انگشتان عاشقی که کیک‌های داغش را پخش می‌کند، برای کودکان خیابان‌ها، بر روی پنجره‌های خفتگانی که شامی نخورده‌اند و امیدی ندارند، و نیز بر روی سگ‌ها و گربه‌های گم‌گشته).

در ابیات فوق، شاعر از کودکان خیابان سخن گفته است. از کودکان کار و نگرانی خود را از وضعیت آنها بیان کرده و سپس به طرز ظریفی اوضاع بحرانی حاکم بر آنها را با پاره‌ای از عناصر زیست‌محیطی که از تجربه مشابه رنج می‌برند پیوند داده است. یعنی به طور دقیق‌تر از سگ‌ها و گربه‌های گم‌شده و بی‌سرپرست سخن گفته است. این مقطع از جهت اکولوژیکی از آن جهت اهمیت دارد که شاعر تفاوتی میان عناصر آسیب‌پذیر بشری با زیست‌محیطی قائل نیست؛ همان‌طور که کودکان کار و خیابان نیاز به کمک و سرپرستی دارند، سگ‌ها و گربه‌های آواره نیز نیاز به یاری دارند و می‌بایست به هر دو این عناصر توجه شود. به همین ترتیب زمانی که تشنگی آهو را با موقعیت‌های عاشقانه و عناصر دیگر مقایسه کرده است: «یا قبائل العشاق / وقوافلها الساریة / یا ظمأ ظمأ / وسدرة منتهی / یا سراب النواحی والسبیل» (علیوان، ۲۰۱۱، ۳۶)

(ای قبیله‌های عاشقان و کاروان‌های در حال حرکت، ای تشنگی آهو و سدره المنتهی، ای سراب مناطق و راه‌ها).

رنج عاشقان در پی سفر قبیله معشوق که یک بینامتنی زیبایی با وصف اطلال و دمن در اشعار شاعران جاهلی دارد، با تشنگی آهوان صحرا پیوند یافته است و نگرانی و دغدغه شاعر را به طور توأمان از این عناصر بیان می‌دارد.

همچنین در نمونه ذیل که تغییر وضعیت طبیعت از آبادی به خرابی باعث نگرانی و موضع‌گیری او شده است:

لیس الشروق علی عاتقنا
وللربیع أزهار هشة
علی مهلنا تهوی

ومهارات إله» (همان، رشق، ۵۹)

در اینجا، شاعر به طور مستقیم موضع اکولوژیک خود را در مقابل تغییرات آب و هوایی نشان داده است. از نبود شروق که به معنای تابندگی و نور شفاف و روشنایی آفتاب سخن گفته است. در واقع با این تعبیر از آلودگی هوا سخن گفته است که سبب شده هوای صاف و شفاف بر شانه‌های شاعر قرار نگیرد و مانعی برای بهره‌برداری از عناصر طبیعت ایجاد کرده است. همچنین در ادامه به جای اینکه بگوید برای بهار شکوفه‌های تر و تازه است (الأزهار النضرة) از وجود شکوفه‌های سست و آماسیده، خشک و پلاسیده شکایت و گلایه می‌کند. شکوفه‌های خشکی که بر سر انسان فرود می‌آید و نظم و زیبایی طبیعت را بر هم زده است. سوزان از فعالیت‌های مخرب ضد زیست‌محیطی که باعث از میان بردن شرایط بیولوژیکی و کمبود بارش و ریزش این نعمت حیاتی می‌شود، انتقاد می‌کند و خواستار قطع چنین فعالیت‌های صنعتی مخرب است.

۲-۲-۴. هم‌انگاری انسان با طبیعت

توجه به بوم به قدری در شعر معاصر در اولویت قرار گرفت که شاعران به عنوان نماینده فرهنگ جوامع بشری، بوم و عناصر آن را به مثابه انسان و حتی در پاره‌ای از موارد بالاتر از انسان قرار می‌دادند و جایگاه بسی والاتر و احترامی به مراتب فزون‌تر برای طبیعت قائل بودند. ما انسان‌های

اخلاقی هستیم نه در جهت مخالف طبیعت، بلکه در جهت همگامی با آن، و با توجه به این امر که طبیعت یک نوع اخلاقی به نام انسان تولید کرده است، پس طبیعت غیراخلاقی نیست. این نظریه نیز می‌خواهد مقام اخلاقی بشر را که طبیعت به او داده تبیین کند. یعنی بگوید نوع بشر از طبیعت ناشی شده است» (جواری، ۱۳۹۶: ۱۳۱). این محور «مجال را برای تعبیرات مجازی از قبیل تشبیه، استعاره و... فراهم می‌کند» (فضل، ۱۹۸۵: ۱۱۹) تا شاعران با یکی انگاشتن خود با طبیعت به طور ناخودآگاه، طبیعت دوستی و دغدغه زیست‌محیطی را بیان کنند.

پیوند شعر گلرخسار صفی‌آوا با طبیعت به قدری زیاد است که شاعر در موارد زیاد به همسانی و انسان‌پنداری موجودات بوم از جاندار و بی‌جان پرداخته است. شاعر عناصر زیست بوم را بی‌جان و بی‌ارزش تلقی نمی‌کند، بلکه آنها را به مانند انسان، نیازمند مراقبت و توجه ویژه می‌داند. از نگاه او این موجودات به مانند انسان‌ها از احساس و عواطف بشری برخوردارند. به عنوان نمونه، در مقطع زیر، پاره‌ای از عناصر بی‌جان طبیعت در آنها قلب و دل تصور شده است:

«بهارست و زمین و سنگ و آتش / همه دل دارد و جانانه دارد / حیات تلخ و شیرین من امروز /
هزران قصه و افسانه دارد» (صفی‌آوا، ۱۳۹۵: ۳۰۲)

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، شاعر از رستاخیر عناصر طبیعت در بهار سخن گفته است. بهار تنها از سرسبزی نیست که عناصر را نمایان می‌سازد، بلکه از نگاه شاعر، این پویایی و حرکت در بهار عناصر طبیعت را به موجودات انسانی نزدیک ساخته است تا جایی که شاعر را بر آن واداشته که آنها صاحب‌دلانند و اهل عشق و احساس و عاطفه‌اند و در ادامه آنها را به مانند انسان‌ها صاحب قصه و افسانه می‌داند که می‌بایست به پای قصه آنها نشست و به درد دل آنها گوش سپرد. یا در نمونه ذیل که می‌گوید:

«گل بانگ سروش چشمه، آوای من است / حق در حق مرغ حق تمنای من است / مهر من و
سحر من و مهر نفسم / در چهره‌ی زندگی، تجلای من است» (همان: ۲۶)

شاعر در این ابیات نیز در دو بخش اول، مؤلفه انسان‌انگاری موجودات طبیعت را به کار برده است. تشبیه صدای چشمه به صدای انسان یا صدای خود شاعر و همچنین تشبیه حق در حق گفتن مرغ به تمنا و آرزوی انسانی، در راستای انسان‌انگاری موجودات طبیعت به کار رفته است. در واقع از نگاه شاعر این موجودات طبیعت چه بی‌جان و جاندار از مشخصات و ویژگی‌های انسانی برخوردارند. بنابراین شاعر به طرز هوشمندانه‌ای این موجودات را به مانند انسان به تصویر کشیده است. هرچند در چنین مواردی به صراحت شعار بوم‌گرایانه‌ای دیده نمی‌شود، اما در ورای همه اینها می‌توان فهمید که طبیعت با انسان فرق نمی‌کند و همان‌طور که جنبش‌های مختلفی از اومانیزم گرفته تا دیگر جریان‌ها درصدد حفظ جایگاه انسان است، می‌بایست به طبیعت و عناصر آن نیز توجه نمود.

چنین مقوله‌ای در شعر سوزان علیوان هم به کرات دیده می‌شود. شاعر با جلوه‌های مختلفی به طبیعت می‌پردازد که از جمله آنها یکسان‌انگاری میان موجودات طبیعت با انسان است. عناصر بوم در شعر او با انسان، ویژگی‌های صوری و باطنی انسان پیوند نزدیکی دارند و از جهت سازوکار

بشری در پاره‌ای از اوقات به مانند انسان‌اند. شاعر تنه درخت افتاده را در نمونه ذیل به انسان مانند کرده است که نباید رها شود چراکه می‌توان روح انسانی در آن دمید:

«تحت مطر من شجر فی السماء / ساقف / جذع میتاً / نحتتہ / لیصیر أنا / ریح فی خشبه نفخت روَحها» (همان: ۴۸)

(زیر بارانی از درختانی در آسمان، خواهم ایستاد، بسان تنه‌ای مرده، آن را می‌تراشم تا من شود، و بادی روحش را در چوب آن دمید).

شاعر در اینجا به نوعی به مرثیه تنه درخت مرده و افتاده بر زمین پرداخته است. ذهنیت بوم‌گرایی او سبب نشده تا این عنصر مرده و از میان رفته را از یاد ببرد و تنها به عناصر زنده توجه کند؛ بلکه با ابیاتی زیبا و تأثیرگذار این تنه مرده را به مانند انسان به تصویر می‌کشد. او بیان می‌دارد که تنه درخت را به‌گونه‌ای می‌تراشد تا شبیه انسان شود و سپس از روح خود در آن می‌دمد. نگاه تیزبینانه شاعر در اینجا نشان از توجه بالای او به عناصر طبیعت دارد. یا در نمونه ذیل که به توصیف تمساح می‌پردازد:

«التمساح الذی فی بانیو و شقتها / لعنة البَلحَة فی العائلة / خلافتها الدائمة مع الجیران... / کم کانت بساطتها ترعبنا» (علیوان، ۱۹۹۹: ۱۱)

(تمساحی که در حمام خانه وجود دارد، نفرین پرنده در خانواده است، اختلافات همیشگی وی با همسایه‌هاست، چقدر سادگی‌اش ما را ترساند).

شاعر در این مقطع به محل زیست تمساح، این موجود دریایی وحشتناک و در حال انقراض اشاره کرده که برای این موجود، آپارتمانی که محل زیست انسان‌هاست، در نظر گرفته شده است. علیوان به نوعی از تغییر زیست حیوانات و سلطه بر طبیعت انتقاد می‌کند و چه بسا این اشارت، وحشتی است پنهان در ناخودآگاه شاعر از آنچه نابودی طبیعت و زندگانی می‌انگارد.

۳. نتیجه

نتایج به دست آمده از پژوهش حاضر را می‌توان در موارد زیر دسته‌بندی کرد:

اکوفمینیست‌ها درصدد هستند با استحکام پیوند میان زن و زمین و طبیعت و بازنمایی ریشه‌های بسیار قدیمی اسطوره‌ای، از ادامه بحران‌های زیست‌محیطی بکاهند. به اعتقاد ایشان، بهره‌کشی انسان از طبیعت را می‌توان تجسم و دنباله ستم بر زنان دید؛ به این معنی که این امر، نتیجه مرتبط ساختن طبیعت و جنس مؤنثی است که قبلاً توسط فرهنگ مردسالار مورد تحقیر و ستم واقع شده بود. این گرایش و مؤلفه‌های آن در شکل‌ها و مظاهر مختلفی در شعر سوزان علیوان و گلرخسار صفی‌آوا ظهور کرده است؛ اما نباید انتظار داشت که آنها به طور مانفستی و شعارگونه به ارائه نظرات خود بپردازند؛ بلکه غالباً دغدغه و نگرانی آنها از وضعیت محیط زیست و زنان به صورت نمادین و استعاری و در قالب توصیفات و تشبیهات زیبا به کار رفته است که نیاز به تلاش بیشتر پژوهشگر برای کشف و تحلیل این موارد دارد و با خوانش هرمنوتیکی نگرش اکوفمینیستی هر دو شاعر در سطوح مختلفی دیده می‌شود.

هر دو شاعر در موارد مختلفی به صورت نشان‌دار از عناصر طبیعت بهره گرفته‌اند؛ حتی صرف تشبیهات و استعارات نیز نشان از رویکرد و توجه این دو شاعر به طبیعت دارد که با آن همذات‌پنداری می‌کنند و آنچه در نظر هر دو آنها بیشتر نیاز به حفظ و مراقبت دارد، عناصری آسیب‌پذیر و ضعیف طبیعت است که همواره در حال تاراج و نابودی توسط عناصر انسانی و صنعتی‌اند؛ بنابراین هر دو شاعر با نگاه ظریف و هوشمندانه به این مسائل پرداخته‌اند؛ هرچند در جزئیات تفاوت‌های اندکی میان دو شاعر دیده می‌شود که از جمله این تفاوت‌ها توجه گلرخسار به عناصر جاندار و ضعیف طبیعت مانند کبوتر و گنجشک و غیره است که نشان از رویکرد رمانتیکی شاعر علاوه بر روش اکوفمینیستی دارد؛ حال آنکه سوزان با نگاهی جدیدتر به این عناصر پرداخته و به مواردی ناآشنا در شعر معاصر همچون توجه به درخت شکسته، تمساح، سنگ و غیره توجه دارد که نشان از رویکرد پسامدرنیسی شاعر است.

در شعر هر دو شاعر، طبیعت مفهومی زنانه دارد و هر دو با ایجاد تصرفاتی در عناصر بی‌جان طبیعت به آنها حرکت و جنبش و زندگی می‌بخشند و با آنها همزاد‌پنداری می‌کنند. در واقع رویکرد اکوفمینیستی اشعار آن دو بیشتر همسو با نظریات اکوفمینیست‌های فرهنگی است که در این نگاه مردسالاری را نقد کرده و بر روابط بیولوژیک و نمادین بین زنان و طبیعت تأکید دارند. در تصویرها و توصیف‌هایی که علیوان و صفی‌آوا از زن و طبیعت به دست داده‌اند، به شکلی هنرمندانه و دقیق، زن را به عناصر طبیعت به خصوص زمین تشبیه کرده‌اند. برداشت هر دو شاعر از گیاه و آب و دیگر عناصر طبیعت مبتنی بر یگانگی میان زن و این عناصر و نمادی از صفات زنانه و قدرت مادرانه است و به نقش‌آفرینی زن در خانواده و جامعه اشاره دارد. حیوانات نمونه‌ای دیگر از تجلیات عالم طبیعت هستند که در شعر علیوان و صفی‌آوا جلوه‌گری می‌کنند. گاه در مفهوم نمادین و گاه در نقش واقعی و طبیعی خود حضور داشته‌اند که هر دو شاعر گاه با آنها همزاد‌پنداری کرده و گاه نگاهی نوستالژیک داشته‌اند و این نوع نگاه نیز ریشه در همگام نبودن بشر با ضرب آهنگ طبیعت دارد.

منابع

- امین مقدسی، ابوالحسن و گیتی، شهریار (۱۳۹۱)، «حاکمیت شب، نگاهی به دو شعر از نیما یوشیج و عبدالوهاب البیاتی»، ادب عربی، دوره ۴، شماره ۴، ۱-۲۰.
- انصاری، شهره (۱۳۹۲)، زنان و محیط زیست، از اسطوره‌های دیروز تا گام‌های امروز، پژوهشنامه زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۴، ش ۲، ۲۳-۳۵.
- بشیریان، فرهاد و همکار (۱۳۹۶)، نقد بوم‌گرایانه دفتر شعر از زبان برگ، سروده محمدرضا شفیعی کدکنی، مجله شعر پژوهی، س ۳، ش ۳۳، ۱-۱۸.
- پیام یونسکو (سال بین‌المللی زن) (۱۳۵۴)، سرمقاله، فروردین‌ماه.
- پارساپور، زهرا (۱۳۹۱)، نقد بوم‌گرا رویکردی نو در نقد ادبی، فصلنامه نقد ادبی، ش ۱۹، ۸-۲۶.
- جواری، محمدحسین (۱۳۹۶)، نقد زیست‌محیطی در حوزه ادبیات با رویکرد تطبیقی، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی، د ۶، ش ۲، ۱۲۸-۱۴۳.
- دهقان، الهام، تقوی محمد (۱۳۹۰)، موتیف و گونه‌ها و کارکردهای آن در داستان‌های صادق هدایت، فصلنامه علمی پژوهشی نقد ادبی، س ۴، ش ۱۳، بهار، ۹۱-۱۱۵.

رجبی، فرهاد و پرچگانی، فاطمه (۱۳۹۷)، «خوانش فمینیستی - اکزیستانسیالیستی مجموعه آنظر ایلک مرام المصری»، ادب عربی، سال ۱۰، شماره ۱، ۹۱-۱۰۷.

صفی آوا، گلرخسار، (۱۳۹۵)، دیوان اشعار، تهران، نشر نگاه.

علیوان، سوزان (۲۰۱۱)، رشق الغزال، بیروت، نشر الکترونیکی.

علیوان، سوزان (۱۹۹۸)، شمس مؤقتة، قاهره، نشر الکترونیکی.

علیوان، سوزان (۲۰۰۶)، کراکب الکلام، بیروت، نشر الکترونیکی.

علیوان، سوزان (۲۰۱۰)، ما یفوق الوصف، بیروت، نشر الکترونیکی.

عنایت، حلیمه، فتح زاده حیدر (۱۳۹۱)، رویکردی نظری به مفهوم اکوفمینیسم، مجله مطالعات جامعه‌شناختی، س ۲، ش ۵، ۴۵ - ۶۳

فضل، صلاح (۱۹۸۵)، علم الأسلوب مبادئه واجراءاته، قاهره، الیهیئة المصریة العامة للکتاب.

میرصادقی، میمنت (۱۳۷۳)، واژه‌نامه هنر شاعری، تهران، کتاب مهناز.

مشیر زاده، حمیرا (۱۳۸۵)، از تاریخ تا نظریه، تاریخ دو قرن فمینیسم، تهران، شیرازه.

هنشال، ژانت (۱۳۸۵)، نقش‌های جنسیتی و دغدغه‌های زیست‌محیطی، ترجمه سونیا غفوری، ش ۶۵

هیوود، اندرو (۱۳۷۹)، درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

Agarwal, B, Gender and Green Governance. (2010) , The Political Economy of Women's Presence Within and Beyond Community Forestry; Oxford University Press, Oxford.

Alaywan, S. (1998), Temporary Sun, Cairo: electronic publication.

Alaywan, S. (2006), Karakib Al Kalam, Beirut: Electronic Publication.

Alaywan, S. (2011), Rashq al-Ghazal, Beirut, electronic publication.

Alaywan, S. Beyond Description, Beirut: electronic publication.

Alivan, Susan (2011), Rashq al-Ghazal, Beirut, electronic publication. [In Arabic].

Alivan, Suzan (1998), Shams Taqmira, Cairo: Electronic Publishing. [In Arabic].

Alivan, Suzan (2010), We are beyond description, Beirut: Electronic Publishing. [In Arabic].

Alivan, Suzanne (2006), Karakib al-Kalam, Beirut: Electronic Publishing. [In Arabic].

Amin Moghadasi, Abolhasan and Giti, Shahryar (2013), "The ruler of the night, a look at two poems by Nima Yoshij and Abdul Wahab Al Bayati", Arabic literature, period 4, number 4, 1-20. [In Persian].

Amini mogaddasi ,A , and Giti, Sh.(2012),"Night rule,a look at two poems by Nima Yoshij and Abdul Wahab Al Bayati",Arabic Literature, year4, Number4,1-20.

Ansari, S. (2012) ,Women and environment, from yesterday's myths to today's steps, Women's Research Journal, Research Institute of Humanities and Cultural Studies, Q4, Issue 2, 23-35

Ansari, Shahreh (2012), Women and the environment, from yesterday's myths to today's steps, Women's Research Journal, Research Institute of Humanities and Cultural Studies, Q4, Issue 2, 23-35. [In Persian].

Bashirian, F, and colleagues .(2016) , The vernacular criticism of the book of poetry from the language of Berg, written by Mohammad Reza Shafiei Kadkani, Poetry Research Magazine, Vol. 3, No. 33, 1-18.

- Bashirian, Farhad and co-workers (2016), the vernacular critique of the Book of Poetry from the language of Berg, the poem by Mohammad Reza Shafiei Kodkani, Poetry Research Magazine, Q3, No. 33, 18-1. [In Persian].
- Dehghan, E, Taqvi, M.(2010), Motif and its types and functions in Sadegh Hedayat's stories, Literary Research Quarterly, Q4, Spring 13, 115-91
- Dehghan, Elham, Taqvi Mohammad (2013), Motif and its types and functions in Sadegh Hedayat's stories, Literary Research Scientific Quarterly, Q4, No. 13 Spring, 115-91. [In Persian].
- Enayat, Halimah, Fathzadeh Haider (2013), a theoretical approach to the concept of ecofeminism, Journal of Sociological Studies, Q2, No.5, 63-45.
- Fadel,S. (1985), The science of stylistics, its principles and procedures, Cairo: The Egyptian General Book Organization.
- Fazal, Salah (1985), 'Alm al-Tisil, Principles and Procedures, Cairo: Al-Masriyyah al-Katab. [In Arabic].
- Haywood, A. (2000) , An introduction to political ideologies, translated by M. Mehrabadi, Tehran: Bureau of Political and International Studies of the Ministry of Foreign Affairs
- Henshall, J. (2006), Gender roles and environmental concerns, translated by Sonia Ghafouri, vol. 365.
- Henshall, Jeanette (2015), Gender Roles and Environmental Concerns, translated by Sonia Ghafouri, vol. 65. [In Persian].
- Heywood, Andrew (2001), An introduction to political ideologies, translated by Mohammad Rafiei Mehrabadi, Tehran: Office of Political and International Studies of the Ministry of Foreign Affairs. [In Persian].
- Inayat, H. Fathzadeh H. (2012), Ruwikrdi theoretical with the concept of acofeminism, Journal of the University of Shenakhti, S2, S5, 45-63.
- Jovari, M. (2016), Environmental criticism in the field of literature with a comparative approach, scientific research quarterly of comparative literature researches, 6, no. 2, 143-128.
- Jovari, Mohammad Hossein (2016), Environmental criticism in the field of literature with a comparative approach, Scientific Research Quarterly of Comparative Literature Research, D 6, No. 2, 143-128. [In Persian].
- Message of UNESCO (International Women's Year) (1975). Editorial, April
- Mirsadeghi, M (1994), Glossary of poetry, Tehran , Mahnaz book.
- Mirsadeghi, Mayment (1995), Dictionary of Poetry, Tehran: Mahnaz Kitab.
- Momsen, J. (1991), Women and Development in the Third World. Routledge Press, London.
- Moshir Zadeh, H .(2015), From history to theory, the history of two centuries of feminism, Tehran, Shiraz.
- Moshirzadeh, Hamira (2005), from history to theory, history of two centuries of feminism, Tehran: Shiraz. [In Persian].
- Parsapour, Z. (2012), Economist criticism is a new approach in literary criticism, Literary Criticism Quarterly, Vol. 19, 8-26.
- Parsapour, Zahra (2012), Economist criticism is a new approach in literary criticism, Literary Review Quarterly, Vol. 19, 8-26. [In Persian].

Rajabi, F, and Parchengani,F.(2017),”Feminist-Existentialist Reading of Anzor Elaik Collection of Maram Al-Mesri”,Arabic Literature,Year10,Number1,91-107

Rajabi, Farhad and Parchegani, Fatemeh (2017), "Feminist-Existentialist Reading of Anazar Ilik Maram Al-Masri Collection", Arabic Literature, Year 10, Number 1, 91-107. [In Persian].

Safi Ava, G. (2015) , Divan Poems, Tehran, Negah Publishing House.

Safi Ava, Golrokhsar, (2015), Divan of Poems, Tehran: Negh Publishing House.

UNESCO message (International Women's Year) (1976), editorial, April.



Verbal Violence in the Novel "Zeina" by Nawal al-Saadawi An Analysis Based on the Approach of "Jeanette Malkin"

Rooh - Allah Sayyadi Nejadi¹, Masomeh Bakhshalizadeh², Mohsen Seifi³

1. Corresponding Author, Ph.D. Candidate Department of Arabic Language and Literature, Arabic literature group, Faculty of Literature and Humanities, Kashan University, Kashan, Iran. E-mail: rakhshandeh1982@yahoo.com
2. Associate Professor Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Human Sciences, kashan University, kashan, Iran. E-mail: dr.bakhshalizadeh1987@gmail.com
3. Associate Professor Department of Arabic Language and Literature, Arabic literature group, Faculty of Literature and Humanities, kashan University, kashan, Iran. E-mail: Motaseifi2002@yahoo.com

Article Info

Abstract

Article Type

Research Article

Article History:

Received:

14, December, 2022

In Revised Form:

3, February, 2023

Accepted:

15, March, 2023

Published Online:

21, December, 2023

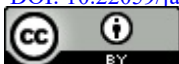
The aim of this article is to explore the concept of verbal violence in the novel "Zeineh" and to understand how literary texts relate to the power that dominates any society. And with the method of critical analysis of discourse beyond verbal forms, the power and ideology governing the social and cultural conditions of the society in the novel "Zeineh" have been studied and by introducing the components of verbal violence in Janet Malkin's approach, This novel has been studied to show the role of speech and its power in shaping and destroying human identities. Accordingly, the research findings show that "verbal violence" is the main discourse in this novel, through which the word finds a magical power for injury and destruction, and the devotees of this word are only those who are targeted by the word. Not put; But those who talk to it are also exposed to it. And the word is not just a means of expressing thoughts; Rather, the word itself forms thoughts, and is the program and guide of one's intellectual activity. The word has an independent power and force that determines the framework of the speaker's action and thinking. The word does not only determine the limits of thought; Rather, gaining the speaker's independence and forcing him to speak also sacrifices him.

Keywords:

Verbal Violence, Discourse psychology, Zeinab, Contemporary Arabic novel, Malkin

Cite this The Author(s): Rakhshandeh, S. .; Delshad, . (2024). Narration Democracy in Ibn Ud'daye's "Al-Mokafat" Story Collection. Journal of Adab-e-Arabi (Arabic Literature) (Scientific) Vol. 16, No. 1, Serial No. 39- Spring, (47-68).

DOI: [10.22059/jalit.2023.353880.612635](https://doi.org/10.22059/jalit.2023.353880.612635)



Publisher: University of Tehran Press

1. Introduction

The inception of Discourse Psychology can be dated back to the late 1980s with the release of "Discourse and Social Psychology" authored by Jonathan Potter and Margaret Wetherell (Eskandari, 2013: 79). Discourse analysis delves into the cognitive and personal realms of individuals, exploring the revelations about their lives, thoughts, and beliefs conveyed through speech, thereby reflecting aspects of themselves, surroundings, and their ideas during conversations through language (Azami, 2020: 111). Linguistic violence is a recurrent theme in critical discourse analysis, offering readers a deeper insight into literary works and diverse texts, facilitating a nuanced comprehension of political, social, and cultural dynamics within societies. Thus, this study focuses on examining linguistic violence through the lens of Discourse Psychology and Malkin's theory in Nawal Al-Saadawi's novel "Zineh."

The significance of this research stems from the prevalent focus of scholars on physical aggression, often overlooking the gravity of linguistic violence. However, linguistic violence serves as the foundational element of various forms of aggression. Therefore, this investigation aims to explore the origins and repercussions of linguistic violence, utilizing "Zeina" as a case study to illustrate instances of linguistic violence targeting children, women, and the broader interpersonal linguistic aggression prevalent in society.

2. Methodology

A primary objective of this research is to identify and analyze the manifestations of linguistic violence in the novel "Zeina" using a descriptive-analytical approach, with the ultimate goal of taking a constructive step towards mitigating and eliminating this covert form of violence.

3. Research Questions

This study aims to address the following research questions:

According to the Discourse Psychology theory, what are the constituent elements of linguistic violence in the novel "Zeina"?

How does the concept of linguistic power and its effects on the agent and the recipient get elucidated in critical discourse analysis and Malkin's theory?

What is the meaningful relationship between linguistic violence and gender in the novel "Zeina"?

What are the psychological consequences of linguistic violence among the characters in this novel?

4. Findings

Language serves a purpose beyond merely expressing ideas; it shapes the thoughts of "Zakaria," and it is an independent element that defines the speaker's action and thought framework through its power, giving a unique life to sounds and creating a character's role. The most significant psychological impacts of the persistent linguistic violence among the characters in this novel are described as follows:

Zakaria	Badour	Majideh
<ul style="list-style-type: none"> Lack of independence in performing life activities 	<ul style="list-style-type: none"> Dissatisfaction with family, work, and social relationships 	<ul style="list-style-type: none"> Inability to positively cope with stress and pressure, leading to rebellion
<ul style="list-style-type: none"> Rejecting personal beliefs 	<ul style="list-style-type: none"> Inability to have a positive self-image and 	<ul style="list-style-type: none"> Seeking refuge outside the family to

Verbal Violence in the Novel "Zeina" by Nawal al-Saadawi An Analysis Based on the Approach of "Jeanette Malk49

	accept oneself	escape the violent conditions
• Sexual performance issues	• Inability to solve problems without doubt or despair leading to suicidal thoughts	• Feeling humiliated
• Lack of self-confidence	• Sleep disorders	• Fear of men

5. Discussion and Conclusions

This research has scrutinized the levels of linguistic violence in the novel "Zeina" and has reached the following conclusions:

1. Language is not merely a conduit for expressing thoughts and ideas; the psychological harm inflicted by language is significantly more severe than a sharp knife's cut. The novel "Zeina" is subjected to violent discourses, and the author has skillfully portrayed social violence through linguistic structures, such as phrases, adjectives, names, and metaphorical layers.
2. The narrator employs phrases to reflect linguistic violence, thereby disregarding Zineh's character and identity, depicting her as insignificant and meaningless.
3. A close examination of the novel reveals that language is controlled by the patriarchal culture. By instilling linguistic fear, "Zakaria" undermines the thinking abilities of his daughter and wife, and the fear of "Zakaria" triggers resistance or rebellion against violence.

In the novel, men use metaphorical language to dismiss and mock women further. From a social psychological perspective, the emotions elicited by violent speech towards the novel's characters can be categorized as follows:

Anger < confrontation

Fear < running away

Anxiety < retreat

Suffering and silence < disregard and refuse to engage in a discussion any further.

روان‌شناسی گفتمانی خشونت زبانی در رمان «زینه» اثر نوال سعداوی

روح اله صیادی‌نژاد^۱، معصومه بخشعلی‌زاده^۲ محسن سیفی^۳

saiiadi57@gmail.com

dr.bakhshalizadeh1987@gmail.com

Motaseifi2002@yahoo.com

۱. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران. رایانامه:

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران. رایانامه:

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران. رایانامه:

اطلاعات مقاله

چکیده

روان‌شناسی گفتمانی، رویکرد تازه‌ای در تحلیل گفتمان است که راه‌های مختلفی را برای فهم پدیده‌های روان‌شناختی مانند شناخت، عاطفه، باورها، هویت، ادراکات و انگیزه‌ها فراهم ساخته است. در حقیقت این رویکرد تازه رویدادهای روان‌شناختی را از منظر و چشم‌انداز رویدادی اجتماعی و فرهنگی برآمده از زبان مورد بررسی قرار داده است و تحلیل گفتمان را به عنوان روش مطالعه زبان‌شناسانه انتخاب کرده است. خشونت زبانی از موضوعاتی است که در روان‌شناسی گفتمانی بدان پرداخته می‌شود. مقاله حاضر با هدف گفتمان‌کاوی مفهوم خشونت زبانی که شامل خشونت کلامی و خشونت غیرکلامی است در رمان «زینه» بر اساس رهیافت مالکین (۲۰۰۰) به نگارش درآمده است و با بهره‌گیری از روش تحلیل انتقادی گفتمان به بررسی سطوح واژگانی، دستوری و بلاغی در رمان مذکور پرداخته است. بر این اساس، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که «خشونت زبانی» گفتمان اصلی در این رمان است و ارتباط تنگاتنگی با سطوح زبانی از جمله ضمیر، صفات، استفهام و استعاره دارد که در هنگام وقوع آن، بار روانی اجتماعی خاصی می‌گیرند و به واسطه آن، شخصیت‌های محوری داستان، تبدیل به نوع تهاجمی می‌شوند که شخصیت‌های فرعی داستان را به صورت کاراکتری فرودست و قربانی قرار می‌دهند. در حقیقت، زبان قدرت، نیروی مستقلی دارد که چارچوب عمل و تفکر گوینده را در داستان معین می‌کند.

نوع مقاله:

بحث علمی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۱/۱۲/۲۵

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۱/۱۲/۰۸

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۱/۱۲/۲۳

تاریخ انتشار:

۱۴۰۳/۰۱/۳۰

واژه‌های کلیدی:

خشونت زبانی، روان‌شناسی گفتمانی، زینه، رمان معاصر عربی، سطوح زبانی، مالکین.

استناد: صیادی‌نژاد، روح‌اله؛ بخشعلی‌زاده، معصومه؛ محسن سیفی؛ (۱۴۰۳). روان‌شناسی گفتمانی خشونت زبانی در رمان زینه اثر نوال سعداوی: ادب عربی سال ۱۶، شماره ۱، بهار، شماره ۳۹ - (۶۸-۴۷).
DOI: 10.22059/jalit.2023.353880.612635



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

۱. مقدمه

شروع روان‌شناسی گفتمانی را می‌توان به پایان سال ۱۹۸۰ نسبت داد. زمانی که جاناتان پارتز (Jonathan Pottet) و مارگرت وتزل (Margaret Wetherell) کتاب «گفتمان و روان‌شناسی اجتماعی» (Discourse and Social Psychology) را به چاپ رساندند. این کتاب را می‌توان آغاز توصیف و تحلیل روان‌شناسی گفتمانی دانست. رویکرد جدید با اهمیت دادن به زبان در روابط بین فردی و اجتماعی به پژوهش‌های خود نه تنها در قالب صرفاً کمی بلکه با در نظر گرفتن زمینه‌های فرهنگی، اهمیت زیادی برای گفتمان و تحلیل آن به عنوان یک روش کاربردی قائل است (اسکندری، ۱۳۹۲: ۷۹). تحلیل گفتمان دربارهٔ ابعاد فکری و شخصیتی هر فرد که در صحبت‌هایش نمود می‌یابد بحث می‌کند و به اطلاعاتی اشاره می‌کند که گویشور به نحو اجتناب‌ناپذیری از خود، محل زندگی، افکار و اعتقاداتش در حین صحبت و به وسیلهٔ زبان بروز می‌دهد (اعظمی، ۱۳۹۹: ۱۱۱).

یکی از مسائلی که در گفتار و متون مختلف، فرهنگ و چالش‌های اجتماعی جامعه را نمایش می‌دهد؛ مسئله «خشونت زبانی» است. خشونت در متن ادبی ناشی از فرافکنی‌های ناخودآگاه آغشته به درد نویسنده و احساس جمعی است. در پژوهش پیش رو به بررسی هسته اصلی خشونت یعنی خشونت زبانی با رویکرد روان‌شناسی گفتمانی و نظریه مالکین (Malkin) در رمان «زینه» با نویسندگی نوال السعداوی پرداخته شده است.

در اهمیت این گفتار باید گفت؛ خشونت زبانی یکی از موضوعاتی است که در تحلیل گفتمان انتقادی مطرح می‌شود، خوانندگان با یادگیری این دست از نظریات با خوانشی عمیق‌تر به بررسی رمان‌ها و متون مختلف می‌پردازند و بهتر می‌توانند از مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جوامع پرده بردارند و نیز ضرورت این پژوهش از این جهت است که توجه پژوهشگران بیشتر به خشونت جسمی و ضربی معطوف است و التفات به خشونت زبانی در پژوهش‌ها با وجود اهمیت آن، کمتر دیده می‌شود، حال آنکه خشونت زبانی سرمنشأ هر نوع خشونت است؛ بنابراین، این پژوهش بر آن است به علل و نتایج خشونت زبانی پرداخته و نمود آن را به عنوان نمونه در رمان «زینه» که در بردارندهٔ خشونت زبانی ضد کودکان و زنان، و نیز خشونت زبانی افراد جامعه به‌طور کلی علیه یکدیگر در پیشبرد اهداف خود هستند را نمایش دهد. با توجه به نتایجی که خشونت زبانی بر پیکرهٔ خانواده و جامعه وارد کرده و هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی بسیاری بر جامعه تحمیل می‌کند، لازم است تا هرچه بیشتر این پدیده شناسایی و برای رفع آن کوشش شود. از آنجا که خشونت روانی-زبانی یکی از مبهم‌ترین و گسترده‌ترین خشونت علیه افراد محسوب می‌شود، از همین رو یکی از هدف‌های این تحقیق، شناخت و بررسی مصادیق این نوع خشونت با روش توصیفی-تحلیلی است تا شاید بتوان گامی مؤثر در مسیر کاهش و حذف این نوع خشونت پنهان برداشت.

در این پژوهش تلاش بر این است تا به پرسش‌های زیر پاسخ گفته شود:

۱. با توجه به نظریه روان‌شناسی گفتمانی مؤلفه‌های خشونت زبان در رمان «زینة» کدام‌اند؟
۲. با توجه به رویکرد تحلیل انتقادی گفتمان و نظریه مالکین، قدرت زبان و آثار آن بر فاعل و مفعول چگونه تشریح می‌شود؟
۳. در رمان «زینة» میان پدیده خشونت زبانی و جنسیت چه ارتباط معناداری وجود دارد؟
۴. آثار روانی خشونت زبانی در بین افراد این رمان چیست؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

تاکنون چند پژوهش به بررسی روان‌شناسی گفتمانی و خشونت زبانی با توجه به نظریه مالکین پرداخته‌اند؛ از آن جمله:

اسکندری، حسین (۱۳۹۲)، در مقاله «بررسی و نقش اهمیت روش تحلیل گفتمان در قلمرو روان‌شناسی گفتمانی»، به معرفی رویکرد روان‌شناسی گفتمانی می‌پردازد و مبانی نظری این رویکرد را بیان می‌کند.

در مقاله‌ای دیگر از مهدیخانی، مینا و اسکندری، حسین (۱۴۰۱)، در مقاله «مطالعه شکل‌گیری هویت جسمیت یافته زنان دهه نود با رویکرد روان‌شناسی گفتمانی».

بهروز محمودی بختیاری و مهسا معنوی (۱۳۹۵)، در مقاله «خشونت کلامی در نمایش‌نامه‌ها ملت با سالاد فصل» پژوهشگر در این مقاله با تکیه بر نظریه مالکین درباره الگوهای خشونت کلامی در درام، با رویکردی گفتمانی به بررسی نمایش‌نامه مذکور اثر اکبر رادی می‌پردازد. و می‌کوشد مؤلفه غالب در گفتمان خشونت‌آمیز شخصیت‌های این نمایش را ارائه کند.

بهروز محمودی بختیاری و مهسا معنوی (۱۳۹۳)، در مقاله «فلسفه و کارد کرد خشونت کلامی در نمایش‌نامه زبان کوهستان هارولد پینتر رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی» که به زبان انگلیسی تألیف شده است، به بررسی مسئله خشونت کلامی در زبان نمایشی با نظریه ژانت مالکین، با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی در نمایش‌نامه زبان کوهستان هارولد پینتر می‌پردازد و تلاش می‌کند تا مؤلفه‌های غالب در گفتمان خشونت‌آمیز شخصیت‌های این نمایش و همچنین روابط قدرت حاکم در این اثر را ارائه دهد. در ارتباط با رمان «زینة» نیز چند پژوهش انجام شده است:

اوتی مشفوعه النعمه (۲۰۱۷)، در پایان‌نامه «صورة المرأة فی الرواية «زینة» لنوال السعداوی: دراسة تحليلية» در این پژوهش سعی شده است از وضعیت زنان در این رمان پرده بردارد و با دیدگاه فمینیستی به بررسی روابط شخصیت‌های زن قهرمان و مرد قهرمان موجود در رمان پرداخته شود و در نهایت مردان این رمان را به عنوان مخالف و معارض حقوق زنان معرفی می‌کند.

محمد عفوان ریاضی (۲۰۱۹)، در پایان‌نامه «تحلیل الأحداث الكلامية فی رواية زینة لنوال السعداوی عند نظرية اوستین» اثر کنش‌های گفتاری موجود در رمان «زینة» را با توجه به نظریه اوستین مورد بررسی قرار می‌دهد.

نیل زهریه (۲۰۲۰)، در پایان‌نامه «تبعية شخصية المرأة فی رواية زینة لنوال السعداوی بعد استعمار غایاتری شاکرافورتی سیفاک» شخصیت زنان در این رمان از دیدگاه «گایاتری اسپواک» بررسی کرده است. گایاتری رویکردی فمینیستی-پسااستعماری دارد و یکی از شخصیت‌های

برجسته «مطالعات فرودستان» است و از آنجا که زنان یکی از شخصیت‌های «فرودستان» در نزد وی معرفی شده‌اند، این پژوهش به تحلیل مفهوم «فرودستی زنان» در رمان «زینه» پرداخته است. مردو آریکا (Merdu Arika ۲۰۱۷) در مقاله «النسویة فی رواية: «زینة» لنوال السعداوی» موضوع «فمنیست» را با توجه به نظریه «سیمون دوبوار» در این رمان بررسی می‌کند.

با توجه به پیشینه بررسی شده، تاکنون هیچ پژوهشی به روان‌شناسی گفتمانی خشونت زبانی در این اثر پرداخته است؛ در حالی که گفتمان‌های این رمان بر پایه گفتمان‌های خشونت‌بار روانی-زبانی ضد کودکان و زنان است، بنابراین می‌توان به درستی ادعا کرد که این نخستین پژوهشی است که از منظر روان‌شناسی گفتمان به بررسی خشونت زبانی در رمان «زینه» می‌پردازد.

۲. ادبیات نظری پژوهش

۲-۱. روان‌شناسی گفتمانی

با گذشت زمان، تحلیل گفتمان صرفاً در زبان‌شناسی محدود نشد بلکه در علوم انسانی از جمله تحقیقات رفتاری و روان‌شناختی وارد شد. تحلیل گفتمان روشی برای مطالعه معنای نهفته در جملات و واژگان است که در دهه‌های اخیر در تحقیقات روان‌شناختی خصوصاً روان‌شناسی اجتماعی متداول شده است. این روش را می‌توان به عنوان شکلی از روان‌شناسی اجتماعی تعریف نمود که در حوزه‌ها و رشته‌های جدید قابل بررسی است. با این وجود تحلیل گفتمان به سمت بهره‌گیری از سایر منابع تأثیرگذار همچون نشانه‌شناسی و تا حدودی روان‌کاوی سوق پیدا کرده است. پژوهشگرانی که در عرصه تحلیل گفتمان به فعالیت می‌پردازند از طریق ساختارگرایی اجتماعی فراگیر در مخالفت با سنت حاکم بر روان‌شناسی اجتماعی مشخص می‌شوند (عقیلی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۷۶).

به طور کلی روان‌شناسی گفتمانی دارای پنج اصل مشترک با دیگر رویکردهای گفتمانی است که در اینجا شرح داده می‌شود:

۱. فرایندها و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی تا حدودی خصلت زبانی-گفتمانی دارند: شیوه‌های گفتمانی - که متون را آن‌ها تولید (خلق) و مصرف می‌کنند، نوعی شیوه اجتماعی مهم به شمار می‌آیند که به ساختن جهان اجتماعی که حاوی هویت‌های اجتماعی و روابط اجتماعی نیز هست کمک می‌کنند.

۲. گفتمان هم سازنده است و هم ساخته شده: گفتمان به عنوان یک شیوه اجتماعی، صرفاً به شکل‌گیری و تغییر شکل ساختارهای اجتماعی کمک نمی‌کند بلکه آن‌ها را نیز بازتاب می‌دهد.

۳. کاربرد زبان باید به نحو تجربی و درون بستر اجتماعی خودش تحلیل شود: تحلیل انتقادی گفتمان به تجزیه و تحلیل انضمامی، زبان‌شناختی متن و کاربرد زبان در تعاملات اجتماعی می‌پردازد.

۴. گفتمان کارکردی ایدئولوژیک دارد؛ تحلیل گفتمان، در این نقطه قصد دارد نقش شیوه های گفتمانی در حفظ و بقای جهان اجتماعی، از آن جمله آن دسته از روابط اجتماعی را که توأم با مناسبات قدرت نابرابرند، آشکار کند.

۵. تحقیق انتقادی: تحلیل انتقادی، به لحاظ سیاسی بی طرف نیست (بورگسن و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۸۰-۱۸۸).

خشونت کلامی در بین موضوعاتی که در روان‌شناسی گفتمانی مطرح است، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به‌ویژه اینکه «روان‌شناسی گفتمانی» اساساً دارای ماهیتی کاربردی است؛ بدین معنا که روان‌شناسی با رفتارهای افراد در ارتباط است و موضوعات اجتماعی و روان‌شناختی را می‌توان از طریق مطالعه رفتارها و فعالیت‌هایی همچون سرزنش کردن و غلیان خشم‌شناسایی نمود.

۲-۲. خشونت زبانی (Language violence)

خشونت در لغت‌نامه دهخدا به معنای درشتی و زبری، تندخویی، تشدد و ستیزه‌جویی آمده است (دهخدا، ۱/۱۳۷۷: ۱۳۰) و به انواع مختلفی از جمله خشونت فیزیکی، مالی، اجتماعی، زبانی و... تقسیم می‌شود. در این میان خشونت زبانی به دلیل رواج آن، از اهمیت بیشتری نسبت به انواع دیگر خشونت برخوردار است. پدیده خشونت زبانی، که اساساً در کلام زشت و دشنام نمود می‌یابد، پیوند مشترک بین همه زبان‌های انسانی است (مالکین ۲۰۰۰: ۱۳). خشونت زبانی به دو صورت کلامی و غیرکلامی است. منظور از خشونت کلامی، تأکید بر طبیعت مادی زبان است؛ به اعتبار این که مجموعه‌ای از اصوات است که به‌طور ملموس بر مخاطب اثر می‌گذارد. هنگامی که نویسنده برای تأثیر بر خواننده به کلمات متوسل می‌شود، کلمه با بار معنوی و روانی خود وارد عمل می‌شود. مالکین معتقد است ضربه کلمه بر جسم سخت‌تر از ضربه سلاح است. برخی کلمات به شدت بر بدن تأثیر می‌گذارند؛ مثل کلماتی که حیاء را خدشه‌دار یا احساسات انسان را جریحه‌دار می‌کنند (مالکین ۲۰۰۰: ۲۴). خشونت کلامی از دیدگاه زبانی محض، مانند روند رقابتی موقت است که به واسطه آن، دشنام‌دهنده (فاعل) خود را در مرتبه بالاتر از دشنام شونده (مفعول‌به) قرار می‌دهد، و با این عمل احساس آرامش روانی می‌کند. در بسیاری مواقع زبان‌شناسان خشونت لفظی را به بدل خشونت جسمی یا به‌عنوان مرحله میانی یا مقدمه خشونت جسمی تشبیه می‌کنند (الأمین، ۲۰۱۶: ۸). همچنین منظور از خشونت زبانی، خشونت اجتماعی آن است که در تضادها و کشمکش‌های بین زبان رایج متن نمایان می‌شود، به این معنا که نویسنده‌ای که متن خشونت‌باری را بیان می‌کند، ناگزیر است که از طریق زبان این کار را انجام دهد (حبیله، ۲۰۱۰: ۱۷-۱۸).

و اما خشونت غیرکلامی، اغلب به صورت سکوت به عنوان کلامی بی‌صدا است که شاید در حوزه‌های زبان‌شناختی کمتر به آن توجه شده باشد. شایان ذکر است که سکوت در مقابل خشونت کلامی همواره نشان از کوتاه آمدن و تسلیم شدن در برابر قدرت زبان فرد نیست، بلکه سکوت آزاردهنده می‌تواند مانند کلام آزاردهنده یک سلاح خشونتی عاطفی باشد که شخص آن را برای آزار، تنبیه و یا به زانو درآوردن طرف مقابل خود استفاده کند (مالکین ۲۰۰۰: ۵۷-۷۰).

همچنین ممکن است خشونت‌های غیرکلامی علاوه بر سکوت، با زبان بدن نیز همراه شود و به صورت سکوت همراه با اخم، چپ‌چپ نگاه کردن، ساییدن لب‌ها و... بروز کند. همچنین زبان، اصلی‌ترین جزء و زیرساخت خشونت است و ماده اولیه برای هرگونه کلام، چه خشونت‌بار و چه غیر آن محسوب می‌شود.

۳-۲. رمان زینه

نوال سعداوی یکی از زنان برجسته عرب است که قاره به قاره سفر کرده است و با نظریات فرهنگی خود، جامعه عرب را دچار تحول ساخته است. در میان آثار نوال سعداوی، اثر «زینه»، به موضوع فرهنگی خشونت علیه زنان پرداخته است. این رمان، داستان زنی به نام «بدور» را روایت می‌کند که از خانواده‌ای سرشناس است، در تظاهراتی او عاشق یک فعال سیاسی به نام «نسیم» می‌شود و دختر نامشروعی به نام زینه از او به دنیا می‌آورد؛ اما پس از دستگیری نسیم و مرگ او زیر بار شکنجه، او دخترش را به دلیل ناتوانی در مواجهه با جامعه و سنت‌هایش در خیابان‌های قاهره رها می‌کند. زینه با وجود محرومیت از نام و خانه به یکی از محبوب‌ترین هنرمندان مصر تبدیل می‌شود. در مقابل، بدور با یک روزنامه‌نگار به نام «زکریا الخرتینی» ازدواج می‌کند و درحالی‌که او در یک ازدواج بدون عشق همراه با آماج انواع خشونت‌های کلامی گرفتار شده است و آرزوی دخترش را دارد؛ در تلاش برای یافتن آرامش، به ادبیات روی می‌آورد و رمانی تخیلی درباره زندگی خود می‌نویسد. اما وقتی رمان توسط همسرش زکریا دزدیده و ناپدید می‌شود، به دور مجبور می‌شود سفری برای کشف خود و تغییر شکل گذشته و آینده‌اش آغاز کند. اما پس از اینکه نتوانست رفتار شوهرش را تغییر دهد، رمان «زینه» را با کشف این دزدی و مرگ بدور و زینه پایان می‌دهد.

۳. پردازش تحلیلی موضوع

در رمان «زینه» زبان، قدرت و نیروی مستقلی دارد که چارچوب عمل و تفکر گوینده را معین می‌کند. زبان فقط حدود تفکر را معین نمی‌کند؛ بلکه با خشونت استقلال گوینده می‌گیرد و او را مجبور به سخن می‌کند، موجب قربانی شدن او می‌شود. مالکین در کتاب «العنف اللغوی فی الدراما المعاصرة»، با توجه به سطوح مختلف زبانی مانند (تکرار، حذف، ضمیر، اسم‌های اشاره، استفهام، استعاره و...)، از زبان به عنوان ابزاری در راستای تحقق اهداف زیر استفاده می‌کند و به نوعی روان‌شناسی خشونت زبانی را ارائه می‌دهد:

۱. خشونت یا تهاجم: زبان با قدرت، پرخاشگری و تهاجم همراه می‌شود و در نهایت زمینه قربانی شدن شخصیت‌ها را فراهم می‌آورد.
۲. تحت سلطه درآوردن: زبان به شکل یک ضد قهرمان نمایشی در می‌آید که شخصیت‌ها را تحت تسلط در می‌آورد و نابود می‌کند.
۳. آزار دادن: زبان شخصیت‌ها را به انطباق ساختارها و قواعد مجبور می‌کند.
۴. دفاع از خود: از آنجایی که افراد در صحبت‌هایی که می‌کنند یا مورد خطاب آن قرار می‌گیرند، گاهی مورد ظلم و ستم قرار می‌گیرند؛ و به ناچار باید از خود در برابر آن ظلم‌ها و تعدی‌ها دفاع کنند و ابزار این دفاع زبان است.

۵. ترساندن و ارعاب: افراد ضعیف به طور وحشیانه از سؤال پرسیدن یا قطع سخنان افراد فرادست بر حذر داشته می‌شوند. استنطاق و بازجویی نوعی طرح‌ریزی تاکتیکی برای ترساندن، توانایی افراد برای صحبت کردن و آزاد اندیشیدن را غصب می‌کند» (مالکین، ۱۹۹۲: ۱۰۵-۳۷).

در رمان «زینة»، خشونت زبانی در سطح کلامی با مواردی مانند «ضمایر، صفات، استفهام و استعاره» و در سطح غیرکلامی با سکوت به همراه زبان بدن شکل می‌گیرد که با توجه به نظریه مالکین می‌توان از اهداف شخصیت‌های رمان در به‌کارگیری این سطوح به عنوان ابزار خشونت زبانی پرده برداشت.

مطالعات مختلف دربارهٔ زبان و جنسیت در فرهنگ‌ها بیان می‌کند که زبان نقش عمده‌ای در ساختار اجتماعی جنسیت ایفا می‌کند. همچنین می‌توان گفت زبان نقش محوری در شکل‌گیری موقعیت اجتماعی مردان و زنان ایفا می‌کند. والدین در سال‌های اولیه تربیت فرزندان و کنترل اجتماعی آنها از زبان استفاده می‌کنند و جریان چگونگی گفتمان زبانی؛ اینکه به صورت سازگار باشد یا ناسازگار، و همراه با خشونت زبانی باشد یا نباشد در شکل‌گیری هویت و میزان اعتماد به نفس آنان در آینده تأثیرگذار خواهد بود. همان‌طور که در این پژوهش به نوعی علت خشونت‌های مکرر «زکریا» را می‌توان در گفتمان خشونت‌بار پدرش و تمسخر دوستان او در کودکی یافت آنگاه که مورد تحقیر و آزار زبانی قرار می‌گرفت: «ابوه يأخذہ معہ إلی الجامع، یرکع مثل أبیہ ویسجد، یحمد لله لأنه خلقه ولدا ولیس بنتا، إن لدغہ دَبُور أو نحلۃ بیکی، بنهره أبو: إنت راجل ازای تعیط زی النسوان؟» (السعدوی، ۲۰۱۰: ۱۵۱)

پدر در این گفتمان با خشونت، ابتدا جنس مؤنث را در نگاه پسر خود ضعیف جلوه داده است که او دختر نیست که در مقابل نیش زنبور گریه کند. پدر تا حدی زن را کوچک و ضعیف نشان می‌دهد که پسر برای اینکه مذکر آفریده شده است، در مقابل خداوند سجده شکر بجا می‌آورد. از سوی دیگر، «زکریا» با خشونت زبانی که پرورش یافته است اعتماد به نفس خود را از دست داده است و در مقابل همجنسان خود احساس ضعف می‌کند؛ اما در نتیجهٔ تخریب زبانی موقعیت زنان از جانب پدر، در مقابل زنان با غرور و حس رضایت از خود گام بر می‌دارد:

یختفی فی غرفته بیکی إن ضربه التلامیذ فی المدرسه، ینتفض خوفا من الصراصیر والجرذان
والسحائی، یمشی بین الرجال قصیر القامة ضئیل الجسم، یشعر بالنقص بین الذکور، یمتلئ بین
الإناث بالغرور، یمشی فوق الأرض بخطوة الزعماء، یری نفسه محمولا فوق الأعناق (السعدوی،
۲۰۱۰: ۱۵۱).

در این وصف هنرمندانه، نویسنده با بهره‌گیری از فن تقابل، شخصیت را در دو وضعیت متناقض قرار می‌دهد تا زوایای پنهان شخصیت آشکار شود.

همان‌طور که در نمونه‌های پیشین ملاحظه شد، در نتیجهٔ عملکرد گفتمان‌های خشونت‌بار پدر و دوستان، زکریا اعتماد به نفس خود را از دست داده است و در بزرگسالی حتی برای رضایت از کار و مقالات خود به دنبال تأیید دیگران، و مخصوصاً همسرش است، حتی سعی دارد با تحقیر و خشونت زبانی اعتماد به نفس همسرش را نیز خدشه‌دار کند و به نوعی به همسرش که یک زن نویسنده و استاد موفق است حسادت می‌کند و بر آن است تا با زبانش او را سرکوب کند.

به طوری که وقتی «بدور» همه کسوها را به دنبال رمانش می‌گشت تا آن را کامل کند و نمی‌یافت به ذهنش خطور کرد که فقط همسرش جای آن را می‌دانست و رمان را نابود کرده است؛ چراکه هنگام نوشتن آن زکریا با خشونت غیرکلامی مثل حسد، به او چپ‌چپ نگاه می‌کرد، و به هوش و تمامی نوشته‌های او حسادت می‌کرد، بدور نوشته‌هایش را برای او نمی‌خواند و نظرش را در خصوص نگارش رمان نمی‌پرسید، و کاملاً با اعتماد به نفس و با غرور می‌نوشت و زکریا سعی داشت این غرور را بشکند، و هنگامی که مقاله چاپ شده او را در مجله می‌خواند لب‌هایش را از حسادت بر هم می‌سایید، و بدون اینکه بدور از او چیزی بپرسد نظر می‌دهد:

- مقاله کان ممکن یكون أحسن یا بدور.

لا ترفع عینها عن أوراقها، لا تنبہ إلی ما یقول.

- مش سامعانی یا بدور؟

- سامعاک یا زکریا.

- مش عاوزہ تسمعی رأیی فی مقالک؟

- أنا عارفه رأیک یا زکریا.

- یعنی إبه عارفه رأیی؟

- یعنی عارفه أفکارک کلها یا زکریا، من مية سنة عارفه أفکارک، من یوم ما تجوزنا و أنا باسمع

أرائک، کل یوم باسمعها، التکرار یعلم الحمار، أنا مش حمارة (السعدوی، ۲۰۱۰: ۱۵۹).

همان‌طور که در جای دیگری از رمان می‌بینیم که زکریا در حال خواندن رمان خود برای بدور است؛ اما بدور با خشونت روانی و کلامی به صورت بی‌توجهی همراه با چرت، و بهانه‌گیری‌های پی‌درپی سعی دارد تا حسادت و بی‌احترامی زکریا نسبت به خود را ثابت کند و ادعان می‌کند که زکریا هرگاه او را «استاذة» خطاب می‌کند زبانش را به قصد تحقیرش از دهانش خارج می‌کند، و با اصرار بر این نکته و با خشونت کلامی، زکریا را قلیل الأدب می‌خواند:

یغلبها النعاس وهو یقرأ...، یغضب حین یراها تنام وهو یقرأ:

- ویعنی کتاباتی بتعجبک؟ کتاباتی اللی کانت بتعجبک قبل الجواز، وکنت تقولی: کتاباتک

تعجبنی یا أستاذة، ولسانک یخرج وانت بتقول أستاذة، وانت بتتطق حرف الذال.

- لسانی یخرج یعنی إبه؟ إبه قلة الأدب دی؟

- انت اللی قلیل الأدب (السعدوی، ۲۰۱۰: ۱۴۰).

رابطه کلامی در بین زوجها نقش مهمی در تحکیم رابطه آنها دارد، به‌ویژه اگر مبتنی بر عشق و تفاهم باشد؛ زیرا رابطه مبتنی بر کلام عاری از محبت و عشق، باعث ایجاد بی‌تفاوتی و در نتیجه نفرت در روابط زناشویی خواهد شد. ملاحظه می‌کنیم که بسیاری از زوجها - برای نمونه در همین رمان - اغلب دعوا و مشاجره لفظی را بر سکوت، که می‌تواند منبع آرامش باشد، ترجیح می‌دهند؛ چراکه زبان امکان ارتباط بین آن دو را فراهم می‌کند، به گونه‌ای که یکی صحبت می‌کند و دیگری گوش می‌دهد و دیگری صحبت می‌کند و آن شخص گوش می‌دهد و زبان مشترک آنان زبان تبادل نظر می‌شود که به نوبه خود زبان نویی را می‌آفریند (نصار، ۱۹۹۳: ۷۹).

خشونت مردان علیه زنان ناشی ساختار قدرت مبتنی بر پایه‌های گفتمان مردسالاری است. این گفتمان برخاسته از فرهنگ، در واقع گفتمان غالب جهانی است و بر اساس آمار بیان شده سازمان بهداشت جهانی (WHO)، از هر سه زن، یک زن در طول زندگی خود مورد خشونت خانوادگی قرار می‌گیرد (سازمان بهداشت جهانی، ۲۰۲۱).

خشونت علیه زنان از ضعیف‌انگاری مردان نسبت به زنان و نظام پدرسالاری نشأت می‌گیرد (دبش، ۱۹۷۹: ۶۸). همان‌طور که ملاحظه شد، هر چه «بدور» با خشونت، اعتماد به نفس «زکریا» را از بین می‌برد، اما «زکریا» در مقابل دخترش احساس قدرت می‌کند، او را دختری ضعیف می‌داند و با خشونت زبانی محدودیت‌های مختلفی را تعیین می‌کند؛ مثلاً اوضاع بیرون از منزل را برای دخترش خطرناک توصیف می‌کند، او را از بیرون رفتن و دیدار دوستانش منع می‌کند و از آنجا که مجیده در خود توانایی مقاومت خشونت‌بار در مقابل دستورات پدر را نمی‌بیند به نافرمانی مقابله می‌کند و مقاومت خشونت پرهیز روی می‌آورد که با نافرمانی، لجبازی، خشم درون‌ریز در مقابل سلطه پدر است که در موضع قدرت قرار دارد. منظور از «خشونت پرهیز مقاومت ارادی کامل انسان در برابر اراده سلطه است» (گاندی، ۱۳۵۱: ۱۶۷). بنابراین مجیده مخفیانه و بدون اطلاع خانواده از منزل خارج می‌شود و با دوستان دیدار می‌کند؛ به عبارتی سعی در مقاومت در مقابل سلطه پدر دارد این همان ساختار اقتداری پدر سالارانه‌ای است که فوکو (Foucault) از آن با عنوان «قدرت‌نمایی زبانی» یا «سلطه گفتمانی» یاد می‌کند، و معتقد است «وجود قدرت به حضور مجموعه‌ای از نقاط مقاومت موکول است» (نک: فوکو، ۱۹۷۷: ۵۸؛ ضمیران، ۱۳۷۸: ۱۵۶). بر این اساس هر جایی از رمان که گفتمان قدرت‌نمایی وجود دارد، مقاومت هم پدیدار می‌شود؛ چه خشونت‌بار باشد و چه خشونت پرهیز.

كان أبوها يمنعها من النزول إلى الشارع، يقول لها إن أولاد الشوارع هم أولاد الزنى، أولاد الأبالسة (السعدوى، ۲۰۱۰: ۱۲۵) ...، أرادت أن تتمشى خارج البيت تشم الهواء، أن تزور صديقتها في المنزل المجاور قبل أن يعود أبوها من الجامع، كان يمنحها من زيارة صديقتها، لا تخرج من البيت إلا إلى المدرسة، في خط واحد مستقيم، في الذهاب والإياب، لا تلتفت إلى هنا أو هناك، تسمع أبها يقول: شرف البنت زى عود الكبريت يشتعل مرة واحدة فقط، مرة واحدة فقط مرة واحدة فاهماني؟ (السعدوى، ۲۰۱۰: ۱۲۶).

متن ادبی، خشونت خود را در خلال ساختارش نمایش می‌دهد، زیرا خشونت یک عمل ازپیش‌تعیین‌شده نیست که بتوان از آن پیشگیری کرد یا عمداً آن را به سخن افزود، زیرا متن یک ساختار پویاست و دائماً در معرض فرافکنی‌های خشونت‌آمیز است که گاه با سرکوب کردن خشم و گاه با آشکار کردن آن تجلی می‌یابد (السیاح، ۲۰۱۰: ۸۲). فوکو (Foucault) تأکید می‌کند هر گفتمانی دارای قدرت است که مانند یک موقعیت استراتژیک پیچیده به صورت‌های مختلف نمود می‌یابد و بارها ذکر می‌کند که هر جا قدرت باشد مقاومت و سرکوب نیز در مقابل آن به وجود می‌آید (نک: فوکو، ۱۹۷۸: ۹۷). در زیر به نمونه‌هایی از خشونت زبانی در رمان زینه بر اساس روان‌شناسی گفتمانی و سطوح زبانی تحلیل می‌شود:

۳-۱. سطح واژگانی و دستوری

۱-۱-۳. ضمائر

در سطح واژگانی و دستوری، ضمایر هر چند نسبت به انواع دیگر کلمه مانند صفت، قید، فعل اسم و مقوله‌های دیگر، تنوع کمتری دارد اما باز می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین انواع کلمه است که نویسنده و شاعر با آن می‌توانند رفتارهای ویژه‌ای داشته باشد (دهرامی، ۱۳۹۳: ۷۴). در رمان حاضر نیز از ضمایر در جهت انعکاس خشونت زبانی به خوبی استفاده شده است. برای نمونه دیالوگ زیر یکی از کاربردی‌ترین نمونه‌هاست:

يلسَعها المدرس بالعصا الخيزران فوق ردفها من الخلف، فوق الرفعة في المريلة من قماش
الدمور أو الجبردين؟
أكتبي اسمك الثلاثي مثل زميلاتك
تمسك إصبع الطيشور وتكتب:
زينة بنت زينات!
ثم تستدير بجسمها لتنظر إلينا، المقلتان الكبيرتان في عينيهما تشععان وهجا أسود (السعداوي،
۲۰۱۰: ۹).

در سطح دستوری در این دیالوگ، ضمایر مؤنث «ها» و «ک» هشت بار تکرار شده است؛ و این مسئله، در حالی رخ داده است که امکان استفاده از اسم علم و مخاطب قرار دادن زینه ممکن است. استفاده از ضمیر به جای علم در خلال خشونت زبانی، برای مجهول نشان دادن شخصیت زینت و بی‌اصل و نسب بودن او است. که در پی آن، از یک سو رابطه بین شکل قدرت و شکل به‌کارگیری زبان، و از سوی دیگر رابطه بین اوامر معلم و شکل بیان جمله واضح است (مالکین، ۲۰۰۰، ۱۵۷).

این نوع خشونت کلامی علیه دخترک آن‌چنان اثری در ذهن می‌گذارد که بدور در شب عروسی خود از شدت اضطراب اتفاقات گذشته با شنیدن کلمه «زاینه» کلمه «زاینه» در گوش او زنگ می‌خورد، لب‌هایش با حالتی شبیه آه یا لبخند از هم جدا می‌شود و یک خنده کوتاه و متناوب، مثل هق‌هق گریه، از او بلند می‌شود، و در آن حال دوستش «صافی» چپ‌چپ نگاهش می‌کند و لبخندش بر لبانش خشک می‌شود (السعداوی، ۲۰۱۰: ۵۴). دوستش صافی که سعی دارد از بروز ناراحتی او جلوگیری کند با چپ‌چپ نگاه کردن که نوعی خشونت غیرکلامی (زبان بدن) است استفاده می‌کند؛ زیرا این خشونت به سرعت و بیش از خشونت کلامی بر حرکات طرف مقابل اثر می‌گذارد، به گونه‌ای که بعد از نگاه خشونت‌بار صافی، بدور به سرعت لبخند مصیبت‌بار و اندوهگین خود را جمع می‌کند.

۲-۱-۳. کارکرد صفات در خشونت زبانی

افزون بر این نویسنده با بهره‌گیری از تصویرهای زبانی و استفاده از توصیف که عنصری مهم در رمان به شمار می‌رود؛ تصاویر را واقعی ساخته است که مخاطب آن را باور می‌کند.

از آنجا که زکریا هر روز چندین بار مطالب مقالاتش را برای بدور می‌خواند، و نظرش را می‌پرسید تا اینکه بدور چرتش می‌گرفت و از این تکرار خسته می‌شد، و گاهی خود را با رمانش مشغول می‌کرد و از نوشته‌های زکریا عصبانی می‌شد اما نمی‌توانست با خشونت کلامی احساسش را ابراز کند؛ بلکه با خشونت غیرکلامی لب‌هایش را به هم می‌سایید و در سکوت و با خشم در درون خود می‌گفت:

«لا یکتب هذا الكلام الفارغ إلا تلمیذ ابتدائی، تلمیذ بلید متبلد القلب، لیس عنده رقة ولا إحساس» (السعدوی، ۲۰۱۰: ۱۶۲).

استفاده از صفات پشت سر هم، آن هم به صورت نکره برای تحقیر مخاطب و کوچک شمردن او است.

آن چنان زبان طاغی «زکریا» موجب ترس زبانی در «بدور» شده است که وقتی «زکریا» مقاله چاپ شده‌اش در دفاع از اسلام و حمایت از حقوق زنان را می‌خواند، توان اعتراض در خود نمی‌بیند که چرا بر خلاف عمل خود چنان مقاله‌ای را نوشته است، می‌خواهد فریاد بزند اما نمی‌تواند، بنابراین در درون خود با سکوت خشم‌آلود می‌گوید: «یا فاسق یا فاجر یا معتصب البنات والأطفال، هل أنت الذی یدافع عن الأخلاق؟» (السعدوی، ۲۰۱۰: ۲۷۷). در این گفتگو، استفاده از حرف ندای (یا) برای دور انگاشتن مخاطب و تحقیر آن استفاده می‌شود.

یک شب هنگامی که بدور و زکریا خواب بودند، بدور بیدار می‌شود، و همسرش را می‌بیند که در خواب عمیقی فرو رفته و صدای خروپف او مانند صدای ساعت منظم شنیده می‌شد، بدور از زیر پتو دستش را دراز می‌کند، و محکم به ساعت می‌زند و ساعت از بالای کمد بر زمین می‌افتد، «زکریا» از این صدا بیدار می‌شود، و بر سر بدور فریاد می‌زند:

«- تکسری الساعة لیه کده؟»

- «لأنی مش قادرة أکسر رأسک» (السعدوی، ۲۰۱۰: ۲۳۸).

این عبارت خشونت‌بار (لأنی مش قادرة أکسر رأسک) - که بیانگر تعجیز و ضعف «بدور» است - از زبان او شنیده نشد؛ بلکه حروف بی‌صدایی بودند که از مداد سیاه بر صفحه سفید جاری شدند، بدریه این زن که اسمش در واقع بدور الدامهیری است، نمی‌داند این ترسی که از کودکی تاکنون در وجود او بوده چیست؟

ترس ناشی از خشونت زبانی «زکریا» به حدی است که گویا قدرت بیان حقایق در مورد خود را نیز از به دور سلب کرده است. پس در شکل‌گیری کلام، قدرت و تسلیم دو عنصر اساسی هستند که با هم آمیخته می‌شوند. و به هیچ وجه امکان فرار از آن نیست (مالکین، ۲۰۰۰: ۴۵).

در جایی دیگر با بهره‌گیری «بدور» با تکرار سه صفت کذب، جبن و نفاق بر خشونت خود تأکید می‌ورزد و نشان می‌دهد که گاهی زبان عامل متضاد و ناسازگار با گوینده است به طوری که، زبان فرد ضد خود او عمل می‌کند (مالکین، ۲۰۰۰: ۴) و با به کارگیری صفات منفی و متعدد در خلال خشونت زبانی به نیرویی تبدیل می‌شود که انسان را متحول می‌کند و او را به درجه اطاعت کورکورانه تنزل می‌دهد و پایین می‌آورد (مالکین، ۲۰۰۰: ۴۷).

یا کذابة یا جبانة، یا منافقة، هذا الکذب وهذا الجبن وهذا النفاق عناصر ثلاثة هی اصل

الداء، هی سبب الاکتئاب، هی مصدر الحزن والعقم، هی سبب عجزک عن الكتابة، عجزک عن

مواجهة الحقیقة، هذا العجز، هذا العقم، لا شفاء لک منه، لا علاج له إلا الموت (السعدوی،

۲۰۱۰: ۱۸۳).

زبان می‌تواند یک اسلحه طاغی و ستمگر برای نابودی و ویران ساختن باشد تا آنجا که گاه زبان مانند زندان یا مکان وحشتناک می‌شود (مالکین، ۲۰۰۰: ۱۴)؛ مانند زبان «زکریا» که بدور را به

فردی تابع تبدیل کرده است که حتی از بیان حقایق عمل خود عاجز مانده است و در هر حال تحت سلطه همسرش است. او با خشونت خود را مورد سرزنش و دشنام قرار می‌دهد. این بار سرزنش و عذاب زبان «بدور» تمامی ندارد و کلمات آنها مانند عذاب عمل می‌کند. به عبارتی، «بدور» با کاربست صفات ضد خود، نشان می‌دهد که از تسلیم شدن در برابر زبان «زکریا» رنجور است. زبانی که او را در تله انداخته و او را مجبور به توافق و در نتیجه، دوری از شخصیت فردی‌اش کرده است، تا حدی که راه فراری جز مرگ برای خود نمی‌بیند.

۳-۱-۳. استفهام و خشونت زبانی

در حقیقت، استفاده آگاهانه از زبان، مرکزیت زبان در شکل‌گیری هویت شخصی و مسئولیت آن در بین افراد را نشان می‌دهد. بدریه در رمان تألیفی بدور، شخصیت متضاد و مقابل او است. بدریه از زمان ورود به مدرسه از بدور باهوش‌تر بوده است؛ اما با این حال بدور بهترین جایزه‌ها را دریافت می‌کرد و بدریه چیزی نمی‌گرفت، بدریه از معلم خشمگین می‌شود، و با صدای بلند با او بحث می‌کند، با دلیل برای او اثبات می‌کند که او از بدور برتر است، و آیه‌ای از قرآن را می‌خواند که بهشت زیر پای مادران است و اما چگونه با این وصف ممکن است نام آنها به عنوان نام خانوادگی برای کودکان موجب خواری باشد، می‌گوید: «کیف تکون الجنة تحت اقدام الأمهات وأسماؤهن تجلب العار لأطفالهن؟»

در اینجا از ادات استفهام «کیف» با هدف انکار و زیر سؤال بردن این ناهنجاری اجتماعی به کار می‌رود و خشونت زبانی در قالب گفتگوی داستانی و جواب خواهی در رمان دیده می‌شود: معلم با خشم از بدریه خواست تا خاک بهشت را با خود بیاورد با این هدف که ناتوانی او را در انجام چنین معجزاتی نشان دهد. در روز بعد، بدریه با جعبه‌ای حاضر شد و به معلم گفت: «ده تراب الجنة».

معلم جعبه را باز کرد، خاک داخلش را دید و گفت:

- منین جبتی التراب ده یا بنت؟

- بعد ما أمی مشیت علی الارض لمیت التراب یایدی و حطیته فی العلبه.

- مین قال إن تراب الجنة؟

- إنت یا محمد أفندی، قلت لنا فی الحصة اللی فاتت إن لله قال إن الجنة تحت اقدام الأمهات

(السعدوی، ۲۰۱۰: ۲۳۹).

در اینجا استفاده از لهجه، نشان‌دهنده عمق اعتقادات و باورهای عامیانه است و استفاده از کلمات پرسشی، برای جواب خواهی و عاجز ساختن مخاطب است؛ دو طرف علیه سازگاری، زبان را به کار می‌گیرند تا از سازگاری کشنده نجات یابند، سازگاری و کوتاه‌آمدنی که باعث نابودی عقیده آنان می‌شود.

سؤال و جواب‌های مکرر و فن گرفتن اعتراف و تغییر اعتقادات با قدرت کلمه صورت می‌گیرد و آن یکی از روش‌های ترس زبانی است. ترسی که باعث سلب قدرت تکلم و تفکر آزادانه فرد می‌شود و زبان به عنوان یک وسیله در نهایت قدرت ظاهر می‌شود (مالکین، ۲۰۰۰: ۱۰۳).

همان‌طور که «زکریا» با ابزار زبان سعی در اظهار سلطه در مقابل دخترش را دارد، بر آن است تا با خشونت زبانی علیه روزنامه‌نگاران و همکارانش، قدرت خود را برای پسرش اثبات کند و خود را مانند «طه حسین» مردی متفکر و نویسنده‌ای ماهر نشان دهد، اما آنگاه که برای بازجویی از یکی از مقالاتش مورد تحقیق قرار می‌گیرد با قدرت زبانی و فن اعتراف‌گیری بازپرس کل ساختار قدرتی که در ذهن پسرش بنیان کرده بود تخریب می‌شود:

رفع المحقق رأسه وصاح بصوت غاضب:

- أنت هنا متهم يا أستاذ، ليس للمتهم أن يوجه الأسئلة، عليك الإجابة بنعم أو لا، هل تؤمن بوجود لله؟

وأجاب الأب الخرتيتي وهو مطرق إلى الأرض، بكلمة واحدة كما أمره المحقق، قال،

- جواب: نعم

في طريق العودة إلى البيت كان الأب يسبر منكس الرأس صامتا، لم يتبادل كلمة واحدة مع ابنه، سألته زوجته وهي تفتح لهما الباب:

- سوال: عملتو إيه؟

- انفجر غاضبا في زوجته، ينفس فيها عن غضبه المكبوت من المحقق، ومن كل من أغضبوه منذ الولادة حتى الموت، يشوح في وجهها بيده الممدودة، تكاد إصبعة تخرق عينها:

- اصبري شوية يا ولية لغاية ما أخذ نفسي!

... نظر الأب في عيني ابنه وابتلع الدمعة مع رشفة الماء، وقال بصوت الأسد الجريح:

- طه حسين تراجع في التحقيق وأعلن أنه مؤمن، وأبوك يا ابني ليس أشجع من طه حسين (السعدواي، ۲۰۱۰: ۸۷-۹۰).

فشار پرسش‌های مکرر و عذاب ناشی از آن، موجب رها کردن عقیده و اصرار بر زبان فکری دیگر می‌شود. تا حدی قدرت گفتمان بازپرس و فشار روانی خشونت کلامی او بر «زکریا» اثر می‌گذارد که او از بیان اعتقاد واقعی خود باز می‌ماند. اینجاست که خشونت زبانی رابطه انسان‌ها را تهدید می‌کند و درگیری‌های زبانی ایجاد می‌شود.

۲-۳. استعاره و خشونت کلامی

استعاره یکی از پرکاربردترین ابزارهای زبانی محسوب می‌شود. همان‌طور که از ریشه‌شناسی واژه استعاره مشخص است، این اصطلاح به معنای انتقال ویژگی از یک شیء به شیء دیگر است. به عبارت دیگر، منظور از استعاره، فرایندهای زبانی است که در آن، ویژگی‌های یک شیء به شیء دیگر نسبت داده می‌شود. در دیدگاه جدید استعاره‌ها، که از آن به نام استعاره مفهومی نام می‌برند؛ قلمروی وسیعی دارد که تشبیهات را نیز در خود جای می‌دهد. همچنین استعاره‌ها در مفهوم جدید خود، بار عاطفی و ایدئولوژیکی کلام را با خود حمل می‌کنند و یکی از بهترین ابزارها برای تبدیل مفاهیم انتزاعی همچون خشونت به مفاهیم عینی و ملموس است (راسخ مهند و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۳۵). برای نمونه در استعاره مفهومی زیر مفهوم انتزاعی حقارت و خشونت با هم به یک مفهوم انتزاعی تبدیل شده است:

«والمدرّس يسخطا:

اكتبي اسم أبيك وجدك يا حمارة!» (السعدواي، ۲۰۱۰: ۹).

در این گفتمان، زینه در مقابل جمع دوستان مورد اهانت قرار می‌گیرد، دوستانی که معتقدند او متولد یک ازدواج غیرشرعی است و اصل و نسب ندارد اما با وجود خشونت‌هایی که در این گفتمان علیه او صورت می‌گیرد سعی دارد اثبات کند که او نسب دارد و نسب او مادرش است، به این دلیل وقتی معلم از نسبش می‌پرسد با افتخار می‌گوید: «زینه بنت زینات» اما این مقاومت زینه بر عقیده‌اش موجب می‌شود که معلم خشمگین شود و با خشونت کلامی فشار روانی شدیدی بر زینه وارد کند (اکتبی اسم اَبیک و جدک یا حمارة!) همچنان بر تحقیرش ادامه دهد و برای دانش‌آموزان زینات نام مادر کودک را به «زینات» بیان کرده و به تشریح آن بپردازد.

بنابراین، «این کاربرد زبانی در اثر وجود مناسبات قدرت ساخته می‌شود قدرتی که سلطه آور است اما موجب عاملیت انسان و ایجاد مقاومت هم می‌گردد» (قادری و همکاران، ۱۳۹۹، ۳۲). ما به‌طور نادر به تضمینات ادبی و اصلاحاتی می‌اندیشیم که در حین خشونت استفاده می‌کنیم؛ آنگاه که کلمات و اصلاحات پرکاربرد بدون تفکر به کار می‌رود می‌توان گفت سیطره ساختاری و جسدی واژگان با سیطره زبانی آن مساوی هستند (مالکین، ۲۰۰۰: ۳۷)؛ به عبارتی دیگر، ترس فقط در معانی کلمات نهفته نیست، بلکه با وجود این که از جهت قواعدی و بیان اصلاحی صحیح است، اما گویا ترس در شکل حقیقی آن کلمات نیز وجود دارد (فیرکلف، ۲۰۱۶: ۴۸). مانند زمانی که «بدور» از شرایط زندگی با «زکریا» به ستوه آمده است در درونش با سکوت، علیه خود گفتمان خشونت‌باری همراه با تشبیهات قبیح در ذهنش تکرار می‌کند: «کان یراودها دائما السؤال، لماذا تزوجت زکریا الخرتیتی؟ اسمه مشتق من حیوان الخرتیت، راسه تشبه الکمثری، عیناه ضیقّتان غائرتان کعبتی الفأر. تضرب بیدها فوق صدرها تسأل نفسها، لیه إتجوزت الراجل ده؟» (السعداوی، ۲۰۱۰: ۹۱).

در اینجا استعاره مفهومی با هدف طنز و تمسخر استفاده شده است. که استفاده از ضمائر بر شدت امر می‌افزاید. در این رمان اغلب خشونت زن به صورت خشونت کلامی صامت است یعنی در سکوت و در ذهن خود به شرایط یا گفتمان خشونت‌بار پاسخ می‌دهد؛ و این نوع خشونت عدم آزادی بیان زن، و ترسی که از جنس مقابل در او نهاده شده است را به تصویر می‌کشد.

خشونت‌های موجود از جانب پدر در خانواده باعث شده است که «مجیده» در اعماق وجودش از پدرش متنفر باشد و مانند مادرش گفتمان خشونت‌بار زبانی را در سکوت و در خلابای ذهنش می‌گنجانند: «أشرس الرجال حیوانات ألیفة فی دور البغاء» (السعداوی، ۲۰۱۰: ۲۶۸)، خشونت‌ی که بدون تفکر بر ذهن گوینده جاری می‌شود و همان‌طور که اشاره شد خشونت زبانی فقط در معنی این کلمات و جملات نیست؛ بلکه ترس با شکل حقیقی کلماتی مانند «الخرتیت، عیناه ضیقّتان غائرتان، کعبتی الفأر، أشرس الرجال، حیوانات، البغاء» نیز ایجاد شده است، این کلمات آن‌چنان ترس زبانی ایجاد کرده که نه تنها در روان فرد گوینده اثر وحشت‌زایی داشته است بلکه ترس زبانی کلمات باعث شده او حتی جرأت بیان آنها را به صورت کلامی نداشته باشد؛ چراکه او می‌داند اگر این گفتمان خشونت‌بار او از سکوت خارج شود ترسی از زبان در شنونده ایجاد می‌شود، که غالباً سیطره زبانی را به سیطره جسدی (خشونت ضربی) تبدیل می‌کند؛ مانند نمونه اول که «بدور» بعد گفتمان خشنی که در سکوت و در ذهن خود با آن کلنجر می‌رود ناگهان به سینه خود می‌زند که چرا با این مرد ازدواج کرده است؟

۴. سکوت و خشونت غیر کلامی

سکوت به معنای غیاب هرگونه عنصر زبانی در گفتار (بیان) و نوشتار است که با نبود خود به صورتی متناقض حضوری نشان‌دار و معنادار ایجاد می‌کند. سکوت وقتی معنادار است که یک فقدان یا جای خالی در یک بافت گفتمانی به مدلولی دلالت کند که پیوسته به تعویق می‌افتد. این مفهوم در رشته‌های متفاوتی مطرح است که در فلسفه به نام غیاب، در نحو به نام مقوله تھی، در صرف به نام عنصر صفر و در تحلیل گفتمان به عنوان سکوت عنوان می‌شود (سجودی و همکاران، ۱۳۸۹: ۷۱).

خشونت زبانی «زکریا الخرتیتی» در خانواده علیه همسر و دخترش «مجیده» باعث شده است آنها دچار ترس زبانی شده و به سکوت و خشونت‌های غیر کلامی پناه برند. و در نتیجه این خفقان زبانی؛ محیط صحبت بین افراد خانواده تنگ شده است. «مجیده» به دنبال محبت دیگران، خارج از خانه است به گونه‌ای که با درد و دل با روزنامه‌نگار «محمد» که شنوای مقالات و دردها و غم‌هایش است شیفته او شود و با همنشینی با او از غم‌هایش بکاهد. و از دیگر پیامدهای خشونت در خانواده وی، مقایسه خود و خانواده‌اش با دیگران مخصوصاً دوستش «زینة» است که خانواده‌ای ندارد و در خیابان بزرگ شده است و مانند او پدری ندارد که اگر دیر کرد او را توبیخ کند و اگر اشتباهی کرد او را تنبیه کند یا سیلی بزند، یا از شدت خشم پدر علیه مادرش نفس او بالا نیاید و احساس خفگی کند.

«زکریا» سیطره خود را بر زبان از دست داده است و استقلال زبانی ندارد، و زبان قدرت تفکر مستقل را از او سلب کرده است. در حالی که بدور خوابیده و زکریا رمان او را مخفیانه می‌خواند دچار وهم شده است و در خیال رابطه با «بدریه» فرو می‌رود که از طریق گفتمان با زبان خشونت‌بارش به یک قدرت سحرآمیز برای جراحت و تخریب تبدیل می‌شود و به ما نشان می‌دهد که فدایی این زبان فقط «بدریه» یا «بدور» که زبان «زکریا» آنها را مورد هدف قرار داده نیست بلکه «زکریا» که با آن صحبت می‌کنند نیز در معرض آن است؛ به عبارت دیگر، «خشونت زبانی قبل از اینکه به دیگران لطمه بزند به گوینده‌اش ضربه می‌زند» (یحی، ۲۰۱۶: ۱۶).

ولماذا تتعطر زوجتك لك وأنت تخونها كل ليلة؟ لماذا تتعطر لك وأنت تكره رائحة العطر؟
لا تجذبك إلا رائحة الجسد العطن، الجسد الذي لا يعرف الماء والصابون، الجسد الذي ينز
بالعرق والتعب والأسى والحزن، جسد الخادمت المقهورات أو الجوارى والسكرتيرات، يغمضن
عيونهن وهن تحتك في الفراش، لا تقوى الواحدة منهن على أن تفتح عينيهما أة تثبتهما لحظة
واحدة في عينيك، أو تتأفف من قبلاتك أو كلماتك البذيئة، أنت لا تشتهي إلا الكلمات البذيئة،
تعودت أذناك منذ المدرسة الابتدائية البذاءة والاعتصاب (السعدواي، ۲۰۱۰: ۱۷۴).

نویسنده با بهره‌گیری از تقابل و تصویرسازی متناقض، خشونت زبانی را برجسته می‌سازد و در ادامه با بهره گرفتن از منادا خشونت زبانی را اظهار می‌کند و پس از منادا از اسم موصول و جمله فعلیه بهره می‌گیرد تا با طولانی کردن اهانت و قدرت جمله فعلیه، شدت خشونت را افزایش می‌دهد.

«یشوح زکریا الخرتیتی بیده فی وجه بدریة، یطردها بعیدا عنه کما یطرد شبح إبلیس.

– أعربی عن وجهی أيتها الحية الرقطاء التي أخرجت آدم من الجنة» (السعدواي، ۲۰۱۰: ۱۸۷).

پس زبان فقط یک وسیله برای بیان افکار نیست؛ همان‌طور که ملاحظه می‌شود خود زبان، افکار «زکریا» را تشکیل می‌دهد، و عنصری مستقل است که با قدرتش چارچوب عمل و فکر گوینده را تعیین می‌کند و به صداها حیات خاصی می‌بخشد و نقش شخصیت‌ها را ایجاد می‌کند (مالکین، ۲۰۰۰: ۴۴).

می‌توان احساسات ناشی از گفتمان خشونت‌بار شخصیت‌های رمان را به شرح زیر بیان کرد:

خشم > مقابله

ترس > فرار

نگرانی > عقب‌نشینی

رنجیدن و سکوت > کوتاه آمدن

مهم‌ترین آثار روانی خشونت کلامی جاری در بین افراد این رمان را به شرح زیر توصیف

کرد:

زکریا	بدور	مجیدة
عدم استقلال در انجام فعالیت‌های زندگی خود	عدم رضایت از زندگی خانوادگی، شغلی و روابط اجتماعی	ناتوانی در مواجهه با استرس و فشار به روشی مثبت، و روی آوردن به نافرمانی مقابله‌ای.
زیر پا گذاشتن اعتقاد و باور شخصی	فرد نمی‌تواند نگرش مثبت نسبت به خود داشته باشد تا خود را بپذیرد	یافتن پناه در بیرون از خانواده برای از شرایط خشونت‌بار موجود
اختلال در عملکرد جنسی	ناتوانی در حل مشکلات پیش روی بدون تردید یا افسردگی در حد خودکشی	احساس حقارت
عدم اعتماد به نفس	اختلال در خواب	ترس از مردان

۵. نتیجه

در این پژوهش، سطوح گفتمانی بر مبنای خشونت زبانی بررسی شده است و نتایج زیر حاصل شده است:

۱. زبان صرفاً ابزاری برای بیان افکار و اندیشه‌ها نیست؛ جراحات ناشی از زبان بر پیکره و روان انسان بسی شدیدتر از ضربه چاقوی تیز و برنده است. با توجه به اینکه رمان «زینه» در معرض فرافکنی‌های خشونت‌آمیز است؛ نویسنده به خوبی توانسته است خشونت اجتماعی در ساختارهای زبانی مثل ضمائر، صفات، اسماء استفهام و لایه‌های صوری زبان مثل استعاره را نمایان سازد.

۲. راوی از ضمائر برای انعکاس خشونت زبانی نهایت بهره‌برداری می‌نماید تا بتواند شخصیت زینت و هویت وی را نادیده بگیرد و وی را بی اصل و تبار نشان دهد استفاده از ضمیر به جای علم برای مجهول نشان دادن شخصیت زینت و بی‌اصل و نسب بودن اوست.

۳. خوانش دقیق رمان نشان می‌دهد زبان در اختیار و انحصار فرهنگ مردسالار است. «زکریا» با ایجاد ترس زبانی، قدرت اندیشیدن را از دختر و همسرش سلب می‌کند و آنان را به یک موجودی ضعیف تبدیل می‌نماید که سعی در مقاومت دارند، اما از ترس زبان «زکریا» به مقاومت خشونت‌پرهیز یا نافرمانی مقابله‌ای روی می‌آورند.

۴. مردان برای نادیده گرفتن زن و تمسخر و استهزاء هر چه بیشتر وی در این رمان از لایه‌های صوری زبان مثل استعاره نهایت بهره‌برداری را می‌نمایند و در مضامین روانی اجتماعی، می‌توان احساسات ناشی از گفتمان خشونت‌بار شخصیت‌های رمان را به شرح زیر بیان کرد:

خشیم > مقابله

ترس > فرار

نگرانی > عقب‌نشینی

رنجیدن و سکوت > کوتاه آمدن

۶. منابع

- اسکندری، حسین (۱۳۹۲)، «بررسی نقش و اهمیت روش تحلیل گفتمان در قلمرو روان‌شناسی گفتمانی»، *فصلنامه اندازه‌گیری تربیتی*، دوره ۴، شماره ۱۴، ۶۵-۸۸.
- اعظمی خویرد، حسن و همکاران (۱۳۹۹)، «تحلیل اجتماعی-شناختی گفتمان نقایص جریر و اخطل بر اساس الگوی ون دایک»، *مجله ادب عربی*، دوره ۱۲، شماره ۲، ۱۰۹-۱۳۲.
- الأمین، عباس الحاج (۲۰۱۶)، «عنف اللغة ولغة العنف في المشهد السياسي في السودان: ملامح من تجلياتهما الراهنة ورؤى بشأن مآلاتهما المستقبلية»، *مجلة تبين للدراسات الفكرية والثقافية*، المجلد ۴، العدد ۱۵، ۷۳-۹۲.
- حبیلة، الشریف (۲۰۱۰)، *الرواية والعنف - دراسة سوسيو نصية في الرواية الجزائرية المعاصرة*، الجزائر، عالم الكتب الحديث.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه دهخدا*. چاپ دوم، تهران. روزنه.
- دهرامی، محمد مهدی (۱۳۹۳)، «کارکردهای زیباشناختی ضمیر در شعر شاملو»، *فصلنامه زیبایی‌شناسی ادبی*، دوره ۵، شماره ۲۲، ۷۴-۸۴.
- راسخ مهند، محمد و همکاران (۱۳۹۷)، «خشونت گفتاری در مطبوعات (مطالعه موردی روزنامه‌های فارسی)»، *دو فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات زبانی و بلاغی*، دوره ۹، شماره ۱۸، ۱۳۵-۱۶۴.
- السیاح، الحبيب (۲۰۱۰)، *عنف النصوص، مساهمة في الملتقى العالمي للرواية المغربية، الكتابة المغربية من سنة ۱۹۹۰ إلى الآن؛ انبثاق مخيال جديد*، وهران، المركز الوطني للبحث في الأثروبولوجيا الاجتماعية والثقافية.
- سجودی، فرزانه و همکاران (۱۳۸۹)، «کارکرد گفتمانی سکوت در ساخت‌مندی روایت داستان کوتاه»، *جستارهای زبانی*، دوره ۱، شماره ۲، ۶۹-۸۸.
- السعداوی، نوال (۲۰۱۰)، *زینة، الطبعة الثانية*، بیروت، دار الساقی.
- ضمیران، محمد (۱۳۷۸)، *میشل فوکو: دانش و قدرت*، چاپ هفتم، تهران، هرمس.
- عقبلی، سید وحید و همکاران (۱۳۸۹)، «کاربرد روش تحلیل گفتمان در علوم رفتاری»، *دانشنامه واحد علوم و تحقیقات*، دوره ۳، شماره ۴، ۱۶۹-۱۹۴.
- فوکو، میشل (۱۹۷۸)، *تاریخ جنسیت*، ترجمه نیکو سرخوش، افشین جهاندید، تهران، نشر نی.
- قادی، آزاده و همکاران (۱۳۹۹)، «بررسی سبک‌شناختی لایه‌ای سازه‌های گفتمان‌مدار در شعر امل دنقل (مطالعه موردی قصیده (مقابله خاصه مع ابن نوح))»، *مجله ادب عربی*، دوره ۱۲، شماره ۴، ۱۹-۳۸.
- گاندی، ماهانداس (۱۳۵۱)، *همه مردم برادرند*، ترجمه محمود تفضلی، تهران، امیرکبیر.

مالکین، جینت آر (۱۹۹۲)، *العنف اللغوی فی الدراما المعاصرة*، ترجمة محمد السيد، القاهرة، وزارة الثقافة.
 محمودی بختیاری، بهروز و همکاران (۱۳۹۵)، «خشونت کلامی در نمایشنامه هاملت با سالاد فصل: رویکردی
 گفتمانی»، *جستارهای زبانی*، دوره ۷، شماره ۲ (پیاپی ۳۰)، ۱۸۷-۲۰۵.
 نصار، کریستین (۱۹۹۳)، *موقف الطفل العربی من والديه کثنائی یجمعهما معا*، بیروت، جروس برس للنشر.
 یورگسن، ماریان و همکاران (۱۳۹۴)، *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، چاپ پنجم، تهران،
 نشر نی.

یحی، رنده (۲۰۱۶)، «عنف اللسان فی روایة الطلیانی لشکرى المبخوت (دراسة فی ضوء نظریة الأنساق الثقافیة)»،
 جامعة بوضیاف المسیلة.

Aghili, Seyyed Vahid et al. (2008), "Using discourse analysis method in behavioral sciences", Journal (Science and Research Unit), Volume 3, Number 4, 169-194. [In Persian].

Al-Amin, Abbas al-Hajj (2016), "Language violence and violence in the political landscape of Sudan: the features of their current manifestations and visions regarding their future meanings", *Tabin Magazine for Intellectual and Cultural Studies*, Volume 4, Issue 15, 73-92. [In Arabic].

Al-Saadawi, Nawal (2010), *Zeina*, second edition, Beirut, Dar Al-Saghi. [In Arabic].

Al-Sayeh, Al-Habib (2010), *Anf al-Nusus*, contribution in *Al-Multaqi Al-Alami Ilarwaya Al-Magharebia*, Writing Al-Magharebia from 1990 to now; Emergence of new imagination, Vahran, National Center for Discussion in Social and Cultural Anthropology. [In Arabic].

Azami Khuid, Hassan et al. (2019), "Social-Cognitive Analysis of the Discourse of Jarir Defects and Disruption Based on the Vanda One Model", *Arabic Literature Magazine*, Volume 12, Number 2, 109-132. [In Persian].

Dahrami, Mohammad Mahdi (2013), "Aesthetic Functions of Pronouns in Shamlu's Poetry", *Literary Aesthetics Quarterly*, Volume 5, Number 22, 74-84. [In Persian].

Dehkhoda, Ali Akbar (1998), *Dehkhoda dictionary*. Second edition, Tehran. hole [In Persian].

Eskandari, Hossein (2012), "Evaluation of the role and importance of discourse analysis in the realm of discourse psychology", *Educational Measurement Quarterly*, Volume 4, Number 14, 65-88. [In Persian].

Foucault, Michel (1978), *History of Gender*, translated by Niko Sarkhosh, Afshin Jahandid, Tehran, Nei Publishing House. [In Persian].

Gandhi, Mahandas (1972), *all people are brothers*, translated by Mahmoud Tafzali, Tehran, Amir Kabir. [In Persian].

Habila, Al-Sharif (2010), *al-Rawawa al-Anfs - a socio-textual study of contemporary Al-Jizai al-Rawawa*, Algiers, Alem al-Kutub al-Hadith. [In Arabic].

Jorgensen, Marian et al. (2014), *theory and method in discourse analysis*, translated by Hadi Jalili, fifth edition, Tehran, Ney Publishing. [In Persian].

Mahmoudi Bakhtiari, Behrooz et al. (2015), "Verbal violence in the play Hamlet with Seasonal Salad: A Discourse Approach", *Linguistic Studies*, Volume 7, Number 2 (series 30), 187-205. [In Persian].

- Malekin, Janet R. (1992), *Linguistic violence in modern drama*, translated by Mohammad Al-Sayed, Cairo, Ministry of Culture. [In Arabic].
- Nassar, Christine (1993), *The position of Al-Talfe Al-Arabi, Man Waldiyeh Kadaani*, Jamahamma Maa, Beirut, Jerous Press. [In Persian].
- Qadri, Azadeh et al. (2019), "Study of layered cognitive style of discourse-oriented structures in Amal Dangul's poetry (a case study of Qaseedah (special comparison with Ibn Noah)", *Journal of Arabic Literature*, Volume 12, Number 4, 19-38.[In Persian].
- Rasakh Mohand, Mohammad et al. (2017), "Voiceal violence in the press (a case study of Persian newspapers)", *two scientific-research quarterly journals of linguistic and rhetorical studies*, volume 9, number 18, 164-135. [In Persian].
- Sajjodi, Farzan, et al. (2009), "The discourse function of silence in the construction of short story narration", *Language Essays*, Volume 1, Number 2, 69-88. [In Persian].
- Yahya, Randa (2016), "Violence of the tongue in Al-Taliani's Lashkri al-Mabkhut novel (a study in the light of the cultural structure theory)", Mohammad Boudiaf Al-Masila University. [In Arabic].
- Zamiran, Mohammad (1999), *Michel Foucault: knowledge and power*, 7th edition, Tehran, Hermes. [In Persian].



Sociological Analysis of the Novel "Awlad Al-Ghetto- Esmi Adam" by Elias Khoury Based on Lucien Goldmann's Theory

Zahra Haghayeghi¹, Bahar Seddighi², Ahmadreza Heidaryan Shahri³

1.Ph.D.Graduated in Arabic Language and Literature' Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. E-mail: zahra.haghayeghi@mail.um.ac.ir

2.Associate Professor in Arabic language and Literature' Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. E-mail: seddighi@um.ac.ir

3.Associate Professor in Arabic Language and Literature' Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. E-mail: heidaryan@um.ac.ir

Article Info Abstract

Article Type:
Research Article

Article History:

Received:
27, December, 2022

In Revised Form:
09, March, 2023

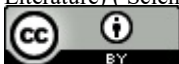
Accepted:
28, March, 2023

Published Online:
18, April, 2024

Sociological criticism of the novel is one of the widely used types of literary criticism, which provides a sociological reading of the literary text based on the relationship between the social structure and the literary structure. In this method, the status of different classes of society, behaviors, and actions of different social structures in a certain period of history are analyzed, and how the artistic representation of the society in the imaginary world of the literary work is criticized and analyzed. Elias Khoury has created a literary work in the novel *Awlad Al-Ghetto- Esmi Adam*, Under the influence of the social structures in which he lived, which, while showing the attitude and challenges of immigrants in a country that accepts immigrants, has dealt with the issue of Palestine and resistance with a social realistic view. Considering the introduction of resistance literature and the issue of migration in this novel, it seems necessary to conduct sociological research to clarify the links between the literary text and society. The present research has investigated this novel using the descriptive-analytical method, based on Goldmann's constructivism theory. This essay aims to examine the historical, social, and political contexts with a critical attitude to explain the inner layers of the novel from the point of view of Goldman's sociological critique, which shows the approach of this research in two stages of understanding and explaining. The components of the novel *Awlad Al-Ghetto* have a systematic connection in three parts, the whole novel deals with the historical, social and political contexts and explains the reasons and conditions of the narrator's migration, In the stage of reception, by referring to historical facts in the form of thematic and symbolic sub-characters and focusing on the hero's place, he addressed the issue of Palestine and the world's silence against it, while the narrators (Elias Khoury, Adam Danun, Murad) as problematic heroes who criticize It has been marginalized from the society that lacks true values, they are trying to change the current level of awareness to the possible and at the level of explanation, the author has drawn the historical incidents of silence and presented meaningful structures by choosing the format of the displaced immigrant and with the aim of raising awareness and The ruling worldview is the result of the reflection of the Palestinian refugee class and the author's critical attitude towards the world's silence about this human tragedy.

Keywords: sociological criticism, immigration novel, Lucien Goldmann, Elias Khoury, *Awlad Al-Ghetto- Esmi Adam*.

Cite this The Author(s): Haghayeghi, Z.; Seddighi, B.; Heidaryan Shahri, A.; (2024). Sociological Analysis of the Novel "Awlad Al-Ghetto- Esmi Adam" by Elias Khoury Based on Lucien Goldmann's Theory. *Journal of Adab-e-Arabi (Arabic Literature) (Scientific)* Vol. 16, No. 1, Serial No. 39- Spring, (69-90), DOI: [10.22059/jalit.2023.353050.612629](https://doi.org/10.22059/jalit.2023.353050.612629).



1. Introduction

Sociology of literature, as an interdisciplinary knowledge, is interwoven with literature on one hand and sociology on the other hand. The literary work is like a full-view mirror that shows the personality of the author, his thoughts and ideas, and the visible and hidden aspects of society. In the meantime, due to its social nature, the novel is a suitable genre for investigating the political, social, and historical contexts of any society; Because the referential and cognitive dimension of the novel, which causes awareness of the world, goes beyond the simple reflection of facts. In the sociology of the realist novel, the sociologist and the literary critic are faced with an artistic narrative of social reality, because the novel reflects certain moments in the history of society, however, it is viewed as a work of art.

2. Literature Review

In the field of sociology of the novel, György Lukács, and Lucien Goldmann have made a significant contribution to the flourishing of the sociological criticism of the novel. In his sociological approach to the novel, Goldman relies on the social-historical character of literature and seeks to connect the worldviews in literary works to social groups and classes; Because it establishes a mutual connection between literary and social structures (Goldman, 2011: 320-321).

Elias Khoury is a famous Lebanese author who has written the novel "Awlad Al-Ghetto- Esmi Adam", which in 2016 was included in the final list of the Arab Booker Prize, among the six final novels of that year. In this novel, He describes silence and rejection, exile and sacrifice, and historic recurrence. In this novel, Khoury tells the story of Palestine and Palestinian immigrants and displaced people in other lands by recounting the life and lostness of an immigrant with two Palestinian and Israeli identities. In fact, in this novel, Khoury expresses his critical thought by using two genres of literature, resistance and migration.

3. Materials and Methods

The present study looks at the sociological criticism of the novel and Goldman's opinions based on description and analysis, and by analyzing the dialectical and two-way relationship between the author's work and the social situation of the society, which describes a section of the history of the collective life of a nation, aims to determine how the author has shown the impact of the society's conditions on the individual and social awareness of the prominent characters of the story, and how the worldview reflected in the novel *Awlad Al-Ghetto-Esmi Adam* based on Goldman's developmental structuralist theory.

This article aims to explain and describe the inner layers of this novel and seeks to analyze the issue of individual and social awareness and worldview that governs this novel by looking at the themes and characters of the novel and the historical contexts.

4. Discussions and conclusion

According to Goldman's main goal that there is a link between the world of the author's novel and a social group and class in the period under discussion, *Awlad Al-Ghetto- Esmi Adam's* novel is a retelling of the life and events of a historical period (1948 until now). The parts of the story have a systematic connection in three parts, the whole novel, while explaining the reason and conditions of the narrator's migration, seeks its true expression in historical and social contexts. By analyzing the novel in two stages of receiving and explaining based on Goldman's components, it was determined

In the receiving stage, this novel expresses the issue of Palestine and the silence of the world in front of this historical event with political and social perspectives that refer to historical facts in the form of thematic characters, and portray the historical, political, and social contexts in this novel, it is focused on "Hero's place".

The character of the storyteller and the masks he puts on his face represent a problematic person who is inclined towards the qualitative values of society, but in facing the realities of the society, his only effort is to change the current level of awareness and he cannot create a fundamental transformation that will cause a change in the social class.

At the level of description, the author represents reality by describing and drawing historical events and showing the negative, ugly aspects of war and occupation of the land, and communicates with the code of silence between the three parts of the novel, and in fact, the author's anger from this silence by depicting victimization generation after generation of Palestinians has been told. The ruling worldview is a result of the reflection of the Palestinian displaced class, who are either immigrants and second-class citizens in a country that accepts immigrants, or who are displaced in their land, Palestine, and in both cases, their fate is being lost, and homelessness.

واکاوی جامعه‌شناختی رمان «أولاد الغیتو اسمی آدم» از الیاس خوری بر پایه نظریه لوسین گلدمن

زهرا حقایقی^۱، بهار صدیقی^۲، احمدرضا حیدریان شهری^۳

۱. دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد و مدرس مدعو دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: zahra.haghayeghi@mail.um.ac.ir
 ۲. نویسنده مسئول، دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: siddighi@um.ac.ir
 ۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: heidaryan@um.ac.ir

اطلاعات مقاله چکیده

نقد جامعه‌شناختی رمان، یکی از انواع پرکاربرد نقد ادبیات داستانی است که بر اساس پیوند میان ساختار اجتماعی و ساختار ادبی، خوانشی جامعه‌شناختی از متن ادبی ارائه می‌دهد. در این روش وضعیت طبقات مختلف جامعه، رفتارها و کنش‌های مختلف ساختارهای اجتماعی در دوره معینی از تاریخ، مورد واکاوی قرار می‌گیرد و چگونگی بازنمایی هنرمندان جامعه در جهان تخیلی اثر ادبی، نقد و تحلیل می‌شود. الیاس خوری در رمان «أولاد الغیتو اسمی آدم» تحت تأثیر ساختارهای اجتماعی که در آن زندگی کرده است، دست به آفرینش اثر ادبی زده است که ضمن نشان دادن نگرش و چالش‌های مهاجر در کشور مهاجرپذیر، با نگاه واقع‌گرایانه اجتماعی به موضوع فلسطین و مقاومت پرداخته است. با توجه به مطرح‌شدن ادبیات مقاومت و مسئله مهاجرت در این رمان، انجام پژوهشی جامعه‌شناختی در راستای روشن ساختن پیوندهای متن ادبی و جامعه ضروری به نظر می‌رسد. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی، بر بنیان نظریه ساخت‌گرایی گلدمن به بررسی این رمان پرداخته است. این جستار با هدف بررسی بسترهای تاریخی، اجتماعی و سیاسی با نگرشی انتقادی در پی تبیین لایه‌های درونی رمان از دیدگاه نقد جامعه‌شناختی گلدمن است که در دو مرحله دریافت و تشریح، رهیافت این پژوهش نشان می‌دهد: اجزای رمان «أولاد الغیتو» دارای پیوند نظام‌مند در سه بخش است که کلیت رمان با پرداختن به بسترهای تاریخی، اجتماعی و سیاسی به بیان علت و شرایط مهاجرت راوی می‌پردازد. در مرحله دریافت با اشاره به واقعیت‌های تاریخی در قالب شخصیت‌های فرعی تماتیک و نماد گونه و متمرکز بر مکان قهرمان به مسئله فلسطین و سکوت جهان در برابر آن پرداخته است، ضمن آنکه راویان (الیاس خوری، آدم دنون، مراد) به‌عنوان قهرمان مسئله‌دار که با انتقاد از جامعه فاقد ارزش‌های راستین به حاشیه رانده شده است سعی در تغییر سطح آگاهی فعلی به ممکن را دارند. در سطح تشریح، نویسنده به ترسیم حوادث تاریخی با رمز سکوت پرداخته است و با گزینش قالب مهاجر آواره و با هدف ایجاد آگاهی، ساختارهای معنادار را ارائه نموده است و جهان‌بینی حاکم بر اثر بازتاب طبقه آوارگان فلسطینی و بیان نگرش انتقادی نویسنده به سکوت جهان درباره این فاجعه انسانی است.

نوع مقاله:

بحث علمی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۱/۱۰/۰۶

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۱/۱۲/۱۸

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۱/۰۸

تاریخ انتشار:

۱۴۰۳/۰۱/۳۰

واژه‌های کلیدی: نقد جامعه‌شناختی، رمان مهاجرت، لوسین گلدمن، الیاس خوری، «أولاد الغیتو اسمی آدم».

استاد: حقایقی، زهرا؛ صدیقی، بهار؛ حیدریان شهری، احمدرضا؛ (۱۴۰۳). واکاوی جامعه‌شناختی رمان «أولاد الغیتو اسمی آدم» از الیاس خوری بر پایه نظریه لوسین گلدمن: ادب عربی سال ۱۶، شماره ۱، بهار، شماره پیاپی ۳۹ - (۹۰-۶۹).
 DOI: 10.22059/jalit.2023.353050.612629



۱. مقدمه

جامعه‌شناسی ادبیات، به‌عنوان دانشی میان‌رشته‌ای، از یک سو با ادبیات و از سوی دیگر با علم جامعه‌شناسی پیوندی در هم تنیده دارد. در حقیقت اثر ادبی بسان آینه‌ای تمام‌نماست که شخصیت نویسنده، افکار و اندیشه‌ها و زوایای آشکار و پنهان جامعه را نشان می‌دهد و در این میان، رمان به دلیل درونه و ماهیت اجتماعی، گونه‌ای مناسب برای بررسی بسترهای سیاسی، اجتماعی و تاریخی هر جامعه‌ای است؛ زیرا بعد استنادی و شناختی رمان که باعث آگاهی نسبت به جهان می‌شود، از حد بازتاب ساده حقایق فراتر می‌رود. در جامعه‌شناسی رمان رئالیستی، جامعه‌شناس و ناقد ادبی با روایتی هنری از واقعیتی اجتماعی روبروست؛ زیرا رمان بازتاب لحظه‌های خاصی از تاریخ جامعه است، با این وجود به‌عنوان یک اثر هنری به آن نگریسته می‌شود.

در عرصه جامعه‌شناسی رمان، گئورگ لوکاچ^۱ (György Lukács) و لوسین گلدمن^۲ (Lucien Goldmann) سهم بسزایی در شکوفایی نقد جامعه‌شناختی رمان داشته‌اند. گلدمن در رویکرد جامعه‌شناختی خود به رمان بر منش تاریخی - اجتماعی ادبیات تکیه دارد و در پی ارتباط دادن میان جهان‌بینی‌های موجود در آثار ادبی به گروه‌ها و طبقات اجتماعی است؛ چراکه میان ساختارهای ادبی و اجتماعی ارتباطی متقابل برقرار می‌کند (گلدمن، ۱۳۷۱: ۳۲۰-۳۲۱).

الیاس خوری نویسنده نام‌آشنای لبنانی در رمان *أولاد الغیتو اسمی آدم* است که در سال ۲۰۱۶ م در لیست نهایی جایزه بوکر عربی، در بین شش رمان نهایی برگزیده آن سال قرار گرفت، او در این رمان در قالب مهاجرت، به روایت هجرت، مرگ و زندگی، سکوت و طرد، تبعید و قربانی و تکرار تاریخ می‌پردازد. خوری در این رمان با بازگویی زندگی و گم‌گشتگی مهاجری با دو هویت فلسطینی و اسرائیلی، داستان فلسطین و فلسطینیان مهاجر و آواره در سرزمین‌های دیگر را می‌گوید. در واقع در این رمان خوری با استفاده از دو ژانر ادبیات مقاومت و مهاجرت، اندیشه انتقادی خود را بیان می‌کند.

۱-۱. سؤال‌های پژوهش

جستار حاضر با نگاهی به نقد جامعه‌شناختی رمان و آراء گلدمن بر بنیان توصیف و تحلیل و با واکاوی رابطه دیالکتیک و دوسویه‌ای بین اثر نویسنده و اوضاع اجتماعی جامعه که مقطعی از تاریخ حیات جمعی یک ملت را بیان می‌کند، بر آن است تا بدین پرسش‌های بنیادین پاسخ دهد:

۱. نویسنده چگونه تأثیر شرایط جامعه را بر آگاهی‌های فردی و اجتماعی شخصیت‌های برجسته داستان نشان داده است؟

۲. چگونه جهان‌نگری نویسنده در رمان *أولاد الغیتو- اسمی آدم* بر بنیان نظریه ساختارگرایی تکوینی گلدمن تبلور یافته است؟

به نظر می‌رسد نویسنده ضمن بیان علت و شرایط مهاجرت راوی، با ترسیم بسترهای تاریخی، اجتماعی و سیاسی جامعه مهاجر فرست به بازنمایی واقعیات تاریخی پرداخته است و با هدف ایجاد آگاهی در مورد فلسطین اشغالی، قالب مهاجر آواره را برگزیده است. جهان‌نگری

حاکم بر اثر بازتاب شرایط آوارگان فلسطینی است و نویسنده با بیان ساختارهای معنادار سعی در تغییر آگاهی‌های فردی و اجتماعی دارد.

۱-۲. پیشینه پژوهش

در زمینه پیشینه پژوهش، با توجه به موضوع مقاله می‌توان پیشینه را در سه گروه دسته‌بندی نمود: دسته نخست آثار بر بنیان موضوع این جستار، پژوهش‌هایی است که بر پایه نظریه گلدمن صورت گرفته است، در این زمینه می‌توان به کتاب‌هایی اشاره نمود که به شرح نگرش گلدمن در تحلیل و بررسی رمان پرداخته‌اند؛ مانند «جامعه‌شناسی رمان از نظر گلدمن» (۱۳۷۷) تألیف پیر زیما و ترجمه محمدجعفر پوینده و یا کتاب دیگر «جامعه، فرهنگ، ادبیات لوسین گلدمن» (۱۳۸۱) ترجمه محمدجعفر پوینده؛ در حوزه مقالات بر بنیان این نظریه، مقاله سید محمدرضا خضری و مریم عظمت پناه (۱۳۹۹) با عنوان «واکاوی جامعه‌شناختی ادبی در داستان کوتاه الزیف بر اساس اسلوب لوسین گلدمن» مجله زبان و ادبیات عربی، دوره دوازدهم، شماره ۱؛ می‌توان اشاره کرد که نگرش جمعی نسبت به زنان طبقه اشراف را در این داستان بررسی نموده است و مقاله فرحناز معبودی و علی محمد مؤذنی (۱۳۹۶) با عنوان «نقد اجتماعی-سیاسی رمان بادبادک‌باز به روش ساختگرایی گلدمن»، متن پژوهی ادبی، سال ۲۲، شماره ۷۵؛ است که در آن با تحلیل محتوا و رابطه آن با جهان‌نگری، ساخت‌ها و فراز و نشیب‌های اجتماعی و سیاسی سه دهه افغانستان، مورد واکاوی قرار گرفته است و مقاله آرزو شهبازی و دیگران (۱۳۹۳) با عنوان «نقد ساختگرایی تکوینی رمان همسایه‌ها اثر احمد محمود»، فصلنامه تخصصی مطالعات داستانی، شماره ۳ اشاره کرد که در آن بر بنیان نظریه گلدمن، رئالیسم اجتماعی مورد بررسی قرار داده است.

دسته دوم، پژوهش‌هایی در زمینه جامعه‌شناسی ادبیات در قالب مقاله با رویکرد نقد جامعه‌شناختی که به بررسی داستان‌هایی از ادبیات مهاجرت پرداخته است. از جمله این پژوهش‌ها، مقاله محمودرضا توکلی محمدی و محمدعلی آذرشب (۱۳۹۸) با عنوان «نقد جامعه‌شناختی رمان شیکاگو اثر علاء الأسوانی بر پایه نظریه ساختارگرایی تکوینی»، مجله نقد ادب معاصر عربی، شماره ۱۷، است که در آن بر پایه نظریه گلدمن به نقد و بررسی این رمان مهاجرت پرداخته و تأثیرپذیری اسوانی از محیط اجتماعی مصر و مشکلات قشر روشنفکر را مورد واکاوی قرار داده است. مقاله انسبه خزعلی و بتول باقرپور و لاشانی (۱۳۹۷) با عنوان «بررسی درون‌مایه‌های اجتماعی رمان ساقه بامبو» مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۴۷، به بررسی مهم‌ترین درون‌مایه‌های مطرح‌شده در این رمان چون آداب و سنت‌های جامعه مورد نظر پرداخته است.

سومین دسته مربوط به پژوهش‌هایی است که در مورد رمان *أولاد الغیتو/اسمی آدم* انجام شده است. با بررسی‌های صورت گرفته مقالاتی اندک در حد معرفی رمان و موضوع آن در برخی مجلات عربی صورت گرفته است، مانند مقاله فیصل دراج (۲۰۱۶) با عنوان «الیاس خوری فی روایت اولاد الغیتو- اسمی آدم، عنف التاريخ و دلالاته» مجله الدراسات الفلسطینیه، رقم ۱۲۵؛ و مقاله رائف زریق (۲۰۱۶) با عنوان «کیف يتکلم الصمت و بصمت الکلام» مجله الدراسات

الفلسطینیة، رقم، ۱۰۷؛ اشاره نمود که هر دو مقاله به معرفی رمان و موضوع کلی در چند صفحه مختصر آن پرداخته است.

آنچه از این پیشینه برمی‌آید، قابلیت این رویکرد در تحلیل رمان را نشان می‌دهد. با توجه به اینکه پژوهشی به‌طور خاص و با رویکرد نقد جامعه‌شناختی ادبیات، رمان *أولاد العیتو اسمی آدم* را مورد تحلیل قرار نداده است. نظر به اهمیت مطالعه ابعاد تاریخی و اجتماعی و اندیشه انتقادی مطرح در این رمان به‌عنوان اثری ارزشمند که در پیوند با ادبیات مقاومت و مسئله مهاجرت است؛ این جستار با هدف تبیین و تشریح لایه‌های درونی این رمان، در پی آن است تا با نگاهی به موضوع و شخصیت‌های رمان و بسترهای تاریخی مطرح، مسئله آگاهی‌های فردی و اجتماعی و جهان‌بینی حاکم بر این رمان را مورد واکاوی قرار دهد.

۲. مبانی نظری پژوهش

مفهوم ارتباط بین جامعه و ادبیات از قدیم بین اندیشمندان محل تأمل بوده است، ولی در سده نوزدهم بود که نخستین بارقه‌های نقد اجتماعی در زمینه رابطه ادبیات و جامعه و بازخوردهای آن در آراء اندیشمندانی چون «مادام دوآستال (de Staël)، ایپولت تن (Hippolyte Taine) و فیلسوفانی مانند هگل (Hegel)، کارل مارکس (Karl Marx) و فردریک انگلس (Friedrich Engels)» پدیدار شد (غنی‌می هلال، ۲۰۰۱: ۴۲-۴۳؛ عزیز الماضی، ۱۹۶۷: ۱۶۶). در قرن بیستم گئورگ لوکاچ جامعه‌شناسی ادبیات و به‌ویژه جامعه‌شناسی رمان را وارد مرحله تازه‌ای کرد و سپس لوسین گلدمن فیلسوف و جامعه‌شناس رومانیایی با بررسی نظرات لوکاچ و اتکا به آن، مجموعه نظرات خود را تدوین کرد که هر یک به نوبه خود در شکل‌گیری و شکوفایی نقد جامعه‌شناختی سهم بسزایی داشته‌اند (پیونده، ۱۳۷۷: ۹؛ خفشه، ۱۹۷۷: ۹). وی با اهتمام به ساختار فکری و اجتماعی متن در پی کشف میزان انطباق متون ابداعی با ساختار فکر و ایدئولوژی گروه و طبقه اجتماعی خاص آنها است (لحمدانی، ۱۹۸۵: ۱۲).

گلدمن با ارائه نظریه ساخت‌گرایی تکوینی، به‌طور فشرده به بررسی منش تاریخی، اجتماعی دلالت‌های عینی زندگی عاطفی و عقلانی فرد آفریننده می‌پردازد، او هر اثر ادبی را جزئی می‌داند مستقل از آفریننده که وابسته به گروه است و این گروه نیز خود جزئی از ساختار اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دوره‌ای معین است و این گروه‌ها همان «طبقات اجتماعی» هستند که نقش مهمی را در تحولات تاریخی و آفرینش فرهنگی ایفا می‌کنند و زیربنای جهان‌بینی را نیز فراهم می‌کنند (گلدمن، ۱۳۶۹: ۱۱-۱۲). گلدمن «جهان‌نگری» را نیز دیدگاهی منسجم و یکپارچه درباره مجموعه واقعیت‌ها تعریف می‌کند که نه تنها نظرگاه فردی بلکه دستگاه فکری گروهی از انسان‌هاست و نویسنده احتمالاً در بیان این دستگاه فکری از دیگر اعضای گروه تواناتر است (ایوتادیه، ۱۳۷۷: ۱۰۹). اصطلاحی که گلدمن در این رابطه به‌صورت مکرر به کار می‌برد «ساختار معنادار» است، این اصطلاح علاوه بر نشان دادن وحدت اجزای یک اثر، رابطه متقابل میان اجزا و کل اثر را نیز به تصویر می‌کشد و به عبارتی، معنای درونی اثر در نحوه بازتابانیدن جهان‌بینی مستتر در آن است. وی در نقد تکوینی خود برای طبقات اجتماعی آگاهی قائل می‌شود که

سرچشمه جهان‌بینی موجود در آثار ادبی است که این فرایند را نیز «آگاهی ممکن» می‌نامد (عسگری، ۱۳۹۴: ۱۲۱-۱۲۲). حداکثر آگاهی ممکن یک طبقه اجتماعی همیشه یک جهان‌بینی را تشکیل می‌دهد که ممکن است به‌صورت مذهب، ادبیات یا هنر بیان شود (گلدمن، ۱۳۶۹: ۳۹). گلدمن با گرفتن مفهوم «دیالکتیک» از مارکس، پایه ارتباط بین انسان و جهان را بر مبنای تأثیر و تأثر قرار می‌دهد (همان: ۲۰) و در این رابطه محوری‌ترین مفهوم در دستگاه فکری او «کلیت» است؛ بدین صورت که شناخت اجزاء تابع کل است و درک کل نیز به شناخت اجزاء و ترتیب و نظام مناسبات آنها مشروط است (حسام، ۱۳۸۳: ۲۶). «کلیت نه یک الگوی نظری، انتزاعی و صوری بلکه به واقعیت تاریخی ساخت‌پذیر برمی‌گردد» (گلدمن، ۱۳۷۶: ۲۵). به‌صورت کلی ساختگرایی تکوینی، بررسی محتوا و ساختار اثر ادبی و رابطه آن با جهان‌نگری حاکم بر یک دوران پرداخته می‌شود؛ بنابراین پژوهشگری که با این نظرگاه به بررسی اثر ادبی می‌پردازد، بیش از هر چیز در این رویکرد بر شیوه تاریخی-اجتماعی ادبیات تکیه دارد و در پی ارتباط دادن میان جهان‌بینی‌های موجود در آثار ادبی به گروه‌ها و طبقات اجتماعی است؛ چراکه میان ساختارهای ادبی و اجتماعی ارتباطی متقابل برقرار می‌کند (وحید، ۱۳۸۷: ۴۹؛ ایوتادیه، ۱۳۷۷: ۲۳۶).

گلدمن بر اساس نظریه ساخت‌گرای خود، فرایند شناخت پدیده‌ها را دارای دو مرحله «دریافت» و «تشریح» می‌داند که در مرحله دریافت تلاش ناقد بر این است که تا با گزینش یک ساختار معنادار و ساده بتواند تقریباً تماماً اثر توضیح دهد و در مرحله تشریح تلاش می‌کند میان الگوهای ساختاری که سازنده وحدت و معنای اثر را است با گرایش‌های فاعل و آفریننده اثر رابطه معناداری برقرار کند تا ساختار ادبی را در ارتباط با ساختارهای اجتماعی و تاریخی مورد تحلیل قرار دهد (گلدمن، ۱۳۷۷: ۷۱-۷۲).

۳. پردازش تحلیلی موضوع

۳-۱. الیاس خوری و رمان *أولاد الغیتو* - اسمی آدم

الیاس خوری نویسنده، ناقد، روزنامه‌نگار و نمایشنامه‌نویس لبنانی است که در سال ۱۹۴۸ در یک خانواده مسیحی در بیروت زاده شد. او در جوانی به‌سرعت به‌سوی فعالیت‌های سیاسی کشیده شد، در سال ۱۹۶۷ م به جنبش فلسطین با رهبری یاسر عرفات پیوست و در جنگ ۱۹۷۵ م لبنان شرکت داشت و به‌شدت زخمی شد و تا اندازه‌ای بینایی خود را از دست داد. وی در حوزه فرهنگ بسیار فعال است و سردبیر بخش ضمیمه ادبی *مجلة النهار* است که در بیروت منتشر می‌شود. رمان‌های وی به زبان‌های فرانسوی، انگلیسی، آلمانی، ایتالیایی، سوئدی، نروژی، هلندی و عبری ترجمه شده است (هاشمی پور، ۱۳۸۶: ۱۱۳-۱۱۵ و عامری، ۱۳۹۰: روزنامه شرق).

أولاد الغیتو اسمی آدم، رمانی که در سال ۲۰۱۶ م در بین شش رمان نهایی برگزیده بوکر آن سال قرار گرفت و به‌تازگی نیز به زبان عبری ترجمه‌شده، روایتی از مرگ، هجرت و سکوت است، خوری در این رمان به روایت سقوط یک شهر می‌پردازد و از اللد (نام شهری در مرکز فلسطین اشغالی که اکنون با نام لود شناخته می‌شود) می‌گوید و مردمانی که در حصارها و گتوهایی که بر اطراف شهر کشیده شده در خانه خود به بند اسارت و جبر گرفتار شدند، اما با این وجود شهر خود را ترک نکردند. خوری داستان سقوط این شهر را در قالب مهاجرت آدم دنون و

زندگی او در نیویورک امریکا بیان می‌کند؛ مهاجری با دو هویت فلسطینی و اسرائیلی، آنگاه از میان سرگردانی‌های این مهاجر و داستان زندگی او، داستان فلسطین و فلسطینیان مهاجر و آواره در سرزمین‌های دیگر را می‌گوید.

۳-۲. مرحله دریافت

برای درک و دریافت اثر ادبی، نخست، به توصیف انسجام درونی اثر ادبی پرداخته می‌شود بدین معنا که اثر در ساختار خودش به‌منظور دستیابی به ساختار کلی مورد واکاوی قرار می‌گیرد. در این مرحله موضوع رمان و شخصیت‌های آن و میزان آگاهی آنها از مسائل جامعه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۲-۱. موضوع رمان

این رمان بر اساس دفترهای به‌جامانده از *آدم دنون* فروشنده فلافل در نیویورک نگاشته شده است که دوست کره‌ای آدم دنون، *سارانگ لی* پس از خودکشی *آدم* در خانه‌اش آنها را به استاد خود *الیاس خوری* می‌دهد و نویسنده در ابتدا تصمیم می‌گیرد رمانی از این دست نوشته‌ها بنویسد؛ اما در نهایت بر آن می‌شود که همین نوع نوشته‌ها را منتشر کند. در واقع *الیاس خوری* می‌خواهد بگوید که او چیزی ننوشته و اینها دست نوشته‌های *آدم دنون* است، مردی ۵۰ ساله که از گذشته خود فرار می‌کند، مردی سرگردان که نمی‌داند کیست. این رمان در سه بخش روایت شده و در هر سه بخش، داستان سکوت و طرد شدن است. بخش نخست این رمان با قصه شاعر اموی *وضاح یمن* و رابطه او با *ام البنین* (همسر ولید بن عبدالملک) آغاز می‌شود، داستان عاشقانه *وضاح* است و غزلواره‌های او و مرگ غریبانه و اسطوره‌ای *وضاح* و سکوت او در صندوق عشق، سکوتی که *الیاس خوری* آن را به سؤال *غسان کنفانی* در رمان *رجال فی شمس پیوند* می‌زند، چرا آن مردان بر دیواره تانگر نکوبیدند؟ و اینکه چرا *وضاح* هنگام دفن شدن در درون صندوق سکوت کرد؟ با این سؤال راوی وارد نیمه دوم داستان می‌شود و داستان مهاجرت و زندگی‌اش در نیویورک است و از تنهایی و گم‌شدگی خود می‌گوید. او شروع به روایت زندگی خودش، *آدم حسن دنون*، می‌کند و در واقع این قسمت رمان سیره‌ای است از زندگی *آدم*، کودکی که در *اللذ* (لود کنونی) در فلسطین اشغالی متولد شده، آدمی که برای فرار از گذشته‌اش به نیویورک آمده، مهاجری است با هویت آشفته، مهاجر سرگردان در این فضای سوم، گاه هویتی فلسطینی دارد و گاه هویت جعلی اسرائیلی که برای خود ساخته است. در ادامه حافظه سیاه و تاریخ *آدم دنون*، او را به *اللذ* اشغال شده توسط اسرائیل به سال ۱۹۴۸ م می‌برد. در اینجا وارد بخش سوم رمان می‌شویم که بیش از نیمی از رمان به خود اختصاص داده است، *آدم دنون* در مرور تاریخ این سرزمین در مورد آدم‌ها و حوادثی می‌گوید که تاریخ در مقابلشان سکوت کرده و از سکوت تاریخ و جهان می‌گوید، از آدم‌هایی که یک سال در حصارهای گتو بودند، اما این گتوها سالیان سال بر قلب و جانشان حصار کشید، *آدم دنون* به دنبال هویت خود از هویت هزاران فلسطینی می‌گوید که فراموش شده‌اند. او خود آلان مهاجری است که سرزمینی را رها کرده که از همان بدو تولد اشغال شده بود، از همان آغاز زندگی، بی‌سرزمین و آواره بوده است و حال در این کشور میزبان، وقتی روایت‌های نادرست (فیلمی از اشغال اللد و... ساخته شده) را می‌بیند بر

آن می‌شود تا از حوادث آن ایام بنویسد، داستان هزاران آدمی که در این سکوت خودشان و جهان به فراموشی سپرده شده‌اند.

۳-۲. شخصیت‌های داستان

با توجه به اینکه یکی از ویژگی‌های رمان واقع‌گرای اجتماعی این است که کردار و شرایط شخصیت‌ها را بر مبنای موقعیتی تاریخی و اجتماعی، به شیوه‌ای حقیقی، موضوع و مضمون خاص خود قرار دهد (نصر اصفهانی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۵۸) ضمن آنکه بر این مبنا می‌توان تضادهای از هم‌پاشیده اجتماع، تعامل واقعیت و ارزش در جامعه، ماهیت انقلابی و مبارزه انسان برای ادامه زندگی در رویکرد واقع‌گرایانه انتقادی و اجتماعی دید و هر کدام از این مؤلفه‌ها هنگامی که با عناصر داستانی در می‌آمیزد بر غنای اثر می‌افزاید (حقایقی و همکاران، ۱۴۰۰: ۴۴). رمان *اولاد الغیتو* - *اسمی آدم*، یک قهرمان خاص ندارد و آن را باید در دسته رمان‌هایی با شخصیت‌های متعدد قرار داد. آنچه در این رمان دیده می‌شود این است که برخی از شخصیت‌ها تماتیک بود؛ یعنی در خدمت بیان و القای درون‌مایه داستان هستند و معمولاً نویسنده بسیاری از پیام‌های خود را از طریق شخصیت‌های اصلی و فرعی در کشاکش ارتباط آنها با یکدیگر بیان می‌کند (جزینی، ۱۳۷۸: ۳۹)، ضمن آنکه باید گفت بسیاری از این شخصیت‌های تماتیک اصلی و فرعی کاربرد نمادگونه داشته و این یکی از ویژگی‌های اصلی رمان رئالیستی اجتماعی است. البته رمان *اولاد الغیتو* - *اسمی آدم* را می‌توان در زمره رمان‌های «مکان قهرمان» نیز دانست؛ زیرا تقریباً بیشتر حوادث در بستر یک مکان واقعی یعنی فلسطین اشغالی شهر اللد رخ داده است. با توجه به اینکه *الیاس خوری* در این رمان به واقعیتی تاریخی اشاره می‌کند، در هر فصل داستان با شخصیت‌های بسیاری روبه‌رو هستیم که بیان‌گر رخدادهای تاریخی هستند؛ اما در خط سیر رمان شخصیت‌هایی به صورت برجسته‌تر دیده می‌شوند که در اینجا به آنها اشاره می‌گردد.

وضاح یمن: هفت مدخل از نود صفحه نخستین رمان به داستان *وضاح یمن* و عشقش به روضه و ناکامی و آوارگی‌اش اختصاص یافته است تا آنجا که عاشق *ام‌البین* همسر خلیفه می‌شود و به روایت عشق و دلدادگی این دو به همدیگر می‌پردازد و در نهایت سرنوشت تلخ *وضاح یمن* و مرگ او در صندوق عشق را بیان می‌کند و سؤال راوی در پس مرگ *وضاح* که امتداد سؤال *غسان کنفانی* است در رمان *رجال فی الشمس*، چرا آن مردان بر دیواره تانکر نکوبیدند؟ سؤالی که تا پایان رمان پژواک آن در ذهن می‌ماند. سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این است که چرا نویسنده برای شروع داستانش سرنوشت *وضاح* را انتخاب کرده، آیا قصدش از طرح آن، آوارگی *وضاح* در دیار غربت بوده است، چنانکه نویسنده در فصل یک، قبل از شروع داستان *وضاح* از مهاجرت خود می‌گوید و در توصیف دیار غربت آن را عاریه‌ای برای مهاجر می‌داند (خوری، ۲۰۱۶: ۲۳) و در سرآغاز سخن در مدخل یک می‌گوید هرکس *وضاح* را بشناسد این انسان استعاره از تمام مظلومان عالم است «سجد فی هذه القصة استعارة انسانية عن الفلسطينيين و عن كل المظطهدين فی العالم، بل عن اليهود ایضاً.» (همان: ۲۹-۳۰). (این داستان استعاره‌ای انسانی از فلسطینیان و از همه مظلومان جهان و بلکه همچنین استعاره از یهود خواهد بود.) می‌توان گفت: «صندوق عشق، نمادی انسانی است که فلسطینیان و همه مظلومان جهان و بلکه یهودیان را نیز در برمی‌گیرد، یهودیان اروپایی که

مانند گوسفندان سلاخی شدند و جهانی که چشم بر کشتار فلسطینیان بسته است.» (درآج، ۲۰۱۶: ۲۰۴) در واقع شخصیت *وضاح* یمن برای شروع داستان و سخن از مهاجرت اجباری یک فلسطینی به دیار غربت انتخاب شده است، راوی معتقد است این داستان مانند تاریخ شکست‌خوردگانی است که مورخان به کتابت آن نمی‌پردازند «...تكون الحکایة هی تاریخ المهزومین الذی لایجرؤ المورخون علی کتابته.» (همان: ۸۸): (این حکایت، تاریخ شکست‌خوردگانی است که مورخان به نگارش آن نمی‌پردازند.) و در نهایت نویسنده این سرآغاز رمان را با سؤال و ابهام بازمانده در ذهن به پایان می‌رساند آیا سکوت شاعر در داخل صندوق نشان از نکران ذات و فنا شدن بوده یا اینکه به زندگی خود بی‌اهمیت بوده است (همان: ۸۸). در واقع نویسنده با ترسیم شخصیت *وضاح*، تراژدی انسانی را به تصویر می‌کشد، پناهنده‌ای که اسیر نیرنگ شده و مرگ او را در پیوند با اقدام به خودکشی و سرنوشت شاعر فلسطینی، *راشد حسین*، در شهر نیویورک قرار می‌دهد، سرنوشت *وضاح*، تراژدی سکوت و مرگ است؛ در واقع سکوتی عذاب‌آور که با مرگ پایان می‌یابد. به نظر می‌رسد شخصیت *وضاح* و صندوق عشق نمادی از مردم فلسطین است که مورد ظلم جهان قرار گرفته‌اند؛ جهانی که چشم بر قربانی شدن انسان‌ها بسته است و این صدای امتداد قربانیانی است که در *رجال فی الشمس* نیز شنیده می‌شود و بیانگر حال فلسطینیانی است که از وطن اشغال شده مهاجرت نموده‌اند و در صندوق یأس و ناامیدی در غربت به سر می‌برند و گاه دست به خودکشی می‌زنند.

راویان: یکی از ویژگی‌های برجسته این رمان وجود راویان متعدد است، راویانی که در امتداد روایت نقاب یکدیگر را بر چهره می‌زنند و به نظر می‌رسد که با یک راوی در پس چهره‌های متعدد روبه‌رو هستیم.

الیاس خوری، آدم دنون، مراد: الیاس خوری در آغاز رمان به‌عنوان شخصیتی از شخصیت‌های رمانش دیده می‌شود وی استاد دانشگاهی است که *سارانگ لی* (وی عاشق آدم دنون است) در آنجا مشغول به تحصیل است در واقع علاقه عاشقانه استاد به *سارانگ لی* و علاقه *سارانگ لی* به *آدم دنون* باعث گردیده که رابطه‌ای دوستانه بین آدم و خوری نباشد. آدم دنون، فالافل فروشی است تحصیل کرده، خوش‌صحبت که زبان عربی و عبری را به‌خوبی صحبت می‌کند. به هر حال نویسنده سر آغاز بیان را به‌گونه‌ای می‌نگارد که آنچه با عنوان *أولاد النیتو* منتشر شده است دست‌نوشته‌هایی است که از طریق *سارانگ لی* به دست او رسیده است؛ دست‌نوشته‌هایی که قرار نبود منتشر شود و حتی آدم دنون قصد سوزاندن آنها را داشته است و اینکه استاد (*الیاس خوری*) در ابتدا بر آن می‌شود که آنها را با نام خود منتشر کند، اما بعد خواندن آنها تصمیم می‌گیرد که بدون کم و کاست با روایت *آدم دنون* منتشر نماید. در واقع *الیاس خوری* از ابتدای داستان با ظاهر شدن در نقش یکی از شخصیت‌های خود می‌خواهد ما را متقاعد کند که او نویسنده این داستان نیست؛ اما به نظر می‌رسد که خوری در ادامه داستان نقاب *آدم دنون* را به چهره می‌زند، مردی ۵۰ ساله، ساکن نیویورک با هویتی دوگانه، فلسطینی، اسرائیلی که به‌عنوان اولین زاده در گتوهای اللد (لود) شناخته می‌شود. وی که مأمون نابینا، یکی از اهالی اللد را در روز کشتار بزرگ

و اشغال این شهر او را در زیر درخت زیتون بر روی سینه مادر کشته شده‌اش می‌یابد و در نهایت او را به منال (پرستار بیمارستان و همسر شهید مقاومت حسن دنون) می‌سپارد و از آن روز منال مادر او می‌شود. مردم گتو نام‌های مختلفی را برایش پیشنهاد می‌کنند چون ناجی، حسن و. در نهایت نامش را آدم می‌گذارند همان‌گونه که خودش می‌گوید نامی که بیان‌کننده حقیقت آدم دنون است «آدم هو اسم الأکثر تعبیر عن حقیقتی» (همان: ۱۶۸): (آدم اسمی که بیش از هر چیزی بیان‌کننده حقیقت من است).

در واقع انتخاب راویان مختلف توسط نویسنده می‌تواند یک امتداد تراژدی را نشان دهد، امتداد تراژدی فلسطینیان در طول سالیان. آدم نقاب راوی نخست (الیاس خوری) است و الیاس خوری نیز در واقع همان وضاح یمن است یعنی آدم دنون در مسیر روایت، وضاح یمن می‌شود و در صندوق عشق دفن می‌گردد. «...و ها آنا آدم حسن دنون اللداوی أستعید شاعرا أمویا آخر، کی آرثی نفسی صاحبی وضاح الیمن و برثینی» (همان: ۳۶۰). (... من آدم حسن دنون اللداوی شاعر اموی دیگری را، به یاد آوردم تا خودم، برای دوستم وضاح یمن سوگواری کنم و او برای من مرثیه‌سرایی کند).

آخرین راوی و نقاب نهایی، مراد است در واقع گفتگویی که بین آدم و مراد رخ می‌دهد، مراد مردی هفتاد ساله از مهاجرانی که شهر اللد (لود) که دوران گتوها را تجربه نموده است که بخش سوم روایت سخنان مراد است، در حقیقت الیاس خوری نقاب چهارم را به چهره می‌زند و در نقش راوی، مراد، از گتوها، رنج، وحشت مرگ و سکوت می‌گوید (زریق، ۲۰۱۶: ۱۹۰). گتو همان صندوق است و مرگ و سکوت امتداد همان تاریخ است. آنچه در شخصیت راوی‌های رمان دیده می‌شود، فرد مسئله‌داری است که ناراضی از روند جامعه و متمایل به ارزش‌های کیفی چون آزادی‌خواهی، جنگ ستیزی، انتقاد از سازه‌های استعمار و سکوت جهانی و... است، اما در مباحث و چالش‌های سیاسی و اجتماعی در این شخصیت‌ها، تحولی که منجر به تغییر در طبقه اجتماعی شود نمی‌بینیم جز آنکه تلاش شخصیت‌ها در نقاب راوی‌های مختلف برای تغییر در سطح آگاهی است، البته ناگفته نماند که راوی، آدم دنون در نهایت این چالش اجتماعی به خویشتن هویت فلسطینی خود بازمی‌گردد، هرچند پایان زندگی تراژیک وی حاکی از قهرمان مسئله‌داری است که قادر به تغییر جهان پیرامون خود نیست و هم از این رو در بخش دوم رمان در کاشانه‌اش با الهام از مرگ شاعر فلسطینی راشد حسین دست به خودکشی می‌زند.

منال: مادری که آدم دنون را در آغوش می‌گیرد و با وجود شرایط سقوط شهر اللد و گتوها، مادر آدم دنون می‌شود. شخصیتی که راوی او را چون رایحه شهر توصیف می‌کند، چنانکه می‌گوید بین چشمان منال و شهری که رایحه‌اش را از دست داده رابطه‌ای وجود دارد (همان: ۲۹۷). منال، فویبای عطش دارد و این به خاطر رنج و عطش و اتفاقاتی است که در گتوی اللد تجربه کرده است. وی بعد از آنکه مأمون نابینا (شخصیتی که به مدت هفت سال به همراه منال مراقب آدم بودند اما او برای تحصیل به مصر می‌رود، ولی منال حاضر به ترک فلسطین نمی‌شود) با فردی به نام عبدالله / شهب از دواج می‌کند و از آنجا که عبدالله به گمان مال و ثروتی به سراغ منال آمده بود و بعد از دواج می‌فهمد که خبری از ثروت خانواده حسن دنون نیست، رفتار بدی با منال و آدم

دارد. *مثال* در این داستان نماد درد، عطش، اندوه، یأس و سکوت است به گونه‌ای که نویسنده نام فصلی از رمان را نقشه درد و اندوه «خریطة الألم» می‌گذارد و به توصیف مادرش می‌پردازد، البته نویسنده از تعبیر دیگری نیز برای مادرش یاد می‌کند، گاهی او را گندم می‌خواند که می‌تواند اشاره به برکت، روزی و اندک رایحه امید برای فلسطینیانی باشد که با تمام درد و اندوهشان، فلسطین را رها نکردند و در آنجا ماندند.

مفیدشحاده: مفید شحاده یکی از شخصیت‌های فرعی رمان است که در فصل‌های مختلف نام او و سرنوشتش تکرار می‌گردد؛ او اولین شهید گتو است؛ مفید شحاده، جوانی که گمان می‌کرد، داشتن توصیه‌نامه‌ای از لهیمان (شخصی که قبل از گتوها در زمینه شهرک‌سازی و یهودی‌سازی مناطق فعالیت می‌کرد و در تلاش برای اسکان یهودیان و مسلمانان در کنار هم بود) باعث در امان ماندن خود و خانواده‌اش می‌شود، پس به سمت سربازان صهیونیسم رفت تا با توصیه‌نامه‌ای که برای مولا خواجه (فرمانده حمله به اللد) نوشته شده بود، امان‌نامه‌ای برای خود و خانواده‌اش بگیرد، اما پاسخش، شلیک گلوله‌ای یا ضربه‌ای بود که باعث شد به تعبیر اهالی اللد مانند گنجشکی بی‌بال و پر بر روی سیم‌های خاردار بیفتد، در سراسر رمان نام مفید شحاده و شیوه شهادت او شنیده می‌شود. مرگ او نمادی از مرگ انسانیت است، آنچه در سراسر رمان الیاس خوری با تکرار نام و نحوه کشته شدن مفید شحاده سعی در بیان آن دارد.

۳-۲-۳. آگاهی‌های فردی و اجتماعی

با توجه به اینکه ادبیات داستانی به‌عنوان یکی از شاخه‌های مهم ادبی به‌ویژه در عصر جدید در جهان، بازتاب‌دهنده آگاهی‌های تاریخی و نماینده عقلانیت مدرن است و همواره یکی از سرنوشت‌سازترین مؤلفه‌های اجتماعی در روزگار ما به شمار می‌آید (حقایقی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۶۹). بر این بنیان یک اثر ادبی وسیله‌ای برای ارائه اندیشه‌های نهادینه‌شده در نویسنده است که وی در تلاش برای بازتاب آن‌ها است. در هر جامعه گروه‌ها و طبقات مختلفی وجود دارد و هریک نظرات و اندیشه‌های خاص خود را دارند که آنان را از سایر گروه‌ها متمایز می‌سازد؛ بدین ترتیب، نویسنده هر گروه و طبقه اجتماعی اندیشه‌های مرتبط با گروه خود را در اثر ادبی ارائه می‌دهد.

راوی، آدم دنون به‌عنوان نماینده مهاجرانی که در کشور خود، طعم آوارگی را کشیده‌اند و تن به مهاجرت داده‌اند، در واقع مهاجری است که دو حس آوارگی و گمشدگی را با هویت دوگانه (فلسطینی/اسرائیلی) خود در هم می‌آمیزد و در باب مهاجرت معتقد است تفاوتی بین سایه غربت در کشور میزبان با سایه شهر اشغال‌شده وجود ندارد تفاوتی بین سایه غربت در کشور میزبان با سایه شهر اشغال‌شده وجود ندارد: «لأنه اكتشف أنّ الدّل الذی سیواجه فی مدینته المحتلة» (الخوری، ۲۰۱۶: ۱۳۰): (زیرا او فهمید خواری و ذلتی که در غربت با آن روبرو شده است تفاوت چندانی با ذلت و خواری در شهر اشغال‌شده ندارد) و می‌بینیم که آدم دنون با توصیف سکوت در شخصیت مادرش *مثال*، چهره او را «خریطة الألم» می‌داند، مادر برای راوی، مام وطن و نشان سکوت قربانیانی است که در شهرهای اشغال‌شده ماندند و آن سرزمین را ترک نکردند؛ از

نظر گلدمن «آگاهی جمعی بی‌تردید بیرون از آگاهی فردی وجود ندارد، هر فردی عضو چندین گروه است به صورتی که آگاهی او، آمیزه‌های یکتا و خاص از عناصر آگاهی‌های جمعی گوناگون و اغلب متضاد است» (ایوتادیه، ۱۳۹۰: ۸۵-۸۶). بنابراین نویسنده با توصیف دو گروه از فلسطینیان یعنی آنها که مهاجرت کرده‌اند و آنها که در فلسطین اشغالی باقی مانده‌اند، قصد دارد یک آگاهی سیاسی و اجتماعی و تاریخی را ایجاد نماید، ضمن اینکه می‌خواهد با توصیف این سکوت، پژواک اعتراض به جهان باشد پس معانی سکوت، همان آگاهی ممکن است که نویسنده سعی در بیان آن دارد.

از نمونه‌هایی مبنی بر ترسیم وقایع تاریخی که در فلسطین اشغالی؛ به‌ویژه در شهر اللد رخ داده تا کشتار صبرا و شتیلا (دو اردوگاه پناهندگان فلسطینی در جنوب لبنان که در ۱۸ سپتامبر ۱۹۸۲ م مورد تهاجم وحشیانه شبه‌نظامیان فالانژ لبنان «حزب کتائب» متحد رژیم صهیونیسم قرار گرفت) که نویسنده با بیان آن، سعی در بیداری و آگاه‌سازی وجدانی دارد مانند:

كانت المذبحة ليس على وحشية القتل و وحشية الجيش الاسرائيلي، الذي سمح لهم بارتكاب مذبحتهم و كان شريكهم فيها و أشعل لهم ليل المخيم بقنابله المضئية، بل ايضا على قدرة الإنسان على أن يفقد روحه و ينتشى بالدم. لكن المسألة التي اذهلتني في مقال الطبيب هي وصفة لرقصة الضحايا الأخيرة قبل قتل بعضهم، حتى إجبارهم على الرقص و التصفيق في المارش الأخير الذي اقتيدوا من المخيم الى المدينة الرياضية. (همان: ۲۰۸):

(این قتل‌عام نشان وحشی‌گری قتل و کشتار و وحشی‌گری ارتش اسرائیل نبود که به آنها اجازه قتل‌عام آنها را می‌داد و در آن شریک بودند و شب اردوگاه را با بمب‌های نورافکن برای آنها روشن کردند. بلکه توانایی انسان در از دست دادن روح و غرق شدن در خون نشان می‌دهد؛ اما موضوعی که در مقاله دکتر من را شگفت‌زده کرد، توصیف آخرین رقص قربانیان قبل از کشته شدن برخی از آنهاست، حتی مجبور کردن آنها به رقصیدن و کف زدن در آخرین راهپیمایی که آنها را از اردوگاه به شهر الرياضیه می‌بردند).

رقص قبل از مرگ نشان مرگ روح انسانی است، البته که راوی هنگام صحبت از شخصیت مفید *شحاده* و مرگ او (همان: ۲۴۳) که بیانگر رابطه بین صهیونیسم و فلسطین است، مرگ انسانیت را به تصویر می‌کشد. مواردی از این توصیفات در این رمان بسیار است و باید گفت بیش نیمی از رمان به این امر پرداخته و به نظر می‌رسد نویسنده ضمن ترسیم شخصیت‌هایی با ویژگی تپیک و رخدادهای تاریخی بر اساس کلیت رمان دو هدف را دنبال نموده است: یکی تغییر میزان آگاهی ممکن نسبت به وقایع فلسطین اشغالی است و دیگری پژواک اعتراض و انتقاد نسبت به هر سکوتی در برابر ظلم چه سکوت فلسطینیان و چه سکوت جهان است. در واقع با بیان واقعیات ناگفته تاریخی، انتقال داده‌ها از مرحله آگاهی فعلی به آگاهی ممکن رخ می‌دهد و نویسنده به‌خوبی توانسته است این انتقال را در رمان نشان دهد و تغییر در سطح آگاهی ممکن ایجاد نماید؛ بنابراین ما با رمانی با ویژگی رئالیسم تاریخی و اجتماعی روبه‌رو هستیم که در آن از احقاق حقوق و استعمار و سکوت جهان سخن می‌گوید. در رهیافت ساختارهای سیاسی، اجتماعی مطرح در رمان، آینده محتمل شخصیت‌های داستان به‌گونه‌ای است که خواننده تعارضی میان آنچه اتفاق افتاده با آنچه در عالم واقع رخ داده است، نمی‌بیند و در نتیجه نویسنده در پی آگاهی فکری، سیاسی و اجتماعی است و حرکت رمان به سمت آگاهی، اعتراض و در نهایت مبارزه ادامه دارد.

۳-۳. مرحله تشریح

مرحله تشریح یعنی «گنجاندن ساختار معنادار درونی به‌عنوان عنصر سازنده و کارکردی در یک ساختار بی‌واسطه و فراگیر» (حسام، ۱۳۸۳: ۲۶). بدین معنا که ساختار معنادار متن در ساختار فراگیر تاریخی شکل‌دهنده‌اش بررسی می‌شود؛ بنابراین در این مرحله، ساختارهای تاریخی، سیاسی و اجتماعی که در ارتباط با ساختار ادبی بررسی و تشریح می‌شوند.

۳-۳-۱. بسترهای تاریخی، اجتماعی و فرهنگی

گلدمن بر تاریخ و کاربرد آن در شناخت پدیده‌ها بسیار تأکید دارد؛ زیرا از نظر او هیچ یک از پدیده‌های انسانی، دریافت‌پذیر و تشریح‌شدنی نیستند مگر در بستر فرایند تاریخی گسترده‌تر که آن را در برمی‌گیرد (حسام، ۱۳۸۳: ۲۸).

أولاد الغیتو، همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد رمانی تاریخی است که نویسنده در آن به بازنگری وقایع سال ۱۹۴۸ م در فلسطین می‌پردازد، سالی که یهودیان به مسلمانان فلسطین یورش بردند، اموال و املاک و زمین‌های آنان را تصاحب کردند و صدها هزار تن از آنان را آواره نمودند. در واقع فلسطین، منطقه‌ای بود که بعد از شکست دولت عثمانی در اوایل قرن بیستم تحت سلطه و قیمومیت دولت انگلستان قرار گرفت و در سال ۱۹۴۸ م که انگلستان زمینه‌سازی لازم را برای تشکیل دولت یهود انجام داد، از آنجا خارج شد و یهودیان مهاجر، غاصبانه بر فلسطین مسلط شدند و در نتیجه بسیاری از فلسطینیان آواره شدند و از این تاریخ به بعد جنگ‌های بسیاری مانند جنگ‌های سال‌های ۱۹۵۲، ۱۹۶۷، ۱۹۸۲ و... میان عرب‌ها و رژیم غاصب صهیونیسم درگرفت و همچنان این درگیری‌ها و جنگ‌ها ادامه دارد؛ اما برخی فلسطینیان به دلایلی نظیر اشغال شدن سرزمینشان و نیز به سبب خشونت و قتل و ... از سرزمین مادری خویش مهاجرت نموده‌اند، ما از سال ۱۹۴۸ تاکنون شاهد پدیده مهاجرت و آوارگی مردم فلسطین هستیم و در حقیقت این رمان تصویرگر زندگی مهاجران آواره فلسطینی در کشورهای مهاجرپذیر است و ضمن آنکه یکی از محورهای اصلی آن، ترسیم زندگی کسانی است که در شرایطی سخت و با سکوتی تلخ، در فلسطین اشغالی باقی ماندند و حاضر به ترک شهر و دیار خود نشدند.

عنوان رمان خود گویای مفهوم جنگ و درد است، فرزندان محله یهودی‌نشین (گتو) نامی که برای فلسطینیان ناآشنا بود و اسرائیلیان و امدار این واژه از زمان جنگ جهانی دوم بودند، محله‌های یهودی‌نشین و قربانیان جنگ جهانی که اکنون خود قربانی می‌گیرند. فرزندان گتو بخش سوم این رمان روایتی تاریخی از حوادث ۱۹۴۸ م می‌باشند و داستان سقوط یک شهر و حصار یک ساله که بر اطراف این شهر کشیده شد و بعد از یک سال اگرچه حصارها برداشته شدند، اما برگه ورود و خروج، بدتر از سیم‌های خاردار بود «...صحیح، اَنّی عندما وعیت علی الدنيا کانت الاسلاک قدأزبلت، ولم یعد أهل الغیتو مضطّرين لأخذ إذن من الضابط الاسرائیلی للخروج منه، لكنّ الاسلاک بقیت فی حیاتهم، بل صارت أكثر حضوراً» (الخوری، ۲۰۱۶: ۱۳۴). (درست است که وقتی من از دنیا آگاه شدم، سیم‌ها برداشته شده بود و دیگر مردمی که در گتوها زندگی می‌کردند، مجبور نبودند از افسر اسرائیلی برای خروج از آن اجازه بگیرند، اما سیم‌ها در زندگی‌شان باقی ماندند حتی حضور پررنگ‌تری داشتند). الیاس خوری با توصیف و ترسیم جزئیات این حوادث تاریخی و نشان دادن آن جنبه‌های زشت، منفی جنگ، ظلم

و سقوط یک شهر و مردمانی که در سرزمین خود آواره شدند، در حقیقت به بازنمایی واقعیت می‌پردازد. نویسنده به واسطه رمز سکوت بین سه بخش رمان ارتباط برقرار می‌کند، اما در توصیف حقایق تاریخی مشخص است که این بخش برای وی بسیار آزاردهنده است در این مورد می‌گوید «...الذاکرة جرح فی الروح لایندمل علیک التأقلم مع صدیده الذی ینز من شقوقه المفتوحة» (همان: ۱۳۷): «... خاطره زخمی است در روح که خوب نمی‌شود، باید با چرکی که از شکاف‌های بازش می‌تراود، سازگارشد». در واقع نویسنده در توصیف جزئیات این واقعه تاریخی به دنبال فهمیدن این سکوت است و علت آن را می‌جوید و در نهایت به پاسخی هم نمی‌رسد، همان‌گونه که فصل نخست، بیان می‌کند که چرا *وضاح الیمن* در صندوق عشق سکوت کرد و دفن شد. چنین برداشت می‌شود که انتقاد تند و نهفته نویسنده به همین سکوت است و اینکه جهان نمی‌داند چه در فلسطین گذشته و فراموش شده و این انتقاد را می‌توان در گفته خوری دید «انّ التاریخ الذی کتب عن فلسطین حقیقی، ولیس حفلة تزویر شاملة قام بها المنتصرون؟» (همان: ۱۶۱): «تاریخی که در مورد فلسطین نگاشته شده [آیا] درست و واقعی است و جشن ریاکارانه‌ای نیست که پیروزمندان برپا کرده‌اند؟». تصویرگری راوی از جزئیات این فاجعه اتفاقاتی چون: قتل عام، گرسنگی، تشنگی، تجزیه اجساد، مگس‌های آبی، گورهای دسته جمعی و سوزاندن جسد‌ها همه تصاویر رئالیستی و بازنمایی واقعیت تاریخی است.

فلسطینیان که نسل به نسل قربانی می‌شوند و نویسنده به صورت غیرمستقیم به انتقاد از این مسئله می‌پردازد. آنچه *آدم نون* را به نوشتن این تاریخ ترغیب نمود، زندگی دوگانه او بعد از تحصیل در دانشگاه حیفا و معاشرت با یهودیان و خواندن ادبیات اسرائیل و قهرمان‌پروری آنها از وقایع هولوکاس است. او نمی‌خواهد بپذیرد که فلسطینیان قربانی قربانی‌اند، آن‌گونه که *ادوارد سعید* گفته و بر آن می‌شود که به توصیف تاریخ بپردازد تا درد سکوت را بشکند.

نویسنده از صفحه ۳۰۰ رمان تا پایان آن یعنی ۴۲۵ ماجرای اشغال اللد (لود) را بیان می‌کند در این بین او، گریزی به حوادث سال ۱۹۸۲ م بیروت و ورود ارتش اسرائیل به آن می‌زند و به توصیف رایحه مرگ می‌پردازد و از این نکبت طولانی و بی‌پایان سخن می‌گوید (همان: ۳۰۴) حکایت سکوت طولانی تاریخ و توصیف رفتار جنون‌آمیز سربازان اسرائیلی که دچار جنون خون شده بودند؛ نویسنده می‌گوید اینها حکایت سکوت است و سکوت کلمات بی‌صدا (همان: ۳۰۰-۳۱۷). بعد از فتح شهر و ماجرای گتوها و گرفتن اموال فلسطینیان که کارگر مزارع خود شدند، راوی آن را «همس السکوت» (همان: ۳۳۸) می‌نامد. گفتمان اصلی و مهمی که در این رمان مطرح می‌شود و بیش از نیمی از رمان، ترسیم صحنه‌های تاریخی قتل و کشتن آدم‌هاست و گورهای دسته‌جمعی و سوزاندن مردگان و...؛ و در نهایت سکوت در مقابل این حوادث تلخ تاریخی. به نظر می‌رسد در حقیقت نویسنده از این سکوت خشمگین است و قصد داشته با نوشتن این رمان تاریخی، از این سکوت برهد و انتقاد خود را به گوش حکومت‌های و ملت‌های عرب برساند.

۲-۳. جهان‌نگری

گلدمن در مقابل این سؤال که آفریننده واقعی اثر هنری چه کسی است مسئله ساختارها و طبقات اجتماعی را مطرح می‌کند و به نوعی نویسنده را نماینده طبقه اجتماعی می‌داند که به آن گرایش دارد و اثر یک نویسنده را نشان‌دهنده جهان‌بینی آن طبقه خاص برمی‌شمرد. از نظر وی اندیشه‌ها

و برداشت‌های یک گروه اجتماعی یا گروهی بزرگ‌تر از آن به مانند تفکر مردمان یک کشور در برهه‌ای مشخص از تاریخ، همواره در حال تکامل و پیشرفت است؛ این انسجام در فکر و اندیشه گروه اجتماعی را «جهان‌نگری» می‌نامد (عسگری، ۱۳۹۴: ۱۱۹). نویسنده به‌عنوان نماینده یک طبقه و یا یک گروه با توجه به شرایط موجود، یک فرم و قالب را برمی‌گزیند و تلاش می‌کند ساختارهای ذهنی گروه اجتماعی را که بدان تعلق دارد در اثر خود منعکس می‌سازد؛ بنابراین جهان‌نگری یک دیدگاهی منسجم و یکپارچه دربارهٔ مجموعهٔ واقعیت است، این دیدگاه منسجم با نظرگاه همیشه تغییرپذیر فرد تفاوت دارد و دستگاه فکری گروهی از انسان‌هاست که در اوضاع اقتصادی و اجتماعی واحدی به سر می‌برند (ایوتادیه، ۱۳۹۰: ۹۱). بر این اساس منتقد باید تلاش کند تا از خلال مجموعه روابط ساختاری دنیای تخیلی متن، به جهان‌بینی نویسنده پی ببرد و دریابد که چگونه ساختارهای واقعی جامعه به درون اثر ادبی منتقل شده است.

الیاس خوری، نویسنده و تحلیل‌گر سیاسی، زاده ۱۹۴۸ در لبنان است، سالی که حوادث رمان *اولاد الغیتو*، رخ می‌دهد، سالی که راوی رمان، *آدم دنون*، نیز در بحبوحهٔ جنگ و تجاوز صهیونیسم، دیده به جهان می‌گشاید. نویسنده در مورد مصائب فلسطینیان می‌نویسد و این مسئله را در قالب مهاجرت و گم‌گشتگی انسان فلسطینی در گردونه تاریخ نشان می‌دهد. این روایت تنها گوشه‌ای از تاریخ فلسطین نیست بلکه نویسنده بر آن است، درد و رنج انسانی را به تصویر بکشد، وی با رمز سکوت از این رنج و نکبت سخن می‌گوید؛ بنابراین وی می‌خواهد، یک آگاهی از طبقه اجتماعی فلسطینیان و در واقع ترسیم رنج، آوارگی مهاجر فلسطینی در کشور خود، فلسطین اشغالی و همچنین پناهندگی و آوارگی را در کشور مهاجرپذیر نشان دهد، به‌گونه‌ای که نویسنده با پرداختن به هویت اسرائیلی در راستای به دست آوردن حقوق شهروندی، تلخی، رنج و سکوت فلسطینیانی را که در سرزمین اشغالی زندگی می‌کنند، نشان می‌دهد. در حقیقت جهان‌بینی حاکم در این اثر، بازتاب طبقه آوارگان فلسطینی است که نویسنده در قالب سکوت، تنهایی و انزوای فلسطینیانی را بازگو می‌کند که غربت تقدیر آنها شده، سرگذشت آدمیانی که سرزمینشان اشغال گشته، برخی رنج سکوت را به جان خریده و در فلسطین اشغالی مانده‌اند و گروهی دیگر خانه و کاشانه را وانهادند و در سرزمین‌های دیگری آواره گشته‌اند، مردمانی بی کاشانه که فرجام‌شان گم‌گشتگی و مرگ است. با توجه به اینکه شخصیت رمان همیشه معرف طبقه‌ای از جامعه است و نویسنده از دیدگاه گلدمن واسطه‌ای است برای انتقال جهان‌نگری یک طبقه یا گروه اجتماعی که به متن ادبی تبدیل می‌شود و جهان‌بینی‌ها اصول و مسائل اجتماعی هستند و نه فردی و شخصی (عسگری، ۱۳۹۴: ۱۲۱)؛ بنابراین ساختارهای واقعیت اجتماعی که به درون متن راه یافته بیانگر جهان‌نگری نویسنده است و ساختارهای درونی اثر، جهان‌بینی مستتر در آن را منعکس می‌کند.

در این رمان به‌صورت کلی؛ به‌ویژه در بخش سوم کتاب، جریان و حوادث تاریخی را روایت می‌کند؛ بنابراین راوی و دیگر شخصیت‌ها آینه تمام‌نما از واقعیت اجتماعی هستند. نمونه‌هایی از ساختارهای معنادار که بیانگر نگرش نویسنده است مانند:

«أنا إنسان ولست حكاية» (الخورى، ۲۰۱۶: ۱۴۰). از همان آغاز رمان، نویسنده در پی القای این مفهوم است که در این داستان تنها به روایت رخداد‌های تاریخی نمی‌پردازد بلکه بارها عنوان می‌کند قصدش نگارش داستان نبوده است؛ زیرا زندگی و گذشته او و همه مهاجران فلسطینی حکایت و داستان نیست که خوانده شود و درگذر زمان فراموش شود بلکه می‌خواهد بگوید که او و همه فلسطینیان، انسان هستند با تمام حقوق انسانی‌شان که نادیده گرفته شده‌اند.

«فإسرائيل حوكت حیوات ثلاثة أجيال من الفلسطینیین إلى نكبة مستمرة. الإسرائیلیون الذین راهنوا علی نسیان الفلسطینیین لحکایات نکتبهم، قاموا بحماقة من بفرض نكبة مستمرة الفلسطینیین. إسرائیل لاتزال تمارس فعل تنكيب الفلسطینیین كل یوم... فالجیل الذی كان من المفترض أن ینسی حکایات أباه وأجداده. یعیش الیوم نكبة ونکتبهم بعینیة» (همان: ۲۸۲): (اسرائیل زندگی سه نسل از فلسطینیان را به یک نکتب مستمر تبدیل کرد. اسرائیلی‌ها که شرط می‌بندند فلسطینی‌ها قصه‌های نکتب خود را فراموش می‌کنند، احمقانه یک نکتب مستمر را بر فلسطینیان تحمیل کرده‌اند. اسرائیل هنوز هم هر روز سرکوب فلسطینی‌ها را انجام می‌دهد، نسلی که قرار بود قصه‌های پدران و نیاکانش را فراموش کند. امروز در نکتب خود و در نکتب آنها زندگی می‌کند).

در این جملات نگرش و دیدگاه مردم فلسطین نسبت به این جنگ مستمر دیده می‌شود و این تصور صهیونیسم را مبنی بر اینکه تاریخ تجاوز و تهاجم و نکتب و رنج مستمر که بر مردم فلسطین اشغالی ایجاد کردند، به فراموشی سپرده خواهد شد را تفکری اشتباه می‌داند.

«المسألة لیست فقط جریمة تهجیر الفلسطینیین من أرضهم، لأن جریمة أكبر جاءت بعدها... أنا لا أتحدث عن الصمت الذی یلی «التروما» فی لغة علماء النفس. بل عن الصمت الذی فرضه المتصر علی المهزوم... لذا جاء الأدب، کی یصنع للضحیة لغة جدیدة» (همان: ۳۲۴): (موضوع فقط جنایت آواره کردن فلسطینی‌ها از سرزمینشان نیست؛ زیرا جنایت بزرگ‌تری در پی داشت... من در مورد سکوتی که به دنبال «تروما» بنا به گفته روانشناسان به وجود می‌آید، صحبت نمی‌کنم. بلکه درباره سکوتی است که پیروز بر مغلوب تحمیل می‌کند... برای همین ادبیات آمد تا برای قربانی، زبانی نو بسازد) و «إن میزة أدب النکبة الفلسطینیة هو أنه صنع من صمت الضحیة فواصل تعید بناء الصورة الشعریة» (همان: ۲۳۴): (ویژگی ادبیات نکتب فلسطینی ایجاد فاصله‌هایی از سکوت قربانی است که تصویر شاعرانه را بازسازی می‌کنند).

آنچه در این کلام دیده می‌شود عمق فاجعه فلسطین است که راوی به‌عنوان فردی از فلسطین که روایت‌گر گوشه‌ای از تاریخ و زندگی آنان، معتقد است این سکوت فلسطینی قربانی شده صدای کشته‌شدگانی است که قاتلان‌شان به آن گوش نمی‌دهند و روز به روز بیشتر آن را انکار می‌کنند و نویسنده بر آن است تا با روایت خود، جهان را از عمق این فاجعه آگاه سازد و می‌گوید ادبیات آمده تا زبان حال قربانی باشد.

«أنا لا أرید أن أقارن بین الهولوکست و النکبة، فأنا أکره مقارنات من هذا النوع و اعتقد أن لعبة الأرقام قمیئة و تبعث علی الغثیان. لذا لم أکن للفیلسوف الفرنسی روجیه غارودی أو غیره من الذین ینفون المحرقة النازیة سوی الاحتقار... لا، یا مسیو غارودی، کل الناس قضاوا فی المحرقة، فالذی یقتل انسانا برئیا واحدا یكون کمن قتل کل الناس، کما جاء فی الکتاب العزیز: «من قتل نفسا بغير نفس أو فساد فی الأرض فکأنما قتل الناس جمیعا» (همان: ۴۱۲): (من نمی‌خواهم هولوکاست و نکتب را مقایسه کنم؛ زیرا از این نوع مقایسه‌ها متنفرم و فکر می‌کنم بازی اعداد نفرت‌انگیز و تهوع‌آور است. به همین دلیل است که من تنها با چشم تحقیر به فیلسوف فرانسوی راجر غارودی یا دیگرانی را که هولوکاست نازی‌ها را انکار می‌کنند، نگریستم... نه مسیو غارودی، همه مردم در هولوکاست از بین رفتند، بنابراین هر کس یک فرد بی‌گناه را بکشد مانند کشتن همه مردم است همان‌طور که در

کتاب شریف آمده است: «کسی فردی را بدون گناه و فساد زمین بکشد، مانند آن است که همه مردم را کشته است».

نگرش نویسنده در مورد رخداد‌های تلخ جهانی و ظلم انسان‌ها نسبت به یکدیگر جهان‌نگری نهفته در متن را نشان می‌دهد؛ زیرا نویسنده معتقد است نادیده گرفتن ظلم در هر برهه از تاریخ برای هر انسانی، چه یهودی باشد و چه مسلمان، خطا و اشتباه است و یا مقایسه یک واقعه با واقعه دیگر نیز نادرست است؛ چراکه در این مقایسه‌ها آنچه دیده نمی‌شود، قربانی شدن انسان بی‌گناه است.

۴. نتیجه

با توجه به هدف اصلی گلدمن مبنی بر اینکه پیوندی میان جهان رمان نویسنده و یک گروه و طبقه اجتماعی در دوره مورد بحث برقرار است، رمان اولاد الغیتو اسمی آدم، برگردانی از زندگی و حوادث یک دوره تاریخی (۱۹۴۸ تاکنون) است. اجزای داستان دارای پیوندی نظامند در سه بخش است که کلیت رمان ضمن بیان علت و شرایط مهاجرت راوی، نمود حقیقی آن را در بسترهای تاریخی و اجتماعی می‌جوید. با تحلیل رمان در دو مرحله دریافت و تشریح بر بنیان مؤلفه‌های گلدمن مشخص گردید.

۱. در مرحله ی دریافت، این رمان با دورن‌مایه سیاسی و اجتماعی و اشاره به واقعیت‌های تاریخی در قالب شخصیت‌های تماتیک، مسأله فلسطین و سکوت جهان در برابر این واقعیت تاریخی را بیان می‌کند و برای به تصویر کشیدن بسترهای تاریخی، سیاسی و اجتماعی در این رمان متمرکز بر «مکان قهرمان» است. شخصیت راوی داستان و نقاب‌هایی که بر چهره می‌زند بیانگر فرد مسئله‌داری است که متمایل به ارزش‌های کیفی جامعه بوده؛ اما در رویارویی با واقعیات جامعه، تنها تلاش وی تغییر در سطح آگاهی فعلی است و نمی‌تواند تحولی بنیادین که منجر به تغییر در طبقه اجتماعی شود، ایجاد نماید.

نویسنده با توصیف انواع سکوت مانند سکوت مادر، منال، به‌عنوان نماد مام وطن و فلسطینیانی که در سرزمین خود مانده‌اند و همچنین سکوت مهاجرانی که به اجبار ترک وطن نموده، سعی در بیان یک آگاهی سیاسی، اجتماعی و تاریخی دارد و در تلاش برای بیان آگاهی‌های جمعی و به‌ویژه تغییر در آگاهی ممکن است، ضمن آنکه با توصیف سکوت، پیام اعتراض نویسنده به سکوت جهان درباره قضیه فلسطین اشغالی بیان شده یعنی آگاهی ممکن که نویسنده در قالب سکوت و مرگ انسانیت (مرگ شخصیت مفید شحاده) بیان نموده است.

۲. در سطح تشریح، نویسنده با توصیف و ترسیم حوادث تاریخی و نشان دادن جنبه‌های منفی، زشت جنگ و اشغال سرزمین به بازنمایی واقعیت می‌پردازد و با رمز سکوت بین سه بخش رمان ارتباط برقرار می‌کند و در واقع خشم نویسنده از این سکوت با ترسیم قربانی شدن نسل به نسل فلسطینیان بیان گردیده است.

بنا بر اینکه رمان اولاد الغیتو بازنمایی یک واقعیت تاریخی است، نویسنده با هدف ایجاد آگاهی در مورد فلسطین اشغالی، با گزینش قالب مهاجر آواره فلسطینی و پرداختن به این موضوع که راوی، آدم دنون، هویتی اسرائیلی را در راستای به دست آوردن حقوق شهروندی برمی‌گزیند و

رنج و سکوت فلسطینیان در سرزمین اشغالی را به تصویر می‌کشد. نویسنده در بستری ادبی با زبانی شیوا، ساختارهای معنادار را ارائه نموده و در واقع جهان‌بینی حاکم بر اثر بازتاب طبقه آوارگان فلسطینی است که یا مهاجر و شهروند درجه دو در کشور مهاجرپذیر هستند و یا آنکه آواره در سرزمین خود، فلسطین، بوده و در هر دو حالت فرجام آن‌ها گم‌گشتگی و بی‌خانمانی است.

۵. پی‌نوشت

۱. گئورک لوکاج: فیلسوف، سیاست‌مدار و منتقد مجارستانی، زاده ۱۸۸۵ و درگذشته ۱۹۷۱ م است. وجه اشتراک همه آثار او، تأکید بر اندیشه هگل و تلاش مستمر برای توضیح دیدگاه‌های مارکس است. از جمله آثار او عبارت‌اند از «تاریخ و آگاهی طبقاتی» و مطالعاتی در باب رئالیسم اروپایی است (ولی‌پور هفشجانی، ۱۳۸۶: ۱۳۳).
۲. لوسین گلدمن: نویسنده رومانی زاده ۱۹۱۳ و درگذشته ۱۹۷۰ م است. او یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان مارکسیست است که در مسیر اندیشه‌های هگل و مارکس قدم برداشت. وی تحت تأثیر گئورک لوکاج و کتاب معروف وی «تاریخ و آگاهی طبقاتی» و با الهام از شناخت‌شناسی تکوینی ژان پیاژه، روش خود را با عنوان «ساختارگرایی تکوینی» آفرید (حسام، ۱۳۸۳: ۲۵).

منابع

- ایوتادیه، ژان (۱۳۷۷)، *جامعه‌شناختی ادبیات و بنیان‌گذاران آن*، گزیده و ترجمه محمدجعفر پوینده، چاپ اول، تهران، چشمه.
- وینده، محمدجعفر (۱۳۷۷)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات*، تهران، نقش‌جهان.
- جزینی، محمد (۱۳۷۸)، *پنج مقوله تئوری در ادبیات داستانی*، چاپ اول، تهران، نشر نخل.
- خفشة، محمد ندیم (۱۹۷۷)، *تأسیل النص (المنهج البنيوي لدى لوسيان غلدمان)*، ط ۱، حلب، مرکز الإنماء الحضاری.
- الخوری، الیاس (۲۰۱۶)، *أولاد الغیتو-اسمی آدم*، بیروت، دارالآداب.
- عزیز الماضی، شگری (۱۹۶۷)، *فی نظریة الأدب*، بیروت، دارالحداثة للطباعة والنشر والتوزیع.
- عسگری حسنکلو، عسگر (۱۳۹۴)، *جامعه‌شناسی رمان فارسی*، چاپ اول، تهران، نگاه.
- غنیمی الهلال، محمد (۲۰۰۱)، *الأدب المقارن، القاهرة، نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزیع*.
- گلدمن، لوسین (۱۳۶۹)، *تقد تکوینی*، ترجمه محمد غیائی، تهران، نگاه.
- _____ (۱۳۷۱)، *جامعه‌شناسی ادبیات (دفاع از جامعه‌شناسی رمان)*، ترجمه محمدجعفر پوینده، چاپ اول، تهران: هوش و ابتکار.
- _____ (۱۳۷۶)، *جامعه، فرهنگ، ادبیات*، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران، چشمه.
- _____ (۱۳۷۷)، *جامعه‌شناسی ادبیات (درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات)*، گزیده و ترجمه محمدجعفر پوینده، چاپ اول، تهران، چشمه.
- محمدانی، حمید (۱۹۸۵)، *الروایة المغربية ورؤية الواقع الاجتماعی (دراسة بنیویة تکوینیة)*، ط ۱. المغرب دار البيضاء: دارالثقافة.
- وحید، فریدون (۱۳۸۷)، *جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی*، تهران، سمت.
- حسام، فرحناز (۱۳۸۳)، «جامعه‌شناسی رمان لوسین گلدمن»؛ *کتاب ماه علوم اجتماعی*، شماره ۷۸، صص ۲۵-۲۹.
- حقایقی، زهرا و احمدرضا حیدریان شهری و محمدجعفر یاحقی و بهار صدیقی (۱۴۰۰)، «خوانش تطبیقی مؤلفه‌های ادبیات مهاجرت از منظر رئالیسم انتقادی (مطالعه موردی: رمان عراقی فی باریس و همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها)» *فصلنامه پژوهش‌های ادبیات تطبیقی*، دوره ۹، شماره ۳، صص ۱۶۷-۱۹۴.
- DOI: 20.1001.1.23452366.1400.9.3.6.2
- حقایقی، زهرا و احمدرضا حیدریان شهری و بهار صدیقی (۱۴۰۰)، «واکاوی بن‌مایه‌های رئالیسم انتقادی در رمان عراقی فی باریس از صموئل شمعون» *مجله ادب عربی*، دوره ۱۳، شماره ۴، صص ۳۹-۶۲.

DOI: 10.22059/jalit.2021.317482.612345

درّاج، فیصل (۲۰۱۶)، «الیاس خوری فی روایتہ اولادالغیتو- اسمی آدم، عنف التاريخ و دلالاته»، *مجلة الدراسات الفلسطينية*، رقم ۱۲۵، صص ۲۰۱-۲۰۱۲.

زریق، رائف (۲۰۱۶)، «کیف یتکلم الصمت و یصمت الکلام» *مجلة الدراسات الفلسطينية*، رقم ۱۰۷، صص ۱۸۹-۱۹۸.

عامری، رضا (۱۳۹۰)، «الیاس الخوری و هویت روایی»، روزنامه شرق، چهارشنبه ۱ تیر ۱۳۹۰، شماره ۱۲۷۶.

نصر اصفهانی، محمدرضا و میلاد شمعی (۱۳۸۸)، «نقد جامعه‌شناختی رمان جای خالی سلوچ اثر محمود دولت‌آبادی»، *نشریه جامعه‌شناختی کاربردی*، سال ۲۰، شماره ۴، پیاپی ۳۶، صص ۱۵۶-۱۶۸.

ولی‌پور هفشجانی، شهناز (۱۳۸۶)، «نگاهی به آراء جورج لوکاچ در زمینه نقد مارکسیستی» *متن پژوهی ادبی*، شماره ۳۱، صص ۱۲۲-۱۳۶.

هاشمی پور، مرتضی (۱۳۸۶)، «الیاس خوری، نویسنده‌ای از لبنان»: *نشریه سمرقند*، شماره ۱۷، صص ۱۲-۱۵.

Al-Khoury, E. (2016). *Awlad el-Ghetto: Esmi Adam*, Beirut: Dar Al-Adab. [In Arabic].

Ameri, R. (2011). "Elias Al-Khoury and Narrative Identity", *Sharq newspaper, Wednesday, July 1, 1390, number 1276*. [In Persian].

Asgari Hasanklou, A. (2014). *Sociology of Persian novel, first edition*, Tehran: Negah publications.

Ayotadie, Z. (1998). *Sociology of literature and its founders*, selection and translation: Mohammad Jaafar Poindeh, first edition, Tehran: Cheshmeh publication. [In Persian].

Aziz Al-Madhi, Sh. (1968). *In the theory of literature*, Beirut: Dar Al-Hadatha for printing, publishing and distribution. [In Arabic].

Darrag, F. (2016). "Elias Khoury in his novel Children of the Ghetto - My Name is Adam, The Violence of History and Its Significances," *Journal of Palestinian Studies*, 125: 201-2012. [In Arabic].

Ghonimi Al-Hilal, M. (2001). *Comparative Literature*, Cairo: Nahdat Misr for printing, publishing and distribution. [In Arabic].

Goldmann, L. (1990). *Developmental criticism*, translation: Mohammad Ghiashi, Tehran: Negah publication. [In Persian].

_____ (1992). *Sociology of Literature (Defense of the Sociology of the Novel)*, translated by: Mohammad Jafar Poindeh, first edition, Tehran: Hosh and Ebtakar Publication. [In Persian].

_____ (1997). *Society, culture, literature*, translated by Mohammad Jafarpoindeh, Tehran, Cheshme Publication. [In Persian].

_____ (1998). *Sociology of Literature (Introduction to Sociology of Literature)*, selected and translated by: Mohammad Jafar Poindeh, first edition, Tehran: Cheshme Publication. [In Persian].

Haghighy, Z. & A.R Heidaryan Shahri & B.Seddghi. (2022). "A Study of Principles of Critical Realism in the Novel of An Iraqi in Paris by Samuel Shimon", *Journal of Arabic Literature*, 13(4): 39-62. DOI: 10.22059/jalit.2021.317482.612345. [In Persian].

Haghighy, Z. & A.R Heidaryan Shahri & M. J. Yahaghi & B.Seddghi. (2021). "A Comparative Reading of the Components of Immigration Literature from the Perspective of Critical Realism (Case Study: The

- novels " An Iraqi in Paris and, Nocturnal Harmony from The Wood), *Comparative Literature Research Quarterly*, 9(3): 167-194. DOI: 20.1001.1.23452366.1400.9.3.6.2. [In Persian].
- Hashmipour, M. (2008). Elias Khoury, a writer from Lebanon, *Samarkand magazine*, 17: 12-15. [In Persian].
- Hossam, F. (2014). "Sociology of Lucien Goldman's novel"; *Social Sciences Monthly Book*, 78: 25-29. [In Persian].
- Jazini, M. (1999). *Five categories of theory in fiction literature*, first edition, Tehran: Nahal Publishing. [In Arabic].
- Khafsheh, M.N. (1977). *The Origination of the Text (The Structural Approach of Lucien Goldman)*, 1st Edition. Aleppo: Civilization Development Center. [In Arabic].
- Lahmdani, H. (1985). *The Moroccan novel and the vision of social reality (a structural and formative study)*, 1st edition. Morocco: Dar Al-Bayda: Dar Al-Thaqafa. [In Arabic].
- Nasr Isfahani, M. R. & M.Shami (2008). "Sociological criticism of the novel Jai Khali Saluch by Mahmoud Dolatabadi"; *Journal of Applied Sociology*, 20(4): 156-168. [In Persian].
- Poivendeh, M.J. (1998). *Introduction to Sociology of Literature*, Tehran: Naqsh Jahan Publication. [In Persian].
- Vahida, F. (2008). *Sociology in Persian literature*, Tehran: Somit Publications. [In Persian].
- Valipour Hafeshjani, Sh. (2006). "A Look at George Lukacs's Opinions in the Field of Marxist Criticism", *Literary Text Research*, 31: 122-136. [In Persian].
- Zarafa, M. (2016). *Sociology of fictional literature*, translated by: Nasrin Parvini, Tehran: Sokhon Publishing House. [In Persian].
- Zureik, R. (2016). "How silence speaks and speech becomes silent." *Journal of Palestinian Studies*, 107: 189-198. [In Arabic].



The Way of Representing the Discourse of Resistance in the Editorials of Abdulbari Atvan Based on Van Dyck's Ideological Square

Rahim Sorkhi¹, Touraj Zaynivand², Mohammad Nabi Ahmadi³, Majid Mohammadi⁴

1. Corresponding Author, Ph.D. Candidate of Arabic language and literature, Razi University, Kermanshah, Iran. E-mail: sorkhi12@yahoo.com

2. Professor of Department of Arabic Language and Literature, Razi University, Kermanshah, Iran. E-mail: t_zinivand56@yahoo.com

3. Associate Professor Department of Arabic Language and Literature, Razi University, Kermanshah, Iran. E-mail: mnabiahmadi@razi.ac.ir

4. Assistant Professor Department of Arabic Language and Literature, Razi University, Kermanshah, Iran. E-mail: m.mohammadi@razi.ac.ir

Article Info

Abstract

Article Type:
Research Article

Article History:

Received:
14, December, 2022

in Revised Form:
3, February, 2023

Accepted:
15, March, 2023

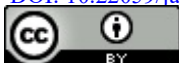
Published Online:
21, December, 2023

Critical Discourse Analysis (CDA) is one of the new trends in linguistic studies that examines language with a social function and implies the reproduction of social and political hegemony in the context of the text. The editorials of Abdulbari Atwan, a contemporary Palestinian journalist (1950), are one of the manifestations of the resistance discourse, which is dedicated to his protest and revelations against the Zionist regime and the arrogance front, and he tried to represent the ideologies of the fighting nations and their resistance at different linguistic levels. Theon Van Dijk (1998), one of the prominent theorists in the field of critical discourse analysis, emphasized that the speaker's worldview (ideology) can be represented in language; It expresses the theory of ideological square to analyze the linguistic dimensions of a text in macro construction. The current research aims to investigate the media discourse of Abdul Bari Atwan in the framework of Van Dyke's socio-cognitive model (1943) with descriptive-analytical method. The findings of the research show that Atwan's media discourse is a social action against the political-social situation of occupied Palestine and West Asian issues. The dominant ideology in Atwan's editorials is the ideology of resistance, which is established by being included in the media discourse. The final function of Atwan's verbal statements is to emphasize the positive points of the self (front of resistance) in opposition to other negative points (front of arrogance) and this is in line with the general strategy of producing Van Dyck's social-cognitive discourse method; Therefore, the approach of critical discourse analysis is the most specific linguistic tool to investigate the discourse of resistance.

Keywords: critical discourse analysis, Van Dyck, ideology, Raei Alyoum newspaper, Abdulbari Atwan

Cite this: The Author(s): Sorkhi, R. ; Zaynivand, T. ; Nabi Ahmadi, M. ; Mohammadi, M. (2024). The Way of Representing the Discourse of Resistance in the Editorials of Abdulbari Atvan Based on Van Dyck's Ideological Square. Journal of ADAB-E-ARABI (Arabic Literature) (Scientific) Vol. 16, No. 1, Serial No. 39- Spring, (91-110).

DOI: [10.22059/jalit.2023.359824.612685](https://doi.org/10.22059/jalit.2023.359824.612685).



Published by: University of Tehran Press

1. Introduction

In addition to the arguments, sentences may have non-argument phrase of various kinds. The vocative phrase is one such phrase, which has not received much attention in the Persian linguistic literature. The vocative phrase, contrary to DP arguments, is not included in the argument structure of predicates. The vocative refers to the addressee of the sentence. Although the vocative form is one of the earliest structures the children acquire, it has been rarely studied syntactically. We will claim that the vocative is a syntactic object and should be part of the grammar. Therefore, it can be analyzed, as a constituent, like the other parts of the sentence. To do this, first it must be identified as a syntactic phrase, namely, the vocative phrase. The structure of this phrase, its feature composition and the position it occupies in the clause are among the questions that we tackle in the article. That the vocative phrase is not an argument of the verb seems to be why it has not received that attention it deserves in the linguistic literature. However, it is a phrase with a high frequency in everyday use of the language with interesting morpho-syntactic features. The phrase has several patterns; it can be realized as a common or proper noun, with or without an adjective. It can also be a pronoun.

2. Literature Review

Zwicky (1974: 787) defines the vocative by stating that “it is set off from sentence it occurs in by special intonation and it does not serve as an argument of a verb in this sentence. The vocative is first introduced by Moro (2001) as a syntactic object. Hill (2007; 2014), Espinal(2013) and Slocum(2016) analyze the internal structure of the vocative phrase for the first time. The complement of the vocative head is subject to the cross-linguistic variation (Stavrou, 2013). Languages usually tend to DP as the complement but there are some languages consider the NP as the complement. Longobardi (1994) believes DP to be argument. Hence, he concludes that The DP could not occupy vocative complement. In contrast to the syntactic point of view to the issue, speech act point of view considers the VocP to be a pragmatic phenomenon. From this point of view, the internal structure of the VocP is similar to the syntactic one but they are different in the features. The speech act (SA) point of view locates the VocP above the clause in the structure named Speech Act phrase (Speas and Tenny, 2003). The speech act head license the addressee.

The Vocative in the Persian has not been considered as a phrase and the vocative particle ‘Ey’ was thought to be a vocative preposition (Farshidvard, 2007: 234).

3. Materials and Methods

This is a descriptive-analytic and theoretical study. The data come from the colloquial register of Persian as reflected in the authors' intuition of the language. These data are collected from weblogs and dramas and scenarios. Also, nine linguists and one non-linguist native speaker were asked to evaluate the data. Some of data were needed to be analyzed in a special context. Having collected the data, they were subjected to the minimalist analysis. Interpretable and uninterpretable features on the goal and the probe heads of the vocative phrase and determiner phrase were proposed. These features were shown to come into checking relation along the lines of Chomsky (2001).

4. Discussions and conclusion

The focus of research lies on syntactic characteristics of the vocative phrase. We consider the phrase a functional projection located above the DP. The former takes the DP as its complement but the determiner is usually absent from the vocative D. The uninterpretable D feature on the vocative head is checked by its corresponding interpretable feature on the D head and the uninterpretable Vocative case feature on the D head is checked by the vocative functional head through the Agree relation. Other morpho-syntactic features such as Phi[ϕ], definite [def] features are shown to be checked between the D head and the elements of the vocative phrase. The Phi[ϕ] include [2nd person] and [num]. The Phi[ϕ] features are originally interpretable on N. The uninterpretable Phi features on D are valued and checked against their counterpart on N. Therefore, the uninterpretable Phi features on Voc are valued and checked by their counterpart in D. The [def] feature on the Voc is intrinsic. Therefore, the definiteness of the Vocative DP is not related to determiners, in contrast to the argument. As a

The Way of Representing the Discourse of Resistance in the Editorials of Abdulbari Atvan Based on Van Dvck 93

result, the DP would be interpreted as a vocative DP in the LF. Given the vocative DP, we conclude that there are two kinds of DP: one is vocative and the other is argumental. These kinds of DPs have different properties. In addition to the internal structure, the position of the vocative phrase with respect to other constituents of the sentence is discussed in the article. This position is located in the periphery of the sentence between potential Topic and Focus position (Mauck and Zanuttinni, 2004; Slocum, 2010; 2016). However, the vocative phrase position, in the left periphery, is subject to the cross-linguistic variation. The phrase takes part in every sentence type. It may or may not co-indexed with one or more constituents of the sentence. The imperative sentence, especially the imperative subject, is always co-indexed with the VocP but they are not the same. Being co-indexed with an argument of the verb coding second person, it forms part of the sentence.



ادب عربی

شاپای الکترونیکی: ۲۶۷۶-۴۱۰۵

<http://jalit.ut.ac.ir>



دانشگاه تهران

شیوه‌بازنمایی‌گفتمان مقاومت در سرمقاله‌های عبدالباری عطوان بر اساس مربع ایدئولوژیکی ون دایک

رحیم سرخی^۱، تورج زینی‌وند^۲، محمدنبی احمدی^۳، مجید محمدی^۴

sorkhi12@yahoo.com

t_zinivand56@yahoo.com

mnabiahmadi@razi.ac.ir

m.mohammadi@razi.ac.ir

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه:

۲. نویسنده مسئول، استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه:

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه:

۴. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه:

اطلاعات مقاله چکیده

تحلیل گفتمان انتقادی (نگفا)، یکی از گرایش‌های نوین مطالعات زبان‌شناختی است که به بررسی زبان با کارکردی اجتماعی پرداخته و بر نحوه‌باز تولید هژمونی اجتماعی و سیاسی در چارچوب متن دلالت می‌کند. سرمقاله‌های عبدالباری عطوان، روزنامه‌نگار معاصر فلسطینی (۱۹۵۰)، یکی از نمودهای گفتمان مقاومت است که به اعتراض و افشاگری‌های وی علیه این رژیم صهیونیستی و جبهه‌استکبار اختصاص یافته و در سطوح مختلف زبانی، سعی در بازنمایی ایدئولوژی‌های ملت‌های مبارز و مقاومت آنها داشته است. تتون ون دایک (۱۹۹۸) از نظریه پردازان برجسته حوزه تحلیل گفتمان انتقادی با تأکید بر این نکته که جهان‌بینی گفته پرداز (ایدئولوژی) قابلیت بازنمایی در زبان را دارد؛ تئوری مربع ایدئولوژیکی را برای تحلیل ابعاد زبانی یک متن در ساخت کلان بیان می‌کند. پژوهش حاضر بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی گفتمان رسانه‌ای عبدالباری عطوان در چارچوب مدل اجتماعی-شناختی ون دایک (۱۹۴۳) بپردازد. یافته‌های پژوهش بیانگر آنست گفتمان رسانه‌ای عطوان، کنشی اجتماعی در برابر اوضاع سیاسی-اجتماعی فلسطین اشغالی و مسائل غرب آسیا است. ایدئولوژی مسلط در سرمقاله‌های عطوان، ایدئولوژی مقاومت است که با قرار گرفتن در گفتمان رسانه‌ای تثبیت می‌شود. کارکرد نهایی گزاره‌های کلامی عطوان در جهت تأکید نکات مثبت خودی (جبهه مقاومت) در تقابل با نقاط منفی دیگری (جبهه استکبار) بوده و این امر بر راهبرد عمومی تولید متد گفتمان شناختی-اجتماعی ون دایک منطبق شده است؛ از این‌رو رویکرد گفتمان‌کاوی انتقادی خاص‌ترین ابزار زبانی برای بررسی گفتمان مقاومت است.

نوع مقاله:

بحث علمی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۳/۰۳

تاریخ بازنگري:

۱۴۰۲/۰۵/۲۲

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۵/۳۱

تاریخ انتشار:

۱۴۰۳/۰۱/۳۰

واژه‌های کلیدی: تحلیل گفتمان انتقادی، ون دایک، ایدئولوژی، روزنامه رأی‌الیوم، عبدالباری عطوان.

استناد: سرخی، رحیم، زینی‌وند، تورج، احمدی، محمدنبی، محمدی، مجید: (۱۴۰۳). شیوه‌بازنمایی گفتمان مقاومت در سرمقاله‌های عبدالباری عطوان بر اساس مربع ایدئولوژیکی ون دایک: ادب عربی، سال ۱۶، شماره ۱، شماره پیاپی ۳۹، بهار، (۹۱-۱۱۰).

DOI: 10.22059/jalit.2023.359824.612685.



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

۱. مقدمه

گفتمان یکی از مهم‌ترین مفاهیم اندیشه مدرن در مطالعات میان‌رشته‌ای و چند بعدی است. تحلیل گفتمان انتقادی (تگفا)^۱، رویکردی نوین در تحلیل گفتمان است که در دهه‌های اخیر، در طیف وسیعی از پژوهش‌ها در رشته ادبیات به کار گرفته شده است. در این رویکرد، گفتمان صرفاً یک پدیده سازنده نیست بلکه محصول سایر پدیده‌ها نیز به شمار می‌آید. نکته محوری در این نوع تحلیل این است که گفتمان گونه مهمی از عملکرد اجتماعی است که دانش، هویت‌ها و روابط اجتماعی، از جمله مناسبات قدرت را باز تولید کرده و تغییر می‌دهد و هم‌زمان، سایر ساختارهای اجتماعی به آن شکل می‌بخشند (بورگسن و فیلیس، ۱۳۸۹: ۱۲۸).

اگرچه رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی (تگفا) رابطه زبان، قدرت، ایدئولوژی و گفتمان در متون رسانه‌ای و مسائل سیاسی-اجتماعی را در اولویت نخست دستور کار خود دارد و لیکن اگر بپذیریم که هر آنچه به زبان گفتار و نوشتار مربوط می‌شود در حوزه تحلیل گفتمان جای می‌گیرد، پس می‌توان ادبیات شفاهی و مکتوب ملتها را ... در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی و نقد زبان‌شناختی تحلیل و تفسیر نمود و سبک فرد و دوره‌ای ادبیات را نیز با نگاه انتقادی، شناسایی و معرفی کرد. زبان، ایدئولوژی، جهان‌بینی و قدرت از مفاهیم بنیادی در تحلیل گفتمان انتقادی بوده و در تحلیل متون ادبی بسیار پررنگ واقع شده است. همچنان که رونالد کارتر^۲ نیز معتقد است واژه ادبیات را جدا از ایدئولوژی نمی‌توان به کار برد (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۰).

در زبان‌شناسی، ایدئولوژی به مجموعه‌ای از عقاید، برداشتها و ارزش‌های نظام‌مندی که در یک جامعه یا بخشی از آن جاری است اطلاق می‌شود. از آنجا که ایدئولوژی واسط میان ادبیات و سیاست بوده و نفوذ آگاهانه و یا ناآگاهانه آن در انسان برای اتخاذ مضامین و شیوه‌های نگرش انسان به جهان است؛ بنابراین هر اثر ادبی را می‌توان به گونه‌ای سیاسی دانست. تحلیل گفتمان انتقادی بر این اصل استوار است که کلیه متون در هر بافتی حتماً از لحاظ ایدئولوژیکی ساختمانده‌اند، لذا ناگزیر دارای ساخت ایدئولوژیکی هستند و این ساخت‌های ایدئولوژیکی اعم از ساخت ایدئولوژیکی «متون» و ساخت ایدئولوژیکی «زبان» می‌توانند به ساخت‌های اجتماعی و فرایندهایی که سرچشمه اصلی متون خاص هستند مربوط شوند.

ادبیات مقاومت^۳ مشتمل بر آن گونه از آثار ادبی - هنری است که در متن جاری زندگی توده‌ها در عرصه مقابله و ستیزه‌های اجتماعی ظهور یافته و به وجود می‌آید. مقوله و مواد این نوع از ادب با شاخصه ادب و فرهنگ مردمی، در واقع واگوی و حاوی ارزش‌هایی در راه اصلاح‌طلبی، پایداری، اعتراض، مقابله، چالش و درگیری و معارضة و بنیادگرایی است. زادگاه ادب مقاومت در بستر حوادث بوده و معمولاً در ناهمزبستی و مبارزه مردمی با استبداد حاکمیت داخلی و یا هجوم خارجی، در میان یک گروه، نخله، تبار و قوم و در گسترده‌ترین شکل آن در بین پیروان یک مکتب و مذهب یا ملت به وجود می‌آید (کمری، ۱۳۷۳: ۲۱).

1. Critical Discourse Analysis.
2. Ronald Carter.
3. Resistance literature.

عبدالباری^۱ عطوان (۱۹۵۰)، نویسنده، روزنامه‌نگار و تحلیل‌گر فلسطینی، متولد اردوگاه دیرالبلح^۲ در بخش غزه است. وی قبلاً رئیس و سردبیر روزنامه عربی القدس العربی بود که در لندن منتشر می‌شد. پس از اینکه این روزنامه از سوی یکی از شاهزادگان عرب خریداری شد، در سرمقاله‌ای از خوانندگان خداحافظی کرد و از القدس العربی کناره گرفت. او بعدها پایگاه خبری رأی‌الیوم^۳ را راه‌اندازی کرد و از آن زمان سرمقاله‌های خود را در این پایگاه می‌نویسد. متون مطبوعاتی، حوزه‌های اجتماعی هستند که تحت تأثیر تحولات اجتماعی-سیاسی در دوران خود بر اساس گرایش‌های ایدئولوژیکی خاص دست به بازسازی رویدادها زده و کاربرد ایدئولوژیکی زبان در آنها آشکار است. روزنامه‌ها از مهم‌ترین رسانه‌های جمعی هستند که به دنبال اثرگذاری بر مخاطبان و القای مفاهیم مورد نظر خود هستند. از آنجا که سرمقاله‌های یک روزنامه بازنمودی از نگاه ایدئولوژیک نویسنده آنهاست، لذا سرمقاله‌های عبدالباری عطوان از سال ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۲ به عنوان نوعی از ادبیات مقاومت که به انتقاد از رژیم صهیونیستی و حامیان عربی و غربی آن می‌پردازد حائز اهمیت است. در حقیقت، بررسی این سرمقاله‌ها و تحلیل گفتمان آنها به منظور واکاوی لایه‌های پنهان و نهفته در متن و گفتمان دارای اهمیت است.

در این پژوهش سعی شده به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

۱. شیوه گفتمانی منطبق بر الگوی گفتمان‌کاوی ون‌دایک در سرمقاله‌های عبدالباری عطوان چگونه به کار رفته‌اند؟
۲. عبدالباری عطوان با استفاده از چه راهبردهایی به تولید گفتمان مقاومت در سرمقاله‌های روزنامه رأی‌الیوم پرداخته است؟

۲. پیشینه پژوهش

مطالعات و پژوهشی در رابطه با تحلیل سرمقاله‌های عبدالباری عطوان صورت نگرفته است، اما در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی ون‌دایک پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است که به تعدادی از آنها به طور نمونه اشاره می‌شود: یوسف‌آبادی در مقاله «بررسی مؤلفه‌های گفتمان‌مدار در مربع ایدئولوژیک سرودهای ملی کشورهای عربی حوزه شام بر اساس مدل ون‌دایک» (۱۳۹۸) به کشف و بررسی مؤلفه‌های گفتمان‌مدار سرودهای ملی کشورهای عربی لبنان، اردن، سوریه، فلسطین و عراق که منجر به ارائه هویت ملی در زبان می‌شود، پرداخته است. برجسته‌سازی نکات مثبت خود و حاشیه‌رانی نکات منفی دیگری، بیشترین درصد نظام گفتمانی این سرودها را به خود اختصاص داده و سطح معنی و ساخت گزاره‌ای از برجسته‌ترین سطوح گفتمانی این سرودهاست.

کلانتری خاندانی و همکارانش در مقاله «تحلیل گفتمان انتقادی توتیت‌های ترامپ بر اساس مدل ون‌دایک» (۱۳۹۹) بیان کرده‌اند که نقش و تأثیرگذاری شبکه‌های اجتماعی از جمله توئیتر انکار نشدنی است. در پژوهش حاضر، توتیت‌های ترامپ بر پایه روش تحلیل گفتمان انتقادی

1. Abdul Bari Atwn
2. Deir al Balah
3. raialyoum.

ون دایک واکاوی شدند. یافته‌های پژوهش نشان داده‌اند که ترامپ در سطح معنایی از عناصر زبان‌شناختی بسیاری مانند مقوله‌بندی، قطب‌بندی، تعمیم دادن، ایجاد فاصله، مفهوم تلویحی، مبالغه و خلاف واقع بهره می‌گیرد. او همچنین، در سطح سبک به واژه‌گزینی و حذف عمدی برخی واژه‌ها می‌پردازد. افزون بر این، ترامپ در سطح استدلال، مقوله استدلال را با مغالطه‌کاری جبران می‌کند.

خویرد در مقاله «تحلیل اجتماعی- شناختی گفتمان نقایض جریر و اخطل بر اساس الگوی ون دایک» (۱۳۹۹) بیان کرده است که گفتمان متون ادبی از منظرهای مختلفی قابل بررسی است و سطوح گوناگون آن در ابعاد کلان و خرد مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. از جمله پدیده‌های ادبی زبان عربی که بر پایه برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی بنا شده است، نقایض جریر و اخطل است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که برجسته‌سازی نکات منفی دیگری در هر دو نقیضه از بسامد بسیار بالایی برخوردار است، با این تفاوت که جریر به نسبت اخطل در استفاده از سطوح گفتمانی معنی، ساخت‌های صوری، دستور زبان و صورت‌های گفتمان، موفق‌تر عمل کرده است.

مقاله «تحلیل رجزهای امام علی (ع) و یهودیان در جنگ خیبر بر اساس مربع ایدئولوژی ون دایک» (۱۴۰۰) از فلاح است که رجزهای امام علی (ع) و یهودیان را در جنگ خیبر بر اساس مربع ایدئولوژی ون دایک در تحلیل گفتمان انتقادی مورد بررسی قرار می‌دهد تا ضمن کشف چگونگی بازنمود ایدئولوژی طرفین گفتگو، شناخت عمیق‌تر لایه‌های متن صورت گیرد. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که در این رجزها، فضای تخاصم به وسیله راهبرد گفتمانی قطب بندی بین دو گروه امام علی (ع) و دشمنانش بازنمایی شده و هر قطب در رویارویی با رقیب در قالب ساختار کلامی رجز سعی دارد برتری خویش و ضعف رقیب را مورد تأکید قرار دهد.

امرابی در مقاله «تحلیل گفتمان انتقادی شعر نقائص بر اساس نظریه اجتماعی شناختی ون دایک (مطالعه موردی: نقیضه فرزدق و جریر)» (۱۴۰۱) به بررسی تحلیلی شعر نقائص پرداخته است. از نتایج پژوهش آن است که برجسته کردن نکات منفی دیگری در هر دو نقیضه شاعر، بسیار قوی‌تر از برجسته کردن نقاط مثبت خود بوده و در نتیجه روند دو قطبی‌سازی و فاصله بین خود و دیگری ایجاد شده است. شباهت ساختارهای صوری، گفتمان هر دو نقیضه را دارای زمینه‌های مشترکی قرار داده که دارای طرح‌های مشابه و تابع روابط قدرت و ایدئولوژی است.

بررسی پیشینه علمی این پژوهش نشان می‌دهد تحلیل گفتمانی سرمقاله‌های عبدالباری عطوان در روزنامه رأی الیوم تاکنون به طور خاص مورد بررسی قرار نگرفته است. بررسی شیوه بازنمایی ادبیات مقاومت در مطبوعات عربی با تأکید بر نحوه به‌کارگیری ایدئولوژی مقاومت در گفتمان رسانه‌ای رأی الیوم دارای اهمیت بوده و با توجه به اینکه تاکنون پژوهشی در این زمینه انجام نشده است، این پژوهش در نوع خود دارای نوآوری است.

۳. مبانی نظری پژوهش

۳-۱. تحلیل گفتمان^۱

واژه «گفتمان»^۲، واژه‌ای است که گسترده‌ترین بازه دلالت‌های ممکن را در عرصه ادبی و فرهنگی دارد؛ از رایج‌ترین معانی آن گفتگو، مکالمه و ارتباط کلامی است. گفتمان شیوه‌ای از تفکر است، پراکتیسی فرهنگی یا چارچوبی نهادی که به دنیا معنا و ساختار می‌بخشد. اهمیت گفتمان از آنجا ناشی می‌شود که انسان در زندگی روزمره خود دائماً متون اجتماعی گوناگونی را تولید می‌کند؛ وارد تعامل و گفتگو با دیگران می‌شود و ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه خود را می‌سازد. از آنجا که گفتمان مفهومی سیال و منعطف است می‌تواند در تحلیل مسائل و موضوعات اجتماعی کاربرد داشته باشد. تحلیل گفتمان، رویکردی چند رشته‌ای است که به تفسیر روابط پیچیده بین نوشتار، گفتار، شناخت اجتماعی، قدرت، جامعه و فرهنگ می‌پردازد (ون‌دایک، ۲۰۰۵: ۲۵). ون‌دایک^۳، گفتمان را شکلی از کاربرد زبان در گفتار و یا شیوه سخن گفتن دانسته و آن را متشکل از سه عنصر کاربرد زبان، به برقراری ارتباط میان باورها و تعامل در موقعیت‌های اجتماعی می‌داند (ون‌دایک، ۱۳۸۲: ۱۶). فرکلاف^۴، «گفتمان را چیزی فراتر از کاربرد زبان، چه به صورت زبان گفتاری و چه نوشتاری، عملی اجتماعی می‌داند» (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶: ۲). میشل فوکو گفتمان را متشکل از تعداد محدودی از احکام می‌داند که می‌توان برای آنها مجموعه‌ای از شرایط وجودی را تعریف کرد (سلطانی، ۱۳۸۴: ۴۰). تحلیل گفتمان ریشه در زبان‌شناسی^۵ دارد. اصطلاح «تحلیل گفتمان» نخستین بار در سال ۱۹۵۲ در مقاله‌ای از زبان‌شناس معروف انگلیسی زلیگ هریس^۶ به کار رفته است. وی در این مقاله با ارائه دیدگاهی صورت‌گرایانه، تحلیل گفتمان را صرفاً نگاهی ساختارگرایانه به جمله و متن برشمرد (بهرامپور، ۱۳۷۹: ۲۲). مطالعات گفتمانی بر این نکته تأکید دارد که کاربرد زبان و تفکر به شکل همیشگی و کارکردی در تعامل اجتماعی گفتمان متجلی می‌شود (ون‌دایک، ۱۳۸۲: ۷۲).

۳-۲. تحلیل گفتمان انتقادی

تحلیل گفتمان انتقادی (تگفا) از زبان‌شناسی انتقادی ناشی می‌شود؛ زبان‌شناسی انتقادی نه تنها مطالعه ساخت‌های زبانی و متون بلکه مطالعه مردم، سازمان‌ها و نهادهایی است که به انحاء مختلف صورت معانی متون را شکل می‌بخشند. در اواخر دهه ۱۹۷۹ (م گروهی از زبان‌شناسان پیرو مکتب نقش‌گرایی هالیدی^۷ فاوئر^۸، گونتر^۹ و... در دانشگاه ایست آنجلیایی نورویچ^{۱۰} انگلستان گرد هم آمدند. ایشان در مطالعات خود درباره کاربرد زبان، رویکرد زبان‌شناسی انتقادی را

1. Discourse analysis.

2. discourse.

3. van Dijk.

4. Norman Fairclough.

5. linguistics.

6. Zellig Harris.

7. Halliday.

8. Fowler.

9. Gunter.

10. Norwich.

برگزیدند و در کتاب قدرت و زبان (۱۹۷۹ م) این اصطلاح را به کار بردند. هدف آنان از وضع این اصطلاح، آشکار کردن روابط قدرت پنهان و فرآیندهای ایدئولوژیکی موجود در متون زبانی بود (آقاگل‌زاده و غیائیان، ۱۳۸۶: ۳۹). این رویکرد از زبان‌شناسی، زبان و گفتمان را در ارتباط با مسائل کلان جامعه از قبیل نهادهای اجتماعی، ایدئولوژی‌ها و جهان‌بینی‌های مرتبط با مراکز قدرت سیاسی و اجتماعی به کار گرفته‌اند. فرض بنیادی در نظریه تحلیل گفتمان انتقادی (تگفا) این است که رابطه بین صورت و محتوای گفتمان قراردادی نیست، بلکه این رابطه را محدودیت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نهادهای صاحب قدرت تعیین می‌کنند؛ بنابراین تجزیه و تحلیل گفتمان در چارچوب زبان‌شناسی انتقادی عبارت از تجزیه و تحلیل ساخت‌های غنی شده از معانی ایدئولوژیکی است. تحلیل گفتمان انتقادی که مفاهیم بنیادین قدرت، زبان و ایدئولوژی را مورد بحث قرار می‌دهد، عبارت است از انتقال مفهوم ساختار از سطح جمله و روابط دستوری - همچون فعل، فاعل و مفعول - به سطح متن بزرگ‌تر؛ و تمام توجه آن، علاوه بر توضیح واحدهای ساختاری درون یک متن، به زبان کاربردی آن نیز معطوف است (میلز، ۱۳۸۸: ۱۷۱).

۳-۳. تحلیل گفتمان انتقادی ون‌دایک

تئون آندریانوس ون‌دایک^۱ (۱۹۴۳) زبان‌شناسی هلندی، یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان حوزه تحلیل گفتمان انتقادی است. مطالعات وی اکثراً در حوزه‌های نژادپرستی، مطالعه بافت زبان، اخبار و ایدئولوژی می‌باشد. او مدارج علمی خود را در رشته زبان و ادبیات دانشگاه آزاد آمستردام^۲ طی کرده است. تحقیقات اولیه او درباره مطالعات زبان‌شناسانه ادبیات بود، اما خیلی زود به دستور متن و کاربردشناسی گفتمان روی آورد. وی بعدها تحقیقات خود را به همراه والتر کینش^۳ در حوزه روان‌شناختی و پردازش گفتمان پی گرفت (بهرامپور، ۱۳۸۲: ۶). ایدئولوژی، بن‌مایه شناختی اعضای یک گروه و طرح‌واره منسجم و ساخت‌مند است (ون‌دایک، ۲۰۰۶: ۱۱۷). ون‌دایک یک نظریه چندوجهی را مطرح می‌کند که به‌سان مثلثی، گفتمان، جامعه و شناخت اجتماعی را به هم ربط می‌دهد. ایدئولوژی در این رابطه مثلثی، شناخت‌های اجتماعی مشترک میان نهادها و گروه‌های جامعه را سامان‌دهی می‌کنند (ون‌دایک، ۱۳۸۲: ۱۲۴)؛ بنابراین، این ایدئولوژی‌ها هستند که پایه و اساس شناخت را برای مرز نگرش گروه‌های مختلف در جامعه و اهداف و علایقشان فراهم می‌سازند و چارچوب‌هایی اساسی برای سازمان‌دهی شناخت‌هایی اجتماعی را شکل می‌دهند. ون‌دایک در رویکرد خود، طرح‌واره‌هایی از روابط موجود بین ایدئولوژی، جامعه، شناخت و گفتمان پیشنهاد می‌کند، بدین معنی که تعامل اجتماعی در درون ساختارهای اجتماعی رخ می‌دهد و این تعامل اجتماعی به شکل متن و یا گفتمان متبلور می‌شود. از این‌رو ایدئولوژی را نظام باورها، ارزش‌ها و عقایدی می‌داند که می‌تواند مبنای کنش‌های اجتماعی چون زبان و اجتماع قرار گیرد (البحیری، ۱۹۹۷: ۴۱). وی راه را برای ایدئولوژی به‌مثابه باوری مثبت باز کرده و بر این باور است که اگرچه ایدئولوژی می‌تواند کارکرد منفی داشته باشد و در خدمت مشروعیت بخشی به ساختار

1. Teun Adrianus van Dijk.

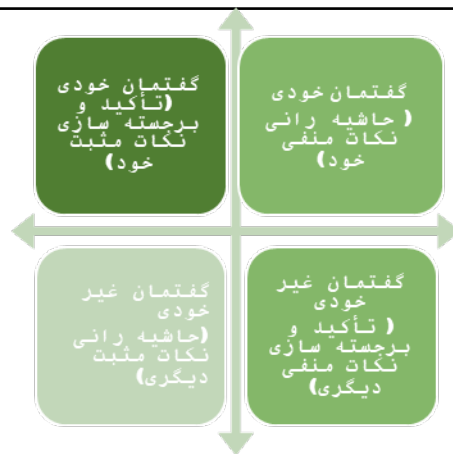
2. Amsterdam.

3. Walter Kinsch.

سلطه درآید؛ اما می‌تواند با مشروعیت بخشی به جریان‌های مقاومتی در برابر ساختارهای سلطه و نابرابری‌های اجتماعی قرار بگیرد. ون‌دایک همچون فرکلاف و وداک^۱، گفتمان و زبان را به مثابه نوعی از کنش اجتماعی^۲ تحت تأثیر ایدئولوژی می‌داند و بر این نکته تأکید می‌کند که گفتمان‌ها، نقش اساسی در بازتولید ایدئولوژی‌ها دارند و متون، عرصه بازتولید این ایدئولوژی‌هاست (قهرمانی، ۱۳۹۲: ۶۵). ون‌دایک در جریان مطالعات خود، ابزاری مفهومی به نام ساختار مربع ایدئولوژیکی را معرفی می‌کند که بنا بر اظهارات وی، تعیین‌کننده انتخاب استراتژی‌های ارجاعی است (Richardson, 2007: 15). نظریه ون‌دایک بیشترین کاربرد را در تحلیل جهان‌بینی گفته‌پرداز و قابلیت بازنمایی در زبان را دارد.

مربع ایدئولوژیکی، ویژگی دو انگاری متضاد گفتمان‌های رایج در جوامع را توضیح می‌دهد. عنوان مربع ایدئولوژیکی^۳ برگرفته از چهارضلعی است که به وجود آورنده توجیه وجود نابرابری در جوامع با ایجاد قطب‌بندی افراد به صورت «درون گروه یا خودی» و «برون گروه یا غیرخودی» و با استفاده از فرآیند مضاعف برجسته‌سازی وحاشیه‌رانی است. گفتمان‌های ایدئولوژیکی ویژگی‌ها و اعمال خوب «ما» و ویژگی‌ها و اعمال بد آن «دیگری» را با تأکید نشان می‌دهند. این گفتمان همچنین ویژگی‌ها و اعمال بد افراد «خودی» و ویژگی‌ها و اعمال خوب افراد «غیرخودی» را تخفیف می‌دهد (ون‌دایک، ۲۰۰۵: ۷۳۰). کنش‌گران زبان نیز در راستای همین طرح‌واره ایدئولوژیکی ون‌دایک، پیوسته در حال گروه‌بندی خود و دیگران هستند تا ضمن هویت‌دهی به کنشگران حاضر، بتوانند ویژگی‌هایی را به گروه‌های خودی و غیرخودی نسبت دهند. ون‌دایک در همین راستا مربع ایدئولوژیکی را معرفی نموده است که در این مربع «غیرخودی‌ها» از هر گروهی که باشند به گونه‌ای منفی معرفی و توصیف و «خودی‌ها» به گونه‌ای مثبت بازشناسانده می‌شوند. این امر از طریق بزرگ‌نمایی ویژگی‌ها و فعالیت‌های اجتماعی منفی «مال آن‌ها» و کم‌رنگ کردن ویژگی‌ها و فعالیت‌های اجتماعی مثبت «آن‌ها» و برعکس، بزرگ کردن ویژگی‌ها و فعالیت‌های مثبت «مال ما» و کوچک جلوه دادن ویژگی‌ها و فعالیت‌های منفی «مال ما» صورت می‌گیرد؛ بنابراین، در استفاده از استراتژی‌های ارجاعی، کلمات و عبارات مثبت برای ارجاع به «ما» به کار برده می‌شوند و واژگان منفی به «آن‌ها» ارجاع داده می‌شود. به طور کلی، اضلاع مربع ایدئولوژیکی عبارت‌اند از:

1. Wodak.
2. social practices.
3. Ideological Square.



مربع ایدئولوژیکی ون‌دایک

۴. تجزیه و تحلیل داده‌های گفتمان کاوی انتقادی سرمقاله‌های عبدالباری عطوان

رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی، سیری تکوینی از تحلیل گفتمان در مطالعات زبان‌شناختی است که تحلیل گفتمان را به لحاظ نظری و روش‌شناختی از سطح توصیف متون به سطح تبیین ارتقاء داده و به لحاظ محدوده تحقیق نیز گستره آن را از سطح بافت موقعیت فرد به سطح کلان یعنی جامعه، تاریخ و ایدئولوژی وسعت بخشیده است. از این‌رو، ایدئولوژی‌ها پدیده‌هایی اجتماعی هستند که نیازمند تحلیل مفهومی در سطوح مختلف تئوریک می‌باشند. الگوی اجتماعی-شناختی ون‌دایک، رویکردی متمایز در تحلیل گفتمان هر متنی به شمار می‌رود. اکنون با توجه به آنچه از راهبردهای ون‌دایک برای تحلیل و بررسی یک متن ارائه شد، منتخبی از سرمقاله‌های عبدالباری عطوان در روزنامه رأی‌الیوم، مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

۴-۱. برجسته‌سازی قطب خودی (جبهه مقاومت)

اولین راهبرد ایدئولوژیکی برای گفتمان‌سازی مبارزه و مقاومت، قطب‌بندی ما (فلسطینی‌ها) و اسرائیلی‌ها (آنها) است، بدین شکل که عطوان و مردم مبارز فلسطین به منزله «ما» (خودی) و رژیم اشغالگر صهیونیسم و آمریکا قطب مخالف یا «آنها» (غیرخودی) هستند. عطوان در ادامه از فن‌های مکمل، یعنی فن‌بازنمایی گروه مثبت خودی و بازنمایی منفی گفتمان رقیب (رژیم‌های اشغالگر) بهره می‌برد. عبدالباری عطوان در متن سرمقاله‌های خود در بسیاری از موارد به برجسته‌سازی قدرت ایران (خودی) در برابر رژیم صهیونیستی و آمریکا (غیرخودی) پرداخته است و سعی کرده تا هویت ایران را در برابر هویت اشغالگر برجسته سازد: «المؤسسة الإسرائيلية العسكرية باتت على قناعة راسخة بأن إيران قوية وليست متعجلة في الوصول إلى اتفاقٍ نووي، وترفض تقديم أي تنازلات عن مطالبها المشروعة في التعويض ورفع الحصار والضمانات، والخيار الوحيد أمام «إسرائيل» هو التعايش مع أي اتفاقٍ جديد يتم التوصل إليه، «لأنه أفضل الشرين»، ولتجنب أي صدام مع الولايات المتحدة والدول الخمس العظمى الأخرى المشاركة في هذه المفاوضات» (رأی‌الیوم، ۲۰۲۲/۰۱/۱۱). (ترجمه: ارتش اسرائیل اعتقاد راسخ دارد که ایران قوی است و عجله‌ای برای دستیابی به توافق هسته‌ای ندارد و ارائه هرگونه امتیازی را نمی‌پذیرد و اینکه تنها گزینه اسرائیل هم‌زیستی با هرگونه توافق جدیدی است؛ زیرا در انتخاب

میان بد و بدتر گزینه بد محسوب شده و باعث می‌شود از هرگونه برخوردی با آمریکا و قدرت‌های بزرگ پرهیز شود).

عطوان در این گفتار، به‌مثابه کنشگر گفتمان خودی با بیان جملاتی از زبان ارتش اسرائیل سعی دارد ادعان کند که خود اسرائیلی‌ها نیز بر این باور هستند که ایران کشور قدرتمندی است. لذا برای برقراری توافق هسته‌ای از مواضع خود کوتاه نمی‌آید و امتیازی را به رقبای خود نخواهد داد. عطوان با بیان عبارت‌های «قناعة راسخة» و «ایران قویّه» سعی در قدرت‌بخشی به هویت ایران در زمینه استکبارستیزی دارد. کارکرد مثبت و قدرتیبخش صفات «راسخ و قویّه» برای برجسته‌سازی قطب ایران (خودی) از زبان گفتمان خودی روی می‌دهد. عطوان همچنین از شیوه‌های بازتولید سلطه در گفتمان، با برجسته‌سازی نکات مثبت خود، فرایند تولید و درک گفتمان را به صورت توأمان عملی می‌کند. با فرایند تولید گفتمان، سلطه وارد زبان می‌شود و روی ساختارهای زبانی تأثیر می‌گذارد و با فرایند درک گفتمان، سلطه، اذهان مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌دهد (ون‌دایک، ۲۰۰۲: ۴۲). در سرمقاله‌ای دیگر نیز عطوان از جنبه‌های مثبت ایران (خودی) در برابر غیرخودی دفاع کرده و آن را برجسته‌سازی می‌کند: «ایران ستكون الرّابح الأكبر في حالة التوصل إلى اتفاق أو عدمه، لأنّها أصبحت «دولة حافّة نوويّة» وتملك كلّ الخبرات والمواد التي تؤهلها لصنع قنبلة نوويّة في غضون أسابيع إن لم تكن قد صنعتها فعلاً، مثلما تتوقّع العديد من مراكز الأبحاث الغربيّة، وباتت تملك ترسانة جيّارة من الصّواريخ الدّقيقة والمسيّرات المطوّرة، والأهم من كلّ هذا وذاك دورها ونفوذها الإقليمي القويّ المدعوم بأذرع عسكريّة تابعة لدول محور المقاومة الذي تتزعمه». (رأى اليوم، ۲۰۲۲/۰۱/۱۱) (ترجمه: ایران در هر صورت صرف‌نظر از دستیابی به توافق یا عدم توافق برنده بزرگ است؛ زیرا دولتی است که به مرحله گریز هسته‌ای رسیده است و تمام تجارب و مواد لازم برای ساخت بمب اتم طی چند هفته را در اختیار دارد. این در صورتی است که عملاً آن را نساخته باشد. همچنین زرادخانه عظیمی از موشک‌های دقیق و پهپادهای پیشرفته را در اختیار دارد. مهم‌تر از همه اینها نقش و نفوذ منطقه‌ای این کشور است که مورد حمایت بازوهای نظامی این کشور در محور مقاومت است.) در این پاراگراف عطوان با بیان عبارتی چون «الرّابح الأكبر» به نقش ایران در پرونده هسته‌ای اشاره دارد و در ادامه با بیان جملاتی که نشان‌دهنده قدرت مسلحانه ایران در منطقه است، سعی داشته جنبه‌های مثبت ایران را برجسته‌سازی نماید. وی در ادامه با بیان این دلیل که ایران به گریز هسته‌ای رسیده است، به تصویرسازی ذهنی قدرت ایران در ذهن مخاطب پرداخته و کارکرد مثبت و اقتداربخش کلمه «الرّابح» برای قطب ایرانی از گفتمان خودی روی می‌دهد. در این بند از سرمقاله عطوان «والأهم من كلّ هذا وذاك دورها ونفوذها الإقليمي القويّ المدعوم بأذرع عسكريّة تابعة لدول محور المقاومة الذي تتزعمه»، توصیف کنشگر ایران، گویای نگاه درست و مثبت درون گروهی (عطوان) و داوری درست در مورد ایران است. ایران در جایگاه کنشگر گفتمانی جبهه مقاومت به صورت قوی و با اقتدار بازنمایی شده؛ زیرا هویت وجودی و سیاسی ایران آشکار و مشخص است. عطوان با تعمیم بخشی ویژگی‌های مثبت ایران و بخش خودی، آنها را برجسته کرده است.

در سر مقاله دیگری عطوان در راستای برجسته‌سازی قطب خودی (لبنان) این‌گونه می‌نویسد: «لبنان مُحاصرُ الآن بثلاثِ حُرُوب، قد تصل إليه السنة لهيبتها... المقاومة اللبنانية الإسلامية التي يتزعمها «حزب‌الله» تُراقب الموقف عن كثب، وباتت قيادتها تُشعرُ أن لبنان وقع في مصيدة أمريكية إسرائيلية تمثلت في اتفاق ترسيم الحدود مثلما كشف لنا مصدرُ لبناني مُقربٌ منها، فالضمانات الأمريكية كانت وهميةً، وبهدف التّخدير، ونزع فتيل المُواجهة في مياه البحر المتوسط، وأكد لنا هذا المصدر، الذي لا نشك في مصداقيته، أن الأسابيع القليلة القادمة قد تشهد إحياءً للجهة الجنوبية اللبنانية بطريقةٍ أو بأخرى» (رأى اليوم، ۲۲/۱۱/۲۰۲۲). (ترجمه: در حال حاضر لبنان در محاصره سه جنگ قرار گرفته است و گاهی اوقات زبانه‌های آتش جنگ به لبنان هم می‌رسد...مقاومت اسلامی لبنان که حزب الله رهبری آن را بر عهده دارد و از نزدیک این موقعیت را رصد می‌کند، یک منبع موثق لبنانی نزدیک به حزب الله برای ما فاش کرد، اکنون رهبری آن احساس می‌کند که لبنان در تله آمریکایی- اسرائیلی گرفتار شده است که توسط توافقنامه تعیین مرز نشان داده می‌شود، از این رو ضمانت‌های آمریکایی‌ها خیالی است و با هدف گمراه کردن و خنثی کردن درگیری‌های در آب‌های مدیترانه، این منبع موثق برای ما تأکید کرد، در صداقت و اعتبار آن شکی نداریم که در چند هفته آینده ممکن است شاهد احیای جبهه جنوب لبنان از راه‌های دیگری باشیم.) عطوان با استفاده از راهبرد بزرگ‌نمایی که برای پربارتر کردن سرمقاله‌هایش و غنی‌تر کردن محتوای آن بکار برده، به بازنمایی نقاط مثبت خود (لبنانی‌ها) و بازنمایی منفی دیگری (آمریکا و اسرائیل) مبادرت ورزیده است. این امر علاوه بر تضاد ساختاری و معنایی که به وجود آورده، بر کاربرد ایدئولوژی محور ارزش‌هایی چون استقلال، مبارزه با ظلم و ستم و خنثی کردن توطئه‌های دشمنان و... به بافت نوشتاری عبدالباری عطوان، غنای بیشتری بخشیده است. وی با توصیف و برجسته‌سازی جایگاه لبنان در منطقه و خطراتی که این کشور را تهدید می‌کند، می‌گوید: «أن لبنان وقع في مصيدة أمريكية إسرائيلية تمثلت في اتفاق ترسيم الحدود مثلما كشف لنا مصدرُ لبناني مُقربٌ منها، فالضمانات الأمريكية كانت وهميةً، وبهدف التّخدير، ونزع فتيل المُواجهة في مياه البحر المتوسط». در این تصویرپردازی فضای سیاسی کشور لبنان، به گونه‌ای ترسیم شده که خواننده به راحتی آن را درک و تصور می‌کند. بیان تصویری مثبت از گروه خودی و تصویر منفی از گروه غیرخودی گفتمان ایدئولوژی حاکم بر سرمقاله عطوان را به هر مخاطبی به راحتی منتقل می‌کند. در گفتمان مطبوعاتی عطوان انسجام موضوعی که دیده می‌شود و استدلالی که در نوشته‌هایش بکار می‌برد، قدرت و ایدئولوژی موجود در سرمقاله‌هایش را نشان می‌دهد. هرچند این عبارات به تنهایی نمی‌توانند بیانگر افکار و اندیشه عطوان باشند.

۴-۲. بازنمایی منفی قطب غیرخودی

عطوان در سرمقاله دیگری، علاوه بر اینکه نکات مثبت ایران را برجسته می‌نماید، با استفاده از پیش‌انگاره‌هایی گفتمانی، با بیان نکات ضعف رژیم صهیونیستی و آمریکا برای برجسته‌سازی نکات منفی رقبای ایران نیز تلاش می‌نماید:

«نَهم أن تُطلق دولة عظمى مثل الصين أو روسيا أو الولايات المتحدة، وحتى بريطانيا وفرنسا، مثل هذا التّهديد، لكن أن تُطلقه دولة هزمتها صواريخ قطاع غزة البدائية في شهر أيار (مايو) في معركة «سيف القدس» (مساحة القِطاع ۱۵۰ ميلاً مُربَعاً)، وتُجعل وزيرحربها يهرول إلى واشنطن طالباً شُحنات صاروخية عاجلة لتعويض مخزون قبية الحديدية النَّافذ رُعباً من جولة ثانية، فهذا أمرٌ يُثير السّخرية بكُل ما تعنيه هذه الكلمة من معنى.» (رأى

الیوم، ۱۱/۱/۲۰۲۲) (ترجمه: قابل درک است که کشور بزرگی مانند چین، روسیه یا آمریکا چنین تهدیدهایی انجام دهد، اما اینکه از سوی دولتی صورت بگیرد که نوار غزه در ماه مه در نبرد شمشیر قدس آن را شکست داد، مضحک است؛ اما برای کشوری که از موشک‌های اولیه نوار غزه شکست خورده بود، در نبرد سیف القدس (مساحت نوار غزه ۱۵۰ مایل مربع) در ماه مه آن را پرتاب کند و وزیر جنگ خود را عجله کند. به واشنگتن که درخواست محموله‌های فوری موشک برای جایگزینی انبار گنبد آهنین فرسوده‌اش می‌کند، این دور دیگری از وحشت است).

کارکرد مربع ون‌دایک در این پاراگراف از سرمقاله عطوان نیز بارز است. بازنمایی منفی گروه غیرخودی و توصیف کنش آن، باعث برجسته‌نمایی گفتمان منفی شده است. عطوان با برجسته‌سازی نکات منفی رژیم صهیونیستی و با استفاده از ساختار فعلی و خبری در این بافت متنی، سعی در تخریب و به انزوا کشیدن این رژیم در برابر ایران دارد. وی با بیان اینکه اگر تهدید به جنگ از سوی کشورهای بزرگی مانند چین و روسیه صورت گیرد، قابل درک و تامل است، اما با تحقیر رژیم صهیونیستی و اشاره به اینکه دولتی است که حتی از پس جنگ داخلی هم بر نمی‌آید «لکن أن تطلقه دولة هزمتها صواريخ قطاع غزة البدائية في شهر أيار في معركة «سيف القدس»» (۱۱/۱/۲۰۲۲) به برجسته‌سازی این موضوع می‌پردازد که چگونه این رژیم می‌خواهد خود را وارد جنگی منطقه‌ای کند.

رویکرد دیگری که عطوان در نوشته‌هایش آورده: «دولة الاحتلال الإسرائيلي إنهمت بشكلٍ مُذِلٍّ في حرب السفن والناقلات، وتعرضت أكثر من سفينة إسرائيلية للقصف بصواريخ المُسبِرات الإيرانية الصنع في خليج عُمان وبحر العرب، وكان آخرها، قبل بضعة أسابيع، وظهرت نظريات عديدة تقول إن قصف السفن الإسرائيلية جاء رداً على قصف أهداف ومخازن أسلحة إيرانية في سورية. ربما لا يستطيع محور المقاومة الرد على القصف الإسرائيلي لأهداف في العمق السوري احتراماً للحليف الروسي، وتجنب إحراج، لعلاقات الرئيس فلاديمير بوتين القوية مع القيادة الإسرائيلية، ولهذا جرى نقل المعركة مع دولة الاحتلال إلى البحار المفتوحة حيث يُمثل النقل البحري أكثر من ۸۰ بالمئة من التجارة الإسرائيلية مع العالم وخاصة شرق آسيا، ولكن شل الحركة الجوية وضرب المطارات أمرٌ مُختلف» (رای الیوم، ۲۲/۱۲/۲۰۲۲) (ترجمه: رژیم اشغالگر اسرائیل در جنگ کشتی‌ها و نفتکش‌ها به طرز تحقیرآمیزی شکست خورد و بیش از یک کشتی اسرائیلی توسط موشک‌های پهپاد ساخت ایران در خلیج عمان و دریای عرب بمباران شد که آخرین آن چند هفته پیش بود. تئوری‌های بسیاری مطرح شد که نشان می‌داد بمباران کشتی‌های اسرائیلی در واکنش به بمباران اهداف و فروشگاه‌های تسلیحات ایرانی در سوریه بود.

چه بسا محور مقاومت در واکنش به هم‌پیمان روسیه و برای جلوگیری از شرمساری به دلیل روابط مستحکم رئیس‌جمهور ولادیمیر پوتین با رهبری اسرائیل و به همین دلیل نبرد با اسرائیل، نمی‌تواند به بمباران اهداف اسرائیل در عمق سوریه پاسخ دهد. قدرت اشغالگر به دریاهای آزاد منتقل شد، جایی که حمل و نقل دریایی بیش از ۸۰ درصد تجارت اسرائیل را تشکیل می‌دهد). استفاده هوشمندانه عطوان در «بحر العرب» با هدف ایجاد بار منفی ایدئولوژیکی در وجود مخاطب نسب به جبهه غیرخودی است. حال آنکه معنای صحیح آن خلیج فارس است که نویسنده با برعکس آوردن آن به استراتژی حاکم بر رابطه جبهه مقاومت و جهان عرب اشاره می‌کند.

«المطلوب أمريكياً وإسرائيلياً في الماضي الحاضر والمستقبل، هو رأس المقاومة وقيادتها وسلاحها، وفي ظلّ الحرب الأمريكية الإسرائيلية الحالية على إيران، الداعم الأكبر والوحيد للمقاومة» (۲۰۲۲ / ۱۱ / ۲۲) (ترجمه: آنچه مورد نیاز آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها در گذشته، حال و آینده است، مقاومت، رهبری و سلاح‌های آن است. در پرتو جنگ کنونی آمریکا و اسرائیل علیه ایران، ایران بزرگ‌ترین و تنها حامی مقاومت است) عبدالباری عطوان در این سرمقاله با هوشمندی تمام، به برجسته‌سازی و بیان تصویری مثبت و قدرتمند از گروه خودی (جبهه مقاومت) و تصویر منفی گروه غیرخودی (آمریکا و اسرائیل) پرداخته و تاکتیک ایدئولوژیکی برای بازنمایی منفی قطب غیرخودی در اینجا روی می‌دهد.

۳-۴. حاشیه‌رانی نکات منفی خود

عطوان در بخشی از این سرمقاله خود «فامتلاک ایران لأسلحة نوویة لا یُسکَل تهديداً وجودياً لهذه الدول» (رای الیوم، ۲۰۲۲/۰۱/۱۱) (ترجمه: دستیابی ایران به سلاح اتمی تهدید موجودیتی برای این کشورها نیست)، با استفاده از واژه‌های گفتمان‌مدار در راستای ایجاد سلطه صلح‌آمیز برای گروه خودی بهره برده؛ واژه‌هایی چون «تهدیداً وجودياً» که به لحاظ بار ایدئولوژیکی، ایجادکننده گروه‌های خودی و غیرخودی هستند و صراحتاً به دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای اشاره داشته است، اما طبق توافقات بین‌المللی که ایران (هسته مرکزی جبهه مقاومت) در آنها شرکت دارد، کشور ایران توافق نموده که هرگز به ساخت سلاح اتمی اقدام ننماید و فقط در راستای فعالیت‌های صلح‌آمیز به غنی‌سازی اقدام کند. عطوان در این عبارت بیان می‌کند که حتی اگر ایران به سلاح اتمی دستیابی داشته باشد، این امر تهدیدی برای جوامع بشری نخواهد بود و ایران به تعهدات بین‌المللی پایبند خواهد بود. با توجه به اینکه دستیابی به سلاح هسته‌ای برخلاف توافقات بین‌المللی ایران است و زیر پا گذاشتن این توافقات نکته منفی برای ایران محسوب می‌گردد، لذا عطوان با به حاشیه راندن این نکته منفی سعی دارد تا از هویت ایران در برابر رقبا دفاع نمایند و این امر را هیچ‌گونه تهدیدی برای منطقه به حساب نیاورد. کارکرد مربع ایدئولوژیکی ون‌دایک در این قسمت از سرمقاله عطوان نیز مشاهده می‌شود: «خاتماً نقول إننا کنا، وما زلنا، مع التقارب السوري التركي، وفتح صفحة جديدة بيضاء، ناصعة، ونؤمن بالنظرية التي تقول، لا عداوات دائمة، ولا أحقاد أبدية بين الدول والشعوب، ولكن على أساس قاعدة قوية لمصالحة، فمن أخطأ يجب أن يعتذر، ومن دمر يجب أن يعيد إعمار ما دمره، ومن احتل أن ينسحب، أما تبويس اللحي لم يعد مقبولاً في القرن الواحد والعشرين، وفي المسألة السورية تحديداً.» (۲۰۲۲ / ۱۲ / ۴) (ترجمه: در خاتمه می‌گوییم که با نزدیک شدن سوریه و ترکیه و گشودن صفحه‌ای جدید، سفید و پاک از روابط بین این دو کشور گشوده شد، به این نظریه معتقدیم که نه دشمنی دائمی و نه ابدی وجود دارد و نه نفرت بین دولت‌ها و ملت‌ها وجود دارد، اما بر اساس یک پایه محکم برای روابط صلح‌آمیز، هر کس اشتباه کرد باید عذرخواهی کند، هر که ویران کرد باید آنچه را که ویران کرده است بازسازی کند و هر کس اشغال می‌کند باید عقب‌نشینی کند؛ اما این مسأله در قرن بیست و یکم و به‌ویژه در مسئله سوریه قابل قبول نیست.) عطوان در این گزاره از سرمقاله‌اش، تقابلی را ایجاد می‌کند که در قالب ساختار صلح‌ترکیه و سوریه مطرح می‌شود و سپس با استفاده از ابزار زبانی شرایط صلح را برای هر کشوری

جز سوریه ضروری و لازم می‌داند. استراتژی حاکم بر این بند از سرمقاله عطوان، تأکید بر خوبی‌های گروه خودی (سوریه) و تخریب و بدی دیگران (ترکیه و هم پیمانانش) است. عطوان در گفتمان رسانه‌ای دیگری، به بازنمایی منفی گروه خودی پرداخته و توصیف کنش آن باعث برجسته‌نمایی گفتمان منفی عربی شده است: «حالة الصمت التي يعيشها لبنان حالياً قد تكون مؤقتة، ومُضَلَّلة، فالنار تحت الرماد، واتفاق ترسيم الحدود مع دولة الاحتلال الإسرائيلي الذي رعته الولايات المتحدة، ومبعوثها عاموس هوكشتاين لم تعد على اللبنانيين الذين عولوا عليها كثيراً بأى فوائده، ولن تلبّ الحد الأدنى من التوقعات بالرّخاء، وكانت «إسرائيل» هي المُستفيد الأكبر لأنّ الاتفاق «شرع» سرقتهما للغاز اللبناني» (۲۰۲۲/۱۱/۲۲) (ترجمه: وضعیت سکوتی که لبنان در حال حاضر تجربه می‌کند ممکن است موقتی و گمراه‌کننده باشد، زیرا آتش زیر خاکستر است و توافق‌نامه تعیین مرز با کشور اشغالگر اسرائیل با حمایت آمریکا و فرستاده آن، عاموس هوکشتاین، دیگر به نفع لبنانی‌ها نیست که بسیار بر آن تکیه کرد و حداقل انتظارات رفاه را برآورده نخواهد کرد و «اسرائیل» بزرگ‌ترین منتفع بود، زیرا این توافق دزدی گاز لبنان را «مشروعیت» کرد). سکوتی که گروه خودی (لبنان) در حال تجربه کردن است منفی بوده و لازم به ذکر است عطوان با استفاده از واژگان شفاف و زبانی ساده و روان به انتقال بار سنگین و تهدیدکننده جبهه خودی پرداخته و برجسته‌سازی نقاط ضعف قطب خودی نیز پرداخته است. در تقابل بین خودی و غیرخودی، تمام موجودیت کشور لبنان در برابر جبهه استکبار قرار می‌گیرد و این امر بر مربع ایدئولوژیکی ون‌دایک قابل انطباق است. در سطح کلان و با در نظر گرفتن نقش منفی اسرائیل از زبان عطوان و گفتمان حامی مقاومت و مبارزه عربی لبنانی، راهبردهای گفتمانی در سرتاسر این سرمقاله عطوان بازنمایی شده است.

۴-۴. حاشیه‌رانی نکات مثبت دیگری

عطوان در بخشی دیگر از سرمقاله خود با بیان این عبارت: «أما شن هُجوم على إيران مثلما كانت تُهدد طوال العشرين عاماً الماضية، فهو من عاشر المُستحيلات، وإذا تجرأت وفعلتها فستكون النتائج مُرعبة، وكارثية، ووجودية... والأيام بيننا.» (رأى اليوم، ۲۰۲۲/۰۱/۱۱) (ترجمه: اما حمله به ایران از جمله امور غیرممکن است و اگر جرأت کند و این کار را انجام دهد، نتایج وحشتناک، فاجعه‌بار و موجودیتی‌برایش در پی خواهد داشت.) وی به این نکته اشاره دارد که ارتش اسرائیل (غیرخودی) دارای قدرت حمله به ایران (خودی) است، اما این نکته مثبت رقیب را با تهدید ارتش اسرائیل به قبول عواقب حمله به ایران «النتائج مُرعبة، و كارثية، ووجودية» به حاشیه رانده و بی‌اهمیت جلوه می‌دهد و اذعان می‌دارد که اگر حمله‌ای از سوی اسرائیل به ایران صورت پذیرد، حتی مورد تأیید و حمایت آمریکا هم قرار نخواهد گرفت. «أى أمريكا، لن تدعم أى عدوان على إيران» (ترجمه: آمریکا، از هیچ تجاوزی به ایران حمایت نخواهد کرد) عطوان با بهره‌گیری توصیف کنشگر، شرایط ایران و حمله به آن را پویاتر نموده و مطرح می‌کند. عطوان با اشاره مستقیم به قدرت قطب مثبت خودی در دفع حمله و دفاع از امنیت کشورش، مخاطب را با فضای گفتمانی حاکم بر غرب آسیا آشنا کرده و به بازتولید گفتمانی مجدد دست می‌زند.

عطوان در گزاره ادبی دیگر می‌نویسد: «أرسلت الولايات المتحدة، التي رفض رئيسها جو بايدن دعوة رئيس الوزراء يمينت إلى واشنطن أو حتى الإتصال به عبر الهاتف، مستشارة للأمن القومي، جيك سوليفان، إلى تل

أییب لإبلاغ مضیفیه وزملائه المسؤولین الإسرائیلیین بأن بلادہ...» (رأی الیوم، ۱۱/۰۷/۲۰۲۲) (ترجمه: ایالات متحده که جو بایدن رئیس‌جمهور آن است از دعوت نخست‌وزیر بینیت به واشنگتن یا حتی تماس تلفنی با وی امتناع می‌ورزد، جیک سالیوان، مشاور امنیت ملی خود را به تل آویو فرستاد تا به میزبانان و هم‌تایان خود از مقامات اسرائیلی اطلاع دهد که کشورش آمریکا... گروه غیرخودی از ارتباط با هم‌تای خودش دوری می‌کند و عطوان این امر را به حاشیه رانده و به‌گونه‌ای بیان می‌کند که در ذهن خواننده سرمقاله عطوان به حاشیه رانده می‌شود.

در گزاره‌ای دیگر، عطوان به جنگ‌های اسرائیل (جبهه غیرخودی) اشاره دارد و همچنین با به کار بردن عبارت «وتجعل وزیر حربها یهرو ل إلی واشنطن طالباً سُحنات صاروخیة عاجلة لتعویض مخزون قبه الحدیدیة النَّافد رُعباً من جولة» (رأی الیوم، ۱۱/۰۱/۲۰۲۲) به سپر موشکی «گنبد آهنین» اسرائیل اشاره دارد که به دفعات نتوانسته در برابر حملات لبنان و فلسطین مقاومت نماید. اشاره مستقیم عطوان به ضعف قطب غیرخودی (اسرائیل) در برابر حملات خودی، با هدف ایجاد بار منفی ایدئولوژیکی در وجود مخاطب است. عطوان با به تصویر کشیدن وضعیت اسرائیل در رویایی با جبهه مقاومت، به تولید گفتمانی می‌پردازد که سبب شفافیت معنا و انتقال آن به مخاطبش می‌شود.

۵. نتیجه

بررسی شیوه‌بازنمایی ادبیات مقاومت در مطبوعات عربی با تأکید بر نحوه به‌کارگیری ابزارهای زبانی و ایدئولوژی مقاومت در گفتمان رسانه‌های رأی الیوم بر اساس نظریه ون‌دایک بیانگر این نتیجه است که: گفتمان رسانه‌های عطوان، کنشی اجتماعی در برابر اوضاع سیاسی-اجتماعی فلسطین اشغالی و غرب آسیا است. به نظر نگارندگان ایدئولوژی شناختی-اجتماعی حاکم بر سرمقاله‌های عطوان، همان افکار و اندیشه‌هایی است که با کمک آنها، هر جامعه‌ای که مورد ظلم و ستم واقع شود، پیروز خواهد شد. در چهارچوب مربع ایدئولوژیکی، عطوان در سرمقاله‌هایش بر مقاومت گروه خودی تأکید کرده، درعین‌حال که نقاط ضعف آنها را در راه مبارزه با ظلم و ستم و آزادی‌خواهی نیز ذکر می‌کند و در ضلع دیگر نقاط قوت و مثبت رقیب را کم‌رنگ و بی‌اثر کرده و ضعف و کاستی‌های آنها را برجسته‌تر می‌نماید. عطوان از راهبردهای عمومی تولید گفتمان ایدئولوژیک در سرمقاله‌هایش با قطب‌بندی بین دو گفتمان عربی (خودی) و اشغالگران اسرائیلی (غیرخودی) استفاده کرده است. استراتژی‌های کلامی چون بازنمایی قطب مثبت خودی و بازنمایی قطب منفی دیگری، واژگان گرای، توصیف کنشگران و تعمیم بخشی در جهت تولید گفتمان ایدئولوژیکی برتری جبهه مقاومت و آزادی‌خواهی مردم فلسطین و آزادی‌خواهان در برابر استکبارگران به کار گرفته شده‌اند. کارکرد نهایی گزاره‌های کلامی عطوان، در جهت تأکید نکات مثبت ما (جبهه مقاومت) در تقابل با نقاط منفی آنها (جبهه استکبار) است که این امر بر راهبرد عمومی تولید متد گفتمان شناختی-اجتماعی ون‌دایک منطبق است.

منابع

- آفاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۶)، تحلیل گفتمان انتقادی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
آفاگل‌زاده، فردوس (۱۳۹۴)، زبان‌شناسی کاربردی و مسائل میان‌رشته‌ای، تهران، نشر علمی.

آفاگلزاده، فردوس و غیاثیان، مریم السادات (۱۳۹۱)، «رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان انتقادی»، فصلنامه زبان و زبان‌شناسی، انجمن زبان‌شناسی ایران، دوره ۳، شماره ۱، صص ۳۵-۴۴.

البحیری، سعید (۱۹۹۷)، علم لغة النص: المفاهیم و الإتجاهات، ط ۲، بیروت، ناشرون.

بهرامپور، شبانعلی (۱۳۸۲)، تحلیل گفتمان: نظریه و روش، گروه مترجمان، تهران، نشر نی.

سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۴)، قدرت، گفتمان و زبان، تهران، نشر نی.

عطوان، عبدالباری (۲۰۲۲/۰۱/۱۱)، رأی اليوم، کلمه رئیس التحرير: المؤسسة الإسرائيلية العسكرية باتت على قناعة راسخة.

_____ (۲۰۲۲/۰۱/۱۱)، رأی اليوم، کلمه رئیس التحرير: إيران ستكون الرأیح الأكبر.

_____ (۲۰۲۲/۱۱/۲۲)، رأی اليوم، کلمه رئیس التحرير: المقاومة اللبنانية الإسلامية التي يتزعمها.

_____ (۲۰۲۲/۰۱/۱۱)، رأی اليوم، کلمه رئیس التحرير: أن لبنان وقع في مصيدة أمريكية إسرائيلية.

_____ (۲۰۲۲/۰۱/۱۱)، رأی اليوم، کلمه رئیس التحرير: مثل هذا التهديد، لكن أن تطلقه دولة هزمتها صواريخ قطاع غزة البدائية في شهر أيار.

_____ (۲۰۲۲/۱۲/۲۲)، رأی اليوم، کلمه رئیس التحرير: دولة الاحتلال الإسرائيلي إنهزمت بشكلٍ مُدَلٍّ في حرب السفن والنقلات.

_____ (۲۰۲۲/۱۱/۲۲)، رأی اليوم، کلمه رئیس التحرير: المطلوب أمريكياً وإسرائيلياً في الماضي الحاضر والمستقبل.

_____ (۲۰۲۲/۰۱/۱۱)، رأی اليوم، کلمه رئیس التحرير: فامتلاك إيران لأسلحة نووية.

_____ (۲۰۲۲/۱۲/۲۴)، رأی اليوم، کلمه رئیس التحرير: التقارب السوري التركي، وفتح صفحة جديدة بيضاء.

_____ (۲۰۲۲/۱۱/۲۲)، رأی اليوم، کلمه رئیس التحرير: حالة الصمت التي يعيشها لبنان حالياً قد تكون مؤقتة.

_____ (۲۰۲۲/۰۱/۱۱)، رأی اليوم، کلمه رئیس التحرير: أما شن هجوم على إيران.

_____ (۲۰۲۲/۰۷/۱۱)، رأی اليوم، کلمه رئیس التحرير: أرسلت الولايات المتحدة، التي رفض رئيسها جو بايدن.

_____ (۲۰۲۲/۰۱/۱۱)، رأی اليوم، کلمه رئیس التحرير: لكن أن تطلقه دولة هزمتها صواريخ قطاع غزة.

قهرمانی، مریم (۱۳۹۲)، ترجمه و تحلیل گفتمان انتقادی، رویکرد نشانه شناختی، چاپ اول، تهران، نشر مؤلف.

کمری، علیرضا (۱۳۷۳)، درآمدی بر خاطره‌نویسی و خاطره‌نگاشته‌ها در گستره ادب مقاومت و فرهنگ جبهه، تهران، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.

میلز، سارا (۱۳۸۸)، گفتمان، ترجمه فتاح محمدی، چاپ دوم، زنجان، نشر هزاره سوم.

ون‌دایک، تون. ای (۱۳۸۲)، تحلیل انتقادی گفتمان، گروه مترجمان پیروز ایزدی و دیگران، میرفخرایی، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

یورگنسن، ماریانه و فیلیپس، لوییز (۱۳۸۹)، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشر نی.

Aghagolzadeh, Ferdous and Ghiyathian, Maryam Al-Sadat (2012) "Dominant Approaches in Critical Discourse Analysis", Language and Linguistics Quarterly, Iranian Linguistics Association, Volume 3, Number 1, pp. 35-44. [In Persian].

Aghagolzadeh, Ferdous (2006) Critical Discourse Analysis, Tehran: Scientific and Cultural Publications.[In Persian].

Aghagolzadeh, Ferdous. (2014) Applied linguistics and interdisciplinary issues, Tehran: Scientific publication. [In Persian].

- Al-Bahiri, Saeed (1997) *Science of Linguistics: Al-Mufahim and Al-Itjahat*, Volume 2, Beirut: Nashrun. [In Persian].
- Atwan, Abdulbari (11/01/2022) Atwan, Abdulbari El-Yum vote, the words of the Editor-in-Chief: Iran Setkoon al-Rabah al-Akbar [In Arabic].
- Atwan, Abdulbari (11/01/2022) Today's vote, editor-in-chief's words: Iran's destruction of nuclear weapons.
- Atwan, Abdulbari (11/01/2022) today's vote, the editor's word: Al-Israeli Al-Askariyyah Foundation is based on firm conviction. [In Arabic].
- Atwan, Abdulbari (11/01/2022) Today's vote, the editor's word: Lebanon is caught in an American-Israeli trap. [In Arabic].
- Atwan, Abdulbari (11/01/2022) Today's vote, the words of the editor-in-chief: the Lebanese Islamic resistance that it claims. [In Arabic].
- Atwan, Abdulbari (11/01/2022) Today's vote, the words of the Editor-in-Chief: Like this threat, but the destruction of the state of rockets in the early Gaza Strip in the city of Aiyar. [In Arabic].
- Atwan, Abdulbari (11/01/2022) Today's vote, the words of the Editor-in-Chief: The current state of silence in Lebanon may be temporary. [In Arabic].
- Atwan, Abdulbari (11/01/2022) Vote of Elium, the word of the head of Tahrir: The Al -Ahtaralal al -Asraili Dullah is a blessing of the Prophet (pbuh). [In Arabic].
- Atwan, Abdulbari (11/01/2022) Elium Vote, the word of the Tahrir: Eslat al -Wahtat al -Mutahadi, the boss of the atmosphere. [In Arabic].
- Atwan, Abdulbari (11/01/2022) Rai Alyoum, the words of the Editor-in-Chief: But the attack on Iran. [In Arabic].
- Atwan, Abdulbari (11/01/2022) today's vote, the words of the editor-in-chief: Syrian-Turkish rapprochement, and the opening of a new white page. [In Arabic].
- Bahrampour, Shabanali (2012) *Discourse Analysis: Theory and Method*, Translators Group, Tehran: Ney Publishing. [In Persian].
- Ghaciani, Maryam (2012) *Translation and analysis of critical discourse, semiotic approach, first edition*, Tehran: Author's publication. [In Persian].
- Jorgensen, Mariane and Phillips, Louis (2009), *Theory and Method in Discourse Analysis*, translated by Hadi Jalili, Tehran: Ney Publishing. [In Persian].
- Kamri, Alireza (1994), *an introduction to memoir writing and memoirs in the field of resistance literature and front culture*, Tehran, Islamic Propaganda Organization's art field. [In Persian].
- Mills, Sarah (2008) *Dikhman*, translated by Fatah Mohammadi, second edition, Zanjan: Hazare Som Publication. [In Persian].
- Richardson, E. (2007). *Analyzing Newspapers: An Approach from Critical Discourse Analysis*. New York: Palgrave Publishing.
- Soltani, Ali Asghar (1384) *Power, Discourse and Language*, Tehran: Nei Publishing. [In Persian].

- Van Dijk Teun A (2005) Politics, Ideology, and Discourse, Elsevier Encyclopedia of Language and Linguistics. Volume on Politics and Language
- Van Dijk. Teun A. (2006) Ideology and discourse analysis, in Journal of Political Ideologies, 11/2.
- Van Dyke, Theon.E. (2012) Critical Analysis of Discourse, Pirouz Yazidi Translators Group and others, Mir Fakhraei, Tehran: Center for Media Studies and Research, Ministry of Islamic Culture and Education. [In Persian].



Character Analysis in the Novel "Bait al-Qazi - Al-Arrab al-Akhir" Based on Karen Horne's Theory

Fereshte Jamshidi¹, Shahriar Hemmati², Yahya marof³, Hamed Pourheshmati⁴

1. Corresponding Author Ph.D. Candidate of Department of Arabic Language and Literature, Razi University, Kermanshah, Iran. Email: Fereshteh.jamshidi1992@gmail.com.

2. Associate Professor of the Department of Arabic Language and Literature, Razi University, Kermanshah, Iran. Email: sh.hemati@yahoo.com.

3. Professor of the Department of Arabic Language and Literature, Razi University, Kermanshah, Iran. Email: y.marof@yahoo.com.

4. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Guilan, Guilan, Iran. Email: poorheshmati@gmail.com.

Article Info

Article Type:

Research Article

Article History:

Received: 1, April, 2023

in Revised Form:

1, May, 2023

Accepted:

15 May, 2023

Published online:

21 December, 2023

Abstract

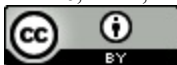
Riyad al-Qazi is one of the contemporary Iraqi writers who has depicted the factors influencing the formation of the personality of different strata of society in the novel "Bait al-Qazi - Al-Arrab al-Akhir". The present research aims to analyze the psychological criticism of Riyad Al-Qazi's novel "Bait Al-Qazi - Al-Arrab Al-Akhir" by descriptive-analytical method and based on Karen Horne's personality theory, and to identify the different personality types of the novel and to analyze its neurotic features and to It looks at the roots of the effective causes in the formation of characters in the novel and examines the author's purpose in creating these types of characters. The findings of the research show that in this novel, the type of aggressive personality or movement against others is more frequent than other types. Among the neurotic needs that Hornay puts forward, one can mention power-seeking, sadistic tendencies and inferiority complex and trying to gain status and social position, discarding competitors, exploiting others, which the authors implicitly criticize and depict the harmful effects of each. pulls. One of the reasons that lead to the formation of these neurotic needs is the cultural environment and the chaotic atmosphere of Iraq, which plays a significant role in shaping the character of each person in the novel and has turned them into anti-social people.

Keywords

psychological criticism, personality analysis, Karen Horne, Bayt al-Qazi, Riyad al-Qazi.

<https://ethics.guilan>.

Cite this: The Authors: Jamshidi, F; Hemmati, S; Marouf, Y; Pourhashmati, H. (2024). Character analysis in the novel "Bait al-Qazi- Al-Arrab al-Akhir" Based on Karen Horne's Theory. Journal of ADAB-E-ARABI (Arabic Literature) (Scientific) Vol. 16, No. 1, Serial No. 39- Spring, (111-129). DOI: [10.22059/jalit.2023.357282.612667](https://doi.org/10.22059/jalit.2023.357282.612667).



1. Introduction

Psychological criticism has played an important role in the analysis of literary texts in the contemporary period. So that the analysis of contemporary novels is not possible to some extent without using this literary genre. Introducing solutions to improve the quality of a literary work and identifying its strengths and weaknesses is one of the other achievements of psychological criticism, which provides new solutions for the correctness or incorrectness of a literary work in a codified framework and using new methods. One of the ways to analyze and recognize a literary work is the psychological analysis of the characters of that work and the events that happened to them. In the science of psychology, various definitions have been provided for the concept of personality. The definition of personality from the point of view of each scientist or each school and group depends on its specific theory. But if we want to define personality according to the numerous theories of researchers in this field, we must say: personality is a set of physical, mental and behavioral characteristics that distinguish each person from another.

Character is considered the most important element that conveys the theme of the story and is an important factor in the plot of the story. Therefore, it can be said that the character is the most important and key element of the story, on which the whole story revolves, and the transformation of events, conflicts, plot, conspiracy and other factors are all formed due to the transformation of the character. One of the theorists in the field of personality science is Karen Horne. Karen Horne rejects many of Freud's theories, including his famous "sexual instinct" theory. Contrary to Freud, who believes that the main cause of mental illnesses is the suppression of instinctive desires and most importantly, sexual instincts, he believes that mental illnesses are the result of violent and abnormal relationships between the people in the environment and the child. Like Adler, Horne emphasized social relationships as important factors in the development of personality. He questioned most of Freud's concepts, including the Oedipus complex, libido, and the three-part structure of his personality. According to Karen Horne, people are motivated not by sexual forces or aggression, but by the need for security and affection. Karen Horne defined basic anxiety as (pervasive and hidden feeling of being alone and helpless in a hostile world). Basic anxiety is the basis for the development of later neuroses and is inextricably linked with feelings of hostility and fear. These feelings are similar in all of us. Each person tries to protect himself from basic anxiety in four ways: including: gaining love and affection, being submissive, gaining power, withdrawing. These four self-protection mechanisms have one goal: to defend against underlying anxiety. Each of these self-protection mechanisms can become such a permanent part of the personality that it takes on the character of a drive or need in determining a person's behavior.

Horney introduced ten neurotic needs: 1- Need for love and approval 2- Need for a domineering spouse. 3- The need to renew life in tight fences. 4- The need for power. 5- The need to exploit others. 6- The need for social credit. 7- The need to be admired. 8- The need for success and ambition. 9- The need for self-sufficiency and independence. 10- The need for perfectionism. These needs are never fully satisfied and may conflict with each other and become the source of internal conflicts. For example, the abnormal need for love and acknowledgment is insatiable; The more a person sees love and is recognized and converted, the more he feels in need of love, recognition, and admiration, and is never satisfied with that. These neurotic needs include four ways of protecting oneself from anxiety. We all show these needs to some extent. None of these needs are abnormal or neurotic in the everyday and transient sense. What makes them abnormal is that the person desperately and uncontrollably seeks to satisfy them as the only way to resolve the underlying anxiety. Satisfying these needs doesn't help us feel safe, it just helps us escape the discomfort caused by anxiety.

These needs can be placed in three classes, each of which shows the individual's attitudes towards himself and others, including: moving towards people (submissive personality), moving against people (aggressive personality) and moving away from People (separate personality)... Riyadh al-Qazi is one of the contemporary Iraqi writers who has depicted the factors influencing the formation of the

personality of different strata of society in the novel "Bait al-Qazi - Al-Arrab al-Akhir". And since the content of the novel "Bait al-Qazi - Al-Arrab al-Akhir" fits with Karen Horne's psychological theory and depicts the influence of environmental and cultural factors on the formation of people's personality, the present research is based on it, using a descriptive-analytical method and based on the theory. The character of Karen Horne will deal with the psychological criticism of the novel "Bait al-Qazi - Al-Arrab al-Akhir" by Riyad al-Qazi and identify the different personality types of the novel and analyze its neurotic features and find the root of the effective causes in the formation of the novel's characters and the author's purpose from creation. It examines personality types. In other words, the authors of this research sought to answer the following questions: 1- According to Karen Horne's theory of social psychoanalysis, what personality types are there in this novel, 2- What factors have influenced the behavior of the characters in the novel "Bait al-Qazi", 3- How are the vengeful, aggressive, anti-social behaviors, etc.

reflected in the characters of the novel "Bait al-Qazi" and what are the most important aspects of aggressive, affectionate, isolationist behaviors in this novel, By examining the novel and considering the research hypotheses, we found that: 1. The type of aggressive personality has a high frequency and has a high statistical population compared to the types that seek love and seclusion. By expressing the characteristics of the main character of this story, which is "Imran Bey", the author has shown how the neurotic needs raised by Hornay are destructive and destroy a person's life and future. 2. Among the neurotic needs that Hornay puts forward, one can mention power-seeking, sadistic tendencies and inferiority complex and trying to gain status and social position, discarding competitors, exploiting others, which the authors implicitly criticize and the harmful effects of each. shows. 3. In this novel, the author has determined the origin of these needs and has shown how the cultural and social conditions of the society are influential in shaping the personality of people and creates people with multiple neuroses. 4. The two tendencies of moving away from the people and moving against the people are evident in the character of Imran Bey as the hero of the story. Neurotic needs satisfy the tendency to move away from people, including the need for independence and self-sufficiency and the need for absolute perfectionism to reduce the basic anxiety in his personality.

تحلیل شخصیت در رمان «بیت القاضی - العراب الأخير» بر مبنای نظریه کارن هورنای

فرشته جمشیدی^۱، شهریار همتی^۲، یحیی معروف^۳، حامد پورحشمتی^۴

Fereshteh.jamshidi1992@gmail.com

sh.hemati@yahoo.com

y.marof@yahoo.com

poorheshmati@gmail.com

۱. نویسنده مسئول فرشته جمشیدی، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه:

۲. شهریار همتی، دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه:

۳. یحیی معروف، استاد گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه:

۴. حامد پور حشمتی، استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه گیلان، ایران. رایانامه:

اطلاعات مقاله چکیده

ریاض القاضی یکی از نویسندگان معاصر عراقی است که در رمان «بیت القاضی - العراب الأخير» عوامل مؤثر در شکل‌گیری شخصیت اقشار مختلف اجتماع را به تصویر کشیده است. پژوهش حاضر بر آن است تا با شیوه توصیفی-تحلیلی و بر اساس نظریه شخصیت کارن هورنای به نقد روان‌شناسانه رمان «بیت القاضی - العراب الأخير» ریاض القاضی بپردازد و تیپ‌های مختلف شخصیتی رمان را مشخص کند و ویژگی‌های روان رنجور آن را واکاوی کند و به ریشه‌یابی علل مؤثر در شکل‌گیری شخصیت‌های رمان بپردازد و هدف نویسنده را از آفرینش این گونه‌های شخصیتی را بررسی می‌کند. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است در این رمان تیپ شخصیتی پرخاشگر یا حرکت علیه دیگران نسبت به تیپ‌های دیگر بسامد بیشتری دارد. از نیازهای روان رنجوری که هورنای مطرح می‌کند می‌توان به قدرت‌طلبی، تمایلات سادیسمی و عقده حقارت و تلاش برای کسب مقام و موقعیت اجتماعی، کنار زدن رقیبان، بهره‌کشی از دیگران نام برد که نویسندگان تلویحاً آن‌ها را نقد می‌کند و آثار زبان‌بار هر کدام را به تصویر می‌کشد. از دلایلی که منجر به شکل‌گیری این نیازهای روان رنجور شده محیط فرهنگی و فضای نابسامان عراق است که نقش بسزایی در شکل دادن به شخصیت هر یک از افراد رمان دارد و آن‌ها را به افرادی ضد اجتماع تبدیل کرده است.

نوع مقاله:

بحث علمی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۱/۱۲

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۲/۰۲/۱۱

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۲/۱۵

تاریخ انتشار:

۱۴۰۳/۰۱/۳۰

نقد روان‌شناختی، تحلیل شخصیت، کارن هورنای، بیت القاضی، ریاض القاضی.

واژه‌های کلیدی:

استناد: جمشیدی، فرشته؛ همتی، شهریار؛ معروف، یحیی؛ پور حشمتی، حامد (۱۴۰۳). تحلیل شخصیت در رمان «بیت القاضی - العراب الأخير» بر مبنای نظریه کارن هورنای: ادب عربی، سال ۱۶، شماره ۱، بهار، شماره پیاپی ۳۹ - (۱۲۹-۱۱۱).
DOI: 10.22059/jalit.2023.357282.612667



۱. مقدمه

نقد روان‌شناختی در دوره معاصر نقش مهمی در تحلیل متون ادبی ایفا کرده است. به طوری که تحلیل رمان‌های معاصر، بدون به کارگیری این گونه ادبی تا حدودی امکان‌پذیر نیست. معرفی راهکارهایی برای بهبود کیفیت اثر ادبی و مشخص کردن نقاط قوت و ضعف آن از دیگر دستاوردهای نقد روان‌شناختی است که در چارچوبی مدون و با استفاده از متدهای جدید، راهکارهای نوینی برای درستی یا نادرستی اثر ادبی ارائه می‌دهد. یکی از راههایی که با آن می‌توان به تحلیل و بازسناسی یک اثر ادبی پرداخت، تحلیل روان‌شناسانه شخصیت‌های آن اثر و حوادثی که بر آنها گذشته است. در علم روان‌شناسی برای مفهوم شخصیت تعاریف مختلفی ارائه شده است. تعریف شخصیت از دیدگاه هر دانشمند یا هر مکتب و گروهی، به نظریه یا تئوری خاص آن بستگی دارد؛ اما اگر بخواهیم با توجه به نظریه‌های متعدد پژوهشگران در این حیطه شخصیت را تعریف کنیم، باید بگوییم: «شخصیت عبارت است از مجموعه ویژگی‌های جسمی، روانی و رفتاری است که هر فرد را از دیگری متمایز می‌کند» (کریمی، ۱۳۹۲: ۸).

«شخصیت برشی از جهان فضایی - زمانی‌ای است که بازنمود شده و نه چیز دیگری؛ همین که یک شکل زبانی ارجاع دهنده (اسامی خاص، بعضی زنجیره‌های اسمی، ضمائر شخصی) داخل متن و در خصوص یک موجود انسان گونه ظاهر شود، با شخصیت سروکار داریم» (تودوروف، ۱۳۸۸: ۲۴۶).

شخصیت مهم‌ترین عنصر منتقل‌کننده تم داستان و عامل مهم طرح داستان محسوب می‌شود. از این رو، می‌توان گفت شخصیت، «مهم‌ترین و کلیدی‌ترین عنصر داستان محسوب می‌شود که تمامیت داستان بر محور آن می‌چرخد و دگرگونی حوادث، جدال‌ها، طرح، توطئه و سایر عوامل همه در اثر دگرگونی شخصیت شکل می‌گیرد» (براهنی، ۱۳۶۱: ۲۴۳)؛ و از آنجای که محتوای رمان «بیت القاضی - العراب الأخير» با نظریه روانشناسانه کارن هورنای تناسب دارد و تأثیر عوامل محیطی و فرهنگی را در شکل‌گیری شخصیت افراد ترسیم می‌کند، هدف این مقاله بررسی و تحلیل رمان «بیت القاضی» بر اساس نظریه «کارن هورنای» است؛ به عبارت دیگر نویسندگان در این جستار به دنبال آن بوده تا به پرسش‌های زیر پاسخ دهند:

۱- بر اساس نظریه روانکاوی اجتماعی کارن هورنای چه تیپ‌های شخصیتی در این رمان وجود دارند؟

۲- چه عواملی در شکل‌گیری رفتارهای شخصیت‌های رمان «بیت القاضی» تأثیر داشته است؟

۳- رفتارهای انتقام‌جو، پرخاشگر، ضد اجتماع و ... چگونه در شخصیت‌های رمان «بیت القاضی» انعکاس می‌یابد و از مهم‌ترین ابعاد رفتارهای پرخاشگری، مهر طلبی، انزواطلبی در این رمان، کدامین موارد است؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

در ارتباط با نقد روان‌شناختی با رویکردهای روانکاوانه کارن هورنای، کتاب و مقالات متعددی به رشته تحریر در آمده است که از این آثار پر بار می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد: «شخصیت

عصبی زمانه ما»، هورنای، کارن (۱۳۷۶)، در این کتاب اصول نظریات روانکاوانه خود را در خصوص ساختمان عصبی بیان نموده و به صورت جامع، دقیق و موشکافانه به ترسیم خصوصیات شخصیت عصبی و نحوه شکل‌گیری و رشد آن می‌پردازد. افزون بر این، در کتابی با عنوان «عصبانی‌های عصر ما» (۱۹۳۷)، هورنای، هدف خود را ترسیم مشخصات شخص عصبی با تضادهایی که بر وجود او حاکم است و او را به هر سو می‌کشاند؛ قرار داده و نتایج منفی آن را که شامل تشویش‌ها، اضطراب‌ها، رنج‌ها و سایر مشکلاتی که با دیگران و خود خواهد داشت را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. «نقد روان‌شناسی قهرمان رمان «العطر الفرنسي» (۱۳۹۸)، فارسی، بهنام و دیگران، در این مقاله نویسنده و دیگران بخشی از زندگی مردم سودان را بر اساس مؤلفه‌های نقد روان‌شناسانه شخصیت مورد نقد و تحلیل قرار می‌دهد و نقش عوامل اجتماعی، فرهنگی را در سرنوشت افراد نشان می‌دهد. «تحلیل روان‌شناختی هجویات حطیئه بر اساس نظریه «آدلر» و «هورنای»، (۱۳۹۴)، جهانگیر امیری و فاروق نعمتی، نشریه لسان مبین. نویسندگان این مقاله با رویکرد نقد روانکاوانه از هجو سروده‌های حطیئه، عوامل هجو در شعر وی را در دو دسته عوامل بیرونی و درونی و بر اساس نظریه روان‌شناختی «آلفرد آدلر» و «کارن هورنای» بررسی کرده است. «نقد روان‌شناختی «آنته کریستا» بر مبنای نظریه کارن هورنای، (۱۳۹۵)، محبوبه فهیم کلام، مجله نقد زبان و ادبیات خارجی، نویسنده در این مقاله با پرداختن به شخصیت‌های این اثر حالات روحی آنان همچون خجالت، ترس از جمع، وابستگی، دروغ‌گویی، حقارت و غرور را به تصویر می‌کشد. درباره آثار ریاض القاضی و موضوع مورد بررسی - نقد روان‌شناختی رمان «بیت القاضی - العراب الأخير» بر اساس نظریه کارن هورنای - تا کنون هیچ‌گونه پژوهش مستقلی با این عنوان انجام نگرفته و پژوهش پیش‌رو، نخستین کار است. ما در این پژوهش بر آنیم با سازماندهی و دسته‌بندی داده‌ها و نیز با تحلیلی موشکافانه به نقد و بررسی تأثیر شرایط نابسامان اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در روند شکل‌گیری شخصیت‌ها و بیماری‌های روان رنجوری آنها نقش بسزایی داشته است، انجام دهیم.

۲-۱. ضرورت و اهمیت پژوهش

ارزش نتایج این مقاله از این جهت است که زمینه مناسب را برای آشنایی بیشتر با ویژگی‌های ادبی، نویسنده معاصر عراقی «ریاض القاضی» و آراء و نظرات واقع‌گرایانه و اجتماعی وی فراهم می‌کند.

۲. چارچوب نظری پژوهش

کارن هورنای (Karen Horney) از چهره‌های برجسته حوزه روان‌کاوی مکتب فروید به شمار می‌رود و برخی از نظریاتش پیرامون شخصیت، چنان بازتابی در غرب داشته که کمتر کسی با «مفاهیمی چون «خود بیگانگی»، «خود شکوفایی» و «خود انگاره آرمانی» آشنا نباشد» (جان ای و لورنس بی، ۱۳۸۱: ۱۱۶).

او علی‌رغم آنکه به شدت تحت تأثیر اصول روان‌کاوی فروید بود و بسیاری از دیدگاه‌های روانکاوانه‌اش تشابه با نظریه فروید داشت، ولی مانع از آن نشد که او زبان به انتقاد نگشاید و

اختلافات فکری خویش را با فروید بازگو نکند (خوروش، ۱۳۹۴: ۱۷). این دیدگاه، منتقدان بسیاری را بر آن داشت تا به نقد بسیاری از آثار ادبی بر مبنای اصول روان‌شناسی بپردازند. مهم‌ترین مسئله در نظریه هورنای، اضطراب اساسی است. اضطراب اساسی عصیّت را شکل می‌دهد و در تمام افراد عصبی، برخلاف تفاوت‌های ظاهری‌شان مشترک است؛ معجون و ترکیبی است از حالات و کیفیّاتی چون عناد، خصومت، احساس حقارت و بی‌ارزشی، احساس بیچارگی، زبونی و ناتوانی، احساس بی‌دفاعی، تنهایی و بی‌کسی در دنیایی که مردمش همه قصد آزار، تحقیر، خدعه، استثمار و سوء نیت دارند. برخی از این اضطراب‌های اساسی ممکن است به صورت ویژگی‌های قوی در شخصیت فرد در آیند به نیاز تبدیل شوند. «کارن هورنای این نیازها را به علت آنکه راه‌حل‌های علاقه‌ای نیستند، نیازهای بیمارگونه می‌داند» (لان‌دین، ۱۳۸۶: ۲۹۶-۲۹۷). هورنای معتقد بود تعارض روان رنجور دوران کودکی می‌تواند به فقدان صمیمیت و محبت واقعی منجر شود. کودکی دشوار، مسبب اصلی نیازهای روان رنجور است و همچنین معتقد بود نگرش‌های بعدی نسبت به دیگران، تکرار نگرش‌های بچگانه نیستند، بلکه از ساختار منشی ناشی می‌شوند که شالوده آن در کودکی ریخته شده است. تجربیات کودکی مسئول اصلی رشد شخصیت هستند. افزون بر آن، هورنای ۱۰ طبقه از نیازهای روان رنجور را مشخص کرد: ۱- نیاز روان رنجور به محبت و تأیید. ۲- نیاز روان رنجور به همسری قدرتمند. ۳- نیاز روان رنجور به محدود کردن زندگی در مرزهای تنگ. ۴- نیاز روان رنجور به قدرت. ۵- نیاز روان رنجور به بهره‌کشی از دیگران. ۶- نیاز روان رنجور به شهرت یا مقام اجتماعی. ۷- نیاز روان رنجور به تحسین شدن. ۸- نیاز روان رنجور به جاه‌طلبی و موفقیت شخصی. ۹- نیاز روان رنجور به خودبستگی و استقلال. ۱۰- نیاز روان رنجور به کمال و آسیب‌ناپذیر بودن. نیازهای اول تا سوم متعلق به گرایش حرکت به سوی مردم است. نیازهای چهارم تا هشتم مربوط به گرایش حرکت علیه مردم و نیازهای نهم و دهم مربوط به گرایش حرکت به دور از مردم است. البته نیاز به همّت و موفقیت شخصی و برتری هم در شخصیت‌های حرکت به دور از مردم نیز وجود دارد (شولتر، ۱۳۹۱: ۱۷۹-۱۸۰).

با نگاهی اجمالی به این طیف، این نتیجه حاصل می‌شود که بعضی از این نیازها، نامناسب نیستند؛ بلکه شیوه‌ای که فرد روان‌رنجور برای رسیدن به آن در پیش می‌گیرد، مخرب است. هورنای معتقد بود در صورتی که انسان‌ها در محیط منظم و صمیمانه‌ای رشد کنند، احساس امنیت و اعتماد به نفس و گرایش حرکت به سوی خود پرورانی را پرورش خواهند داد. «متأسفانه، تأثیرات منفی اولیه اغلب مانع از گرایش طبیعی افراد به سمت خود پرورانی می‌شوند، این وضعیت احساس انزوا و حقارت را در آن‌ها به وجود می‌آورد. احساس بیگانگی با خود نیز به این ناکامی افزوده می‌شود» (فیست، ۱۳۸۷: ۲۰۵). از سوی دیگر، نحوه شکل‌گیری عزت نفس در انسان تحت تأثیر خود ادراک شده و خود ایده آل است.

خود ادراک شده، یک دیدگاه عینی درباره مهارت‌ها و ویژگی‌هایی است که در یک فرد وجود دارد یا فرد فاقد آنهاست، اما خود ایده آل عبارت است از تصویری که فرد دوست دارد از

خود داشته باشد که لزوماً پنداری پوچ و بی‌معنا نیست. زمانی که خود ادراک شده با خود ایده‌آل هم‌تراز باشد، فرد از عزت نفس بالایی برخوردار است» (بیابان‌گرد، ۱۳۷۸: ۲۰).

اگر شخص به شکل افراطی به خود ایده‌آلش توجه کند و غرق در دنیای آرمانی و بی‌نقصش شود، کم‌کم از واقعیت جدا می‌شود و نقاط ضعف و قوتش را نمی‌شناسد. لذا برای اینکه فرد، شخصیتی سالم داشته باشد، باید تعادلی میان خود ایده‌آل و خود واقعیش برقرار کند. «وجود فاصله میان خود ادراک شده و خود ایده‌آل مشکلات مربوط به عزت نفس را به وجود می‌آورد» (پپ و همکاران، ۱۹۸۹: ۳). در نتیجه موجب شکل‌گیری خود انگاره غیر واقعی می‌شود و او را به سمت روان‌رنجوری و افراط در برخی الگوهای ناهنجار و باورهای غلط سوق می‌دهد.

۳. ریاض القاضی و رمان «بیت القاضی»

ریاض القاضی در سال ۱۹۷۴ در بغداد متولد شد، نویسندگی را از سن کم در حالی که هنوز ۱۵ ساله بود آغاز کرد. در اواسط دهه هشتاد علی‌رغم سن کمش تعدادی از نمایش‌نامه‌ها و سه رمان که درباره مصر قدیم و متأثر از شخصیت نجیب محفوظ بود را تألیف نمود است. وی در برخی از نمایش‌نامه‌های عراقی در اواسط دهه هشتاد مشارکت کرده است. وی در سال ۱۹۹۲ وارد عرصه رسانه و سیاست شد و در مجلات فعالیت کرد.

او همچنین چندین مقاله مهم در اعتراض به اوضاع نامناسب عراق نوشت که منجر به خروج وی از عراق در سال ۱۹۹۹ شد، در تبعید، مقاله‌های متعددی برای روزنامه‌های مهم نوشت. وی تحصیلات خود را در لندن به پایان رسانید و به عنوان روزنامه‌نگار مشغول به کار شد «سپس به درخواست برخی از نشریه‌های الکترونیکی، شروع به انتشار خاطره‌های خود کرد و اولین رمان خود «المصیر مذکرات مواطن عراقی» را نوشت» (القاضی، ۲۰۱۷: ۲۱۹). از آثار او می‌توان به الحریق و الرماد، الصرخة، نسرين ابجدية العشق، حواء، عصر النساء، قارئة الفنجان، کهرمانة والغزاة، من یومیات رجل حزين، قصائد ثائرة، نساء علی کف الرب، نسرينات، اسطنبول، اعترافات الحب، المجزرة، بغداد، تأملات و ... اشاره کرد.

رمان «بیت القاضی» یک رمان صدرصد تاریخی نیست بلکه داستان شخصیت‌های است که نقش مهمی در تغییر روند آینده سیاسی و اقتصادی عراق دارند. این رمان حوادث و اتفاقاتی که در بغداد از سال ۱۹۰۲ تا پایان خاندان پادشاهی رخ داده را ثبت نموده است، در واقع این رمان پیرامون درگیری‌ها و نزاع‌ها خانوادگی است که در خانواده «بیت القاضی» رخ می‌دهد، نویسنده تمام اتفاقات و اعمال شخصیت‌ها را برای رسیدن به مقاصد خود به تصویر کشیده و نشان داده است که «قدرت» از فرد چه موجود خطرناکی می‌سازد حتی روابط خانوادگی و پیوندهای خونی را قطع می‌کند و باید در مرحله‌ای آن را متوقف کرد در غیر این صورت خود آن فرد را هم با خود نابود می‌کند.

۴. بررسی ابعاد روانی شخصیت‌ها

در این بخش از پژوهش، شخصیت‌های رمان را در سه گروه شخصیتی که هورنای مطرح نموده است یعنی گرایش حرکت بر علیه دیگران، گرایش حرکت به سوی دیگران و گرایش حرکت به

دور از دیگران بررسی خواهد شد. شخصیت‌های مختلفی در رمان «بیت القاضی- العراب الأخير» ایفای نقش می‌کنند، شخصیت‌های اصلی آن «عمران بیگ» است که بیش‌تر حوادث داستان پیرامون این فرد رقم می‌خورد. از دیگر شخصیت‌ها می‌توان به شخصیت «عاده» (سلیمه و توفیق بیگ) اشاره کرد از شخصیت‌های ثانویه رمان «رحاب»، «أشرفت»، «جاهد بیگ»، «قدر نقیب» نام برد.

۴-۱. گرایش حرکت علیه دیگران

گرچه انگیزش شخصیت پرخاشگر مانند انگیزش شخصیت مطیع حفظ امنیت و مقابله با اضطراب بنیادی است، اما از در دیگری وارد می‌شوند و همواره خشن و سلطه‌جو عمل می‌کنند به طوری که به شهرت برسند و وقتی دیگران برتری آن‌ها را تأیید کنند، ارضا می‌شوند. این افراد چون فقط در صورت پیش افتادن از دیگران احساس امنیت می‌کنند همواره از دیگران درخواست می‌کنند، انتقاد و قضاوت می‌کنند و دست به هر کاری می‌زنند. این افراد برای برتر بودن ممکن است انقدر تلاش کنند تا در حوزه خود بهترین شوند، اما برای فرد رضایت درونی ایجاد نمی‌کند چون این رفتارهای انعطاف‌ناپذیر، حاصل ناامنی و خصومت سرکوب شده فرد است. در بخش زیر شخصیت‌های که گرایش حرکت بر علیه دیگران بر آنها غالب است، بررسی می‌شود.

۴-۱-۱. عمران بیگ

«عمران بیگ» در این رمان، مردی بسیار باهوش و خیال پرداز و از نظر ظاهری فردی مدرن است و گویی یکی از ستاره‌های هالیوود در آن برهه از زمان می‌باشد. چشمان درشت و سیاه او زیرکی و ذکاوت پدرش را داراست و شخصیتی کاریزما دارد، افزون بر اینکه دارای یک ته‌ریش بود ثروت فراوانی نیز به او به ارث رسیده بود همین مسئله حضور او را در عالم تجارت پر رنگ‌تر کرد علاوه بر این هیچ کدام از خانواده‌های عراقی در بغداد قدرت مقابله و رقابت با او را نداشتند. از ابعاد شخصیتی او می‌توان به این موضوع اشاره کرد که او فردی قدرت طلب، بی رحم و دارای تمایلات سادیسمی و نیاز روان رنجور به قدرت و مقام اجتماعی و ایجاد یک فرمانروایی برای خود است.

به گفته هورنای تلاش‌های عصبی برای کسب قدرت و حیثیت و جلال و ثروت نه تنها یک وظیفه دفاعی دارد یعنی نه تنها شخص را در برابر اضطراب و احساس یأس و بیچارگی حمایت می‌کنند، بلکه وسیله‌ای هستند برای اینکه شخص از طریق آن مقدار زیادی از کینه و عناد سرکوب و مخفی شده به بیرون خود بریزد و قدری راحت شود. (هورنای، ۱۳۴۷: ۲۰۸)

نیاز روان رنجور برای کسب قدرت و ثروت در وجود «عمران بیگ» اطرافیان او را تحت تأثیر قرار می‌دهد و اختصاص به نزدیکانش ندارد بلکه هر گروه یا رقیبی که مانع رسیدن به جاه و مقام او می‌شد را در بر می‌گرفت:

«استخدام رجاله طرُقًا وحشیةً للتکنیل بمعارضیه عن طریق أسالیب الخطف التي طالت أعداداً کبیرةً من أقرباءه

و حتی غیر الأقرباء أی -المنافسین- له فی التجارة ...» (القاضی، ۲۰۱۷: ۲۳).

ترجمه: مردان او از روش‌های وحشیانه برای آزار و اذیت مخالفانش از روش‌های آدم ربایی استفاده می‌کردند که بر تعداد زیادی از بستگان و حتی غیر خویشاوندان او یعنی رقبای وی در تجارت تأثیر می‌گذاشت.

در بخش زیر که از رمان «بیت القاضی» نقل شده است، به وضوح گرایش به سوی پیروزی کینه‌توزانه با از میان برداشتن پدر خودش مشاهده می‌گردد:

«عندما دبر «عمران بیگ» محاولة اغتيال والده وهو فی طریقه إلى اجتماع مهم یقع خارج حدود بغداد ... تم استیقایه فی حجاز وهمی من قبل بعض الأفراد وهم بالزى العسکری... قبل أن تظهر من العدم سیرتان وتحاصر سیرته فجأة...» (القاضی، ۲۱).

ترجمه: هنگامی که «عمران بیگ» نقشه‌ای برای ترور پدرش در راه رفتن به یک جلسه مهم در خارج از مرزهای بغداد برنامه‌ریزی کرد... او را در یک ایست بازرسی جعلی توسط برخی از افراد که لباس نظامی پوشیده بودند، متوقف نمود... ناگهان از جای که فکرش را نیم کرد دو اتومبیل ظاهر شد و اتومبیل او را محاصره کردند.

ریشه این رفتار و نیازهای روان رنجور «عمران بیگ» را باید در گذشته او و رفتار پدرش با وی جستجو کرد وی همواره توسط پدر سرزنش می‌شد و شخصیت و آرزوهای او را نادیده می‌گرفت و همین امر باعث یأس و ناامیدی در وجود «عمران بیگ» می‌شد به همین خاطر برای اینکه احساس ناچیزی نکند و اینکه در نگاه دیگران ناچیز نماند هدف و وظیفه خود را تلاش برای کسب قدرت و ثروت قرار می‌دهد حتی برای رسیدن به این هدف با طراحی و نقشه‌ای پدر خود را به قتل می‌رساند و خواهر و شوهر خواهر خود را به بهانه‌ای واهی از سر راه بر می‌دارد. این بی‌رحمی او اختصاص به خانواده‌اش ندارد بلکه دیگر رقبیان او را در عرصه تجارت در بر می‌گیرد و یکی پس از دیگری را با انواع روش‌های مختلف از میان بر می‌دارد، در واقع شخصیت وی را می‌توان در گروه حرکت علیه مردم در نظر گرفت.

شخصیت «عمران بیگ» دارای نیاز روانجور استثمار و بهره‌کشی از دیگران برای رسیدن به خواسته خود است ولی در راه رسیدن به هدفش همه را از سر راه بر می‌دارد جنون خود بزرگ داشتن و رسیدن به کمال او را از مسیر صحیح منحرف کرده حتی در این راه اقدام به قتل نوزادی که تازه متولد شده می‌کند، ولی با رسیدن همسرش «عائده» این عمل او ناتمام می‌ماند:

«تقدم نحو الشبک والرضیع بین یدیه ... فتساءل فی نفسه بجبروت: -ماذا لو ترکته الآن یهوی من بین یدی؟ من سیسغه حینها؟ لا أحد ... ابتم بخت ...» (همان: ۱۸).

ترجمه: او در حالی که بچه در دست‌هایش بود به سمت پنجره رفت از خود پرسید: اگر من او را از دست‌انم رها کنم تا بیفتند چطور است؟ چه کسی به او کمک می‌کند هیچ کس وجود ندارد. لبخندی از روی بدجنسی زد.

این جنون روانی، میل به آسیب رساندن دیگران که در وجود «عمران بیگ» نهادینه شده است را می‌توان سرمنشأ تمایلات سادیسمی به شمار آورد که هورنای، این نیاز روان رنجور را خودانگاره آرمانی معرفی می‌کند، شخص بیمار در این گرایش، سعی بر آن داشته برای خاموش کردن عطش درونی مبنی بر فروکش کردن خشم روانی خود، دیگران را اذیت و آزار کند و

موجب ارضای تمایلات دیگر آزار در خود شود. لذا تمام تلاش خود را برای این منظور به کار می‌برد. عامل دیگری که به تمایلات سادیستی کمک می‌کند، خود ایده آلی است.

«شخص عصبی با همه تلاش‌هایی که برای رسیدن به خود ایده آلیش بکار می‌برد، به آن نمی‌رسد. در نتیجه با خودش دشمن می‌شود، با خودش عناد پیدا می‌کند، از خودش متنفر می‌گردد و دائماً خود را از این بابت تنبیه و سرزنش می‌کند. حالا برای اینکه عناد به خود زیاد آزارش ندهد، سعی می‌کند مقداری از آن را به دیگران منعکس سازد. این است که دائماً درصد آزار و اذیت آن‌ها بر می‌آید» (هورنای، ۱۳۵۱: ۱۶۶).

شخصیت «عمران بیگ» برای پاسخ به تمایلات سادیسم خود و در جستجوی روان رنجور خود برای شهرت و رسیدن به جاه طلبی و در تلاش به سوی پیروزی هر فردی را که بر سر راه خود می‌بیند از بین می‌برد.

۴-۱-۲. قدری نقیب

شخصیت «قدری نقیب» دست راست عمران بیگ است و گرایش حرکت علیه مردم دارد و به دستور «عمران بیگ» بسیاری از تجار و افراد مختلف را به شیوه‌های گوناگون به قتل می‌رساند، ابعاد شخصیتی «قدری نقیب» شباهت بسیاری به «عمران بیگ» دارد در نقشی که در رمان دارد می‌توان نیازهای روان رنجور متعددی را در وجود او مشاهده نمود البته ریشه تمام این نیازها و بیماری‌های روان رنجوری جامعه و محیط عراق است که به شکل‌گیری چنین شخصیت‌ها منجر شده است، شخصیت‌های که برای سرپا ماندن مجبورند این‌گونه رفتار کنند، از نیازهای روان رنجور وجود او می‌توان به نیاز روان رنجور به بهره‌کشی از دیگران، شهرت یا مقام اجتماعی، تحسین شدن و جاه‌طلبی اشاره نمود:

«القاتل المحترف الذي اغتال الجابرة من رجال التجارة والسياسة من خلال طرقة الإجرامية المحترفة فتخلص منهم لقاء أجور ضخمة ولهذا السبب اختاره سيده ليكون اليد اليمنى له بالرغم من عدم ثقة بأحد ... كان يستعين به دائماً للتخلص من خصومه سواء من التجار أو من السياسيين الذين يهددون مصالحه بشكل عام» (القاضی، ۲۰۱۷: ۵۶).

ترجمه: قاتل حرفه‌ای که مردان قدرتمند تجارت و سیاست را با روش مجرمانه حرفه‌ای ترور کرد، بنابراین در ازای دستمزد هنگفت از شر آن‌ها خلاص می‌شد و به همین خاطر، سرورش علی‌رغم اینکه او به هیچ کس اعتماد نداشت او را انتخاب کرد تا دست راست او باشد... «عمران بیگ» با استفاده از او از دشمنانش که شامل افراد تاجر و سیاستمدارانی که منافع او را تهدید می‌کردند، کمک می‌گرفت تا از شر آن‌ها خلاص گردد.

تمایلات سادیسمی که در وجود او قرار داشته سبب گردید تا در خدمت سران و افراد با نفوذی قرار گیرد و به این نیاز روان رنجور خود پاسخ دهد. علت این نیازهای روان رنجور در وجود او ریشه در احساس استعمار و شکست دیگران دارد همان‌گونه که هورنای می‌گوید یکی از نشانه‌های افراد سادیسم «تلاش منتقامانه و کینه آمیز برای غلبه بر دیگران بزرگ‌ترین محرک و راننده او در زندگی است» (هورنای، ۱۳۵۱: ۱۶۷). شخصیت «قدری نقیب» با ارضای تمایلات

سادیسمی خود و با از میان برداشتن رقیبان «عمران بیگ» احساس نیرو و قدرت و کارآئی در خود احساس می‌کند به این دلیل که می‌بیند می‌توانند دیگران را به هر روشی از میان بر دارد.

۴-۲. گرایش حرکت به سوی دیگران

مطابق این نظریه افراد مطیع چون امنیت خاطرشان به نظری که بقیه در موردشان دارند وابسته است، عموماً به‌گونه‌ای رفتار می‌کنند که خیلی با ملاحظه، مشتاق همدلی و کمک به دیگران و حساس به نیازها دیگران به نظر می‌آیند. افراد مطیع در روابط خود بسیار سازش‌پذیر هستند به طوری که خواسته‌ها و نیازهای خود را به راحتی کنار می‌گذارند و تسلیم دیگران می‌شوند. برای جلب عشق و محبت هرکاری می‌کنند و خود را افرادی ضعیف و در عین حال فداکار و سخاوتمند می‌بینند. از افرادی که گرایش به سوی دیگران دارند «أشرف» و «جاهد بیگ» است.

۴-۲-۱. أشرف

«أشرف» زنی بسیار زیرک و باهوش است که در مقابل «عمران بیگ» می‌ایستد و از کارهای پنهان او و قتل «سلیمه» خبر دارد و به او هشدار می‌دهد که چنین اقداماتی راه سقوطش را فراهم می‌کند، در واقع نقش او در این رمان نقشی حمایتگر دارد که نسبت به «عمران بیگ» دارد، از دیگر ابعاد شخصیتی او که پرده از نیاز روان رنجور او بر می‌دارد نیاز به یک حامی و پشتیبان قدرتمند است و برای رسیدن به این خواسته از زیبایی‌هایی زنانه و حیل‌ها و فریب‌های خاص خود استفاده می‌کند و در خفا و پنهانی معشوقه «عمران بیگ» می‌شود و جذب قدرت و هیبت و اقتدار او می‌شود، وجود نیاز روان رنجور به همسر و حامی قدرتمند از تم‌های شخصیتی او است، در واقع افراد روان رنجور به علت فقدان اعتماد به نفس، سعی می‌کنند خودشان را به همسری قدرتمند بچسبانند.

«این نیاز، ارزش قائل شدن بیش از حد برای محبت و ترس از تنها بودن یا رها شدن شامل می‌شود. سرگذشت زندگی هورنای، نیاز شدید به برقرار کردن رابطه با مردی بزرگ را نشان می‌دهد و او در دوران زندگی بزرگ‌سالی خود یک‌سری از این‌گونه روابط را داشته است» (فیست، ۱۳۸۷: ۲۱۹).

این نیاز، بعد خاصی از شخصیت «أشرف» را در بر گرفته است و همواره سعی در یافتن حامی و پشتیبانی قدرتمند است:

«خوفا من أن یكشفه أعدائه بأنه یحتفظ بعشيقه سرّیة یعیش فی ازدواجیة الجبار والعاشق ولکنه فی النهایة إنسان وعاشق متمرد علی واقعه تلکزه تلک المتهیجة» (القاضی، ۳۷).

ترجمه: او از ترس اینکه دشمنان کشف کنند که او یک معشوق مخفی را حفظ می‌کند در یک دوگانگی قدرتمند و عاشقانه زندگی می‌کرد، اما او در نهایت یک انسان و عاشق است که در برابر واقعیتش سرکش است و آن عنصر تحریک کننده او را سوق می‌دهد.

دوگانگی در شخصیت بدین صورت است که زندگی و عملکرد یک شخص توسط خود او کنترل نشود. این رویکرد موجب تغییر در افکار، عملکرد و ادراک فرد شده و کنترل وی را شخصیت فرضی ثانویه به دست گرفته و واکنش‌هایی را خلق کرده که کاملاً با رفتارهای پیشین فرد در تضاد است و موجب تعجب اطرافیان می‌شود. این هویت مجزا، خشونت روانی را در

برخورد با دیگران تشدید نموده تا جایی که می‌تواند موجب آسیب‌های جدی به اطرافیان و جامعه شوند.

۲-۲-۴. جاهد بیگ

پدر «عائده» است شخصیتی نرمال دارد و گرایش به سوی مردم را در رمان ایفا می‌کند سعی دارد از طریق دخترش «عائده»، «عمران بیگ» را از خطرات احتمالی دور کند زیرا از اعمال و کارهای وی در هراس است و می‌ترسد که اعتبار خانواده و موقعیت آن‌ها را در خطر اندازد به همین خاطر به «عائده» متوسل می‌گردد تا شوهر خود را از اعمال خطرناکش باز دارد؛ اما تلاش‌های او نتیجه‌ای در بر ندارد، زیرا شخصیت «عمران بیگ» به گونه‌ای است که این سخنان بر او تأثیر نمی‌گذارد، از نیازهای روان رنجوری که بر شخصیت او سایه افکنده و تم بیمارگونه‌ای به خود گرفته است موفقیت و اعتبار شخصی و خانوادگی است.

در واقع افرادی که «نیاز روان رنجور به جاه‌طلبی و موفقیت شخصی دارند، اغلب سایر نیرومندی برای بهترین بودن، دارند، آن‌ها باید برای تأیید کردن برتری خودشان، دیگران را شکست دهند» (فیست، ۱۳۸۷: ۲۱۹).

«عائده ... زوجک سوف یوصلنا بدیکتاتوریته إلی مستوی القاع سوف یهدم ما بنیناه... أنه مجنون ... و ستکون نهاية التاريخ عائلتنا العریقة ولا أدنی شک ... یجب أن نوقفه ولوبالقوه. -أعرف ذلک ... أنا اکاد أری هذا السقوط ...» (القاضی، ۴۰).

ترجمه: عائده... شوهرت ما را با دیکتاتوری خود به سطح پایانی می‌رساند. او آنچه را که ما ساخته‌ایم، ویران می‌کند ... او یک بیمار و دیوانه است ... و پایان تاریخ خانواده اصیل را بدون شک فراهم می‌کند باید او را حتی اگر به زور و جبر هم شده باشد، متوقف کنیم. - من این مسئله را می‌دانم و این سقوط را نزدیک می‌دانم. با تحلیل شخصیت «جاهد بیگ» مشخص می‌شود که در او عطش قدرت، ثروت و جایگاه و نفوذ اجتماعی وجود دارد. او آن قدر سودای قدرت در سر دارد که برای رسیدن به آن از انجام هیچ کاری باکی ندارد و بهترین تجار شهرش که نقش بزرگی در موفقیتش داشته را به قتل رسانده است؛ اما حضور «عمران بیگ» مانعی بر سر راه او است به همین خاطر به دخترش «عائده» متوسل می‌شود تا شوهرش را از کارهای که تمام آرزوهای او و تمام خاندان را ویران می‌کند بر حذر دارد اما نتیجه‌ای در بر ندارد.

۳-۳-۴. گرایش حرکت به دور از دیگران

این افراد از هر گونه تأثیر پذیرفتن یا تحت تأثیر قرار دادن اجتناب می‌کنند؛ و خود را از تمام قید و بندها و تعهدات رها می‌کنند. این افراد چنان میلی به جدایی از محیط خود دارند حتی تمایل به گوش دادن موسیقی و احياناً تأثیرپذیری از آن را هم ندارند. شخصیت جدا هر گونه احساس را انکار می‌کند و تأکید شدی بر عقل و منطق دارد. از افرادی که این تیپ شخصیتی بر آنها غلبه دارد می‌توان به «عائده» «یاسین» «سلیمه و توفیق بیگ» اشاره نمود.

۳-۳-۱. عائده

«عائده» در این رمان، شخصیت زنی است که بین خانواده پدری خود و خانواده شوهرش گیر افتاده است، شوهرش با زیاده‌روی‌های بی‌مورد و خون‌ریزی و کنار زدن رقیبان، دشمنان زیادی

برای خود ایجاد کرده است. او زنی است که در زندگی شخصی خود دچار ناکامی شده است و از این وضعیت، راضی و خشنود نیست. ریشه‌های این نارضایتی را می‌توان ناشی از رفتارهای «عمران بیگ» و بی‌وجهی او نسبت به عائده دانست. از دیگر دلایل، بچه‌دار نشدن اوست و همین مسئله تأثیر منفی و بزرگی در روح و روان او گذاشته و شادی و سلامت او را تحت تأثیر قرار داده است.

از دیگر دلایل می‌توان به وجود زن دیگر در زندگی شوهرش اشاره کرد و همین امر او را دچار نوعی ناکامی و حس خود خوار شماری کرده است. هورنای شش روش بیزاری از خود را مشخص می‌کند. از جمله آن‌ها خود خوار شماری است؛ بیزاری از خود ممکن است به شکل خود خوار شماری نشان داده شود، که به صورت حقیر شمردن، دست کم‌گرفتن، مورد تردید قرار دادن، رد کردن و مسخره کردن خویش ابراز می‌شود. خود خوار شماری اجازه نمی‌دهد افراد برای بهبودی یا موفقیت تلاش کنند.

«ممکن است مرد جوانی به خودش بگوید: «تو احمق از خود راضی هستی! چه چیزی باعث می‌شود فکر کنی با زیباترین زن شهر قرار ملاقات بگذاری؟ شاید زنی شغل موفقیت‌آمیز خود را به «شانس» نسبت دهد. گرچه ممکن است این افراد از رفتارشان آگاه باشند، اما نمی‌دانند که بیزاری از خود آن را بر می‌انگیزد» (هورنای، ۱۹۵۱: ۱۱۰)

این خود خوار شماری و عدم اعتماد به نفس کافی موجب می‌شود فرد نتواند روی اهدافش تمرکز و برنامه‌ریزی صحیحی داشته باشد در نتیجه موجب شکست و تشویش روحی‌اش می‌شود. این شخص رفته رفته توانایی خود را برای کنترل امور از دست داده و گرایش به زیر مجموعه شدن از سوی دیگران دارد.

«ماذا هذا الوجوم حبيبتی؟ مازال معها... «أشرفت» ... لم أكن أتصور يوماً بأن هذه المرأة المتكبرة ستدخل حياتنا فجأة و... سكتت كاتمة حزناً عظيماً فلم تستطع أن تكمل جملتها...» (القاضي، ۴۱).

ترجمه: (پدرش خطاب به او می‌گوید): چرا دارای گریه می‌کنی عزیزم؟ هنوز با اوست... «أشرفت». هیچگاه تصور نمی‌کردم روزی این زن متکبر بر زندگی ما ناگهان وارد شود او با ناراحتی زیادی سکوت کرد و نتوانست جمله‌اش را کامل کند.

شخصیت «عائده» هم به دلیل اینکه پای فرد دیگری در زندگی شوهرش باز شده و جایگاه او را در قلبش پر کرده است، خود را دستم می‌گیرد و همواره خود را از درون خوار و تحقیر می‌کند مخصوصاً آنکه از این احساس خود چیزی به «عمران بیگ» نمی‌گوید. این خود کم‌پنداری را می‌توان مولود شرایط و نا‌ملایمتی‌هایی دانست که از سوی جامعه متوجه جنس عائده شده است. چنین تیپ‌های شخصیتی بیشتر انتظار دارند بدون بازگو کردن عوامل ناراحتی خود، طرف مقابل علت را حدس و مشکل را ریشه‌یابی کند که در بسیاری از اوقات چنین اتفاقی نمی‌افتد. زنانی که در زندگی با خیانت روبرو می‌شوند تأثیر روانی‌ای که خیانت بر زنان تحمیل می‌کند کمتر از قتل نیست. زنانی که به طور ناخواسته با این معضل روحی مواجه می‌شوند نمی‌توانند حواس خود را

بر روی کنترل امور متمرکز کنند و تنها در پی راهی برای خلاص شدن از این معضل روحی موجب از دست دادن چیزهای مهم دیگر هستند.

عائده تمام فکر خود را متمرکز خلاص شدن از حیل‌های اشرقت کرده این در حالی است که موجبات تنفر و طرد شدن از سوی همسر را به دنبال دارد.

۲-۳-۴. سلیمه و توفیق بیگ

از شخصیت‌هایی است که در این رمان طعمه‌زاده‌خواهی‌های «عمران بیگ» می‌شوند و با طراحی دسیسه‌ای که توسط او اجرا می‌گردد، کشته می‌شوند. در واقع ماجرا از این قرار است که «سلیمه» و همسرش از ترس عمران بیگ و برای آغاز یک زندگی جدید به استانبول فرار می‌کنند و در آنجا با هم ازدواج می‌کنند و صاحب یک پسر می‌شوند. «عمران بیگ» در ظاهر این اتفاق را یک ننگ و عار برای خانواده (بیت القاضی) می‌داند که دختر آن‌ها با یک مرد غریبه فرار کرده است به همین خاطر به افراد خود دستور می‌دهند که شوهر سلیمه را به قتل برسانند و «سلیمه» را با خود به قصر او بیاورند، او خواهر خود، سلیمه را به روش‌های مختلفی شکنجه و آزار می‌دهد و هیچ ترحمی به وی نمی‌کند:

«سلیمه» لم تکن لديها القوة الكافية لتردد علی جنون أحيها لا تزال تتوجع من جذبه لشعرا بوحشية... بل وحرک کل الأوجاع الساكنة فی جسدها وروحها... كانت تتلوى خوفا وألما» (القاضی: ۲۸).

ترجمه: «سلیمه»، قدرت کافی برای پاسخ به جنون و دیوانگی برادرش نداشت او هنوز از کشیدن وحشیانه موهایش درد می‌کشید... او حتی تمام دردهای ثابت موجود در بدن و روح او را برانگیخته بود... از درد و ترس به خود می‌پیچید هیچ توان و نیرویی نداشت.

اما در حقیقت امر مسئله آبرو، تنها یک بهانه بود که «عمران بیگ» به آن چنگ زده بود. در واقع هدف اصلی او از میان برداشتن تمام وراثت پدری‌اش بود تا تنها خود باقی بماند و بر هم داری‌ها تسلط یابد به همین خاطر طمع قدرت و ثروت چنان در روح او نفوذ کرده بود که چشمش را بر روی هر واقعیتی و هر پیوند خانوادگی بسته بود. شخصیت «سلیمه» و همسرش دارای حرکت به سوی مردم هستند، به گونه‌ای که از اضطراب روانی کمتری نسبت به گرایش حرکت علیه مردم برخوردارند. آنها برای رضایت و خوشایند اطرافیانی که دارای شخصیت کنترل‌کننده هستند و به نوعی کنترل امور را به دست گرفته‌اند، دست به هر کاری می‌زنند.

«مفهوم حرکت به سوی مردم هورنای به معنی حرکت به سوی آن‌ها با حال و هوای محبت واقعی نیست، بلکه به نیاز روان رنجور به محافظت کردن از خود در برابر احساس‌های درماندگی اشاره دارد در واقع شخص عادی و سالم از روی میل و طیب خاطر به دیگران مهر می‌ورزد و از اینکه دیگران نسبت به او محبت کنند خوشش می‌آید. ولی شخص عصبی به حکم ضرورت و احتیاج درونی می‌کوشد تا محبت و توجه و تصویب دیگران را جلب کند تا به این طریق احساس امنیت کند» (هورنای، ۱۳۵۱: ۴۰).

شخصیت‌های «سلیمه و توفیق بیگ» برای جلب نظر «عمران بیگ» تن به خواسته‌های او می‌دهند و تمام اموال و ثروت خود را در اختیار او قرار می‌دهند و درصدد جلب توجه و محبت او هستند اما تلاش‌های آن‌ها سودی در پی ندارد و به دلیل احساس درماندگی در برابر «عمران

بیگ» و برای در امان ماندن از شر آزار و اذیت‌های او فرار می‌کنند اما نهایتاً توسط او کشته می‌شوند.

۳-۳-۴. یاسین

«یاسین» فردی جوان است و شخصیتی دور از مردم و انزوا طلب دارد، وی در زیر پل که جای نمناک و سرد و تاریک است، گدایی می‌کند. همه را به خاطر زندگی سختی که دارد لعنت می‌کند به همین خاطر از همه کینه به دل دارد. شکل ظاهری او به خاطر سختی و مشکلات فراوان شبیه مومیایی شده تا انسان عادی، فردی رنگ پریده و لاغر اندام و فک‌های او دارای زخم و حشمتناکی است، پیشانی و چانه او نیز دچار آسیب شده تمام این موارد زیبایی درونی‌اش را هم از او می‌گیرد قبل از این اتفاقات، او اخلاق بدی نداشته، این اتفاق نتیجه سقوط از ساختمانی بوده که در آن هیچ دخالتی نداشته در واقع او یکی از شخصیت‌های فراموش شده جامعه است که روزگار او را بدون هیچ ترحمی رها کرده است و پرونده زندگی او را به قسمت بایگانی فرستاده تنها هم و غمش این است که از افراد رستوران دار در منطقه باب الشرقی روزی‌اش طلب کنند اما او بعد از آنکه به او صدقه می‌دهند و سیر می‌شد شروع به دشنام به آن‌ها می‌کند در نتیجه او را از آنجا به بیرون پرت می‌کنند این حادثه هر روز تکرار می‌شود.

«با بررسی و تحلیل ابعاد شخصیتی او مشخص گردید که در او نیاز روان رنجور به محدود کردن زندگی در مرزهای تنگ وجود دارد» افراد روان رنجور اغلب تلاش می‌کنند توجه کسی را جلب نکنند، مقام دوم را به دست آورند و به بسیار اندک قانع باشند. آن‌ها توانایی‌های خود را دست‌کم می‌گیرند و می‌ترسند از دیگران توقع داشته باشند» (فیست، ۱۳۸۷: ۲۱۹).

شخصیت «یاسین» به دلیل ناراحتی و مشکلاتی که جامعه و خانواده‌اش برای او فراهم می‌کنند رفته رفته از اغلب مردم فاصله می‌گیرد و عرصه‌های زندگی را بر روی خود تنگ و محدود می‌کند:

«كان ناظم على الأغنياء والقسمه التي يعتبرها غير عادلة «كما يصفها» التي قسمها لله له ... وطبعاً «حاشا لرب الكون من أن يكون كذلك فهو ملك الملوك ورب السموات والأرض» ومقسّم الأرزاق بالعدل» (القاضي: ۴۸).

ترجمه: او از همه ثروتمندان و بختی‌کی آن را ناعادلانه می‌پنداشت کینه داشت، او سرنوشتی را که خداوند برای او در نظر گرفته بود را نیز اینگونه توصیف می‌کرد «از خداوند به دور است که این‌گونه باشد او پادشاه پادشاهان و پروردگار آسمان‌ها و زمین است» و تقسیم‌کننده عادل رزق و روزی است.

این گرایش عزلت‌گزینی او به حد عصبی می‌رسد و آن زمانی صورت می‌گیرد که از ارتباط و آمیزش با دیگران ترس و انزجار دارد. منشأ این نیاز روان رنجور در وجود او جامعه است جامعه‌ای که کسی او را دوست نداشته حتی برادرانش او را طرد کرده‌اند، از دیگر منشأهای این نیاز، شکست در عشقی است که به دختر همسایه داشته است و در رسیدن به او شکست می‌خورد و ناکام می‌گردد هورنای در این باره می‌گوید: «شدت و ضعف حقیقی تمایلات عزلت‌گزینی و

بیگانگی اشخاص عصبی از مردم، بستگی دارد به اینکه در کودکی و نوجوانی تا چه حد از دیگران آزار دیده و رابطه انسانی آن‌ها خشن و ناهنجار بوده است» (هورنای، ۱۳۵۱: ۶۱).

۵. نتیجه

با بررسی رمان و با توجه به فرضیه‌های پژوهش مشخص گردید که:

۱. تیپ شخصیت پرخاشگر بسامد بالای دارد و جامعه آماری بالایی را نسبت به تیپ‌های مهر طلب و عزلت طلب به خود اختصاص داده است.
۲. نیاز روان رنجور قدرت و جاه‌طلبی و کسب مقام و موقعیت اجتماعی و بهره‌کشی از دیگران بسامد بیشتری نسبت به دیگر نیازهای روان رنجور دارد.
۳. نویسنده در این رمان منشأ نیازهای روان رنجور را مشخص کرده و نشان داده است که چگونه شرایط فرهنگی و اجتماعی جامعه در شکل دادن به شخصیت افراد تأثیرگذار است و انسان‌های با روان رنجورهای متعددی را خلق می‌کند.

منابع

- ادیم، عبدالله، گلی زاده، پروین و علی فیروزی (۱۳۹۴)، «تحلیل شخصیت شمس و ارتباط وی با مولوی از دیدگاه روان‌شناسی با تکیه بر نظریه شخصیت کارن هورنای»، پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)، سال نهم، شماره ۲ (پیاپی ۲۹)، صص ۵۱-۷۰.
- امیری، جهانگیر و فاروق نعمتی (۱۳۹۴)، «تحلیل روان‌شناختی هجویات حطیئه بر اساس نظریه «آدلر» و «هورنای»، لسان مبین، دوره ۷، شماره ۲۱، صص ۱۳۱-۱۵۶.
- القاضی، ریاض (۲۰۱۷)، بیت القاضی العراب الأخير، لندن، مؤسسه Iraqibbc الإخبارية بئجلتترا.
- براهنی، محمدرضا (۱۳۶۱)، قصه‌نویسی. چاپ سوم، تهران، البرز.
- بیابان‌گرد، اسماعیل (۱۳۷۸)، روش‌های افزایش اعتماد بنفس در کودکان و نوجوانان، چاپ پنجم، تهران، انتشارات سازمان انجمن اولیا و مربیان.
- پسندی، فائزه، اقبالی، عباس و محسن سیفی (۱۳۹۸)، «روانکاوی مؤلفه‌های شادکامی در شعر خالد أبو خالد بر اساس روانشناسی مثبت‌گرا»، دو فصلنامه نقد ادب معاصر عربی، پیاپی ۱۷، صص ۲۵۵-۲۸۲.
- تودوروف، تزوتان (۱۳۸۸)، بوطیقای نثر: پژوهش‌های نو درباره حکایت، ترجمه انوشیروان گنجی پور، تهران، نی.
- خوروش، مهدی (۱۳۹۴)، روان‌شناسی شخصیت، چاپ اول، اصفهان، انتشارات سنا.
- شاملو، سعید (۱۳۸۸)، مکتب‌ها و نظریه‌ها در روانشناسی شخصیت، چاپ نهم، تهران، رشد.
- شولتز، دوان و سیدنی ال شولتز (۱۳۷۷)، نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سید محمدی، چاپ اول، تهران، هما.
- غیبی، عبدالأحد، خوش نفس، حبیبه (۱۳۹۷)، «بررسی روان‌شناختی تیپ‌های شخصیتی در رمان «البادنجانة الزرقاء» اثر میرال الطحاوی بر اساس نظریه کارن هورنای»، دو فصلنامه نقد ادب معاصر عربی، پیاپی ۱۶، صص ۷۳-۹۵.
- فهم کلام، محبوبه (۱۳۹۵)، «نقد روان‌شناختی «آنته کریستا» بر مبنای نظریه کارن هورنای»، نقد زبان و ادبیات خارجی (پژوهشنامه علوم انسانی)، دوره ۱۳، شماره ۱۷، صص ۲۰۹-۲۲۶.
- فیست، جس و دیگران (۱۳۸۷)، نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سید محمدی، ج ۳، تهران، نشر روان.
- کریمی، یوسف (۱۳۹۲)، روان‌شناسی شخصیت، چاپ هیجدهم، تهران، موسسه نشر ویرایش.
- لان‌دین، رابرت ویلیام (۱۳۸۶)، نظریه‌ها و نظام‌های روان‌شناسی: تاریخ و مکتب‌های روان‌شناسی؛ ترجمه یحیی سید محمدی، تهران، نشر ویرایش.

لورنس ای، پروین و جان اولیور (۱۳۸۱)، شخصیت: نظریه و پژوهش، ترجمه محمدجعفر جوادی و پروین کدیور، چاپ ششم. تهران، آبیژ.

معروف، یحیی و مسلم خزلی، (۱۳۹۵)، «تحلیل روان‌شناسانه رمان زقاق المدق اثر نجیب محفوظ»، دو فصلنامه علمی-پژوهشی نقد ادب معاصر عربی، سال ششم، سیزده پیاپی، صص ۲۳۴-۲۱۱.

هورنای، کارن (۱۳۴۷)، عصبانی‌های عصر ما، ترجمه ترجمه ابراهیم خواجه نوری، چاپ دوم. تبریز، کتابفروشی امید.

_____ (۱۳۵۱)، تضادهای درونی ما، ترجمه م. ج. مصفا، چاپ دهم، تهران، ابن‌سینا.

Adim, Abdullah, Golizadeh, Parvin and Ali Firozi (2014), "Analysis of Shams' personality and his relationship with Maulvi from a psychological point of view based on Karen Horne's personality theory", researches of mystical literature (Gohar Goya), 9th year, No. 2 (series 29), pp. 51-70. [In Persian].

Amiri, Jahangir and Farouq Nemati (2014), "Psychological analysis of Hadiyah's satires based on the theory of "Adler" and "Hornai", Lasan Mobin, Volume 7, Number 21, pp. 131-156. [In Persian].

Al-Qazi, Riyadh (2017), Bayt Al-Qazi Al-Arab Al-Akhir, London, Iraqibbc Al-Ikhabariya Institute in England. [In Persian].

Brahani, Mohammad Reza (1361). story writing Third edition, Tehran: Alborz. [In Persian].

Biyaban-Gard, Esmail (1378), Methods of increasing self-confidence in children and adolescents, fifth edition, Tehran, Publications of the Association of Parents and Teachers. [In Persian].

Pasandi, Faizeh, Iqbal, Abbas and Mohsen Saifi (2018), "Psychoanalysis of the components of happiness in the poetry of Khalid Abu Khalid based on positive psychology", two quarterly reviews of contemporary Arabic literature, consecutive 17, pp. 255-282. [In Persian].

Todorov, Tzutan (2008), Prose Boutiques: New Researches on Tales, translated by Anoushirvan Ganjipour, Tehran, Ni. [In Persian].

Khorosh, Mehdi (2014), Personality Psychology, first edition, Isfahan, Sena Publications. [In Persian].

Shamlou, Saeed (1388), schools and theories in personality psychology, 9th edition, Tehran, Rushd. [In Persian].

Shultz, Doan and Sidney Ellen Shultz (1377), Theories of Personality, translated by Yahya Seyed Mohammadi, first edition, Tehran, Homa. [In Persian].

Ghibi, Abdul Ahad, Khosh Nafs, Habiba (2017), "Psychological examination of character traits in the novel "Al Bazhanjana Zarqa" by Miral Al Tahawi based on Karen Horne's theory", two quarterly journals of contemporary Arabic literary criticism, 16 series, pp. 73-95. [In Persian].

Fahim Kalam, Mahbubeh (2015), "Psychological criticism of "Antechrista" based on Karen Horne's theory", Criticism of Foreign Language and Literature (Humanities Research), Volume 13, Number 17, pp. 209-226. [In Persian].

Feist, Jess and others (1387), personality theories, translated by Yahya Seyed Mohammadi, Ch 3, Tehran, Nash Ravan. [In Persian].

- Karimi, Yusuf (2012), Personality Psychology, 18th edition. Tehran, Publishing Institute, Ed. [In Persian].
- Landin, Robert William (1386), theories and systems of psychology: history and schools of psychology; Translated by Yahya Seyed Mohammadi, Tehran, publishing house.[In Persian].
- Lawrence E., Parvin and John Oliver (2011), Personality: Theory and Research, translated by Mohammad Jafar Javadi and Parvin Kadivar, 6th edition. Tehran, Ayez. [In Persian].
- Marouf, Yahya and Muslim Khazli, (2015), "Psychological analysis of the novel Zaraq al-Mudaq by Najib Mahfouz", two quarterly scientific-research journals of contemporary Arabic literary criticism, 6th year, 13 consecutive, pp. 211-234.[In Persian].
- Hornay, Karen (1347), The Angers of Our Age, translated by Ebrahim Khaje Nouri, second edition. Tabriz, Omid bookstore.[In Persian].
- (1351), our internal contradictions, translated by M. J. Mosfa, 10th edition, Tehran, Ibn Sina.[In Persian].



A Critique of the Analysis of Manṣūbāt in the Books on Al-Alfiyah, Relying on the Views of Al-Azharī, Al-Makkūdī, and 'Abd al-Ḥamīd

Yaser Heydari ¹✉, Gholam Abbas Rezaei Haftader ², Mohamadhasan Foadean ³, Aliakbar Forati ⁴

1. Corresponding Author, Ph.D. Candidate Department of Arabic Language and Literature, Arabic Literature group, Faculty of Literature and Humanities, Tehran University, Tehran, Iran. E-mail: yaser_tajrish@yahoo.com

2. Associate Professor Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Human Sciences, Bu Ali Sina University, Tehran, Iran. E-mail: ghrezaee@ut.ac.ir

3. Associate Professor Department of Arabic Language and Literature, Arabic Literature Group, Faculty of Literature and Humanities, Tehran University, Tehran, Iran. foadeyan@ut.ac.ir

4. Assistant Professor Department of Arabic Language and Literature, Arabic Literature Group, Faculty of Literature and Humanities, Tehran University, Tehran, Iran. a.forati@ut.ac.ir

Article Info

Abstract

ArticleType:
Research Article

Article History:

Received:
10, October, 2022

In Revised Form:
2, December, 2022

Accepted:
21, January, 2023

Published online:
18, April, 2024

The science of naḥw or Arabic grammar discusses the relationship between the words of a sentence, with the aim of teaching Arabic speakers how to speak, read and write correctly, so that there is no problem in understanding and being understood. Muslim grammarians, from the late 1st century AH until now, have produced valuable works on the Arabic language and its grammar that perhaps have no equal in any other language, although they may have gone to extremes in this regard. Undoubtedly, when an experienced researcher carefully examines works such as "Ṭrab Al-Alfiyah of Ibn Malik", they will observe that the authors of these books have made mistakes in the analysis of some of the manṣūbāt (accusative nouns/objects); because identifying the role of marfū'āt (nominative nouns), majrūrāt (genitive nouns) and majzūmāt (jussive verbs) is relatively easy, but determining the role of some manṣūbāt is sometimes difficult. The authors of the article attempt to critique and analyze these errors by relying on the fifth chapter of the book "Mughnī al-Labīb". This article aims, through a critical analytical descriptive method and relying on Ibn Hisham's ten critiques of the mu'ribūn in chapter five of Mughnī al-Labīb, to identify the mistakes of the mu'ribūn and work towards correcting them.

Keywords: Mu'rib, Accusative, Al-Azhari, Al-Makkudi, 'Abd al-Hamid

Cite this: The Author(s): Heydari, Y; Rezaei Haftader, G. A; Foadean, M. H; Forati, A: (2024). A Critique of the Analysis of Manṣūbāt in the Books on Al-Alfiyah, Relying on the Views of Al-Azharī, Al-Makkūdī, and 'Abd al-Ḥamīd. Journal of Adab-e-Arabi (Arabic Literature) (Scientific) Vol. 16, No. 1, Serial No. 39- Spring 2024, (131-146).

DOI: [10.22059/jalit.2023.349729.612597](https://doi.org/10.22059/jalit.2023.349729.612597)



Publisher: University of Tehran Press

1. Introduction

The science of *naḥw* or Arabic grammar discusses the relationship between the words of a sentence, with the aim of teaching Arabic speakers how to speak, read and write correctly, so that there is no problem in understanding and being understood. This role and purpose is not specific to the Arabic language, but rather applies to all languages. However, since Arabic is the vessel of the Quran, Muslims - both Arab and non-Arab - have paid special attention to this language from the very beginning, the product of which is Sibawayh's "Al-Kitab" in the 2nd century AH. Muslim grammarians, from the late 1st century AH until now, have produced valuable works on the Arabic language and its grammar that perhaps have no equal in any other language, although they may have gone to extremes in this regard.

Undoubtedly, when an experienced researcher carefully examines works such as "I'rab Al-Alfiyah of Ibn Malik", they will observe that the authors of these books have made mistakes in the analysis of some of the *maṣṣūbāt* (accusative nouns/objects); because identifying the role of *marfū'āt* (nominative nouns), *majrūrāt* (genitive nouns) and *majzūmāt* (jussive verbs) is relatively easy, but determining the role of some *maṣṣūbāt* is sometimes difficult. The authors of the article attempt to critique and analyze these errors by relying on the fifth chapter of the book "Mughnī al-Labīb". Ibn Hisham (d. 761 AH) mentions ten ways to critique the *mu'ribūn* (grammarians) in the fifth chapter of "Mughnī", which are as follows:

1. When the *mu'rib* observes the apparent rules of grammar but does not consider the meaning, they will slip up.
2. When the *mu'rib* considers the correct meaning but does not consider the grammatical rules, they will make a mistake.
3. When the *mu'rib* ignores a well-known and established rule out of ignorance and negligence, they will make a grave error.
4. The *mu'rib* should not mention far-fetched and weak analyses while omitting the strong and correct one.
5. A word in a phrase may have several grammatical analyses, so the *mu'rib* should not mention one while omitting the others.
6. The *mu'rib* must observe the various conditions according to the different chapters, because the grammarians stipulate one matter (e.g. freezing the explicative appositive and derivation of adjective) in one chapter but the opposite in another chapter based on the wisdom of language. If the *mu'rib* does not consider this, the chapters and conditions will be mixed up.
7. The *mu'rib* should not justify a statement based on a rule that contradicts the usage of other Arabic speakers.
8. Sometimes the *mu'rib* analyzes a statement in a way that is contradicted within the same statement.
9. When faced with ambiguities, the *mu'rib* should contemplate and not hasten to express an opinion.
10. Sometimes the *mu'rib* contradicts a principle or the apparent meaning without any justification or requirement.

The authors of this article seek to answer two questions: 1) In what cases have the *mu'ribūn* of Al-Alfiyah made mistakes? 2) To what extent have these mistakes affected understanding the intended meaning? Before entering the main discussion, a few points need to be clarified: 1) What is the meaning of *mu'rib*? 2) Who are the *mu'ribūn* of Al-Alfiyah? 3) How many *maṣṣūbāt* are there in the Arabic language or the science of *naḥw*? 4) In determining the role of which *maṣṣūbāt* has an error sometimes occurred?

2. The Meaning of I'rab and Mu'rib

"I'rab" in Arabic literally means "to make clear/manifest", being the *masdar* (verbal noun) of the verb 'araba. *Mu'rib* is the active participle from the same root verb and in technical usage refers to someone who parses and analyzes sentences. Ibn Hisham titled his book "Mughnī al-Labīb 'an Kutub al-A'arīb" because in this work he examined the books of Quranic *i'rab* (grammatical analysis) before him and critiqued the mistakes of the *mu'ribūn* (grammarians). The term *mu'rib* is also used for the grammarians who analyzed Al-Alfiyah.

One of these *mu'ribūn* is Khālid ibn 'Abdillāh al-Jurjāwī, known as Khālid al-Azharī, who is quoted by al-Khudharī in his commentary on Ibn 'Aqīl and as-Subban in his commentary on al-Ushmūnī, referring to him as "the *mu'rib*."

The next person is Abū Zayd 'Abd ar-Rahmān al-Makkūdī (d. 807 AH), who in his commentary on Al-Alfiyyah analyzed the i'rab of Ibn Malik's poetry, becoming a reference for later mu'ribūn. The third is Muhammad Muḥyī ad-Dīn 'Abd al-Ḥamīd (d. 1972 CE), who also wrote an i'rab of Al-Alfiyyah, although in most cases he relied on the i'rab of al-Azharī and al-Makkūdī and made the same mistakes as them.

In the books analyzing the i'rab of Ibn Malik's Al-Alfiyyah, we have come across cases where mistakes were made in the grammatical analysis due to not considering the meaning. This is because the mu'ribūn of Al-Alfiyyah either did not take the meaning into account in many instances, or their statements did not match the rules of grammar. Among these contradictions that were addressed were the i'rab (grammatical analysis) of some accusative (maṣṣūb) words. We have categorized most of these contradictions into five types:

First: Accusatives (maṣṣūbāt) that complete the meaning of the preceding verb and serve as its predicate, so these verbs should be treated as defective verbs, but the mu'ribūn analyzed them as circumstantial accusatives (ḥāl).

Second: Accusatives that were actually adjectives (ṣifah) modifying an omitted modified noun (mawṣūf muḥdhaf), but they analyzed them as circumstantial accusatives.

Third: In some cases, they analyzed the second object of doubly transitive verbs as a circumstantial accusative.

Fourth: Confusing the first and second objects of some doubly transitive verbs, like 'awlā yūlī'.

Fifth: In many cases, the word 'muṭlaqan' was actually an adjective modifying an omitted absolute object (maḥḥūl muṭlaq), but they analyzed it as a circumstantial accusative.

As mentioned in the abstract, the number of accusative nouns in Arabic exceeds the number of nominatives, genitives and subjunctives. Grammarians have enumerated seventeen types of accusatives: 1) Direct object, 2) Absolute object, 3) Temporal object, 4) Objective complement, 5) Object of accompaniment, 6) Circumstantial accusative, 7) Specification, 8) Accusative by elision of a jar preposition, 9) Noun following verb-resembling particles, 10) Noun following 'lā' of negating the genus, 11) Predicate of defective verbs, 12) Predicate of verbs of inception, 13) Predicate of 'mā' and 'lā' resembling 'laysa', 14) First and second objects of verbs of the heart, 15) Exception, 16) Vocative, 17) Adjective for an omitted absolute object. It should be noted that some accusatives, like specification, warning and allurements are subsumed under the direct object category.

Among these accusatives, the mu'ribūn made mistakes in six cases: 1) The predicate of defective verbs, like "wa maṣṣarun munakkarun ḥālan yaqa" where "ḥālan" is the predicate of "yaqa", since "yaqa" means "to become" and is thus a defective verb, but they analyzed it as a circumstantial accusative. 2) The adjective of an omitted absolute object, like "wa ghayru mādhin mithlahu qad 'amilā" where "mithlahu" is implied as "'amilā mithlahu", not a circumstantial accusative. 3) The second object of a doubly transitive verb, like "wastumila ismanw wa kadhā 'an wa 'alā" where "isman" is the second object of "istumila" but they called it a circumstantial accusative. 4) Mistaking the first and second objects of doubly transitive verbs, like "wa awli dhā al-makḥṣūṣa" where "dhā" is the second object and "al-makḥṣūṣa" is the first object of "awlā", but the mu'ribūn reversed them. 5) Failing to consider the meaning, like the verb "i'rab" which has three meanings: 1) to deem (something) Arabic, 2) to apply grammatical analysis (i'rab), 3) to assign a grammatical role. These can be critiqued based on the first, fourth, fifth and ninth points of Ibn Hisham.

This article aims, through a critical analytical descriptive method and relying on Ibn Hisham's ten critiques of the mu'ribūn in chapter five of Mughnī al-Labīb, to identify the mistakes of the mu'ribūn and work towards correcting them.

نقد اعراب منصوبات در کتب اعراب الفیه با تکیه بر آراء ازهری، مگودی و عبدالحمید

یاسر حیدری^۱، غلامعباس رضایی هفتاد^۲، محمدحسن فوادیان^۳، علی اکبر فراتی^۴

yaser_tajrish@yahoo.com

ghrezaee@ut.ac.ir

foadeyan@ut.ac.ir

a.forati@ut.ac.ir

۱. نویسنده مسئول، دانشجوی گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه:

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه:

۳. گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه:

۴. گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه:

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

بحث علمی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۱/۰۷/۱۸

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۱/۰۹/۱۱

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۱/۱۱/۰۱

تاریخ انتشار:

۱۴۰۲/۰۱/۳۰

مباحث نحوی و اعراب‌های چهارگانه (رفع، نصب، جر و جزم) تشخیص نقش مرفوعات، مجرورات و مجزومات تا اندازه‌ای آسان است، ولی در برخی موارد، تشخیص نقش واژه منصوب دشوار است؛ زیرا به سبب سبک بودن فتحه و اعراب نصب، شمار منصوبات در زبان عربی بیشتر است و شاید همین مسأله باعث اختلاف معربان در تعیین نقش پاره‌ای از منصوبات شده است. وظیفه علم نحو این است که با پیدا کردن نقش درست واژگان در کلام، معنای درست کلام را به دست دهد و شکی نیست که اگر نتواند در برخی جاها این وظیفه را به نحو احسن انجام دهد، معنای مراد به دست نمی‌آید. شوربختانه بعضی از نحوین، به سبب کم‌توجهی به معنا، در تعیین نقش برخی از منصوبات دچار اشتباه شده‌اند. برای نمونه، وقتی ما به ترکیب بیت‌های الفیه ابن‌مالک مراجعه می‌کنیم، مشاهده می‌کنیم که بعضی از معربان، واژه‌ای را که خبر برای یکی از افعال ناقصه، یا صفت برای مفعول مطلق محذوف است، حال گرفته‌اند، یا در مواردی در تشخیص مفعول اول و دوم فعل دو مفعولی دچار اشتباه شده‌اند. این مقاله با روش توصیفی تحلیلی و با تکیه بر وجوه دهگانه نقد ابن‌هشام بر معربان در باب پنجم معنی، می‌کوشد اشتباهات معربان را شناسایی کرده و درصدد اصلاح آنها گام بردارد.

مُعرب، منصوب، ازهری، مگودی، عبدالحمید

واژه‌های کلیدی:

استاد: حیدری، یاسر؛ رضایی هفتاد، غلامعباس؛ فوادیان، محمدحسن؛ فراتی، علی اکبر؛ ۱۴۰۳. نقد اعراب منصوبات در کتب اعراب الفیه با تکیه بر آراء ازهری، مگودی و عبدالحمید، ادب

DOI: 10.22059/jalit.2023.349729.612597

عربی، سال ۱۶، شماره ۱، شماره پیاپی ۳۹، بهار ۱۴۰۳ (۱۴۶-۱۳۱).



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

علم نحو یا همان دستور زبان عربی، ارتباط میان واژگان یک جمله را بحث می‌کند و هدفش آن است که به اهل زبان، درست گفتن، درست خواندن و درست نوشتن بیاموزد تا در تفهیم و تفهم، مشکلی پیش نیاید. این وظیفه و هدف، خاص زبان عربی نیست، بلکه در همه زبان‌ها ساری و جاری است، اما از آن‌جا که زبان عربی، ظرف قرآن است، مسلمانان - اعم از عرب و عجم - از همان آغاز، به این زبان، عنایت ویژه‌ای کرده‌اند که محصولش «الکتاب» سیبویه در قرن دوم هجری است، نحویان مسلمان از اواخر قرن اول هجری تاکنون، درباره زبان عربی و دستور آن، آثار ارزشمندی خلق کرده‌اند که شاید نظیرش در هیچ زبانی یافت نشود، البته شاید در این راه دچار افراط و تفریط هم شده باشند. بی‌گمان وقتی پژوهشگری کار گذشته، آثاری مثل «إعراب الفیه ابن مالک» را با دقت مورد بررسی قرار می‌دهد، مشاهده می‌کند که مُعربان در ترکیب برخی از منصوبات دچار اشتباه شده‌اند؛ زیرا تشخیص نقش مرفوعات، مجرورات و مجزومات تا اندازه‌ای آسان است، ولی تعیین نقش بعضی از منصوبات گاهی دشوار است. نویسندگان مقاله می‌کوشند با تکیه بر باب پنجم کتاب «معنی اللیب» این خطاها را مورد نقد و بررسی قرار دهند. ابن هشام (م ۷۶۱ق) در باب پنجم کتاب «معنی» برای نقد مُعربان، ده وجه ذکر می‌کند که به شرح زیر است: هرگاه مُعرب، قواعد ظاهری نحو را رعایت کند، ولی معنا را در نظر نگیرد، دچار لغزش خواهد شد. هرگاه مُعرب معنای درست را در نظر بگیرد، ولی قواعد نحوی را در نظر نگیرد، دچار خطا خواهد شد. هرگاه مُعرب، از روی جهل و غفلت، قاعده مشهور و مسلمی را نادیده بگیرد، دچار اشتباه فاحش می‌گردد. مُعرب نباید امور بعید و وجوه ضعیف را ذکر کند و وجه قوی و نزدیک به صواب را فروگذارد. ممکن است واژه‌ای در عبارتی چند وجه اعرابی داشته باشد، بنابراین معرب نباید وجهی را ذکر کند و وجوه دیگر را بیان نکند. مُعرب باید شروط گوناگون را به اعتبار باب‌های گوناگون مراعات کند، زیرا مُعربان در بابی، مسأله‌ای (جمود عطف‌بیان و اشتقاق نعت) را شرط می‌کنند و در بابی دیگر بر اساس حکمت زبان، نقیض آن مسأله را شرط می‌کنند، بنابراین اگر مُعرب، این مسأله را در نظر نگیرد باب‌ها و شروط به هم می‌ریزد. مُعرب نباید کلامی را بر اساس قاعده‌ای توجیه کند که بر خلاف استعمال دیگر اهل زبان باشد. گاهی مُعرب کلام را به گونه‌ای ترکیب می‌کند که نقض آن در همان کلام وجود دارد. مُعرب باید هنگام روبرو شدن با متشابهات، تأمل کند و در اظهار رأی شتاب نرزد. گاهی مُعرب بدون هیچ توجیه و اقتضائی، مرتکب خلاف اصل یا خلاف ظاهر می‌شود. نویسندگان در این مقاله به دنبال پاسخ دادن به دو پرسش هستند: (۱) معربان الفیه در چه مواردی دچار اشتباه شده‌اند؟ (۲) این اشتباهات تا چه اندازه ای در دریافت معنای مراد، تأثیر داشته است؟ پیش از ورود به بحث اصلی، باید چند مطلب، توضیح داده شود: (۱) معنای مُعرب چیست؟ (۲) معربان الفیه چه کسانی هستند؟ (۳) در زبان عربی یا علم نحو، چند منصوب داریم؟ (۴) در تعیین نقش چه منصوباتی، احیاناً اشتباه صورت گرفته است؟

۲. معنای اعراب و معرب

«إعراب» در لغت، مصدر فعل «أَعْرَبَ» (= آشکار کرد) است (اشمونی، ۱۴۱۹ ق، ۱:۴۷). مُعْرَب اسم فاعل از همین فعل است و در اصطلاح کسی است که جمله را تجزیه و ترکیب می‌کند. ابن‌هشام نام کتابش را «معنی اللیب عن کتب الأعراب» نهاده است؛ زیرا وی در این کتاب، به کتاب‌های «إعراب القرآن» پیش از خود نظر داشته است و اشتباهات مُعربان را مورد نقد و بررسی قرار داده است. همچنین به نحویانی که الفیه را ترکیب کرده‌اند مُعرب گفته می‌شود. یکی از این مُعربان خالد بن عبدالله جرجاوی مشهور به خالد ازهری (۱) است که خُضْرَى (۲) در حاشیه بر شرح ابن‌عقیل (۳) و صبان (۴) در حاشیه بر شرح اُشمونی (۵)، از او نقل قول کرده و از او به «مُعرب» تعبیر می‌کنند (خضری، بی تا / ۸:۱).

۳. اشتباهات مُعربان در ترکیب برخی از منصوبات

همان‌طور که در چکیده آورده شد، شمار منصوبات در زبان عربی از مرفوعات و مجرورات و مجزومات بیشتر است. نحویان تعداد منصوبات را به هفده منصوب رسانیده‌اند: ۱ مفعول به ۲ مفعول مطلق، ۳ مفعول فیه، ۴ مفعول له، ۵ مفعول معه، ۶ حال، ۷ تمییز، ۸ منصوب به نزع خافض، ۹ اسم حروف مشبهة بالفعل، ۱۰ اسم لای نفی جنس، ۱۱ خبر افعال ناقصه، ۱۲ خبر افعال مقاربه، ۱۳ خبر «ما» و «لا» شبیه به «لیس»، ۱۴ مفعول اول و دوم افعال قلوب، ۱۵ مستثنی، ۱۶ منادی، ۱۷ صفت برای مفعول مطلق محذوف. ناگفته نماند که برخی منصوبات، مانند اختصاص، تحذیر و اغراء ملحق به مفعول به هستند.

در میان این تعداد از منصوبات، معربان در شش مورد دچار اشتباه شده‌اند. (۱) خبر افعال ناقصه، (۲) صفت مفعول مطلق محذوف، (۳) مفعول دوم فعل دو مفعولی، (۴) خطا در تشخیص مفعول اول و مفعول دوم افعال دو مفعولی، (۵) خطا در عدم لحاظ معنا. این‌ها با توجه به وجوه اول، چهارم، پنجم و نهم ابن‌هشام قابل نقدند.

۳-۱. خبر افعال ناقصه

افعال ناقصه بر سر مبتدا و خبر در آمده، مبتدا را مرفوع و خبر را منصوب می‌کنند (ابن‌عقیل، ۱۴۰۰ ق، ۱: ۲۶۳). ابن‌مالک به مانند بیشتر نحویان، سیزده فعل ناقص را ذکر می‌کند (ابن‌مالک، ۱۳۹۴ ش، ۱۵). ولی به دو دلیل، شمار این افعال از این مقدار بیشتر است:

دلیل اول: رضی استرآبادی می‌گوید: «در سخن ابن‌حاجب (الموصول ما لا یتیم جزءاً إلا بصیلة) «جزءاً» خبر است برای «یتیم»؛ زیرا «یتیم» متضمن معنای «یصیر» است و معنای «یتیم جزءاً»، «یصیر جزءاً تاماً» است. به هر روی افعال ناقصه محصور در این سیزده فعل نیست» (رضی، ۱۹۷۸ م / ۳: ۵). دلیل دوم این‌که معنا و مفهوم افعال ناقصه در افعال دیگر نیز یافت می‌شود. سیوطی در همع الهوامع می‌گوید:

«برخی از نحویان گفته‌اند: هر فعلی که پس از مرفوع آن، نیازمند اسم منصوب باشد، در افعال ناقصه داخل می‌شود، مانند «قام زید کریماً» و «ذهب زید متحدثاً» (سیوطی، ۱۴۰۵ ق / ۱: ۱۱۳). بنابراین هر فعلی که علاوه بر مرفوع خود، نیاز به اسمی منصوب داشته باشد، از افعال ناقصه است.

یکی از لغزش‌های مُعربان، عدم تشخیص چنین افعالی است، همان‌طوری که گفته شد آنان، افعال ناقصه را منحصر در سبزه فعل دانسته‌اند و در مواردی که فعلی، غیر از این سبزه فعل، نیاز به منصوب داشته باشد، آن منصوب را حال می‌گیرند.

این اشتباه را از دو جهت می‌توان مورد بررسی قرار داد. اول: آن‌ها معنای ناقص بودن فعل را در نظر نگرفته‌اند. دوم: توجه کافی به وجه افتراق خبر با حال نکرده‌اند. ابن هشام در این باره می‌گوید: «مُعرب، ظاهر قواعد نحوی را رعایت می‌کند، ولی معنا را در نظر نمی‌گیرد» (ابن هشام، ۱۳۷۸ / ۲: ۶۸۴). با جستجو در الفیه، با افعالی مواجه می‌شویم که به صورت افعال ناقصه مشهور استعمال شده‌اند؛ مانند: «وَقَعَ»، «وَرَدَّ»، «جَاءَ»، «بَقِيَ»، «أَتَى» و «انْقَلَبَ». از این پس به ذکر هر یک از این افعال و نظر معربان الفیه پرداخته می‌شود.

۱-۱-۳. (وَقَعَ)

هرگاه «وَقَعَ» به معنای «صَارَ» باشد، به افعال ناقصه ملحق می‌شود و مانند آن عمل می‌کند؛ مثلاً ابن هشام در معنی در بحث «إعراب أسماء الشرط والاستفهام ونحوها» می‌آورد: «إِذَا وَقَعَ اسْمُ الشَّرْطِ مُبْتَدَأً» (ابن هشام، ۱۳۷۸ / ۲: ۶۰۸). در این عبارت «مبتدأ» خبر است برای «وَقَعَ».

یکی از موارد اشتباه معربان، در این بیت از الفیه در باب اضافه است:

«وَكُونُهَا فِي الْوَصْفِ كَافٍ إِنْ وَقَعَ مَثْنِيٌّ أَوْ جَمْعًا سَبِيلُهُ اتَّبَعَ» (ابن مالک، ۱۳۹۴: ۳۷).

(در اضافه لفظیه اگر مضاف مثنی و جمع باشد می‌تواند ال بگیرد)

که واژه «مَثْنِيٌّ أَوْ جَمْعًا» را حال از ضمیر در «وَقَعَ» گرفته‌اند (ازهری، ۲۰۰۹ م: ۸۵. نک. عبدالحمید، ۲۰۱۰ / ۱: ۲۷۶). در صورتی که خبرند برای «وَقَعَ»، به دلیل این که اگر «مَثْنِيٌّ» و «جَمْعًا» را حذف کنیم، کلام ناقص می‌شود.

۲-۱-۳. (وَرَدَّ)

فعل «وَرَدَّ» نیز گاهی به صورت فعل ناقص استعمال می‌شود. به بیت زیر از الفیه در باب اشتغال بنگرید:

«كَذَا إِذَا الْفَعْلُ تَلَا مَا لَمْ يَرِدْ مَا قَبْلُ مَعْمُولًا لِمَا بَعْدَ وَجِدْ» (ابن مالک، ۱۳۹۴: ۲۵).

(همچنین رفع اسم مقدم واجب است اگر فعل بعد از صدرات طلب واقع شود)

ازهری، عبدالحمید(۶) و مَکودی(۷) هر سه: «معمولاً» را حال برای ضمیر مستتر در «يَرِدْ» گرفته‌اند. (ازهری، ۲۰۰۹ م: ۶۲ عبدالحمید، ۲۰۰۰ / ۲: ۱۳۵، مَکودی، ۱۴۲۱ / ۱: ۲۲۹). ولی بر پایه آنچه گفته شد، «معمولاً» خبر برای «يَرِدْ» است. همین اشتباه در بیت زیر هم صورت گرفته است:

«وَبَابُهُ وَمِثْلُ حِينَ قَدْ يَرِدُ ذَا الْبَابِ وَهُوَ عِنْدَ قَوْمٍ يَطْرُدُ» (ابن مالک، ۱۳۹۴: ۶).

(باب سنون مانند کلمه حین اعراب می‌گیرد)

معربان «مثل حین» را حال برای ضمیر مستتر در «يَرِدْ» گرفته‌اند. (ازهری، ۲۰۰۹: ۱۸، عبدالحمید، ۲۰۰۰ / ۱: ۶۲).

۳-۱-۳. (جَاءَ)

«جَاءَ» فعل تام و لازم است و با حرف جر «باء» متعدی می‌شود. ولی گاهی فعل ناقص به کار می‌رود و علاوه بر اسم، نیاز به خبر دارد تا معنایش کامل شود. به بیت زیر بنگرید:

«وَعَبَّرَ مُنْدُوبٍ وَمُضْمَرٍ وَمَا جَا مُسْتَعَانًا قَدْ يَعْرِى فَاعْلَمَا» (ابن مالک، ۱۳۹۴: ۵۴).

(منادایی که غیر از اسم مندوب و غیر ضمیر و غیر اسم مستغاث است، گاهی بدون حرف ندا می‌آید).

در این بیت، واژه «مستغاناً»، خبر است برای «جاء»، ولی معربان الفیه آن را حال گرفته‌اند.

(ازهری، ۲۰۰۹: ۱۱۷، عبدالحمید، ۲۰۰۰: ۳/ ۲۵۶).

۳-۱-۴. (أْتَى)

فعلِ «أْتَى» کاربردهای فراوانی دارد (ابوالبقاء، ۲۰۱۰: ۲۸). یکی از این کاربردها، آمدن آن به معنای

«صار» است. زمخشری می‌گوید: «يَأْتِ بِصَيْرًا» (یوسف: ۹۳) یعنی «يَصِرُ بِصَيْرًا»، مانند این سخن تو

است: «جاء البناء مُحْكَمًا» بمعنای صار البناء مُحْكَمًا (زمخشری، ۲۰۰۳: ۵۳۰).

به بیت زیر در باب ابتداء بنگرید:

«وَمُفْرَدًا يَأْتِي وَيَأْتِي جُمْلَةً حَاوِيَةً مَعْنَى الَّذِي سَبَقَتْ لَهُ» (ابن مالک، ۱۳۹۴: ۱۳)

(خبر علاوه بر مفرد بودن، گاهی به صورت جمله می‌آید، مشروط به این که در بردارنده معنای

مبتدا باشد).

واژه «مفرداً» و «جمله» در این بیت، خبرند برای «يَأْتِي»، ولی ازهری آن‌ها را حال گرفته است

(ازهری، ۲۰۰۹: ۳۵).

ابن عقیل در ذیل این بیت می‌آورد: «تَقَدَّمَ أَنَّ الْخَبَرَ يَكُونُ مُفْرَدًا وَيَكُونُ جُمْلَةً» (ابن عقیل، ۱۴۰۰: ۱/

۲۱۰)؛ یعنی به جای فعل «يَأْتِي» که در بیت ابن مالک آمده است، فعل ناقص «يَكُونُ» را می‌آورد،

یعنی این که این دو به یک معنا هستند.

۳-۱-۵. (بَقِيَ)

فعل «بَقِيَ» نیز گاهی به معنای «صار» می‌آید و نیاز به اسم و خبر دارد، بنابراین در این حالت از

افعال ناقصه است. به این بیت از الفیه در باب ابدال بنگرید:

«طَا تَا افْتِعَالٍ رُدُّ إِثْرٍ مُطَبَّقٍ فِي إِدَانٍ وَازْدَدَ وَادَّكَرَ دَالًا بَقِيَ» (الفیه، ۱۳۹۴: ۹۳)

(تاء باب افتعال را اگر بعد از حروف صاد، ضاد، طاء، ظاء واقع شود تبدیل به طاء کن. اگر بعد

از دال، ذال و زای وقع شود بدل به دال می‌شود).

سیوطی در شرح این بیت می‌گوید: «(دالاً بقی) أَى صَارَ» (سیوطی، ۲۰۰۰: ۵۱۲) یعنی تاء افتعال به

دال تبدیل شد.

مکودی «دالاً» را حال از ضمیر مستتر در «بقی» دانسته و گفته است: بهتر بود ابن مالک به

جای «بقی»، «بَدَل» می‌آورد. (مکودی، ۲۰۰۱: ۲/ ۳۵۲).

ابن حمدون در حاشیه بر او اشکال وارد کرده و گفته است: «سخن او: (پسندیده بود به جای

بَدَل از بَقِيَ استفاده کند) بهتر است که گفته شود «بقی» متضمن معنای «صار» شده است، پس

«دالاً» خبر «بقی» است» (همان).

۳-۱-۶. (انْقَلَبَ)

گاهی «انقلب» به معنای «صار» به کار می‌رود؛ مانند: «فَعَلِبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ» (اعراف، ۱۱۹)

یعنی «صاغرین» خبر برای «انقلبوا» است، به معنای «صاروا صاغرین». البته معربان قرآن،

«صاغرین» را حال گرفته‌اند. (درویش، ۱۴۱۵: ۳/ ۲۲).

به بیت زیر از الفیه در باب ابدال بنگرید:

«وَأَلَوُا لَأَمَّا بَعْدَ فَتَحَ يَأْنَقَلَبُ كَالْمُعْطِيَانِ يُرْضِيَانِ وَوَجَبُ» (ابن مالک، ۱۳۹۴: ۹۰).

(او اگر لام الفعل باشد و بعد از فتحه قرار بگیرد بدل به یاء می‌شود)

ازهری می‌گوید: «شاطبی (۸) گفته است: «یا» مفعول است برای «انقلب». مکودی گفته است: «یا» حال از ضمیر مستتر در «انقلب» است. ولی سخن شاطبی درست است؛ زیرا «انقلب»، مَطْلُوع (۹) فعل «قَلَبَ» ی دو مفعولی است، بنابراین «انقلب» یک مفعولی است» (ازهری، ۲۰۰۹ م: ۱۷۹).

این سخن شاطبی خالی از اشکال نیست؛ زیرا «انقلب» باب انفعال است و به رأی ابن جنی (۱۰)، باب انفعال همیشه لازم است (ابن جنی، ۱۹۵۴ م: ۷۵).

دلیل دیگر برای بطلان سخن شاطبی این است که «انقلب» هیچگاه مجهول نشده و «انقلب» گفته نمی‌شود، پس فعل متعدی نیست.

۳-۲. اسلوب (اسم منصوب + او + اسم منصوب)

از دیگر مواردی که مُعْرَبان به اشتباه آن را حال می‌گیرند، اسم منصوب، در اسلوب (اسم منصوب + او + اسم منصوب) است.

نحویان می‌گویند: گاهی «کان» ی ناقصه با اسمش پس از «ان» و «لو» شرطیه حذف می‌شود. ابن مالک در باب افعال ناقصه گفته است:

«وَيَحْذَرُونَهَا وَيُقُونُ الْخَبَرَ وَبَعْدَ إِنْ وَكَلِمَاتٍ كَثِيرًا ذَا اشْتِهَارٍ» (ابن مالک، ۱۳۹۴: ۱۶).

(حذف کان و اسمش و باقی ماندن خبر، بعد از ان و لو شرطیه فراوان اتفاق می‌افتد)

ولی این حذف به این دو مورد اختصاص ندارد. بلکه می‌توان جواز حذف «کان» و اسمش را در اسلوب (اسم منصوب + او + اسم منصوب) _ که برای تفصیل و افادهٔ عموم آورده می‌شود _ تعمیم داد.

دمامینی (۱۱) هنگام شرح عبارت ابن هشام: «وَالثَّانِي أَنْ تَقَعَ بَيْنَ لَوْ وَفِعْلِ الْقَسَمِ مَذْكُورًا أَوْ مَتْرُوكًا» پس از «مذکوراً» فعل «کان» را در تقدیر می‌گیرد (دمامینی، بی تا/ ۱: ۷۲).

سیوطی در همع‌الهامع هر دو استعمال را به کار برده است. «وَالثَّانِي لِلْمُخَاطَبِ مُطْلَقًا مُفْرَدًا كَأَنَّ أَوْ مُتْنِيَّ أَوْ مَجْمُوعًا مَذْكُورًا أَوْ مُؤْتَنًا لِلْغَائِبَةِ وَالْغَائِبَتَيْنِ وَالْيَاءُ لِلْغَائِبِ مُطْلَقًا مُفْرَدًا أَوْ مُتْنِيَّ أَوْ مَجْمُوعًا» (سیوطی، بی تا/ ۱: ۷).

۳-۳. مفعول دوم فعل دو مفعولی

فعل «اسْتَعْمَلَ» در مواردی نیاز به دو مفعول دارد که در اصل مبتدا و خبر بوده‌اند. به بیت زیر از الفیه در باب حروف جر بنگرید:

«وَأَسْتَعْمَلَ اسْمًا وَكَذَا عَنِ وَعَلَى مِنْ أَجْلِ ذَا عَلَيْهِمَا مِنْ دَخَلًا» (ابن مالک، ۱۳۹۴: ۳۶)

(کاف به صورت اسم استعمال می‌شود، عن و علی هم همین طور به همین دلیل بر این دو من حرف جر داخل می‌شود).

مُعْرَبان الفیه «اسمًا» را حال از نایب فاعل «اسْتَعْمَلَ» گرفته‌اند (ازهری، ۲۰۰۹: ۸۵) ولی این ترکیب درست نیست؛ زیرا حال، فضله است و پس از کامل شدن جمله آورده می‌شود، مثلاً در جملهٔ «جاء زيدٌ راکباً» اگر «راکباً» ذکر نشود، جمله کامل است چون مشتمل بر مسند و مسندالیه

است، ولی اگر واژه «اسماً» پس از «اُسْتَعْمِلَ» ذکر نشود، کلام ناقص می ماند. البته این جا شاید کسی بپرسد که چرا «اُسْتَعْمِلَ» را از افعال ناقصه به حساب نیاوردید؟ پاسخ داده می شود که افعال ناقصه هیچگاه مجهول نمی شوند.

۳-۴. صفت برای مفعول مطلق محذوف

غالب مُعْرَبان، واژه هایی چون «وجوباً»، «جوازاً»، «حتماً» و... را مفعول مطلق برای فعل محذوف گرفته اند که این ترکیب نادرست است؛ زیرا این واژه ها غالباً، صفت برای مفعول مطلق محذوف اند، البته برخی از نحویان و معربان ترکیب صحیح را ذکر کرده اند. بیت زیر در باب اشتغال را ملاحظه کنید:

«فَالسَّابِقَ أَنْصِبُهُ بِفِعْلِ أُضْمِرًا حَتَّمًا مُوَافِقٍ لِمَا قَدْ أُظْهِرًا» (ابن مالک، ۱۳۹۴: ۲۵).

(اسم سابق را با فعلی که واجب الحذف و موافق با فعل مذکور است، نصب بده).

اشمونی که یکی از شارحان معروف الفیه است می گوید: «حتماً» صفت است برای «إضماراً» ی که مفعول مطلق بوده و به قرینه ما قبل حذف شده است، یعنی «أضمر إضماراً واجباً» ولی عبدالحمید «حتماً» را مفعول مطلق برای فعل محذوف گرفته است (عبدالحمید، ۲۰۱۰/۳: ۵۲). پس از این توضیحات، شاید کسی اشکال کند و بگوید کلماتی چون «وجوباً» و «جوازاً» و... جامدند، پس چگونه می توان آن ها را صفت قرار داد؟ زیرا اصل در صفت، مشتق بودن است (ابن مالک، ۱۳۹۴ ش: ۴۸)؟ در پاسخ گفته می شود که این کلمات بر دو دسته اند:

دسته اول: کلماتی که دارای اسم فاعل یا اسم مفعولند که در این صورت این کلمات «جوازاً و وجوباً و...» به اسم فاعل یا اسم مفعول تأویل برده می شوند.
دسته دوم: کلماتی هستند که اسم فاعل یا اسم مفعول ندارند که در این صورت با الحاق یاء نسبت به آخر آن ها، صفت برای موصوف محذوف می شوند.

البته در این میان، گاهی اسمی مشتق به صورت منصوب در کلام ظاهر می شود که صفت برای مفعول مطلق محذوف است و نیاز به تأویل بردن ندارد، مانند واژه «صالحاً» در آیه «وَأَعْمَلُوا صَالِحاً» (مؤمنون: ۵۱) که صفت است برای مصدر محذوف «عملاً» یعنی «وَأَعْمَلُوا عملاً صالحاً» (حلبی، بی تا/ ۸: ۳۴۸). در این جا به ابیاتی از الفیه اشاره می شود که در آن ها لفظ مشتق «مطلقاً» صفت برای مفعول مطلق محذوف است.

(۱) «اسمُ يَعِينُ الْمَسْمَى مُطْلَقاً عِلْمُهُ كَجَعْفَرٍ وَخَرْنَقًا» (ابن مالک، ۱۳۹۴: ۹).

(علم عبارت است از اسمی که به نحو مطلق مسمای خود را معین می کند)

معربان الفیه «مطلقاً» را در این بیت، حال برای فاعل «يَعِينُ» دانسته اند (ازهری، ۲۵، مکودی، ۱: ۸۶، عبدالحمید، ۱۱۸: ۱، اشمونی، ۱: ۱۲۷). ولی سیوطی، آن را صفت برای مفعول مطلق محذوف می داند (سیوطی، ۸۰). به تقدیر «تعییناً مطلقاً».

(۲) «وَأَبْرَزَنُهُ مُطْلَقاً حَيْثُ تَلَا مَا لَيْسَ مَعْنَاهُ لَهُ مُحْصَلًا» (ابن مالک، ۱۳)

(مطلقاً ضمیر را به صورت بارز بیاور، اگر بعد از اسمی بیاید که حقیقتاً آن اسم اسناد داده نشده نباشد).

(۳) «وَجَوَزَنَهُ مُطْلَقاً فِي كُلِّ مَا أَنْتَ بِأَلْهَاهَا وَالَّذِي قَدْ رَحَّمَا» (ابن مالک، ۵۷).

(ترخیم را در اسمی که تاء تأنیث دارد، به نحو مطلق جایز بدان).
 (۴) «وَوَقْفًا أَحْكِمًا لِمَنْكُورٍ يَمَنُ وَالْتُونِ حَرْكٌ مُطْلَقًا وَأَشْيَعٌ» (ابن مالک، ۷۱).
 (هر اعرابی که برای اسم نکره است را در حالت وقف، با مَنْ حکایت کن و نون را حرکت بده، یا اشباع کن).
 معربان الفیه، لفظ «مطلقاً» را در بیت های دوم (مکودی، ۱: ۱۲۸، ازهری، ۳۶، عبدالحمید، ۱: ۲۰۶) و سوم (ازهری، ۱۲۴، عبدالحمید، ۳: ۲۸۸، غرسی، ۴۴۶)، حال گرفته اند. ولی در بیت چهارم بالاتفاق آن را صفت برای مفعول مطلق محذوف دانسته اند (ازهری، ۱۴۸، عبدالحمید، ۴: ۸۵، مکودی، ۲: ۲۰۲). به تقدیر «تحریکاً مطلقاً».

در این جا ذکر یک نکته ضروری به نظر می رسد و آن این که خبر و صفت و حال، مشترکات زیادی دارند و این قصد و نیت متکلم است که آن ها را از هم جدا می کند، مثلاً واژه «راکب» در جمله «زید راکب» خبر است، نه حال و نه صفت؛ زیرا قصد متکلم در این جا خبر دادن است، نه توصیف زید یا بیان حالت زید. ولی اگر گفتیم: «جاءنی زیدُ الرَّاكِبُ» قصدمان این نیست که بگوییم: «زید سوار است» بلکه می خواهیم «زید» را توضیح دهیم و او را از بقیه زیدها مشخص کنیم، بنابراین «الراکب» در این جا صفت توضیحی است، حال اگر گفتیم: «جائنی زیدُ راکباً» قصدمان از آوردن «راکباً» نه خبر دادن است و نه توصیف «زید»، بلکه قصدمان، بیان حات زید است هنگام آمدن.

۳-۵. دو مفعول (أولی، یولی، ایلاء)

یکی دیگر از مواردی که در اعراب آن اشتباه رخ داده است، تعیین مفعول اول و مفعول دوم فعل «أولی، یولی، ایلاء» است. دو فعل «أولی یلی» و «تلا یتلو» متعدی اند و هنگامی که در جمله می آیند باید فاعل و مفعول را شناخت؛ زیرا به «وَقَعَ الْفَاعِلُ بَعْدَ الْمَفْعُولِ» یا «أَتَى الْفَاعِلُ بَعْدَ الْمَفْعُولِ» تأویل می روند؛ مانند: «وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ» (هود/۱۷). به معنای «يَأْتِي شَاهِدٌ مِنْهُ بَعْدَهُ». به بیت زیر از الفیه در باب الکلام وما يتألف منه، بنگرید:

(۱) «سِوَاهُمَا الْحَرْفُ كَهَلٍ وَفِي وَلَمْ فِعْلٌ مُضَارِعٌ يَلِي لَمْ كَيْشَمُ» (ابن مالک، ۱۳۹۴: ۴).

سیوطی در شرح الفیه می نویسد: «(فعلٌ مضارعٌ يَلِي لَمْ كَيْشَمُ) أَيْ يَقَعُ بَعْدَ لَمْ» (سیوطی، ۲۰۰۰: ۳۰ و ۲۲۲).

ابن مالک در تقسیم کلمه به اسم و فعل و حرف می گوید: غیر از اسم و فعل، حرف است، مانند هل، فی و لم؛ و فعل مضارع پس از «لم» می آید و می شود: «لم یشم».

فعل «أولی، یولی، ایلاء» نیز مانند «ولی» و «تلا» است، با این تفاوت که فعل های «ولی» و «تلا» یک مفعولی اند و «أولی» دو مفعولی است، در این جا برای توضیح بیشتر، بیتی از الفیه در

باب حروف عطف آورده می شود:

(۲) «وَأُولَ لِكِنْ نَفِيًّا أَوْ نَهِيًّا وَلَا نِدَاءٌ أَوْ أَمْرًا أَوْ اثْبَاتًا تَلَا» (ابن مالک، ۱۳۹۴: ۵۲).

یعنی «لکن» را پس از نفی یا نهی بیاور و «لا» پس از نداء یا امر یا خبر مثبت می آید. همان گونه که ملاحظه می کنیم، مفعول اول فعل امر «أول» (= لکن) بر مفعول دوم آن (= نفیاً أو نهياً) مقدم شده است و اگر بخواهیم به زبان عربی شرح دهیم باید بگوییم: «أوقع «لکن» بعد نفی أو نهی و «لا» تقع بعد نداء أو أمر أو خبر مثبت».

گاهی از روی ضرورت، مفعول دوم بر مفعول اول مقدم می‌شود، در این جا با ذکر بیت‌هایی از الفیه، ضمن توضیح بیشتر درباره عمل این فعل، به برخی اشتباهات معربان الفیه پرداخته می‌شود. به این بیت از الفیه در باب افعال مدح و ذم بنگرید:

(۳) «وَأُولَٰذَا الْمَخْصُوصِ أَيًّا كَانَ لَا تَعْدِلُ بِدَأْفِهِو يَضَاهِي الْمَثَلَا» (ابن مالک، ۱۳۹۴: ۴۷).

مخصوص فعل «حَبَّذَا» را پس از «ذَا» بیاور، هر چه باشد (مطابقت مخصوص فعل «حَبَّذَا» با فاعلش (= ذَا) لازم نیست)؛ زیرا «ذَا» در جمله «حَبَّذَا زَيْدٌ» مانند مَثَلٌ، تغییر نمی‌کند، بلاغیان می‌گویند: «الْأَمْثَالُ لَا تَتَّغَيَّرُ وَلَا تَتَّبَدَّلُ»، مثلاً عبارت «الصَّيْفُ ضَيَّعَتِ اللَّيْنُ» برای مفرد مؤنث وارد شده است و ما اگر بخواهیم برای مذکر بیاوریم نمی‌توانیم ترکیب آن را تغییر دهیم و «ضَيَّعَتْ» بگوییم. همان طور که آورده شد، «ذَا» در این بیت مفعول دوم است که بر مفعول اول مقدم شده است، عبدالحمید به درستی همین ترکیب را اختیار کرده است (عبدالحمید، ۲۰۱۰ / ۳: ۱۷۱). به تقدیر «اذكُرُ المخصوصَ بعدَ ذَا». ولی از هری به اشتباه «ذَا» را مفعول اول و «المخصوص» را مفعول دوم گرفته است (از هری، ۲۰۰۹: ۱۰۳).

(۴) «بَلْ مَا تَلِيهِ أَوْلَهُ الْعَلَامَهُ وَالنُّونُ إِنْ تُشَدَّدَ فَلَا مَلَامَهُ» (ابن مالک، ۱۳۹۴: ۱۰).

ابن مالک در بحث اسم موصول می‌گوید: موصول اسمی، «الَّذِي» و «الَّتِي» است و هرگاه این دو مثنی شوند، یاء آخر آن‌ها را ثابت مگذار. بلکه نشانهٔ تثنیه را پس از حرفی بیاور که یاء در «الَّذِي» و «الَّتِي» پس از آن آمده است. (هرگاه خواستی از «الَّذِي» و «الَّتِي» تثنیه بسازی، یاء آن‌ها را حذف کن و نشانهٔ تثنیه را پس از «ذال» و «تاء» بیاور: الَّذِي + ان = اللَّذَانِ. الَّتِي + ان = اللَّتَانِ) و اگر به نون «اللَّذَانِ» و «اللَّتَانِ» تشدید داده شود اشکالی ندارد.

همان طوری که در ترجمهٔ بیت آورده شد، لفظ «العلامة» مفعول اول و ضمیر منصوبی در «أولهُ» مفعول دوم است، ولی مکودی آن را مفعول دوم و ضمیر را مفعول اول گرفته است (مکودی، ۲۰۰۱ / ۱: ۹۹).

چنین اشتباهی در جاهای دیگر نیز رخ داده است.

۳-۶. خطا در عدم لحاظ کردن معنا

فعل «أَعْرَبَ يَعْرِبُ» در نحو به سه معنا آمده است:

(۱) به معنای «مَعْرَبَ شَمْرَدٌ، در مقابل مبنی شمرد»، ابن مالک در باب معرب و مبنی می‌گوید:

«وَفِعْلُ أَمْرٍ وَمُضِيٌّ بِنِيَا وَأَعْرَبُوا مُضَارِعًا إِنْ عَرِيَا» (ابن مالک، ۱۳۹۴: ۴).

یعنی، فعل امر و ماضی مبنی‌اند و فعل مضارع را معرب شمرده‌اند، مشروط بر این که از نون

تأکید مباشر و نون جمع مؤنث خالی باشد.

خضری در شرح این بیت می‌نویسد: «(أعربوا) یعنی: نحویان حکم به معرب بودن آن کردند»

(خضری، بی تا ۱: ۳۰).

(۲) به معنای نقش داد؛ مانند سخن ابن هشام: «وَعَلَطَ مَنْ أَعْرَبَ (سَيَّهْدِينِ) مِنْ قَوْلِهِ تَعَالَى (إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَيَّهْدِينِ) (صافات/۹۹) حالاً» (ابن هشام، ۲۰۰۰ / ۲: ۳۵۰)؛ یعنی، هر کس «سَيَّهْدِينِ» را در این آیه، حال گرفته است، اشتباه کرده است.

(۳) به معنای اعراب... داد، مانند این بیت در باب اضافه:

«وَأَعْرَبُوا نَصْبًا إِذَا مَا نَكَرًا قَبْلًا وَمَا مِنْ بَعْدِهِ قَدْ ذُكِرَ» (ابن مالک، ۳۹).

«قبل» و اسم‌های دائم الاضافه‌ای را که پس از آن آمده‌اند، حرکت و شکل نصب داده‌اند هرگاه به صورت نکره استعمال شوند (لفظ و معنای مضاف الیه هیچکدام در نیت نباشد).

۴. نتیجه

در کتاب‌های اعراب الفیه ابن مالک، به اموری برخورد کردیم که به جهت عدم لحاظ معنا، در اعراب آن اشتباه صورت گرفته است؛ زیرا معربان الفیه در موارد متعددی یا معنا را لحاظ نکرده‌اند و یا سخن آنان با قواعد نحو مطابقت نداشت. از جمله این مخالفت‌ها که بدان پرداخته شد، اعراب برخی از کلمات منصوب بود. بیشتر این مخالفت‌ها را در پنج قسم دسته‌بندی کردیم. اول: منصوباتی که معنای فعل پیش از خود را کامل کرده و در حکم خبر برای آن فعل‌اند و باید چنین افعالی را ملحق به افعال ناقصه دانست، ولی معربان الفیه آن را حال گرفتند. دوم: منصوباتی که صفت برای موصوف محذوف بودند، ولی آن را نیز حال گرفته‌اند. سوم: مفعول دوم فعل دو مفعولی را نیز در مواردی، حال گرفته‌اند. چهارم: جابه‌جایی در تعیین مفعول اول و مفعول دوم بعضی از افعال دو مفعولی، مانند «أولی یولی». پنجم: اعراب کلمه «مطلقاً» نیز در بسیاری از موارد، صفت برای مفعول مطلق محذوف بود که آن را هم حال گرفتند.

پی‌نوشت‌ها

۱. ازهری (۸۳۸-۹۰۵ هـ) «خالد بن عبدالله بن ابی بکر بن محمد الجرجاوی الأزهری نحوی اهل مصر. در جرجا به دنیا آمد و در قاهره زندگی کرد، او در زمان بازگشت از حج قبل از اینکه به قاهره برسد از دنیا رفت» (زرکلی، ۲/۲۹۷). از جمله کتاب‌های او عبارت‌اند از: ۱. التَّصْرِیحُ بِمَضْمُونِ التَّوْضِیحِ: شرح مزجی بر أوضح المسالک ابن هشام است. ۲. الْمُقَدِّمَةُ الْأَزْهَرِيَّةُ فِي عِلْمِ الْعَرَبِيَّةِ: کتابی مختصر در علم نحو است که خود او آن را شرح کرد. ۳. مُوَصِّلُ الطَّلَابِ إِلَى قَوَاعِدِ الْإِعْرَابِ: این کتاب، تجزیه و ترکیب کتاب الفیه ابن مالک است.

۲. خضری (۱۲۸۷ ق = ۱۸۷۰ م) محمد بن مصطفی بن حسن الدمیاطی، معروف به خضری. نحوی، مفسر، فقیه، اصولی، بیانی، ناظم. در دمیاط مصر به دنیا آمد (کحاله، ۱۲: ۲۷). بیشتر کتاب‌های او حاشیه بر کتاب‌های دیگر است. از جمله کتاب‌های او عبارت‌اند از: حاشیه علی شرح ابن عقیل علی الألفیة فی النحو.

۳. ابن عقیل (۶۹۴-۷۶۹ هـ) عبدالله بن عبدالرحمن بن عبدالله بن محمد بن محمد بن عقیل القرشی الهاشمی العقیلی الهمدانی الأصل المصری قاضی القضاة بهاء‌الدین بن عقیل الشافعی. نحوی اهل مصر بود. ابوحنیفان درباره او گفته است: نحوی‌تر از ابن عقیل زیر آسمان وجود ندارد، او مدتی کوتاه قاضی مصر بود (زرکلی، بی تا ۴:۹۶). مهم‌ترین کتاب‌های او «شرح الفیه ابن مالک» و «المساعد فی شرح التسهیل» است.

۴. صبان (۱۲۰۶ هـ): «شیخ محمد بن علی صبان شافعی حنفی، در مصر به دنیا آمد. کتاب‌های فراوانی را تألیف کرد از جمله إسعاف الراغبین فی سیرة المصطفی و فضائل آل بیته الطاهرین (و در سال ۱۲۰۶ وفات یافت. و صبان مانند شداد به معنای فروشنده صابون» (قمی، ۱۳۶۸ ش، ۲: ۴۱۰). او همچنین دارای تألیفاتی است از جمله آن‌هاست: ۱. حاشیه علی شرح الأشمونی. ۲. إسعاف الراغبین فی سیرة المصطفی و فضائل أهل بیته الطاهرین. ۳. الکافیة الشافیة فی علمی العروض و القافیة. ۵. أشمونی (۸۳۸-۹۱۸ هـ) «علی بن محمد بن عیسی ابوالحسن نورالدین الأشمونی نحوی و از فقهای شافعی بود. اصلیتش از شهر آشمون مصر است ولی متولد قاهره است. او قاضی شهر دمیاط بود. از کتاب‌های اوست: شرح ألفیة ابن مالک فی النحو ونظم المنهاج فی الفقه و شرح آن و نظم جمع الجوامع» (زرکلی، ۵/۱۰).

۶. عبدالحمید (۱۹۰۰ م-۱۹۷۲ م) محمد محیی‌الدین عبدالحمید در سال ۱۳۱۸ هجری در روستای کفر حمام در کشور مصر متولد شد. در سال ۱۳۴۴ هجری وارد الأزهر شد. در سال ۱۳۷۴ هجری به ریاست دانشکده زبان عربی رسید؛ و در ۲۵ ذیقعه سال ۱۳۹۲ هجری از دنیا رفت. عمده شهرت او در شرح و حواشی کتاب‌های نحوی به‌ویژه کتاب‌های ابن هشام است. برخی از کتاب‌های او عبارت‌اند از: ۱. التَّحْفَةُ السَّنِيَّةُ بِشَرْحِ الْمُقَدِّمَةِ الْأَجْرُومِيَّةِ، ۲. الْإِنْتِصَافُ مِنَ الْإِنْصَافِ: شرحی است بر شواهد شعریه کتاب الإنصاف فی مسائل الخلاف بین النحویین البصریین و الکوفیین تألیف عبدالرحمن بن محمد بن عبدالله أبو

- البرکات کمال‌الدین الأنباری (متوفای ۵۷۷ هـ). ۳. سبیل الهدی بتحقیق شرح قطر الندی. ۴. منتهی الأرب بتحقیق شرح شذور الذهب: شرح شواهد کتاب شذور الذهب است. ۵. منحة الجلیل بتحقیق شرح ابن عقیل.
۷. مکودی (۸۰۷ هـ) «المکودی» به فتح میم و ضم و تشدید کاف و به دال مهمل، اسم نسبت برای عبدالرحمن بن علی بن صالح، شارح الفیه و أجرومیه است» (سخاوی، ۱۹۹۶: ۲۲۸/۱۱). نسبت او به بنی مکود قبیله‌ای نزدیک به فاس (از شهرهای کشور مغرب) است او در فاس به دنیا آمد. از کتاب‌های اوست: شرح ألفیه ابن مالک فی النحو و شرح مقدمة ابن أجروم و منظومه البسط والتعریف فی علم التصریف و شرح المقصور و الممدود لابن مالک (زرکلی، ۳/۳۱۸).
۸. شاطبی (۷۹۰ هـ) ابواسحاق ابراهیم بن موسی بن محمد لخمی شاطبی، از علمای اندلس است. از جمله کتاب‌های اوست: المقاصد الشافیة فی شرح ألفیه و الموافقات فی أصول الفقه.
۹. مطاوعه عبارت است از: قبول اثر فعل. خواه این اثر پذیرنی متعدی باشد، مانند «علمته الفقه فتعلمه» یعنی تعلیم را پذیرفت، بنابر این تعلیم تأثیر وتعلم قبول اثر است، وخواه لازم باشد، مانند: «کسرتنه فانکسر» یعنی اثر شکسته شدن را پذیرفت و شکسته شد. مطاوع در حقیقت مفعولی است که فاعل شده است، مانند: «باعدت زیداً فتباعده» زید در این مثال مطاوع است (مفعول فعل اول، فاعل فعل دوم شد) ولی مجازاً فعل این فاعل را مطاوع نامیدند (رضی، ۱۹۷۵: ۱ / ۱۰۳).
۱۰. ابن جنی (۳۹۲ ق) عثمان بن جنی الموصلی، ابوالفتح ابن جنی از ماهرترین علمای ادب و نحو بود؛ و در علم تصریف تبحر ویژه‌ای داشت. در موصل به دنیا آمد و در بغداد وفات یافت. از تألیفات اوست: ۱. شرح دیوان المتنبی، ۲. سر صناعة الإعراب، ۳. الخصائص، ۴. التصریف الملوکی.
۱۱. دمامینی (۸۲۸ هـ) محمد بن ابی بکر بن عمر بن ابی بکر محمد بن سلیمان بدر الدین دمامینی. عالم دین و فنون ادب. در اسکندریه به دنیا آمد، ولی در قاهره سکونت داشت. با ابن خلدون همراه بود. از کتاب‌های اوست: ۱. تحفة الغریب شرح معنی اللیب، ۲. شرح تسهیل الفوائد لابن مالک.

منابع

- ابن جنی، ابی الفتح عثمان (۱۹۵۴ م)، المنصف شرح کتاب التصریف لأبی عثمان المازنی، أغسطس، الناشر: دار إحياء التراث القديم الطبعة، الأولى، عدد الأجزاء، ۱.
- ابن حمدون، ابی العباس سید احمد بن محمد بن الحاج (۱۴۲۱ ق) حاشیة ابن الحاج علی شرح المکودی، بیروت، دارالفکر.
- ابن عقیل، بهاء‌الدین (۱۴۰۰ ق)، شرح ابن عقیل، تحقیق: محمد محیی‌الدین عبدالحمید، قاهرة، دارالتراث القاهرة، دار مصر للطباعة.
- ابن مالک، محمد بن عبدالله بن مالک الطائی الجینانی أبو عبدالله جمال‌الدین (۱۳۹۴ ش)، الفیه ابن مالک، قم—ایران، دفتر نشر نوید اسلام.
- ابن هشام، عبدالله بن یوسف بن أحمد جمال‌الدین (۱۳۷۸ ش)، معنی اللیب عن کتب الأعراب، تحقیق: مازن المبارك ومحمد علی حمد الله، تهران، مؤسسة الصادق.
- _____ (۱۹۷۹ م)، أوضح المسالك إلى ألفیه ابن مالک، المحقق: یوسف الشیخ محمد البقاعی، الناشر، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
- الأزهري، خالد بن عبدالله (۲۰۰۹ م)، شرح إعراب الألفية المسمى بتمرین الطلاب فی صناعة الإعراب، بیروت، المكتبة العصرية.
- الأشمونی، علی بن محمد بن عیسی أبو الحسن (۱۴۱۹ ق)، شرح الأشمونی بهامش حاشیة الصبان. تهران، منشورات الرضی.
- الخضری، محمد (بی تا)، حاشیة الخضری علی شرح ابن عقیل، تهران، انتشارات استقلال.
- الدرویش، محیی‌الدین بن أحمد مصطفی (۱۴۱۵ ق) إعراب القرآن الکریم و بیانه، الطبعة الرابعة، حمص—سورية (دارالیمامة—دمشق—بیروت) (دار ابن کثیر—دمشق—بیروت)، الناشر: دار الإرشاد للشؤون الجامعية.
- الدامینی، محمد بن ابی بکر بن عمر بدر الدینی (بی تا)، تحفة الغریب، قم، مكتبة الحوزة.
- الصبان محمد بن علی (۱۴۱۹ ق)، حاشیة الصبان علی الأشمونی، تهران، منشورات الرضی.

الرضى، رضى الدين الأسترأبأذى (١٩٧٨ م)، شرح الرضى على الكافية، تحقيق يوسف حسن عمر، طرابلس، جامعة قاربونس.

الزمخشرى، أبوالقاسم محمود بن عمرو بن أحمد، جارالله (٢٠٠٢ م)، تفسير الكشاف، بيروت، دارالمعرفة، مجلد واحد. السيوطى، جلال الدين عبدالرحمن بن أبى بكر (١٣٧٩ ش)، البهجة المرضية فى شرح الألفية، تحقيق: مصطفى الحسينى الدشتى، قم، الاسماعيليان.

_____ (بى تا)، همع الهوامع، تصحيح سيد محمد بدرالدين النعسانى، قم، منشورات الرضى _ زاهدى. عبدالحميد، محمد محيى الدين (١٤٠٠ ق) منحة الجليل بتحقيق شرح ابن عقيل، القاهرة، دار التراث القاهرة، دار مصر للطباعة.

غرسى، محمد صالح بن احمد (٢٠٠٠ م)، التتحقيقات الوقية بما فى البهجة المرضية من النكات والرؤموز الخفية، قاهره، الناشر: دار السلام للطباعة والنشر والتوزيع.

المكودى، عبدالرحمن (١٤٢١ ق) شرح المكودى على الفية ابن مالك و بهامشه حاشية ابن حملون، بيروت، دار الفكر.

Abdul hamid, Mohammad Mohyi Al-Din(1980), Menhat Al-Jalil Be Tahqiq Sharhe Ibn Aqil, Cairo, Cairo's Heritage House, Egypt Publishing House. [In Arabic].

Al-Ashamouni, Ali Ibn Mohammad Ibn Issa Abu Al-Hasan (1998), Sharh Al-Ashmouni Be Hameshe Hashiyate Al-Saban. Tehran, Al-Radi Publications. [In Arabic].

Al-Azhani, Khaled Ibn Abdullah (2009), Sharh Eerab Alfyyah Al Mosama Be Tamrin Al-Tollab Fi Senaate Al-Eerab, Beirut, Modern Library. [In Arabic].

Al-Damamini, Mohammad Ibn Abi-Bakr Ibn Omar Badr Al-Dini(Bita), Tohfa Al-Gharib, Qom, Hawza Library. [In Arabic].

Al-Darvish, Mohyi Al-Din Ibn Ahmad Mostafa (1995), Eerab Al-Quran Al-Karim Va Bayanah, Edition: Fourth, Homs-Syria (Dar Al-Yamamah _ Damascus_Beirut) (Dar Ibn Kathir_Damascus_ Beirut),Publisher: Guidanc House for University Affair. [In Arabic].

Al-Khadri, Mohammad (N.D), Hashiya Al-Khadri Ala sharhe Ibn Aqil, Tehran, Esteghlal Publications. [In Arabic].

Al-Mokavdi, Abdul Rahman(2000), Sharhe Al-Mokavdi Ala Alfyyah Ibn Malik Va Be Hameshe Hashiyate Ibn Hamdon, Beirut, Dar Al-Fekr. [In Arabic].

Al-Radi, Radi Al-Din Al-Astar Abadi(1978), Sharhe Radi Ala Al-Kafiyah, Investigation: Yousef Hasan Omar, Tripoli, Gar Younis University. [In Arabic].

Al-Saban Mohammad Ibn Ali (1998), Hashiya Al-Saban Ala Al-Ashmouni, Tehran, Al-Radi Publications.

Al-Zamakhshari,, Aba Al-Qasem Mahmoud Ibn Amrou Ibn Ahmad, Jar Allah (2002),Tafsir Al-Keshaf, Beirut, House of knowledge, First volu Al-suyuti, Jalal Al-Din Abdul Rahman Ibn Abi Bakr (2001), Commentaries On The Millennium By Ibn Malik Explanation Of Al-Suyuti On The Alfyyah of Ibn, Investigation: Mostafa Al-Hosseini Al-Dashti, Qom, Al-Ismailian. [In Arabic].

_____, (N-D) Hamue Al-Havame, Correction by Sayyed Moammad Badr Al-Din Al-Naesani,Qom,Al-Radi and Zahedi Publications.

- Ibn Aqil, Baha Al-Din (2021), Sharhe Ibn Aqil, Investigation: Mohammad Mohyi Al-Din Abdul Hamid, Cairo, Cairo Heritage House, Egypt Publishing House. [In Arabic].
- Ibn Hamdon, Abi Abbas Seyyed Ahmad Ibn Mohammad Ibn Al-Haj (1421AH), Hashiye Ibn Al-Haj Ala Sharhe Al-Mokkavdi, Beirut, Dar Al-Fikr. [In Arabic].
- Ibn Jinni, Abi Al-Fath Osman (1954), Al-monsef Explanation of Al-Tasrif Le Abi Osman Al-Mazani's book, Publisher: Old Heritage Revival House. Edition: First, Number of parts:1. [In Arabic].
- Ibn Malik, Mohammad Ibn Abdullah Ibn Malik Al-Ta'I Al-Janye AbuAbdullah Jamal Al-Din (2015), Alfiyyah Ibn Malik, Qom-Iran, Navid Islam Publishing House. [In Arabic].
- Moghni Al-Labib An Kotob Al-Aarib, Investigation: Mazen Al-Mobarak and Mohammad Ali Hamdullah, Tehran, Sadiq Foundation.
- (1979), Awzah Al-Masalek Ela Alfiyyah Ibn Malik, Investigation: Yousef Al-Sheikh Mohammad Al-Baghaei, Publisher: House of thought for printing and publishing and distribution.
- Qarsi, Mohammad Saleh Ibn Ahmad(2000), Al-Tahqiqat Al-Vafiya Bema Fi Al-Behjat Al-Marziyah Min Al-Nekat Va Al-Romuz Al-Khafiya, Cairo, Publisher: Dar Al-Salam for printing and publishing. [In Arabic].

TABLE OF CONTENTS

CONTENTS

- Analysis of “ISIS Discourse” in “The Bird Tattoo” Novel Based on Laclau and Mouffe’s Theory of Critical Discourse Analysis** 1
Narges Ansari and Leila Sadegh Naghdeali
- Application of Ecofeminism in the Analysis of the Poetry of Suzan Alaywan and Golrokhsar Safi Ava / Jafar Tahmasabi, Mahin Hajizadeh, Abdulahad Gheibi and Hamid valizadeh** 23
- Verbal Violence in the novel "Zeina" by Nawal al-Saadawi An analysis Based on the Approach of "Jeanette Malkin" / Rooh - Allah Sayyadi** 47
Nejad, Masomeh Bakhshalizadeh and Mohsen Seifi
- Sociological Analysis of the Novel " Awlad Al-Ghetto- Esmi Adam " by Elias Houry Based on Lucien Goldmann's Theory / Zahra Haghayeghi, Bahar Seddighi and Ahmadreza Heidaryan Shahri** 69
- The Way of Representing the Discourse of Resistance in the Editorials of Abdulbari Atvan Based on Van Dyck's Ideological Square / Rahim Sorkhi, Touraj Zaynivand, Mohammad Nabi Ahmadi and Majid Mohammadi** 91
- Character Analysis in the Novel "Bait al-Qazi - Al-Arrab al-Akhir" Based on Karen Horne's Theory / Fereshhte Jamshidi, Shahriar Hemmati, Yahya Marof and Hamedpour Hashmati** 111
- Criticism and Evaluation of Mansoobat in the Books of Alfyyah’s 'I'rāb Based on the Opinions of Azhari, Makudi, and Abdul Hamid / Yaser Heydari, Gholam Abbas Rezaei Haftader, Mohamadhasan Foadean and Aliakbar Forati** 131



Journal of ADAB-E-ARABI (Arabic Literature) (Scientific)

ISSN: 2251-9238

Vol. 16, No. 1 , Serial No. 39- Spring, 2024

Concessionaire: University of Tehran, Faculty of Literature and Humanities

Chief Executive: Abdoreza Seyf (Professor at University of Tehran)

Editor-in-Chief: Ezzat Molla Ebrahimi (Professor at University of Tehran)

Publisher: University of Tehran

Editorial Board

Seyyed Mehdi Masboogh

Professor; Bu Ali Sina University

Faramarz Mirzaei

Professor of Arabic language and literature at Tarbiat Modares University

Ali Salimi Qalaei

Professor at Razi University

Gholam Abbas Rezaei Haftader

Associate Professor, University of Tehran

Shahriar Niazi

Associate Professor, University of Tehran

Ehsan Eldik

Professor of An-Najah International University, Nablus

Abdul Majid Salemi

Professor - Arabic Literature - University of

Algiers 2- Algiers

Jaude Mabruk Mohammad

Professor, Arabic Language and Literature, Bani Suif University, Egypt

Vahid bin Bouaziz

Professor, Arabic Language and Literature, University of Algiers 2, Algiers

Internal Manager: Dr. Mohammad Javad Azimi

Executive Director: Dr. Nematullah Ali Mohammadi

Literary Editor: Dr. Aniseh Al-Sadat Bani Hashemi

Address (Headquarters): Journal of Arabic Literature, Publications Office of Faculty of Literature and Humanities, 1rd floor, Enghelab st., Tehran, Iran.

Phone: +9821-66971170

Email: jalit@ut.ac.ir

Website: <http://jalit.ut.ac.ir>

Indexing

<https://isc.ac/fa>-<https://sid.ir> - <https://tehran.academia.edu>-<https://isc.gov.ir>-

<https://www.researchgate.net>-<https://publons.com>-<https://www.magiran.com>

- <https://www.noormags.com>.

Arabic Literature

ISSN: 2251-9238

Vol. 16, No. 1 , Serial No. 39- Spring, 2024

Table of Contents

- **Analysis of “ISIS Discourse” in “The Bird Tattoo” Novel Based on Laclau and Mouffe's Theory of Critical Discourse Analysis** / Narges Ansari and Leila Sadegh Naghdeali 1

- **Application of Ecofeminism in the Analysis of the Poetry of Suzan Alaywan and Golrokhsar Safi Ava** 23
Jafar Tahmasabi, Mahin Hajizadeh, Abdulahad Gheibi and Hamid valizadeh

- **Verbal Violence in the novel "Zeina" by Nawal al-Saadawi An analysis Based on the Approach of "Jeanette Malkin"** / Rooh - Allah Sayyadi Nejad, Masomeh Bakhshalizadeh and Mohsen Seifi 47

- **Sociological Analysis of the Novel " Awlad Al-Ghetto- Esmi Adam " by Elias Khoury Based on Lucien Goldman's Theory** / Zahra Haghayeghi, Bahar Seddighi and Ahmadreza Heidaryan Shahri 69

- **The Way of Representing the Discourse of Resistance in the Editorials of Abdulbari Atvan Based on Van Dyck's Ideological Square** / Rahim Sorkhi, Touraj Zaynivand, Mohammad Nabi Ahmadi and Majid Mohammadi 91

- **Character Analysis in the Novel "Bait al-Qazi - Al-Arrab al-Akhir"Based on Karen Horne's Theory** / Fereshte Jamshidi, Shahriar Hemmati, Yahya Marof and Hamedpour Hashmati 111

- **Criticism and Evaluation of Mansoobat in the Books of Alfiyyah's Irāb Based on the Opinions of Azhari, Makudi, and Abdul Hamid** / Yaser Heydari, Gholam Abbas Rezaei Haftader, Mohamadhasan Foadean and Aliakbar Forati 131